

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# الامير تقي الدين

مجموعه آثار

دومين همايش بين المللى

دكتورين مهدويت (جلد سوم)

همایش بین المللی دکترین مهدویت (دومین: ۱۳۸۵): تهران)

مجموعه آثار دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده / کمیته برگزاری دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت): سرویراستار رضا سجادی نژاد - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۵.

ع

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۰۰-۳

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.

۱. مهدویت - انتظار - کنگره‌ها. ۲. همایش بین المللی دکترین مهدویت (دومین، ۱۳۸۵): تهران).

کمیته برگزاری مؤسسه آینده روشن

297/462

BP ۲۲۴ / ۴ / ۷۳ ۱۲۸۵

کتابشناسی ملی: ۱۰۴۸۸۱۹



کمیته برگزاری دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت

شهریور ماه ۱۳۸۵

## مجموعه مقالات دومین همایش دکترین مهدویت (جلد سوم)

- ناشر: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)
- سرویراستار: سیدرضا سجادی نژاد
- ویراستاران: علی رضا جوهرچی، محمدصادق دهقان، سید مهدی موسوی نژاد، ربابه ربانی
- نمونه خوانان: مهدی جوهرچی، محمد اکبری، نرگس صفرزاده
- حروف نگاران: ناصر احمدپور، ریحانه صباغزاده
- صفحه آر: حسن محسنی
- طرح جلد: مسعود نجابتی
- با همکاری: علی شیروی، سید علی پورطباطبایی، حبیب مقیمی
- نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۶
- شمارگان: ۳۰۰۰ جلد
- قیمت: ۲۷۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۰۷۳ - ۰۰ - ۳
- مرکز پخش: قم - ۴۵ متری صدوق - ۲۰ متری فجر - پلاک ۱۱۲ - مؤسسه آینده روشن
- تلفن: ۰۲۵۱ - ۲۹۴۰۹۰۲

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

## فهرست

- ۵ اصول و مبانی دکترین مهدویت  
✓ محسن اراکی
- ۲۱ مهدویت؛ برترین جای‌گزين دکترین‌های جهانی  
✓ علی‌رضا صدرا
- ۵۱ آموزه‌های مهدویت و تأثیر آنها در عرصه معناگرایی  
✓ محمدرضا شرفی
- ۶۶ افق جهانی، مدل تصمیم‌گیری استراتژیک موعودگرا  
✓ غلام‌رضا گودرزی
- ۱۱۳ مهدویت: دو نگرش مکتب‌واره و دکترینال  
✓ غلام‌رضا بهروزک
- ۱۳۹ انسان‌شناسی و اندیشه مهدویت  
✓ بهروز محمدی منفرد
- ۱۷۳ دکترین مهدویت از دیدگاه حامد الگار  
✓ سیدرضی موسوی گیلانی
- ۱۸۷ مهدویت و دکترین‌های سیاسی - اجتماعی معاصر  
✓ علی‌اصغر داوودی
- ۲۳۱ مهدویت، دکترین جهانی‌شدن و جهانی‌سازی اسلامی  
✓ محمدرضا جواهری

## اصول و مبانی دکترین مهدویت

محسن اراکی\*

### مقدمه

مقصود از دکترین مهدویت تفسیری فراگیر از جهان، جامعه و انسان است که بر مبنای آن سرنوشت جهان و انسان از یک سو و جایگاه انسان در مجموعه بی‌انتهای اجزای جهان از سوی دیگر مشخص می‌شود و در نتیجه چشم‌انداز آینده انسان و جامعه انسانی در پرتو آن تبیین و پیش‌بینی پذیر می‌گردد.

اصول و مبانی کلی دکترین مهدویت را می‌توان در زیر سه عنوان تبیین کرد:

### الف) جهان‌شناسی مهدویت

جهان در جهان‌شناسی مهدویت، بر اساس سه اصل بنیادین پایه‌ریزی شده است: رحمت، حکمت و عدل که هستی و همه پدیده‌های جهان و نیز روابط حاکم بر آنها از این سه اصل ریشه می‌گیرند.

بر اساس اصل رحمت، هر آنچه نعمت هستی را می‌پذیرد، به فیض هستی نایل

---

\* مدرس درس خارج فقه و اصول.

می‌شود و پس از آن بر اساس همین اصل راه کمال به روی او گشوده می‌گردد و کلیه نیازهای او در راه دست‌یابی به کمال ممکن خویش برآورده می‌شود. خدای متعال در قرآن کریم با اشاره به این اصل بنیادین جهان آفرینش می‌فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»<sup>۱</sup> و نیز می‌فرماید: «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>۲</sup> و با اشاره‌ای جامع‌مهدوی را نتیجه‌گایی رحمت الهی برمی‌شمرد که جلوه کاملش را در وجود مقدس رسول اعظم محمد مصطفی ﷺ تجلی می‌یابد و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ \* وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup>

آن جامعه نمونه که از آن به جامعه (بندگان صالح خدا) تعبیر شده، نتیجه همان رحمتی است که خدای بزرگ به جهانیان ارزانی نموده و آن رحمت چیزی جز وجود مقدس رسول گرامی اسلام ﷺ نیست.

آن رحمت گسترده الهی که همه چیز را از کتم عدم به عالم وجود آورده، از ظلمت نیستی به نور هستی کشانیده، سپس راه کمال را بر همگان نموده تا به شکوفایی بوستان آفرینش و سر برآوردن عالی‌ترین محصول آن (جامعه صالحان) منتهی گردد، وجود گرامی حبیب خدا محمد مصطفی ﷺ است. حافظ فرمود:

به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد  
 جان فدای دهنش باد که در باغ نظر  
 عراقی فرمود:

ز چشم مست ساقی وام کردند  
 ز بهر صید دل‌های جهانی

۱. «و رحمت من همه چیز را دربرمی‌گیرد.» (سوره اعراف، آیه ۱۵۶)  
 ۲. «پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند.» (سوره روم، آیه ۵۰)  
 ۳. «و ما در زبور - پس از تورات - نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد. و در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست. و نفرستادیم تو را، جز آن‌که می‌خواستیم به مردم جهان رحمتی ارزانی داریم.» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ - ۱۰۷)

جمال خویشتن را جلوه دادند به یک جلوه دو عالم رام کردند.  
 بر اساس اصل رحمت، به آن چه پذیرش هستی دارد، هستی داده‌اند و هستی‌اش را  
 بارور ساخته‌اند و تا آن‌جا که استعداد بالندگی و رشد دارد، به او رشد و بالندگی  
 داده‌اند. در این میان، انسان بالنده‌ترین پدیده هستی به شمار می‌رود که بیشترین  
 گنجایش پذیرش فیض گسترده الهی را یافته و راه وصول به رتبه قرب حضرت حق  
 بر او گشوده شده و در جمع آدمیان، محمد ﷺ و آل محمد ﷺ پیش‌تازترین  
 دریافت‌کنندگان فیض الهی و نخستین پاسخ‌گویان فراخوان حضرت حق بوده‌اند که به  
 همین سبب واسطه تعمیم فیض الهی و گسترش رحمت ربوبی بر همه آفریدگان  
 شده‌اند:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ  
 أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۱</sup>

بگو نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای خدا، آن پروردگار جهانیان  
 است. او را شریکی نیست. به من چنین امر شده است، و من از نخستین مسلمانانم.

بنابراین، بر اساس اصل رحمت:

۱. بنیاد آفرینش بر مهر، خیر و نیکی استوار است. هستی، فیض رحمتی به شمار  
 می‌آید که حضرت حق آن را برای همگان نهاده است؛
۲. همه موجودات به فراخور استعداد خویش از خوان رحمت الهی بهره‌مندند و  
 راه همگان برای بالندگی و پرورش استعدادها و شکوفایی قابلیت‌ها گشوده است؛
۳. آن‌چه نیاز هر موجودی در راه رشد و تکامل محسوب می‌شود، به او داده شده  
 و به نیازمندی‌های هر موجود در راه تکامل و رشد، پاسخ مناسب داده شده است.  
 دومین اصل جهان‌شناسی مهدویت، حکمت به شمار می‌آید. بر اساس اصل  
 حکمت در جهان آفرینش اثری از بیهودگی، تضاد یا ناهم‌آهنگی وجود ندارد و نیز بر  
 این اساس خداوند جهان به‌گزین و بهترین‌آفرین است.

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۲ - ۱۶۳.

حق تعالی، حکیم علی‌الاطلاق برشمرده می‌شود و بیهودگی با حکمت حق متعال سازگار نیست. لذا به اقتضای حکمت حضرت حق تمام ذرات جهان برای غایتی ستودنی، پسندیده و شایسته آفریده شده‌اند. غایتی که آفرینش جهان دارد، بهترین و برترین غایت و هدف ممکن است.

هم‌چنین طرحی که اشیای جهان را به یک‌دیگر می‌پیوند و آنها را به سوی هدف و غایت مطلوب می‌برد، بهترین طرح ممکن و شایسته‌ترین نظم تصورپذیر است؛ زیرا حکمت اقتضا دارد فاعلِ قادرِ عالمی که قدرتش مطلق، علمش نامتناهی و جود و کرمش نامحدود است، بهترین غایت را برای فعل خود برگزیند و بهترین راه و ترتیب را برای تحقق آن غایت تدبیر کند.

بر این اساس به اقتضای اصل حکمت:

۱. آفرینش جهان هدف و غایتی دارد که بهترین غایت ممکن و هدف تصورپذیر است؛

۲. طرح و نظمی که برای تدبیر جهان به کار رفته، بهترین طرح و نظم ممکن و پذیرفتنی به شمار می‌آید؛

۳. موجودات جهان که غایت و نظمی برتر دارند، در هم‌آهنگی و انسجام کاملند و تضاد و درهم‌ریختگی در نظم عمومی جهان نیست:

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَأرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ \* ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خاساً وَهُوَ حَسِينٌ﴾<sup>۱</sup>

در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی. پس بار دیگر نظر کن! آیا در آسمان شکافی می‌بینی؟ بار دیگر نیز چشم باز کن و بنگر! نگاه تو خسته و درمانده به نزد تو باز خواهد گشت.

عدل، سومین اصل جهان‌شناسی مهدویت محسوب می‌شود. خدای متعال عادل و عدلش، عدل مطلق است و در حکم و فعلش ظلم و ستم راه ندارد، بدین جهت نظام

۱. سوره ملک، آیه ۳ - ۴.



آفرینش بر اساس عدل مبتنی است و تمام آنچه در جهان آفرینش وجود دارد، نمودار عدل مطلق است.

عدل و حق دو رویه یک سکه‌اند، لکن در اندیشه منطقی، عدل از حق ریشه می‌گیرد. آنچه عدل است، چون حق به شمار می‌آید، عدل است و آنچه حق محسوب می‌شود، چون حق است، پس عدل به شمار می‌آید. عدالت عدل از حقانیت حق سرچشمه می‌گیرد و حقانیت حق سرچشمه عدالت عدل است و از آن‌جا که ذات خدای متعال، حق علی‌الاطلاق محسوب می‌شود، پس عدل مطلق است و حکمتش عین عدل و رفتار و فعل او حقیقت عدل به شمار می‌آید.

ظلم و ستم یکی از دو ریشه جهل و یا عجز و ضعف را دارد که هردو از ذات حق متعال به دور است:

و قد علمت أنه ليس في حكمك ظلم و لا في نعمتك عجلة، و إنما يعجل من يخاف الفوت و إنما يحتاج إلى الظلم الضعيف و قد تعاليت يا ربّ عن ذلك علواً كبيراً<sup>۱</sup>

و البته می‌دانم که در حکم تو هیچ ظلم و جوری نیست و در انتقام تو عجله و شتابی نخواهد بود، آن‌کس در انتقام عجله می‌کند که از فوت وقت بترسد و آن‌کس به ظلم نیازمند است که ضعیف و ناتوان باشد و تو ای خدا از این نواقص امکانی بی‌اندازه منزهی و از این عیوب مخلوق بسیار بزرگ‌تر و برتری.

بنابر اصل عدل:

۱. نظام جهان آفرینش بر اساس حق و عدل مطلق استوار است؛

۲. در سراسر جهان آفرینش جایی برای ظلم، ستم و ناحقی وجود ندارد.

### ب) انسان‌شناسی مهدویت

بر اساس اصل حکمت، جهان برای انسان آفریده شده و انسان برای خدا، آن‌چنان‌که خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید:

یا بن آدم خلقتک لنفسی و خلقت کلّ شیء لک؛<sup>۲</sup>

۱. مفاتیح الجنان، اعمال شب‌های جمعه، دعای مروی از ائمه طاهریین علیهم‌السلام.

۲. فیض‌التقدیر فی شرح الجامع الصغیر، ج ۲، روایت ۳۸۷.

ای فرزندم آدم! تو را برای خودم و همه چیز را برای تو خلق کردم.

انسان، غایت برترین آفرینش دیگر مخلوقات و ذات اقدس حق متعال، غایت برترین آفرینش انسان است. از همین رو، انسان مخدوم دیگر مخلوقات قرار گرفته و دیگر اشیا در خدمت و تسخیر انسانند. راه تکامل دیگر موجودات نیز قرار گرفتن در مسیر خدمت انسان و راه تکامل انسان قدم برداشتن در مسیر طاعت خدا و سراسر تسلیم خدا بودن و برای او سر سپردن است.

انسان سرسپرده خدا، خلیفه و جانشین او محسوب می‌شود. معنای جانشینی و خلافت خداوند، مدیریت جامعه انسانی و سراسر جهان طبق امر و دستور خداوند است:

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً﴾<sup>۱</sup>

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم.

خلافت انسان برای خدا ابتدا خلافت فردی به شمار می‌آید. بدین معنا که انسان کامل وارسته‌ای که اراده‌اش عین اراده خدا و خشم و رضایش عین خشم و رضای خداوند است، به مقام خلافت خداوندی برگزیده می‌شود و به اقتضای: ﴿اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً﴾ که استمرار و دوام را می‌رساند، کره زمین هیچ‌گاه از خلیفه خدا تهی نمی‌گردد. خلیفه خدا اراده‌اش خدایی است و در جهان کاری خدایی می‌کند؛ زیرا خلیفه و جانشین، کاری همانند صاحب کار می‌کند. بنابر نص قرآن کریم، زمین هیچ‌گاه از چنین خلیفه‌ای تهی نیست، لکن این نخستین مرحله خلافت الهی است. این مرحله از خلافت الهی برای پاسخ به پرسشی که عقول مدبر جهان هستی از خداوند دریافت کرده‌اند، کافی نیست. عقول متولی اداره جهان، یعنی فرشتگان پس از آگاهی از خلافت فردی خداوند در زمین پرسیدند:

﴿اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ﴾<sup>۲</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن‌که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم.

خداوند بزرگ در اشاره‌ای لطیف به مرحله دوم خلافت الهی به پرسش فرشتگان

پاسخ گفت:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ \* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنْني أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَلَّمَ مِمَّا تَبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكَفُّونَ﴾<sup>۱</sup>

و نام‌ها را به تمامی به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های اینها خبر دهید. گفتند: منزهی تو. ما را جز آن‌چه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم. گفت: ای آدم، آنها را از نام‌هایشان آگاه کن. چون از آن نام‌ها آگاهشان کرد، خدا گفت: آیا به شما نگفتم که من نهران آسمان و زمین را می‌دانم، و بر آن‌چه آشکار می‌کنید و پنهان می‌داشتید آگاهم؟

خداوند در پاسخ فرشتگان اسمائی را که به آدم تعلیم داده بود، بر آنان عرضه کرد.

آنان از شناخت آن اسماء درماندند. این درماندگی در شناخت، راز آن پرسش نخستین بود که با پرده برداشتن آدم از حقیقت اسماء و تعلیم آن به فرشتگان راز آفرینش انسان بر آنان گشوده شد و دانستند چنین نیست که زمین همیشه جولان‌گاه مفسدان، تبه‌کاران، جنگ‌افروزان و انسان‌کشان باشد بلکه به برکت نام‌هایی که به آدم آموخته بودند و او به فرشتگان آموخت، خلافت فردی خدا بر زمین به خلافت جامعه انسان بر زمین خواهد انجامید و جامعه صالحان مصلح جای‌گزين جامعه فاسدان مفسد خواهد شد.

مرحوم صدوق در کمال‌الدین و تمام‌النعمه به اسناد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند

که فرمود:

أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ حَجَجَ اللَّهُ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ - وَهُمْ أَرْوَاحٌ - عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ: ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بِأَنَّكُمْ أَحَقُّ بِالْخَلْفَةِ فِي الْأَرْضِ

۱. سوره بقره، آیه ۳۱ - ۳۳.

لتسبيحكم و تقديسكم من آدم ﴿فَالَوْ سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ قال الله تبارك و تعالی: ﴿يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾ وقفوا علی عظیم منزلتہم عندالله تعالی ذکرہ، فعلموا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حِجْجِهِ عَلٰی بَرِيَّتِهِ؛<sup>۱</sup>

همانا خداوند نام‌های حجت‌هایش را به آدم آموخت، سپس آنها را در حالی که روح‌هایی بودند، بر ملائکه عرضه داشت، پس گفت: مرا به نام‌های اینها خبر دهید اگر راست می‌گویید که شما به دلیل تسبیح و تقدیستان بر آدم برتری دارید به خلافت در زمین. گفتند: منزهی تو، ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای، دانشی نیست، تویی دانای حکیم. خداوند فرمود: ای آدم، آنها را از نام‌هایشان آگاه کن. پس چون از آن نام‌ها آگاهشان کرد، به بزرگی جایگاه آنها نزد خداوند پی بردند و دانستند که آنها استحقاق بیشتری بر خلافت خدا در زمین و دلیل و برهان بر بندگان خدا دارند.

شایسته است که به کلمه «کله‌ها» در آیه و روایت توجهی شود. تأکیدی که در آیه و روایت بر «کله‌ها» شده، خالی از این اشاره نیست که آنچه خلافت فردی را به خلافت اجتماعی، یعنی خلافت جامعه صالحان تبدیل می‌کند، مجموعه تام خلفای الهی است که تمامیت آنان با وجود مقدس خاتم‌الاولیاء، تکملة الخلفاء و تمام ائمة الایمان، یعنی امام زمان ولی عصر علیه السلام حاصل می‌شود. امام زمان کلیت اسماء و تمامیت حجج به شمار می‌آید. با این تمامیت حجت و کمال امامت است که خلافت اجتماعی انسان بر زمین تحقق می‌یابد و به پرسش عقل حیرت‌زده پاسخ داده می‌شود و معلوم می‌گردد که سرانجام، زمین در اختیار صالحان قرار می‌گیرد:

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۲</sup>

این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.

و صورت تحقق یافته این آرمان دیرین آفرینش عیان می‌شود و به ظهور می‌رسد. در این جا بهتر است به نکته قرآنی دیگری بپردازیم که متضمن اشاره به تحول خلافت فردی خداوند به خلافت اجتماعی، یعنی خلافت جامعه صالحان است.

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۳.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

قرآن کریم آن‌جا که خداوند از زبان یعقوب پیامبر علیه السلام خطاب به فرزندش یوسف قدیس علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبِّكَ وَيَعْلَمُكَ مِنَ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيَسْتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ﴾<sup>۱</sup>

و بدین سان پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تعبیر خواب می‌آموزد و هم‌چنان که نعمت خود را پیش از این بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، بر تو و خاندان یعقوب هم تمام می‌کند.

به اتمام نعمت الهی بر افرادی معین از بندگان خالص اشاره می‌کند.

این اتمام نعمت را ابراهیم علیه السلام با اتمام کلمات الهی آغاز نمود، آن‌جا که خدا فرمود:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>۲</sup>

و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم‌کاران را دربر نگیرد.

در این‌جا اتمام نعمت درباره ابراهیم و آل ابراهیم است و بنابراین، اتمام نعمت فردی به شمار می‌آید. این اتمام نعمت با امامت ابراهیم و آل ابراهیم تحقق یافته که همان خلافت کبرای الهی بر زمین و امامت عظمای الهی بر ناس است.

با وجود این، در جایی دیگر از قرآن کریم به اتمام نعمت دیگری اشاره شده که این اتمام نعمت، اتمام نعمت اجتماعی و شامل تمام امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم محسوب می‌شود. آن‌جا که خداوند پس از اعلام عمومی امامت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی امامت علی علیه السلام و یازده فرزندش علیهم السلام که آخرین آنان حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است، فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۳</sup>

۱. سوره یوسف، آیه ۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳. سوره مائده، آیه ۳.

امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.

این جاست که خلافت فردی به خلافت اجتماعی می‌انجامد و علاوه بر انسان کامل، جامعه کامل نیز شکل می‌گیرد و امتی پدید می‌آید که قانونش قانون خدا، خشم و رضایش خشم و رضای خدا و اراده‌اش اراده خداست. آن‌گاه وعده الهی محقق می‌شود:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند.

تاریخ نشان می‌دهد که خلافت اجتماعی در عصر رسول خدا ﷺ به خلافت اجتماعی فراگیر منتهی نشد، بلکه میان امت صالح پیرو امام معصوم با امت مفسد پیرو ائمه فساد و جور درگیری و مبارزه‌ای طولانی آغاز شد.

این مبارزه سهم‌گین و طولانی که هم‌چنان بر طبق سنتی الهی ادامه دارد، با رهبری مهدی موعود ﷺ امام آخرین به پیروزی امت صالح منتهی خواهد شد.

پاسخ خداوند به فرشتگانی که از راز گزینش انسان برای جانشینی و برتری او بر فرشتگان پرسیدند، به‌طور ضمنی به این نکته اشاره دارد که راز این گزینش ویژه و بی‌نظیر آن است که انسان در میان دو مجموعه از انگیزه‌های خیر و شر می‌تواند به خیر عشق ورزد و با عشق به خیر که از عشق الهی ریشه می‌گیرد، راه خدا را بر راه غیر خدا برگزیند. این گزینش عاشقانه، انسان را موجودی می‌سازد که با خواست، گزینش و اراده خود، خشم و رضای الهی را در نظر می‌گیرد و اراده‌اش را تابع اراده خدا می‌کند و سراسر وجودش را تسلیم امر و خواست خداوند می‌گرداند.

جامعه‌ای که با تسلیم و انقیاد به امام و خلیفه خدا بر زمین به مقام خلافت اجتماعی خداوند بر زمین می‌رسد، با خواست، اراده، گزینش و انتخاب خود که از

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

عشق به امامان هدی، یعنی محمد و آل محمد علیهم‌السلام، سرچشمه می‌گیرد، مطیع خداوند و تسلیم اراده او خواهد بود.

از آن‌چه درباره انسان‌شناسی مهدویت گفته شد، مطالب زیر برمی‌آید:

۱. جهان برای انسان آفریده شده و انسان برای خدا، یعنی غایت آفرینش انسان خدا و انسان غایت آفرینش دیگر مخلوقات به شمار می‌آید؛

۲. انسان خلیفه خدا بر زمین است و این خلافت ابتدا خلافت فردی به شمار می‌آید، یعنی خلافت انسان کامل از خدای متعال که با رهبری و مدیریت انسان کامل، خلافت اجتماعی محقق می‌شود و مقصود از خلافت اجتماعی خلافت جامعه کامل است؛

۳. خلافت انسان برای خدا نعمت تام الهی به شمار می‌آید که نصیب انسان می‌شود. با دست‌یابی انسان به این نعمت، جهان در برابر انسان سر تسلیم فرود می‌آورد، این اتمام نعمت در مرحله خلافت فردی اتمام نعمت فردی است و در مرحله خلافت اجتماعی اتمام نعمت اجتماعی محسوب می‌گردد.

### ج) جامعه‌شناسی مهدویت

جامعه پدیده‌ای تکوینی و طبیعی مانند دیگر پدیده‌های جهان است، با این تفاوت که این پدیده مخلوق و محصول اراده‌های فردی به شمار می‌آید. انتخاب و اراده فردی انسان، جامعه را می‌آفریند. جامعه پس از تولد به وسیله انتخاب و گزینش فردی انسان‌ها پدیده‌ای خواهد بود که به طور طبیعی و جبری نظیر دیگر پدیده‌های طبیعی جهان هستی، محکوم قوانین علت و معلولی است.

انتخاب خوب و درست فردی انسان‌ها، به تولد جامعه صالح و انتخاب نادرست و فاسد فردی انسان‌ها، به تولد جامعه فاسد می‌انجامد. هر جامعه صالح و فاسدی قوانین جبری علی و معلولی خاص خود دارد که بر مبنای آنها سیر تحولات جامعه مشخص می‌گردد و جهت‌یابی تحولات جامعه تعیین می‌شود و در نتیجه سرنوشت حتمی آن جامعه تحقق می‌یابد.

اصل حکمت که از اصول بنیادین جهان‌شناسی مهدویت است، اقتضا دارد جامعه نیز نظیر دیگر پدیده‌های جهان آفرینش به دور از فساد و بیهودگی باشد و به سمت و جهتی پیش رود که با غایت و هدف آفرینش انسان که خلافت اجتماعی خداست، سازگار باشد.

اصل عدل از دیگر اصول بنیادین جهان‌شناسی مهدویت، جامعه انسانی را به عنوان بخشی از جهان هستی قلمرو حق و عدل می‌سازد؛ زیرا در جهان آفریده خدای عادل مطلق، جایی برای ناروا و ستم وجود ندارد.

اصل سوم بنیادین جهان‌شناسی مهدویت، یعنی رحمت الهی اقتضا دارد که آفریننده جهان، بشر را برای پیش رفتن به سوی غایت نهایی آفرینش، یعنی خلافت اجتماعی صالحان یاری کند. این یاری که در زبان قرآن از آن به کتاب و میزان تعبیر شده و در هدایت الهی جلوه‌گری می‌کند، در کتب و نزد رُسل و سپس امامان برحق الهی، تجسم و تحقق یافته است.

خدای متعال در قرآن کریم در اشاره‌ای به تداوم و تسلسل این رحمت الهی در طول تاریخ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۱</sup>

ما پیامبران را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند.

و در جایی دیگر با اشاره به تجلی این رحمت الهی در رسول خدا و امامان معصوم علیهم‌السلام می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾<sup>۲</sup>

خداست که این کتاب بر حق و ترازو را نازل کرده است.

میزان، اشاره به همان شخصیت معصومی است که مدیریت تشخیص و اجرای

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. «خداست که این کتاب برحق و ترازو را نازل کرده است.» (سوره شوری، آیه ۱۷)



عدل را در جامعه انسانی بر عهده دارد. لذا عدل و فضیلت میزان جامعه انسانی و معیار مجسم، محسوب می‌شود.

بر مبنای این سه اصل جهان‌شناسی، اصول بنیادین جامعه‌شناسی مهدویت شکل می‌گیرند که به طور خلاصه عبارتند از:

۱. از آن‌جا که در جهان جایی برای بیهودگی نیست؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا<sup>۱</sup> و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ<sup>۲</sup> و نیز از آن‌جا که جهان، جهان عدل به شمار می‌آید و آفریده آفریننده‌ای است که عین عدل و حق محسوب می‌شود، جایی برای ناروا و ستم در این جهان نیست؛ «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ<sup>۳</sup> و «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ<sup>۴</sup> و جامعه انسانی از این قاعده کلی برکنار نیست؛

۲. بر مبنای اصل پیشین، تحقق جامعه عدل جهانی طبق سنت عدل الهی مطلبی حتمی و تخلف‌ناپذیر است. جامعه انسانی بر طبق اصل نفی بیهودگی، ناروا و ستم در آفرینش الهی، باید به جامعه‌ای منتهی شود که سراسر محکوم عدل و فضیلت باشد؛

۳. تحقق جامعه عدل جهانی، مسئولیتی است که به اقتضای قانون خلافت انسان از خدا بر عهده انسان گذارده شده تا با بهره‌گیری از رحمت الهی که در کتاب و میزان جلوه‌گر است و به طور خلاصه‌تر در امام تجسم یافته، آن را تحقق بخشد و به آن جامعه عمل بپوشاند؛

۴. تحقق جامعه عدل جهانی، از خلافت فردی انسان که در وجود امام تجلی می‌یابد، آغاز می‌شود. امام یا خلیفه خدا به یاری پیروانش، جامعه صالحان را تشکیل می‌دهد؛ خلافت فردی را به خلافت اجتماعی تبدیل می‌کند. جامعه صالحان، عدل را

۱. «آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم.» (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)

۲. «ما این آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است به بازیچه نیافریده‌ایم.» (سوره انبیاء، آیه ۱۶)

۳. «و پروردگار تو به بندگان ستم روا نمی‌دارد.» (سوره فصلت، آیه ۴۶)

۴. «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آن دو است، جز به حق نیافریده‌ایم.» (سوره احقاف، آیه ۳)

در سراسر زمین عمومی خواهد نمود و بدین ترتیب، سراسر جامعه بشر را عدل و فضیلت فرا خواهد گرفت؛

۵. بر مبنای اصل عمومی و جهانی عدل و هدف‌مندی، وجود و برقراری جامعه بشر تا آن‌جا توجیه‌پذیر است که یکی از این دو وضعیت را داشته باشد: حاکمیت عدل بر جامعه بشر و فراهم بودن فرصت عدل در جامعه بشر.

بنابراین، طبق قوانین و سنت‌های تبدیل‌ناپذیر حاکم بر جهان، چنان‌چه جامعه بشر به سبب عوامل گوناگون از پذیرش عدل سر باز زند، تا جایی فرصت برای بقا و تداوم زندگی خواهد داشت که فرصت عدل در آن برپا باشد، یعنی جامعه‌ای پدید آید که بتواند زمینه پیدایش جامعه عدل را در آینده به وجود آورد. از این‌رو، در آن‌جا که جامعه بشر هردو وضعیت یاد شده را از دست بدهد، یعنی نه عدل را بالفعل بپذیرد و نه زمینه پیدایش جامعه عدل در آینده باشد، محکوم به نابودی و فنا خواهد شد، چنان‌که خداوند درباره قوم نوح که به چنین وضعیتی دچار شد، می‌فرماید:

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَرَارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾<sup>۱</sup>

و نوح گفت: ای پروردگار من، بر روی زمین هیچ‌یک از کافران را مگذار که اگر بگذاری‌شان بندگان را گمراه می‌کنند و جز فرزندان فاجر و کافر نیاورند.

خداوند در این دو آیه از زبان نوح به توصیف جامعه پیش از طوفان پرداخته و آن را چنین وصف کرده که نه تنها خود از پذیرش قوانین عادلانه الهی سر باز زد، بلکه جنایت و ستم آن‌چنان در تاروپود آن رخنه کرد و ریشه دوانید که نسل‌های آینده این جامعه نیز همگی ستم‌پیشه و جنایت‌کار خواهند بود و به قوانین عادلانه الهی پشت خواهند نمود و از اجرای عدل سر باز خواهند زد. بنابراین، نه تنها عدل از این جامعه رفته، بلکه فرصت و زمینه آن نیز از میان خواهد رفت. به همین دلیل، از زبان نوح که زبان سنت و اراده الهی است، اعلام می‌شود که طبق سنت الهی وقت نابودی و

۱. سوره نوح، آیه ۲۶ - ۲۷.

انقراض آن جامعه رسیده است.

بنابر آنچه گفته شد، پنجمین اصل بنیادین جامعه‌شناسی مهدویت این است که جامعه بشر همواره یکی از این دو وضعیت را داشته باشد: عدل اجتماعی و یا فرصت عدل؛

۶. دیگر اصل بنیادین جامعه‌شناسی مهدویت، ماندگاری حق و عدل در جریان پویای حرکت جامعه و تاریخ است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾<sup>۱</sup>

از آسمان آب فرستاد و هر رودخانه به اندازه خویش جاری شد، و آب روان کف بر سر آورد. و از آنچه بر آتش می‌گدازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی بر سر آید. خدا برای حق و باطل چنین مثل می‌زند. اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است، در زمین پایدار بماند. خدا این چنین مثل می‌زند.

در این آیه داستان درگیری و جریان حق و باطل در قالب مثال آورده شده و بر این نکته تأکید شده که عاقبت درگیری حق و باطل به ماندگاری حق و زوال باطل می‌انجامد. این سنت الهی تخلف‌ناپذیر است.

بر مبنای این سنت اجتماعی الهی، نیروهای اجتماعی طرفدار حق در طول تاریخ رو به استحکام و افزایش هرچه بیشترند. سیر حرکت تاریخ به نفع جریان اجتماعی طرفدار حق و عدل است و نتیجه این جهت‌گیری در حرکت تاریخ، رشد روزافزون توان کمی و کیفی جریان طرفدار حق و عدل در جامعه بشر به شمار می‌آید.

این افزایش کمی و کیفی جریان طرفدار عدل به جایی خواهد رسید که بشر در مرحله‌ای از تاریخ، توان اجتماعی تراکم‌یافته‌ای را برای فرصت عدل که در وجود امام تجلی عینی می‌یابد، فراهم می‌کند و پیروزی قطعی و دایمی آن را ضمانت می‌کند. بر همین اساس، ظهور پرچم‌دار منادی عدل یا فعلیت یافتن همان فرصت پنهانی عدل

۱. سوره رعد، آیه ۱۷.

که در شرایط حاکمیت ستم بر جامعه بشر برای تداوم و بقا راهی جز حضور ناپیدا ندارد، حقیقتی حتمی و تخلّف‌ناپذیر است. در لحظه‌ای تاریخی که لحظه تراکم در حد کمال توان اجتماعی جریان طرف‌داری و یابری عدل به شمار می‌آید، پیروزی امام عدل و جریان طرف‌دار او و برقراری جامعه صالحان که جامعه خلیفه‌الله است، سرنوشتی اجتناب‌ناپذیر دارد که در انتظار کاروان جامعه انسانی است.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾<sup>۱</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که بر روی زمین جانشین دیگرانشان کند، هم‌چنان‌که مردمی را که پیش از آنها بودند، جانشین دیگران کرد و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند.

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

## مهدویت؛ برترین جای‌گزین دکترین‌های جهانی

علی‌رضا صدرا\*

### چکیده

تمدن جدید ارتباطاتی - اطلاعاتی و به اصطلاح دانایی موج سوم، لیبرال - دموکراسی پایان تاریخ و نیز برخورد تمدن‌ها، به ویژه غربی و اسلامی، طرح‌ها و نظریه‌های عملی یا دکترین‌هایی بوده‌اند که سه تن از آینده‌نگران مشهور، با نگاه به فرآیند جهانی‌شدن و جهانی‌سازی برآمده از آنها، چشم‌انداز آینده جهان را ترسیم می‌نمایند چالش جهانی فراروی همگی نیروها و نهادهای فرهیخته و نظام‌های سیاسی و جوامع بین‌الملل معرفی می‌کنند.

روی‌کرد تک‌ساحتی مادی یا ماتریالیستی و رهیافت داروینیستی و تنازعی یا هژمونیک این دکترین‌ها، عمدتاً از این می‌شود که تبیین علمی، فلسفی و سیاسی بسامانی صورت پذیرد؛ تحلیل سیاسی - علمی جامع و واقع‌بینانه‌ای به عمل آید و سرانجام راه‌برد متناسب و کارآمدی در تصویر اوضاع کنونی و چشم‌انداز آینده جهان و نیز راه‌کار برون‌رفت از بحران‌های فراینده تا حد بن‌بست اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن ارائه گردد. جهانی‌گرایی مهدویت با روی‌کرد متعادل و متعالی خویش، از هرگونه پندارگرایی سیاسی یک‌سویه گرایانه افراطی یا تفریطی دکترین‌های متعارف غربی، برکنار است؛ خواه در نظریه و نظام سیاسی غیرنهایی و پیشامهدوی جمهوری اسلامی و چشم‌انداز آینده و چالش فرا روی آن، که در دوران غیبت و به منزله انتظار و زمینه‌سازی انقلابی پویا و سازنده در جریان است و خواه در نظریه و نظام مهدوی نهایی، کمال مطلوب که به مثابه الگوی برتر، پیش روی پیروان و حقیقت‌جویان رخ خواهد نمود. مقاله حاضر به نقادی و نظریه‌پردازی در زمینه دکترین‌های جهانی و جهانی‌گرایی با نگاه فلسفی، سیاسی می‌پردازد.

پرسش اصلی، فرضیه اساسی و نیز پاسخ و نتیجه نهایی این مقاله درباره نظریه سیاسی - جهانی مهدوی و مهدویت است که برترین گزینه و جای‌گزین دکترین‌های جهانی معاصر به شمار می‌رود.

### واژگان کلیدی

مهدویت، موج سوم، پایان تاریخ، جنگ تمدن‌ها، جهانی‌سازی، جهانی‌گرایی، جهانی‌شدن.

\* عضو هیئت علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران.

معنویت و مهدویت‌گرایی انقلاب اسلامی ایران، نه تنها کلیت مادیت مدرنیسم و نظام‌های سیاسی - اجتماعی آن را به چالش کشانید، بلکه تمامیت روی‌کرد و نظریه‌های سیاسی - اجتماعی و حتی انسانی - علمی و چه‌بسا فلسفی و شالوده‌های بیش‌تری و ارزشی و نیز هژمونی چندین قرنه آن را زیر سؤال برد؛ به گونه‌ای که تداوم اسکاچپول در اصل نظریه‌های سنتی و به اصطلاح علمی مدرنیستی انقلاب‌ها نیز تجدید نظر کرد. در این زمینه، میشل فوکوی فرانسوی (۱۹۲۴-۱۹۸۴ میلادی)، از برجسته‌ترین شخصیت‌های معترض مدرنیسم و شاخص‌ترین پیش‌گام پست‌مدرنیسم، بیش از بسیاری روشن‌فکران جهانی، جوهر و جهت جریان انقلاب اسلامی و معنویت‌گرایی و مهدویت‌گرایی آن را درک کرد. وی پدیداری پدیده انقلاب اسلامی را پیش‌درآمد نظم نوین جهانی می‌داند که در نگاه ما، حد نهایی آن نظریه، نظام و جهانی‌گرایی مهدوی است.

### انقلاب اسلامی؛ فرآیندها و دکترین‌سازی‌های جهانی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همواره نویدبخش احیای جهانی دین و معنویت با نگرش علمی و عملی به مهدویت و منجی‌گرایی، به منزله زمینه‌ساز آن به شمار آمده است. پی‌ریزی، پایایی و پویایی نظام نوین، نمونه و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران، بیش از هر عامل دیگری چشم‌اندازهای جهانی را دگرگون ساخت. با این دگرگونی در واپسین دهه‌های قرن بیستم که به طور رسمی مرگ خدا و هژمونی سکولاریسم را اعلان کرده بودند، تمامیت مادیت و مدرنیسم به چالش کشانیده شد؛ در حالی که گویی بشر در آستانه قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی، گویی انتظار تحول عمده‌ای را در سطح جهانی می‌کشید.

هم‌چنان‌که ملت‌ها، دولت‌ها و مجامع بین‌المللی با امید هم‌راه با دغدغه و حتی

ترس، با هزاره‌گرایی هرچند ظاهری، تحقق واقعی صلح، امنیت، توسعه پایدار و عدالت همه‌جانبه و حقوق اساسی و متعالی بشر را در سطح جهانی مطالبه می‌کردند و یا وعده می‌دادند؛ چالشی که بحران تا حد بن‌بست مادیت مدرنیستی را نمودار ساخت و به تعبیری تشدید کرد؛<sup>۱</sup> بحرانی که چندی بعد، به فروپاشی شاخه سوسیالیستی مدرنیسم در قطب اتحاد جماهیر شوروی انجامید، هم‌چنان‌که شاخه لیبرالیستی آن و نسبی‌پنداری و گرایش افراطی این راه‌برد نیز، اکنون شالوده‌شکنی‌های نیست‌انگاری پست‌مدرنیستی و پوچ‌گرایی مفرط (رادیکالیستی) و روزافزون آن را در سرآغاز خود داشته و با آن درگیر است. به ویژه در رویارویی با موج اسلامی و بلکه جهانی دین، معنویت‌گرایی و منجی و موعودگرایی و مهدویت، یعنی هدایت‌جویی حقیقی که تا قلب مدرنیسم فرو رفته و شالوده‌های آن را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

نظریه‌پردازان علمی و عملی نظریه و نظام سلطه سکولاریستی - مدرنیستی، هم‌چون تافلر، فوکویاما و هانتینگتون در موضعی نه‌چندان فعال، بلکه کاملاً انفعالی غربی و با کمک بی‌دریغ مراکز علمی و اطلاعاتی، به جعل دکترین‌هایی هم‌چون «موج سوم؛ انقلاب ارتباطات و اطلاعات، پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی»، «جنگ تمدن‌های غربی - مسیحی با اسلامی - شرقی» و نیز «جهانی‌سازی هژمونیک غربی» و حتی تحریف و انحراف فرآیند «جهانی‌شدن اقتصادی به سوی فرابرد (پروژه و توطئه) جهانی‌سازی سیاسی - نظامی (میلیتاریستی) و در حقیقت، سیاست غربی‌سازی یا امریکایی‌سازی» پرداخته‌اند، هم‌چنان‌که رسانه‌های خبری و فرهنگی آنان با پشتیبانی مراکز قدرت و به کمک نیروها و نهادهای اجرایی خود، در این زمینه و به مثابه آتش هیمه، به جنگ تبلیغاتی - روانی و عملیات فریب می‌پردازند.

دین‌گرایی، معنویت‌گرایی و به ویژه اسلام‌گرایی که برترین زمینه‌های مهدویت را

۱. رضا داوری و دیگران، فلسفه و بحران غرب، ترجمه برخی مقالات از هوسرل، هیدگر، یاسپرس و... انتشارات هرمس، تهران ۱۳۷۸ شمسی.

در عرصه جهانی فراهم می‌سازد، با وجود بسیاری از کاستی‌ها و حتی برخی ناراستی‌ها، در تبیین و ترویج بهینه آن به دست نیروها و نهادهای مربوطه که به شدت شایسته جبرانند، حرکتی امیدبخش و جهان‌گستر است. تبیین و ترسیم بسامان مهدویت همراه با ارتقای کارآمدی نظام نمونه و زمینه‌ساز جمهوری اسلامی ایران و توفیق‌های آن در تبیین و تحقق چشم‌انداز توسعه متعالی و تمدن‌ساز جدید آن، موفقیت این موج سوم و نهایه معنوی و متعالی، نهایت و غایت تاریخ، صلح نهایه و جهانی‌سازی حقیقی را بیش از پیش تقویت خواهد ساخت. در این مقاله به نقد و نفی نظریه‌ها و فرآیندهای پیش گفته می‌پردازیم؛ البته نه به منزله رقیب دکترین مهدویت که گرایش حقیقی جهان و جهانی‌گرایی و نظریه جهانی و جهان‌سازی و جهان‌داری متعادل و متعالی است، بلکه به مثابه دکترین‌های شبه مهدویت و حتی ضد مهدویت که با جهانی‌گرایی و جهانی‌سازی حقیقی و نیز کارآمدی متعادل و متعالی آن مخالفند.

### مهدویت و انتظار سیاسی

رابطه تنگاتنگ و نسبت مستقیمی میان اندیشه مهدویت و انتظار و انقلاب اسلامی ایران وجود دارد، چنان‌که میشل فوکو، فیلسوف مدرن و بلکه پست‌مدرن که در قالب یک تحلیل‌گر خبری، ناظر جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده، پیش و بیش از هر چیزی، انقلاب اسلامی ایران را مبارزه برای استقرار حکومت خوب به دست منتظران مهدی می‌داند؛<sup>۱</sup> انتظار پویا و سازنده یا انقلابی که جوهر اصلی شیعه را تشکیل می‌دهد. به همین سبب، فوکو تصریح می‌کند که «در برابر قدرت‌های مستقر - خواه داخلی، یعنی شاه و رژیم سلطنتی استبدادی و خواه بیگانه خارجی و جهانی، یعنی نظام و حتی نظریه امپریالیستی اعم از لیبرالی یا سوسیالیستی - تشیع پیروان خود را به نوعی بی‌قراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی و

۱. میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سردارند؟* ترجمه معصومی، ص ۳۰، چاپ نهم: انتشارات هرمس، تهران ۱۳۷۷ شمسی.



هم دینی است.<sup>۱</sup> بر همین اساس، در پاسخ به کسانی که انتظار و حکومت اسلامی خواه نهایی و یا مرحله‌ای آن را «نوعی ناکجا آباد» و «آرمان» خیالی می‌دانند، می‌گوید: «من دوست ندارم که حکومت اسلامی را یک ایده یا حتی آرمان بنامم»، بلکه خواستی است اصیل و فراآینده که «بسیار کهن‌سال و در عین حال در آینده - ولو بسیار دور - تحقق می‌پذیرد».

بنابراین، انقلاب اسلامی و نظریه و نظام سیاسی برآمده از آن در دوران غیبت، از سویی «بازگشت به اسلام عصر پیامبر ﷺ» بوده و از سوی دیگر، «پیش رفتن به سوی نقطه‌ای روشن و - هرچند به ظاهر - دوردست»، یعنی «نقطه‌ای که در آن بتوان به جای فرمان‌بری (و فرمان‌دهی خشک، طبیعی و تنازعی مکانیکی مدرنیستی هرچند در قالب دموکراتیک)، با نوعی پای‌بندی (و تعهد و مسئولیت الهی و متعالی امام و امت یا رهبر و رهرو و نیز پیش‌رو و پیرو) تجدید عهد کرد».<sup>۲</sup>

نظریه نهضت و نظامی سیاسی - معنوی، به معنای متعادل و متعالی یا تعالی‌بخش است؛ «جنبشی که... در آن نفس مذهبی دمیده شده است که بیش از آن‌که (صرفاً) از عالم بالا سخن بگوید، به دگرگونی این دنیا می‌اندیشد»؛<sup>۳</sup> نهضتی دینی - سیاسی است که رهبری آن در مقام نیابت عام و قائم‌مقامی حضرت مهدی موعود ﷺ و به تعبیر وی «پهلوی به افسانه می‌زند».<sup>۴</sup> چنان‌که تأکید می‌کند: «امروزه هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی با پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش، نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند».<sup>۵</sup> به همین سبب، انقلاب و نظام اسلامی نمونه، نوبنیاد و الهام‌بخش ایران، در برابر تمامی نظریه‌ها و نظام‌های زمینی سکولاریستی - مدرنیستی و گرایش‌های تک‌ساحتی فوردیسمی و تنازع‌طلبی داروینیستی است. انقلاب ایران، روی‌کردی تازه و اصیل یعنی بنیادین، فراگیر،

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶۴.

۵. همان.

نظام‌مند، هدف‌مند و جای‌گزین روی‌کرد و ره‌یافت‌های ظاهرنگرانه و جزء‌گرایانه حال‌اندیش ماتریالیستی و اومانیستی به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

معنویت و تعالی‌گرایی سیاسی یا گرایش به سیاست معنوی و متعالی، از دیگر ارکان و شاخصه‌های انقلاب و نظام سیاسی اسلامی و مهدوی است. روی‌کردی نوآمد و کارآمد به دین و سیاست چنان‌که میشل فوکو نیز به درستی بدان اذعان می‌کند، یعنی «جست‌وجوی معنویت سیاسی»؛<sup>۲</sup> چیزی که حتی «نه در [انقلاب] چین می‌توان یافت، نه در ویتنام، نه در کوبا»<sup>۳</sup> بلکه وارونه و برعکس آنها «جنبشی [است] که از راه آن بتوان عنصری معنوی را داخل زندگی سیاسی کرد؛ کاری کرد که این زندگی سیاسی مثل همیشه سد راه معنویت نباشد، بلکه به پرورش‌گاه و جلوه‌گاه و خمیرمایه آن تبدیل شود».<sup>۴</sup> این درست همان چیزی است که به تعبیر فوکو «غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌اند».<sup>۵</sup> ره‌یافت و جریان‌ی که «مایه تشویش ناظران [علمی و عملی نظری و عینی] امروزی است»؛<sup>۶</sup> فرآیندی به شمار می‌آید که در عین حال در آن نه گذشته‌گرایی احساس می‌شود و نه گریز به آینده و خیال‌پردازی؛ نه بی‌سامانی و نه ترس «از رودررویی با واقعیت جهان و تغییر و تحول بهینه و بسامان آن».<sup>۷</sup> انتظار، آمادگی و حرکتی اسلامی و مهدوی است که به صورت شگرف و شگفت‌آوری کارآمد و اثربخش بوده است.<sup>۸</sup>

این نهضت به تأیید فوکو نیز انقلاب حقیقی و «قیام انسان‌های دست‌خالی‌ای است که می‌خواهند باری را که بر دوش همه ما [جهانیان]، و به ویژه بر پشت ایشان

۱. همان، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۴۲.

۵. همان.

۶. همان، ص ۴۳.

۷. همان، ص ۳۹.

۸. همان، ص ۵۷ و ۶۳.

[مسلمانان، شیعیان و ایرانیان]... سنگینی می‌کند، از میان بردارند»<sup>۱</sup>، یعنی «بار نظم نوین جهانی را». <sup>۲</sup> به همین سبب، «شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام‌های جهانی [غالب] باشد، بلکه مدرن‌ترین و سرگیجه‌آورترین صورت قیام» به شمار می‌آید؛ <sup>۳</sup> قیام و انقلابی حقیقی، مردمی و کارآمد اسلامی و مهدوی که نمود و نماد عملی و عینی مهدویت‌گرایی در عصر انتظار و مصداق بارز آمادگی منتظران است؛ جریانی که در سیر و ساختار راه‌بردی و فرآیند فرابردی آن، انتظار مهدوی با استقرار حکومت نظام سیاسی مطلوب و مبارزه برای تحقق آن در مقام انتظار پویا، سازنده و انقلابی، با هم عجین و آمیخته هستند. <sup>۴</sup> این انقلاب، بدین‌سان حامل نظام نوین جهانی و دگرگونی نظام‌های سنتی، متعارف و غالب غربی و قطب‌بندی دوگانه شرق و غرب و سرانجام ادعاکننده جای‌گزینی آنهاست.

بدین‌سان، خاستگاه و جایگاه برجسته انقلاب اسلامی ایران و نظریه و نظام سیاسی داخلی برآمده از آن و هم‌چنین نظم سیاسی - منطقه‌ای و نیز بین‌المللی و جهانی الهام پذیرفته از آن، با نگرش و گرایش مهدوی، از سوی دین، معنویت و منجی‌گرایی را در دوران معاصر تجدید و تشدید کرده و از دیگر سوی، زمینه‌ساز دگرگونی‌های راه‌بردی - جهانی گوناگونی شده است؛ راه‌بردهایی که نخست به نظر می‌آید از موضعی فعال، آینده‌نگرانه و پیش‌گیرانه ارائه شده‌اند، ولی چه‌بسا انفعالی در قبال نوخیزی دینی، معنوی و اسلامی و مهدویت جهانی و نوش‌دارو پس از مرگ سهراب باشند؛ ره‌یافت‌هایی که بیشتر هدایت و مهدویت و نیز نظم و امنیت و عدالت‌پنداری کاذب را نوید داده‌اند و ناکارآمدی خود را در تحلیل و پیش‌بینی و نیز پیش‌گیری از دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به ویژه در خاورمیانه و در میان مسلمانان جهان، هر روز بیش از گذشته، آشکار می‌سازند. در این‌جا از طرح اشاره‌وار دو مطلب

۱. همان، ص ۶۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۰.

ناگزیریم:

الف) مردم و حتی سرزمین و انقلاب اسلامی ایران، در دوران غیبت تا انقلاب جهانی مهدی موعود<sup>علیه السلام</sup>، بلکه حتی در دوران ظهور و حاکمیت مهدوی (در قالب کارگزاران حضرت)، نقشی سرنوشت‌ساز داشته‌اند و خواهند داشت؛ چنان‌که در روایت‌هایی نیز بدان اشاره شده است، از جمله:

مردی از قم، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند. افرادی گرد او جمع می‌شوند... سرانجام کار از آن پرهیزکاران است.<sup>۱</sup>

این روایت، با انقلاب اسلامی ایران و رهبری مهدی‌گونه حضرت امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> و پیوند آن به انقلاب نهایی مهدوی مطابقت دارد.<sup>۲</sup> نیز این روایت نشان می‌دهد که «آغاز نهضت آن حضرت از ناحیه مشرق زمین [یعنی ایران] است»<sup>۳</sup> و مبین تأسیس و تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به شمار می‌رود؛ نظامی که زمینه‌ساز نهضت جهانی مهدوی است. هم‌چنین این‌گونه روایت‌ها، نشان‌دهنده حضور و نقش فرمان‌دهی ایرانیان از جمله سید خراسانی و پرچم سیاه وی و نیز فرمان‌دهی ایرانی قوای حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> است. این روایت‌ها هم‌راهی مردم دیگر مناطق ایران و بیعت و یاری آنان تا پیروزی نهایی در جنگ بزرگ (آرماگدون) و فتح بیت‌المقدس را نوید داده‌اند.

ب) نظریه‌ها و نظام‌های مختلف غیرمهدوی در دوران غیبت و انتظار؛ اعم از نگرش‌ها و گرایش‌های شبه مهدوی یا ضد مهدوی، امکان ارائه و پرداخت دارند. از جمله این گرایش‌ها، خروج سفیانی و دجال و مهدی‌نمایی‌های دروغین یا منجی و موعودگرایی‌های ادعایی و حتی تلاش در راه تحقق عینی آنها<sup>۴</sup> تا مرحله‌ای است که

۱. علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه جلالی، ص ۲۳۷، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۳ شمسی. (به نقل از: بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶)

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۳۱.

۴. ابراهیم امینی، داگستر جهان، چاپ چهارم: انتشارات دارالفکر، قم ۱۳۵۲ شمسی.

ناکارآمدی اعم از نارسایی و یا ناسازواری درونی و یا برونی آنها ظهور و بروز یابد.  
در روایتی آمده:

ظهور صاحب‌الأمر تحقق نمی‌پذیرد تا این‌که هر صنفی از مردم (و با هر مکتب و مرامی و نیز هر نظریه و نظامی) به حکومت بر مردم برسند تا نگویند اگر ما به حکومت می‌رسیدیم، با عدالت رفتار می‌کردیم! سپس قائم قیام می‌کند و با حق و عدالت حکومت می‌کند.<sup>۱</sup>

از همین‌رو، چه‌بسا در این زمینه، مکتب‌ها، نگرش‌های علمی و نظری و گرایش‌های عملی و عینی و نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی با روی‌کردها، ره‌یافت‌ها و راه‌بردهای مختلف و غالباً متعارض، پا به عرصه‌ی منازعه علمی و عملی گذارند و هریک به نوعی ناکارآمدی خود را برملا سازند و به پایان تاریخ خویش برسند؛ مکتب‌هایی هم‌چون لیبرالیسم، اندیویدوالیسم و کاپیتالیسم و نیز در سوی مقابل آنها، سوسیالیسم، کمونیسم و مارکسیسم که در حوزه علمی و عملی، طبیعی و جسمانی یا کنشی و روشی بوده‌اند و یا پوزیتیویسم، آگزیستانسیالیسم، فنومنولوژیسم (نمودشناسی حسی، هستی‌شناسی احساسی، پدیدارشناسی و حتی بودشناسی) و هرمنیوتیسم (معنایابی نسبی و نیز نظریه‌گفتمان) تا نیهیلیسم (نسبیت و نیست‌انگاری مطلق) در حوزه معرفتی و نظری یا ارزشی و بینشی مادی زیرساختی آنها که این‌گونه هستند، یعنی داعیه و گاه حتی دغدغه هدایت بشر و تأمین نظم، توسعه و عدالت علمی و عملی عینی را دارند، ولی پس از چند صباحی از اثربخشی باز می‌مانند و به بحران کشیده می‌شوند. در این صورت، روی‌کرد حقیقی و نیز ره‌یافت و راه‌برد متعالی اسلامی و مهدوی، فرآیندی پویا و پایا و به تعبیر قرآنی کلمه حق و شجره طیبه است که در جامعه و جهان غالب می‌گردد؛ هم‌چنان‌که اکنون، به صورت شتابان، این‌گونه دگرگونی‌ها و جابه‌جایی‌های قدرت، موج و مدنیت دینی - اسلامی و مهدویت جهانی در گذرند. در این منازعه نیز به نظر می‌رسد که قرائت یا گفتمان

۱. محمدباقر مجلسی، مهدی موعود، ترجمه علی دوانی، ص ۱۰۲۵، (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار)، چاپ بیست و یکم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ شمسی.

ایرانی و امامی، ولایی و شیعی، رقیب و بلکه معارض، مقابل روی کرد غربی قرار دارد و موفق خواهد شد، چنانکه امروزه نیز این گونه می‌نماید. هم‌چنان‌که در این مورد نیز روایاتی وارد است. از جمله پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ با اشاره به تعارض آینده شرق و غرب و در واقع، مکتب مسیحی - یهودی غرب و آیین مقدس اسلام، سرزمین ایران و روم را نمایندگان شرق و اسلام و غرب و کفر یاد کرده، می‌فرمایند: «مردم کدامند؛ غیر از فارس‌ها و رومیان.»<sup>۱</sup> این روایت از وجود دو پارادایم و گفتمان یا روی کرد رقیب و رقابت دو گونه نظریه و نظام سیاسی در سطح جهانی، یعنی ره‌یافت و راه‌برد اسلامی - ایرانی از سویی و غربی - مسیحی از دیگر سو خبر می‌دهد.

### نقد دکترین‌های جهانی شبه مهدوی

سه تن از آینده‌نگران مشهور جهانی و بیشتر امریکایی، در قالب سه نظریه، بلکه سه دکترین، یعنی نظریه و طرح عملی و راه‌بردی، به تحلیل و پیش‌بینی مسائل جهانی پرداخته‌اند و راه‌کارهایی را به منظور برون‌رفت از چالش‌های فراروی خویش ارائه داده‌اند. جهانی‌سازی در همین زمینه و به منزله درآمد این سه دکترین در جریان است. تمامی این دکترین‌ها، در نظر و عمل، دغدغه و داعیه راه‌برد و هدایت جامعه جهانی را با هدف تأمین امنیت، صلح و نظم بین‌المللی، توسعه و رفاه، عدالت و آزادی و تضمین حقوق اساسی بشر پی می‌گیرند. به همین سبب، از آنها به دکترین‌های شبه مهدوی تعبیر می‌کنیم. این دکترین‌ها چه‌بسا با تحریف حقیقت و انحراف از واقعیت عملی و عینی، نه تنها مخمل فرابرد (پروژه الهی - انسانی) مهدویت‌گرایی جهانی و جهانی‌گرایی مهدوی گردند، بلکه مانع و معاند آن نیز به شمار آیند. به این علت، می‌توان آنها را سرانجام، دکترین‌های ضد مهدوی نیز دانست.

موج سوم و ابزاری تافلر، در قبال موج سوم معنوی و دانایی حقیقی مهدوی، پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی فوکویاما، در مقابل غایت نهایی تاریخ و امامت مهدوی و

۱. عصر ظهور، ص ۲۲۸.

نیز برخورد تمدن‌های مادی غربی و متعالی اسلامی هانتینگتون در مقابل همکاری تمدن جهانی و متعالی مهدوی و سرانجام جهانی سازی تنازعی امریکایی، به جای جهانی گرایی و جهان‌داری متعادل و متعالی مهدوی، از جمله این دکترین‌های شبه مهدوی و ضد مهدوی اصلی هستند که در ادبیات سیاسی - قرآنی بزرگانی از فارابی گرفته تا حضرت امام خمینی علیه السلام، غیرعلمی، ظنی، ظاهرگرا و توهمی یا کاذب خوانده می‌شوند. در ادامه، به ترتیب به نقد و نفی آسیب‌زایی علمی - فلسفی و سیاسی - تاریخی هر کدام این دکترین‌ها می‌پردازیم و جای‌گزین برتر اسلامی و مهدوی آنها را که به بسامانی جهان می‌انجامد، اشاره می‌کنیم:

### الف) موج سوم تمدنی و دکترین‌های تکامل‌نگر

برخی هم‌چون الوین تافلر، با استفاده از مدل امواج، تاریخ تمدن بشری را در سه موج تقسیم می‌کنند و موج سوم را موج بازپسین و نهایی می‌پندارند و یا چنین وانمود می‌نمایند. هانتینگتون نیز پیش از طرح دکترین برخورد تمدن‌ها، نظریه سه موج و موج سوم دموکراسی را در کتابی با همین عنوان مطرح ساخت.

#### ۱. موج ابزاری تافلر

یکم. تحلیل دکترین موج سوم ابزاری: الوین تافلر امریکایی هم‌راه همسرش هایدی تافلر، از جمله آینده‌نگرانی هستند که در چندین اثرشان به ویژه شوک آینده، موج سوم، جایه‌جایی در قدرت، جنگ و ضد جنگ (در موج سوم) و نیز در کتاب به سوی تمدن جدید (سیاست در موج سوم) به تحلیل، دکترین‌پردازی و آینده‌نگری در زمینه فرآیند جهانی پرداخته‌اند. وی در ساختار راه‌بردی و فرآیند فرابردی، تمدن جهانی بشری را دارای سه مرحله می‌داند که با استفاده از الگوی موجی، آن را بر مینا و با مدل سه موج اصلی و پی‌درپی مورد نظر قرار می‌دهد: موج اول، تمدن کشاورزی است که در چندین هزاره تا عصر رنسانس و انقلاب صنعتی در غرب تحقق و تداوم یافت و به حد نهایی خویش رسید؛ موج دوم، تمدن و انقلاب صنعتی بود که ماشین، جای نیروی دستی انسانی را گرفت و در نزدیک به سه قرن تا دهه‌های واپسین قرن

بیستم، به اوج و سرانجام خویش رسید؛ موج سوم، انقلاب و تمدن ارتباطات و اطلاعات به شمار می‌آید که رایانه و شبکه اینترنت نماد آن است؛ موجی که با سرعت شتابان، چه بسا تنها در چند دهه به نقطه کمال خویش برسد. وی این موج را که از آن به دانایی - به جای آگاهی - تعبیر می‌کند، چشم‌انداز قرن بیست و یکم می‌خواند. چالش اصلی فراروی موج سوم، نوعی درگیری عمیق و همه‌جانبه با تمدن‌های موج اولی و دومی و حتی با رسوبات این دو موج تمدن در جامعه‌های خواه پیش‌رو و خواه در معرض انقلاب و تمدن موج سومی می‌داند.<sup>۱</sup> تافلر برخی از شاخصه‌های تمدن موج سومی را از جمله در زمینه ارتباطات، اطلاعات و حاکمیت ملی و جهانی مطرح می‌سازد که مبنای فرآینده جهانی شدن به شمار می‌آید و توطئه‌پردازان نظام سلطه در فرابرد توطئه جهانی سازی امریکایی از آن سوءاستفاده کرده‌اند؛ شاخصه‌هایی که هم‌سانی هرچند ظاهری با جهان‌گرایی مهدوی و حکومت واحد جهانی آن دارند.

دوم. نقادی دکتربین ابزار موج سوم: کاربری الگوی امواج سه‌گانه انقلاب و تمدن جهانی بشری، به خودی خود اشکال چندانی ندارد. اشکال اساسی پس از انگیزه اصلی تافلر و یا مراکز قدرت جهانی، امریکایی و غربی - صهیونیستی در تهیه و به ویژه ترویج شتابان و گسترده و شک‌برانگیز این دکتربین در سطح جهانی، یکی شبهه غیرعلمی و سیاسی بودن آن و دیگری، تحریف محتوا و نیز پیام انحرافی آن است.

- شبهه غیرعلمی و سیاسی دکتربین موج سوم: البته تافلر، نظریه‌پرداز علمی و دانش‌گاهی نیست، بلکه نظریه یا طرح پیش‌نهادی وی چیزی میان دکتربین و ژورنالیسم، یعنی نظریه‌پرداز عملی و کارشناسی اجرایی و نیز تحلیل‌گر نشریه‌ای و حتی روزنامه‌ای است. از سویی، ترسیم ویژگی‌های انقلاب و تمدن موج سومی به گونه امریکایی، این شبهه را ایجاد می‌کند که این دکتربین پیش و بیش از آن‌که تحلیل

۱. الوین و هایدی تافلر، به سوی تمدن جدید، سیاست در موج سوم، ترجمه جعفری، ص ۱۱، چاپ دوم: انتشارات سی‌مرغ، تهران ۱۳۷۵ شمسی.



علمی باشد، طرح و حتی توطئه‌ای برای انحراف اذهان و جریان‌های جهانی از واقعیت حقیقی و حقیقت واقعی جهان و حتی جوامع پیش‌رفته، از جمله امریکا است. مراد از آن، انحراف افکار عمومی جهانیان از بحران‌های تا حد بن‌بست، به ویژه معنویت و هویت ملی و اعتبار جهانی آنها به سوی تغییرات ابزاری است و در نتیجه، به فراهم کردن زمینه‌های تسلیم در مقابل قدرت‌های مسلط می‌انجامد.<sup>۱</sup>

دیگری ارائه راه‌بردهایی برای توجیه و تحقق تسلط یا تقویت و تداوم آن است، چنان‌که در اختیار قرار گرفتن امکانات برخی سرمایه‌داران بزرگ و صهیونیست مانند ویلای تابستانی راکفلر، هم‌راه با اطلاعات لازم توسط سازمان اطلاعات و امنیت امریکا (سیا) و دیگر حمایت‌های مالی و مادی و حتی رسانه‌ای، به ویژه مقدمه نوشتن نوت گینگریج (ریاست مجلس نمایندگان وقت امریکا و از عناصر افراطی حزب جمهوری و نومحافظه‌کاران نئولیبرال) بر کتاب به سوی تمدن جدید، همگی بر شدت این شبهه می‌افزاید؛ فرد و حزبی که معتقد است امریکا باید ارباب جهان باشد و هر حکومتی نیز که تسلیم سلطه امریکا نشود، باید نابود گردد. اکنون این راه‌برد در هیئت حاکمه کنونی امریکا و یکه‌تازی‌ها و تجاوزها و تهدیدهای نظامی آنها جریان دارد. این شبهه که دکترین موج سوم را تا حد آتش هیمه نظامی‌گری جهانی و استبداد جدید بین‌المللی امریکایی فرو می‌کاهد، تا جایی بود که تافلر به پاسخ و توجیه مجبور شد.<sup>۲</sup>

- تحریف محتوا و پیام انحرافی دکترین موج سوم: تحریف محتوایی مبنی بر ابزاری دانستن موج و تمدن جدید و نیز به تبع آن، پیام انحرافی مبنی بر دانایی خواندن موج اطلاعات، مهم‌ترین اشکال‌های این دکترین هستند؛ اشکال‌هایی که شبهه‌های غیرعلمی و سیاسی یا طرح و توطئه امریکایی و اطلاعاتی، سیاهی بودن آن را شدت می‌بخشد.

در حقیقت، نیاز بشر به آرامش برخاسته از معنا، معرفت، معنویت و نیز اخلاق و دیانت، همواره فراتر از نیازهای آسایش مادی و عادی زندگی بوده است. به ویژه

۱. همان، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۴؛ هم‌چنین جنگ و ضد جنگ در موج سوم.

امروزه که پس از گسترش شگرف ساحت مادی، رفاهی و ابزاری، نارسایی آن در تأمین امنیت و صلح جهانی و نیز تحقق عدالت و سعادت بشری بر آن مبنا به شدت آشکار شده و خلأ معنویت و دیانت و نیاز شدید بدان، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌گردد. بزرگ‌ترین تحریف سهوی یا عمدی و شیطانی دکترین موج سوم، این است که گویی مشکل بشر همان نبود توسعه مادی، اقتصادی و رفاهی یا بهداشتی بوده که ناشی از فقدان توسعه ابزاری، اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است؛ اشکالی که با جهش ارتباطاتی و اطلاعاتی و نیز فن‌آوری یا دانش فنی و زیرساختی آنها حل می‌شود و یا دست‌کم کاهش می‌یابد. حال آن‌که بحران تا حد بن بست غرب، امریکا و به تبع آنها جهان، همان بحران آرامش، معنویت، اخلاق و دیانت به شمار می‌آید که در قالب بحران هویت و انسانیت خودنمایی کرده است؛ بحرانی که در این زمان، کمتر متفکر آگاه و منصفی می‌تواند واقعیت آن را انکار کند یا نادیده انگارد؛ چنان‌که آخرین اثر هانتینگتون نیز با عنوان هویت، خواهان بازگشت و احیای مذهب انگلو پروتستانسیم در امریکا برای حل یا کاهش این بحران است. زیگنیو برژینسکی، مشاور عالی امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری کارتر و از مشوقان و طراحان اصلی جنگ تحمیلی علیه ایران، در مقاله‌ای با عنوان «برج و باروی سست بنیان غرب بوالهوس»<sup>۱</sup> به طرح و تبیین این بحران و نیاز می‌پردازد. مک فرسون نیز در بخش بازپسین کتاب *دموکراسی حقیقی خود*، با عنوان «آینده نزدیک دموکراسی و حقوق بشر»، نیاز به اخلاق و معنویت را در سده جدید یادآور می‌شود و حتی پیش‌بینی کینز را در این زمینه می‌آورند.

یکی از پیام‌های انحرافی دکترین موج سوم، «دانایی» خواندن آن است، افزون بر این‌که این دگرگونی را تحول و یا حتی انقلاب و به ویژه تمدن جدید می‌نامد. حال آن‌که این دگرگونی با حجم کمی و حتی کیفی آن، تحولی ماهوی و جوهری و تغییر جهت یا انقلابی تمدنی و یا تمدنی جدید نیست، بلکه اولاً تغییر و حتی جهشی شتابان، ولی هم‌چنان مادی و ابزاری است؛ ثانیاً تغییر و جهشی در زمینه داده‌های

۱. ساموئل هانتینگتون و منتقدانش، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه امیری، ص ۱۵۹، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ شمسی.

علمی طبیعی و تجربی و نیز اطلاعات فنی و ابزاری (سخت و نرم) و تولید، سامانه و تبادل و بهره‌برداری از آنهاست که می‌توان آن را بیشتر «آگاهی» دانست؛ آگاهی‌هایی که توسعه‌آور و قدرت‌افزاست، ولی هرگز دانایی و بینشی نیست که حکمت، ارزش و تعالی‌آفرین باشد. آن‌گونه دانایی، عقلانیت متعالی و حکمتی که در دکتترین جهانی مهدویت و جهان مهدوی موضوعیت و ضرورت دارد؛ چنان‌که عقل و عقلانیت موج سومی در تداوم عقل ابزاری مدرنیستی، هم‌چنان جزئی، افزاری و بازاری به شمار می‌رود که همان هوش و حداکثر شعور است؛ نه عقل اصیل و متعالی، آن‌سان که در مهدویت ضرورت دارد؛ هوشی که به صورت موردی در جانوران نیز هست و گاه از انسان بسیار قوی‌تر است و می‌توان با شبیه‌سازی نوع مصنوعی و صنعتی آن را شبیه‌سازی کرد؛ هم‌چنان که در سایبرنتیک به ساختن هوش مصنوعی و رباتیک می‌پردازند؛ نه عقل و خرد حکمت‌زا و حکمت‌آموزی که ویژه انسان و جامعه و سیاست انسانی و متعالی محسوب می‌شود. به همین سبب، دولت مهدوی، دولت عقل و دانایی و اوج آن است. در نتیجه، موج سوم تافلری را که می‌توان موج تکنولوژی و به ویژه تکنولوژی ارتباطاتی و اطلاعاتی دانست، بسان نسبت پست‌مدرنیسم با مدرنیسم، با هر میزان حجم کمی و حتی کیفی، از نظر جهت ذاتی و پس موج آن به شمار می‌آید.

## ۲. موج معنایی و معنوی مهدوی

با نگاه مهدوی، می‌توان امواج سه‌گانه تاریخ و تحول تمدن جهانی بشر را شامل سه موج سیاسی - نظامی، اقتصادی - ابزاری و معنایی - معنوی دانست و آن را به ترتیب امواج مدنی، مادی و معنوی نیز نامید.

در موج و مرحله نخست که چندین هزار سال به درازا کشیده، بشر وارد مرحله مدنی و سیاسی خویش - هرچند با اشکال استبدادی اولیه و به اصطلاح شرقی - گردیده و آن را پشت سر گذاشته و دغدغه اصلی‌اش ایجاد امنیت، نظم و وحدت مدنی حداکثر در سطح اجتماعی و یا امپراتوری بوده است. در موج دوم و در طول

چندین سده، بشر توسعه مادی، اقتصادی و جهش ابزاری خویش را از سر گذرانده که داعیه عمده آن تأمین آسایش بدنی اعم از بهداشت (سلامت و طول عمر) و رفاه عمومی به شمار می‌آید. با موج سوم فرارو که امروزه همگان با چشم‌انداز متعالی و مشکل تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی آن روبه‌رویند، جهان مدنی آمادگی آن را می‌یابد که با تعالی عقلانی به تعالی معنوی و اخلاقی و در حقیقت، هویت انسانی حقیقی خویش در زندگی اجتماعی و سیاسی و در روابط بین‌المللی توجه کند و بدان بگراید.

نظام جهانی مهدوی، نقطه اوج موج معنایی، معنوی و دانایی یا تعالی‌بخشی است که انقلاب اسلامی ایران، آغازگر آن بود. مکتب و مدنیت اسلام، انقلاب و نظام سیاسی اسلامی ایران و نظریه و نظام سیاسی جهانی و نهایی متعالی مهدوی، موج دانایی حقیقی و عقلانیت و دولت عقل است، چنان‌که اینها متضمن معنویت حقیقی و تبیین و تحقق آن نیز هستند. دغدغه و داعیه اساسی این موج، عدالت یا توسعه، هم‌راه با تعادل و در جهت تعالی و آرامش جهانی برآمده از آن است؛ یعنی تأمین و تضمین عدالت و معنویت که تنها با تعالی معنوی، اخلاقی و فرهنگی هم‌راه با تعادل اجتماعی و سیاسی و توسعه ابزاری و مادی، عمرانی، اقتصادی و نیز بهداشتی و رفاهی در سطح جهانی تحقق می‌پذیرد.

حقیقت واقعی در این فرآیند راه‌بردی، یکی نقش انبیای الهی و نهضت پایدار و پویای آنها و دیگری ایران اسلامی و خاستگاه، جایگاه و نقش تاریخ‌ساز و تمدن‌ساز آن است.<sup>۱</sup> انبیا و ایران در هر سه موج مدنی سیاسی، توسعه اقتصادی و تعالی معنوی، حضور و نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند و بلکه در هر سه مرحله، پیش‌گام و تمدن‌ساز بوده‌اند. زبایی، پویایی و پایایی ایران و اسلام، همواره موجب شگفتی آگاهان بوده

۱. احمد بن مسکویه رازی، *جاویدان خرد*، ترجمه شوشتری، تصحیح ثروتیان، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه فرهنگ کاوش، تهران ۱۳۷۴ شمسی. به‌ویژه مقدمه ارکون و تأکید بر *جاویدانی فرهنگ ایرانی*، ص ۳.

است؛<sup>۱</sup> دو فرآیندی که در جریان انقلاب اسلامی ایران به هم پیوسته و اکنون چشم‌انداز بلند مهدویت به شمار می‌رود، منشأ موج سوم و جدید حقیقی و یقینی معنوی و مهدوی است.

موج نخست و مدنی را موج انقلاب و تمدن از خلافت آدم و ورود بشر به مرحله دینی و مدنی می‌توان دانست، هم‌چنان‌که موج انقلاب و تمدن اسلامی آغازگر موج دوم توسعه جهانی به شمار می‌آید که بعدها با تحریف و انحراف جهان اسلام و آنگاه جهان مدرن، به توسعه تک‌ساحتی و مادی کشیده شده است. موج سوم، انقلاب و تمدن سوم معنوی و متعالی مهدوی به شمار می‌آید که در این صورت، انقلاب اسلامی و نظام نوین، نمونه و الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران، پیش‌درآمد و زمینه‌ساز آن است؛ نظامی که با ارتقای کارآمدی به منزله برترین چالش فرارو به منظور تحقق اهداف والا، ولی دست‌یافتنی، چشم‌انداز بلند آن و به منظور تأسیس تمدن نوین ایرانی اسلامی در گستره مهدویت، می‌تواند در فرآیند جهانی‌گرایی اسلامی، مهدوی و متعالی، سخت‌اثرگذار باشد.

## ب) سیر تاریخ و دکترین‌های تاریخی‌نگر

کم نیستند نظریه‌هایی که با نگاهی تکاملی به سیر تاریخ، مرحله یا وضعیت خاصی را به مثابه کمال نهایی و یا مرحله بازپسین مطرح می‌سازند؛ هم‌چون آگوست کنت فرانسوی (قرن ۱۹ میلادی) که نظریه‌پرداز پوزیتیویسم یا مکتب تحصلی، اثباتی و نمودشناسی است. وی از نظر فلسفی و علمی، سیر تکامل مدنی جهانی را به مراحل سه‌گانه تفکر و تمدن خیالی یا ربانی، عقلی یا فلسفی و علمی یا پوزیتیویستی تقسیم می‌کند. او سده نوزدهم به بعد را مرحله کمال و بازپسین فکر، علم و مدنیت می‌انگارد.

۱. نک: هرودت، تاریخ، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ص ۷۷، چاپ سوم: نشر مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲ شمسی؛ عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، ص ۱۰۰۲ و ۱۱۴۸، نشر مرکز انتشارات علمی و فرهنگی؛ فوکو در تحلیل‌های فلسفی سیاسی خویش، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، ص ۶۳.

مکتب دینی و مدنی الهی اسلام نیز از این نظر یک دین واحد ولی متکامل به شمار می‌آید، یعنی دارای یک سیر تکاملی از شریعت در حد خانوادگی حضرت آدم علیه السلام تا شریعت کامل جهانی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و طرح و تبیین آن است؛ مکتب دینی و مدنی امامت، ولایت و مهدویت نیز سیر عملی و عینی کامل و جهانی آن به شمار می‌آید. نظریه پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی فوکویاما از این دست نظریه‌های تاریخ‌نگرانه و تاریخی‌گرایانه است. این نظریه، بیشتر دکترینی عملی است تا این‌که نظریه‌ای علمی یا فلسفی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی و حتی تحلیل سیاسی باشد و نیز طرح راه‌بردی به حساب می‌آید.

### ۱. دکترین پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی فوکویاما

یکم. تحلیل دکترین پایان تاریخ: فرانسیس فوکویاما با نگارش *پایان تاریخ و آخرین انسان*، لیبرال - دموکراسی و در حقیقت سرمایه‌سالاری را چشم‌اندازی می‌داند که به ویژه قرن بیست و یکم به سوی آن می‌رود. به بیان دیگر، این راه‌برد سیاسی، در جهان فراگیر و فراگستر خواهد شد. وی آن را نقطه فرجامین تکامل و کمال ایدئولوژیک بشری می‌داند و آخرین شکل حکومت و پایان تاریخ آنها می‌خواند. او حتی در تعبیری، لیبرال - دموکراسی را نه لزوماً کامل‌ترین، ولی موفق‌ترین، مؤثرترین و پایدارترین نظریه و نظام فراگیر جهانی تلقی می‌کند. دکترین پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی وی را می‌توان تکامل لیبرالیسم قرن نوزدهم و تداوم نظریه‌های لیبرالیسم در آرای امثال سلف انگلیسی‌اش، به ویژه کارل پوپر دانست که پیش‌تر با عنوان «جامعه باز» در کتاب *جامعه باز و دشمنانش* به تصویر کشیده شده بود؛ آن هم تنها با این ادعا که در مقایسه با دیگر راه‌بردهای سیاسی بهتر و مناسب‌تر است.<sup>۱</sup>

دوم. نقد دکترین پایان تاریخ: فوکویاما نیز بسان تافلر در ترسیم نظریه خویش، در عمل امریکا محور است و به‌جای نگاه علمی، از منظر امریکایی به تحلیل تاریخ و

۱. کارل پوپر، *تجربه این قرن* (مصاحبه)، ترجمه پایا، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۶ شمسی.

لیبرالیسم می‌پردازد. وی در این زمینه تصریح می‌کند: «من معتقدم که امروزه امریکا با بحران زندگی اجتماعی روبه‌روست.»<sup>۱</sup> خطر «لیبرالیسم عنان گسیخته» و مشکل «حفظ انسجام ساختارهای اساسی اجتماع»<sup>۲</sup> در لیبرال - دموکراسی و ضرورت تأمین آن طرح شده، ولی راه‌کاری نیآورده است. هم‌چنین با تأکید بر تحدید، یعنی تعیین «حدود آزادی» مورد نظر،<sup>۳</sup> در این زمینه که چه منبع یا مرجع و ملاکی آن را تحدید می‌کند و از جمله نقش دین و مذهب در این میان چیست، لیبرال - دموکراسی و نظریه پایان تاریخ نارسا و ناتوان از پاسخ‌گویی است؛ چنان‌که در این مورد که چه مذهبی در ایفای این نقش مبنایی و ماهوی توانایی دارد، به ویژه درباره نقش دین مدنی اسلام، هیچ راه حلی ندارد. اینها از مهم‌ترین ابهام‌های مشکل‌آفرینی است که هم اصل دکتترین پایان تاریخ و هم نظریه و نظام لیبرال - دموکراسی را حتی در مهد زایش یا رویش آنها با مانع جدی روبه‌رو می‌سازد و در نتیجه، از مطلوبیت لازم و کافی می‌اندازد، همان‌گونه که مک فرسون نیز پیش از این در کتاب *جهان حقیقی دموکراسی* به ویژه در فصل واپسین آن با عنوان «آینده نزدیک دموکراسی و حقوق بشر» درباره آنها هشدار می‌دهد.<sup>۴</sup>

پوپر نیز به ویژه در اواخر عمر طبیعی و فلسفی - سیاسی خود در گفت‌وگوی «درس این قرن»، از نظریه اولیه «جامعه باز» خویش عدول می‌کند و ضرورت نظارت به منظور بازدارندگی از رادیکالیسم لیبرالیسم نسبت به دموکراسی افراطی، تندروانه و عنان‌گسیخته هشدار می‌دهد و ضرورت تعدیل آن را به روشن‌فکران پیش می‌نهد و امکان دموکراسی و لیبرالیسم میانه‌روانه را در می‌افکند. البته هم‌چنان ناتمام و بدون

۱. نک: نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۱۷۵، مقاله «فرهنگ رفاه در گفت‌وگو با فوکویاما در نقد دکتترین برخورد تمدن‌های هانتینگتون و توجیه نظریه دموکراسی لیبرال و لیبرالیسم».

۲. همان، ص ۱۸۰.

۳. همان، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۴. نک: سی. بی مک فرسون، *جهان حقیقی دموکراسی*، ترجمه مددی، ص ۱۰۹ - ۱۳۰، انتشارات البرز، تهران ۱۳۶۹ شمسی.

این که مبنا و ملاکی مانند مکتب یا دینی را برای این منظور معرفی کند. در هر صورت، لیبرالیسم و دموکراسی رادیکالی و افراطی، خواه نظری همانند نظریه افرادی مانند ورکلاف و موفه و یا عملی و عینی امثال نئولیبرال‌ها و نومحافظه‌کاران حاکم بر امریکا به زور تهدید و تجاوز نظامی، اکنون به پندار باطل خویش در حال صدور لیبرال - دموکراسی و دموکراتیک ساختن آنها، سرگرم هدیه حقوق بشر مطلوب خود به جهانیان هستند؛ حرکتی که تداوم طبیعی و تحقق‌بخش پایان تاریخ فوکویاما و البته آموزه‌های طبیعی - تنازعی دیگر دکتربین‌ها و حتی نظریه‌های جهانی‌سازی است، هم‌چنان که نمونه عملی عراق، افغانستان و نیز لبنان، نماد عینی آن به شمار می‌آیند.

مشکل اخلاق، معنویت، اعتدال و مذهب و نیز فرهنگ، از مهم‌ترین مواردی است که در صورت تبیین علمی، ترسیم عملی و تحقق عینی، مردم‌سالاری میانه را از هرگونه افراط‌گری یا تفریط‌گرایی باز می‌دارد، چنان‌که در این صورت، از سویی از فرو لغزیدن به دامن استبداد ملی، بین‌المللی و جهانی باز می‌دارد و به فرا رفتن از آن وادار می‌کند و از سوی دیگر، از جهل و استبداد مرکب سرمایه‌سالاری لیبرال - دموکراسی متعارف و مرسوم پاس می‌دارد. همین‌طور از ضعف حاکمیت و هرج‌ومرج یا آناارشی استبدادخیز نگه‌داری می‌کند، یعنی از مواردی که در لیبرال - دموکراسی پایان تاریخ فوکویاما نادیده انگاشته‌اند. بنابراین، به ظاهر مردم‌سالاری و آزادی از جنبه‌های مثبت این دکتربین است، اما ابهام‌ها و ایهام‌ها یا نارسایی‌ها و ناسازواری‌های پیش گفته، یعنی کاستی‌ها و ناراستی‌های فوق، از مهم‌ترین اشکال‌های مشکل‌آفرین و از جنبه‌های منفی این راه‌برد سیاسی و نیز نظام سیاسی لیبرال - دموکراسی عنان‌گسیخته رادیکالیستی است، هم‌چنان‌که هرگونه تعدیل، اعتدال و میانه‌روی در مردم‌سالاری و آزادی، به مرجعیت دینی مدنی و ارجحیت یا حجیت مدنی دینی آن نیاز دارد؛ مرجعیت و حجیتی که با شالوده‌های لیبرال - دموکراسی به طور ریشه‌ای ناسازگار است.



## ۲. غایت‌گرایی و غایت تاریخ مهدوی

در نظریه و نظام مهدویت، هدایت، ولایت و امامت یا رهبری صالح در سطح جهانی و هدایت سیاسی و راه‌بردی، غایت تاریخ به شمار می‌آید. در این صورت، امامت مهدوی، پایان تاریخ طبیعی و تنازعی بشر و انقلاب نهایی و آغاز تاریخ حقیقی و حقیقت تاریخ مدنی و مدنیت انسانی و متعالی است. امامت و سیاست هدایت در این نظریه و نظام سیاسی، برترین جای‌گزین میانه، متعادل و متعالی سیاست دخالت و دولت‌سالاری افراطی و یا در مقابل سیاست عدم دخالت و سرمایه‌سالاری شمرده می‌شود. این دکترین، افزون بر این‌که در حکومت و سیاست کاملاً مردمی و انقلابی است، به سبب وجود اسلام به عنوان مکتب هادی و امام و امامت به عنوان نهاد رهبری سیاست و حکومت مردمی هدایت شده، متعادل و متعالی است. هدایت و رهبری بر اساس مکتب دینی - مدنی و متن قرارداد به عنوان طرح هادی، از سویی پذیرفته عموم است و از سوی دیگر، رابطه رهبری و رهروی، پیش‌روی و پیروی و امامت و امت حقیقی و یقینی و به صورت متعادل و متعالی، آزادانه و آگاهانه، جای‌گزین هر ایسم، اسم و رسم افراطی و یا تفریطی ناآگاهانه یا جبری‌گرایانه و اجباری یعنی استبدادی و خودسرانه می‌گردد. بدین ترتیب:

نخست این‌که هدایت، ولایت و امامت یا راه‌نمایی و راه‌بری راه‌بردی، سرپرستی حقیقی جامعه بر اساس مکتب و حکمت یا عقلانیت اصیل و دیانت کارآمد اسلامی در غایت و نهایت تاریخ، جای هرگونه به خود واگذاشتگی مطلقه افراطی، یا جبر و استبداد و فلسفه‌ورزی سیاسی و یا عوام‌زدگی و عوام‌فریبی و سوفیسم سیاسی و همانند اینها را می‌گیرد.

دوم این‌که غایت و نهایت تاریخ، نه پایان آن، بلکه پایان تاریخ طبیعی و تنازعی است و آغازگر تاریخ انسانی و مدنی متعادل، متعالی و نقطه عزمیت سیر سیاسی حقیقی و از جمله حکومت عادل، حکمت و عقلانیت و اخلاق در جامعه جهانی بشری به شمار می‌آید.

### ج) تمدن‌های جهانی و دکترین‌های تمدنی جهانی

تمدن، آمیزه‌ای از ارزش‌ها، بینش و منش‌ها (ماهوی) و کنش‌ها و روش‌های (شکلی و ظاهری) اجتماعی یک جامعه است. در عرصه جهانی، همواره تمدن‌های متعدد و متنوعی چه هم‌زمان و چه در طول هم و در سیر تاریخ وجود داشته است. میان تمدن‌های گوناگون، انواع روابط و تعامل برقرار بوده است. رابطه تعاقب، یعنی جای‌گزینی تا تعارض و حتی تقابل و رودرروی، چه بسا در روابط میان جوامع، دولت‌ها و قدرت‌ها و پیش از آن در کشاکش میان نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی آن حوزه‌های تمدنی سخت اثرگذار بوده است. نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون امریکایی، از جمله نظریه‌هایی است که از نگاه کشاکش میان تمدن‌ها، به چشم‌انداز و چالش جهانی آینده و آینده جهان می‌نگرد. نکته گفتنی این است که برخی تمدن‌ها و فرهنگ‌های برآمده از آنها، ظرفیت و نیز دغدغه و یا داعیه فراگستری تا سرحد جهانی دارند.

هم‌چنین برخی تمدن‌ها، زایا، پایا و پویاترند، چنان‌که زایش، پایش و پویش مدنی این‌گونه تمدن‌ها شاخص است. این‌گونه تمدن‌ها با وجود فراز و فرودهای گوناگون، چه بسا دچار گسست نمی‌شوند و بسان فصل‌های سال، بارها با پیدایی شرایط، تجدید حیات و تداوم و حتی تکامل می‌یابند.

در این میان، تمدن ایرانی - اسلامی، از این جنبه‌ها یعنی هم از نظر زایایی، پویایی و پایایی و هم از نظر برون‌نگری، فراگستری و جهانی‌گرایی، برجسته و حتی به یقین منحصر به فرد بوده است، چنان‌که حتی میشل فوکو، نظریه‌پرداز گسست تاریخ و تمدن به این برجستگی اذعان و بلکه تأکید دارد.<sup>۱</sup>

ترکیب تمدنی ایرانی - اسلامی یا مدنیت ایرانی و اسلامی به طریق اولی، دارای ظرفیت ترکیبی و مضاعف این ویژگی می‌نماید. در پایان این‌که دکترین برخورد

۱. ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ص ۳۲ و ۴۲.

تمدن‌ها، در نهایت به رابطه و برخورد حوزه تمدنی غرب و غربی از یک سو و اسلام - ایران از شرق و در درجه دوم، تمدن چینی - کنفوسیوسی می‌انجامد.

### ۱. دکترین برخورد تمدن‌های هانتینگتون

«برخورد تمدن‌ها»<sup>۱</sup> عنوان مقاله و نظریه‌ای است که هانتینگتون در مجله‌ای سیاسی - راهبردی امریکایی ارائه داد. این نظریه غوغای زیاد و موافقان و به ویژه منتقدان فراوانی را برانگیخت. این مقاله، هم‌راه با انتقادهای آن، در کتابی با عنوان *نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون و منتقدانش* گردآوری و به فارسی برگردانده شده است.<sup>۲</sup> هانتینگتون در این نظریه که بیشتر دکترین به شمار می‌آید، به تحلیل سیاسی و راهبردی و حتی به ارائه راهبرد سیاسی برای غرب و ابرقدرت امریکا نزدیک می‌شود و در آن، مدعی است که برخوردهای آینده میان دولت - ملت‌ها نیست، بلکه برخورد میان تمدن‌ها و در واقع میان قدرت‌ها و دولت ملت‌ها و بلکه نیروها و نهادهای حوزه‌های تمدنی و گسل میان آنها خواهد بود.

در این میان، تمدن اسلامی و یا شرقی متشکل از تمدن اسلامی - چینی یعنی کنفوسیوسی از یک سو و تمدن غربی اعم از مدرنیستی و به ویژه لیبرالیستی با پیشینه و حتی پشتوانه مسیحی - یهودی از دیگر سو، کمال اهمیت را دارد و تعیین کننده آینده جهان است. وی پیش‌تر در کنار بسیاری مقاله‌ها و آثار دیگرش، نظریه موج سوم دموکراسی، در پایان سده بیستم را ارائه داده بود. در آن‌جا با این بیان که «دموکراسی کنفوسیوسی چینی» به روشنی قضیه‌ای متناقض است، اما معلوم نیست که دموکراسی اسلامی هم این چنین باشد،<sup>۳</sup> اسلام و تمدن آن را دارای قابلیت تجدید

#### 1. The Clash of Civilization.

۲. در مذاکره آقای مجتبی امیری، از هم‌کاران فرهیخته نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، گردآورنده و مترجم این اثر و به ویژه دیدار وی همراه با دکتر خرم، مشاور وقت وزارت خارجه در هتل محل اقامتم در نیویورک، واژگان برخورد تمدن‌ها به‌جای تعارض تمدن‌ها بهتر دانسته شد. این واژگان غیر از نظریه تقابل تمدن‌های اخوان الصفا در رسائل خویش و یا نظریه تعاقب تمدن‌ها و دولت‌های ابن‌خلدون است.

۳. هانتینگتون، *موج سوم دموکراسی*، ص ۳۳۵.

حیات و دارای ظرفیت ایستادگی و غلبه بر غرب می‌داند، آن هم نه تنها از نظر قدرت صرف جهان اسلام و مسلمانان جهان، بلکه از نظر توانایی نوسازی اسلام و برخورداری ذاتی و درون‌زای آن از مبادی و سازوکارهای مردم‌سالاری است که شاخص‌ترین دست‌آورد مدرنیسم غربی و نیرومندترین جنبه شمرده می‌شود. وی با همین منظور تأکید می‌کند که «تساوی‌طلبی و اراده و اختیار (که منشأ، مبنا و ملاک یا شاخص دموکراسی جدید بوده) از موضوع‌های اصلی اسلام است»،<sup>۱</sup> چنان‌که مدعی می‌شود:

گلنر نظرش بر این است که فرهنگ متعالی اسلام، [دارای خصوصیات] یگانه‌پرستی، حاکمیت اخلاق، فردگرایی، اعتقاد به نص، اصول‌گرایی و پای‌بندی به دین، تساوی‌طلبی و مخالفت با مدیته‌شن و هی‌رارش‌ی (واسطه و سلسله‌مراتب بسته و طبقاتی) و اندکی سحر [است] که به جرئت می‌توان گفت با پذیرش تجدد (نوآمدی و نوسازی اسلامی) و نوگرایی سر‌توافق و سازگاری دارد.<sup>۲</sup>

خود وی نیز تأکید می‌کند:

این خصوصیات (اسلام) بدین سان با دموکراسی (اسلامی) هم منطبق است.<sup>۳</sup>

همان‌گونه که به باور او، به درستی «اسلام هرگونه جدایی بین اجتماع دینی و سیاسی را رد می‌کند و بدین ترتیب (در آن) امور دنیوی و اخروی از یک‌دیگر منفک نیست. دین از سیاست جدا نیست. مشارکت سیاسی یک وظیفه دینی است.»<sup>۴</sup> وی سرانجام نتیجه می‌گیرد:

آیین اسلام، بدین ترتیب دارای اصولی است که می‌تواند با دموکراسی سازگار باشد یا نباشد.<sup>۵</sup>

وی بدین سان از دموکراسی و موج سوم آن که تنها اسلام را دارای ظرفیت، زمینه

۱. همان، ص ۳۳۵ - ۳۳۶.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

و انگیزه لازم و کافی برای تجدید حیات و ایستادگی در مقابل غرب بر پایه مبانی نظری و مدنی خویش می‌داند، به نظریه برخورد تمدن‌ها می‌گراید؛ برخوردی که میان تمدن اسلام و غرب از یک‌سو و میان امریکا و ایران یا ایران - اسلام با غرب - امریکا از سوی دیگر برجسته می‌شود.

نقاط قوت نظریه برخورد تمدن‌ها به شرح زیر است:

۱. فرا رفتن روابط از میان دولت - ملت‌ها به تمدن‌ها. به ویژه توجه و نیز تأکید میان تمدن دیرپا و نوتجدید اسلامی - ایرانی از سویی و تمدن غربی و به ویژه مدرنیستی از سوی دیگر، از وجوه مثبت دکتربین برخورد تمدن‌هاست؛

۲. توجه به جنبه‌ها، مبانی و ماهیت فرهنگی، دینی و تمدنی روابط میان تمدن‌ها و در واقع امت‌های اسلامی - غربی و به ظاهر مسیحی هم از جمله این جنبه‌های قوت این دکتربین است، هم‌چنان‌که خود هانتینگتون در جدیدترین اثری که به تازگی با عنوان هویت ارائه کرده، ضرورت بازگشت به مذهب به ویژه تجدید مذهب انگلوپروتستانیسیم در امریکا را تنها راه‌کار و راه‌برد برون‌رفت از بحران بی‌هویتی، مادیت و پارگی ملی و فرهنگی آن دانسته است.

وجوه آسیب، تحریف و انحرافی این دکتربین نیز نگاه تنازعی و داروینیستی آن است که تداوم‌بخش سیاست قدرت هابسی و مورگنتا در عرصه روابط خارجی و بین‌المللی یا بین‌امت‌هاست؛<sup>۱</sup> تنازع بقایی که از تعارض و تقابل مدنی و ملی سیاسی - فرهنگی و اقتصادی آغاز و تا تضاد، تباین و حتی تناقض میان آنها فرا می‌رود؛ فرآیندی که راه‌بردی جز تنازع برای بقا و چشم‌اندازی فرای بقای تنازع ندارد. برخورد تمدن‌ها آمیزه‌ای کم‌رنگ از این روابط خصم‌آمیز جنگلی در سطح جهانی است. حال این‌که هم‌کاری از طریق ارتباطات، تعامل و تبادل میان تمدن‌ها و امت - ملت‌ها، از جمله از طریق گفت‌وگوی تمدن‌ها، دغدغه و داعیه‌ای بس روزافزون

۱. کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه مستقیم و طارم سری، انتشارات وزارت خارجه، تهران ۱۳۷۳ شمسی.

است؛ تعاون و مشارکت جهانی اعم از مدنی، ملی و نیز امتی و دینی یا مکتبی که از هم‌گرایی، هم‌آهنگی و هم‌کاری تا هم‌بستگی و حتی به هم‌پیوستگی جهانی را دربر می‌گیرد. تعاون بدین ترتیب، افزون بر این‌که نیازی جهانی است که ضرورت آن به صورت فزاینده‌ای حس می‌شود، آرمانی مطلوب و متعالی به شمار می‌آید؛ آرمان مهدوی که تبیین نظری، ترسیم و تنظیم عملی و تحقق عینی آن به مثابه چالشی سرنوشت‌ساز، فراروی همگی نیروها و نهادهای علمی، راه‌بردی و عملی فرهیخته جهانی به ویژه پیروان و معتقدان مهدویت است، خواه در حد جهانی‌گرایی پیشامهدوی نهایی از جمله در جمهوری اسلامی ایران و یا جهانی‌سازی حقیقی و نهایی مهدوی فرآینده که در چشم‌انداز بلند مهدویت قرار دارد.

## ۲. تمدن جهانی مهدوی

تعاون به معنای هم‌گرایی تا هم‌بستگی جهانی و حتی به هم‌پیوستگی بشری به جای تنازع مدنی، ملی و تمدنی یا امتی و تأمین امنیت و صلح فراگیر جهانی، نظام و توسعه پایدار بین‌المللی و تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی به‌جای برخورد تمدن‌ها، مراد مهدویت و مورد نظر گرایش‌های مهدوی حتی در دوران غیبت و انتظار به شمار می‌آید. در این نگاه، برخورد میان حق و باطل، ایمان و کفر و اسلام و ضد اسلام (و نه لزوماً غیراسلام و یا مسیحیت و حتی یهودیت) است و تنازع میان راه‌بران و پیروان و نیز نظریه‌ها و نظام‌های سیاسی و نیروها و نهادهای آنهاست. تا جایی که به غلبه اسلام و نظام سیاسی آن بر دیگر مکتب‌های پنداری و توهمی به ویژه تک‌ساحتی مادی و تنازعی داروینستی و نظام‌ها و دولت‌های خواه ناقص و ناکارآمد و خواه باطل و با کارآمدی بد می‌انجامد.

## د) جهانی شدن و دکترین‌های (روابط) جهانی

نگرش و گرایش فراگستر تا سر حد جهان و جهانی، همواره در میان برخی مکتب‌ها و مدنیت‌ها وجود داشته است، خواه این انگاره‌ها به شکل سلطه‌طلبی و

امپراتوری و یا به صورت هم‌گرایی و هم‌بستگی فرامنطقه‌ای و جهانی باشند، نیز چه از راه‌های خشونت‌آمیز باشند و یا با روش‌های صلح‌آمیز، تحقق پذیرند. توسعه شگرف و شتابان ارتباطات و حمل و نقل و نیز پیش‌رفت تکنولوژی و زیرساخت‌های آن، سرعت‌گذران فاصله و تبادلات و نیز امکان و ضرورت هم‌گرایی و هم‌کاری جهانی را افزایش می‌دهد. این جریان که معمولاً از آن به نام فرآیند (پروسه) جهانی شدن<sup>۱</sup> یاد می‌شود، ماهیتی اقتصادی دارد و مدعی جهانی‌شدن اقتصاد است. جهانی‌شدن اقتصاد، زمینه‌ها، ضرورت‌ها و آثار سیاسی و نیز فرهنگی خویش را ایجاد و ایجاد می‌سازد.<sup>۲</sup> جهانی‌شدن، شرایط ایجاد دو رهیافت یا تفسیر و برخورد دوگانه و متعارض را در روابط بین‌المللی فراهم ساخته است: جهانی‌سازی<sup>۳</sup> و جهانی‌گرایی.<sup>۴</sup>

### ۱. جهانی‌سازی تنازعی؛ جهانی‌سازی امریکایی

جهانی‌سازی، رهیافت داروینستی و تنازعی است که با ماهیتی سیاسی - نظامی فرابرد توطئه‌ای غربی - امریکایی شمرده می‌شود. به همین سبب، به آن امریکایی‌سازی، غربی‌سازی و بازاری‌سازی نیز اطلاق می‌گردد. نیروها و نهادهای سرمایه‌داری جهانی، هم‌چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، پشتیبان و خواهان آنند. فرآیندی فراامپریالیستی که نظام جدید سلطه تک‌قطبی و سلسله‌مراتبی و وابستگی و ادغام جهانی را در چشم‌انداز خویش دارد.<sup>۵</sup> این فرابرد، افزون بر مشکلات برآمده از اشکال‌های فزاینده ذاتی، درونی و درون‌زای بازار، سرمایه‌داری و سلطه‌گری در داخل و در سطح جهانی، با مانع عمده و روزافزون جهانی‌گرایی

1. Globality.

۲. بهرام نوازانی، جهانی‌شدن و بی‌آمدهای آن برای ایران، انتشارات علوم، تهران ۱۳۸۲ شمسی.

3. Globalization.

4. Globalism.

۵. جوزف استینگلیتز، جهانی‌سازی و مسائل آن، ترجمه، تهران، بی‌نا، بی‌تا.

فرهنگی و اسلامی به ویژه نظام جمهوری اسلامی و نوخیزی جهانی مسلمانان روبه‌روست. طرح غربی - امریکایی خاورمیانه بزرگ نئولیبرال‌ها و نومحافظه‌کاران حاکم بر امریکا و یکه‌تازی‌ها و نظامی‌گرایی‌های آنها با این انگیزه ارائه شده است؛ طرحی که هرچند امروزه ناقص‌الخلقه و بلکه مرده به‌دنیا آمده و شکست خورده می‌نماید، هم‌چنان بر طبل توخالی جنگ بزرگ به منظور تحقق آن نواخته می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲. جهانی‌سازی متعالی؛ جهانی‌سازی مهدوی

جهانی‌گرایی یا جهانی‌سازی حقیقی مهدوی، ره‌یافتی اسلامی و انسانی است که بیشتر ماهیتی فرهنگی دارد. این ره‌یافت، برخلاف سلطه یا ستیز جهانی، با روی‌کرد تعاون و مشارکت همگانی در پی هم‌گرایی جهانی است. هم‌گرایی جهانی و حتی جهانی‌گرایی هم‌گرا، اعم از هم‌آهنگی و همکاری تا به هم پیوستگی جهانی بوده است که تقسیم و تبادل عادلانه و آزادانه جهانی در تمامی بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را می‌خواهد و در تبیین نظری و تحقق عملی آن تواناست. در این نگاه، جهان و جامعه جهانی ظرفیت و نیز شایستگی و بایستگی دارد که نه تنها یک دهکده جهانی که بیکره‌ای جهانی شود. در این نگاه، به تعبیر سعدی از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

بنی آدم اعضای یک‌دیگرند      که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار

هم‌چنان‌که بیت نخست این شعر، اکنون بر سر در اصلی سازمان ملل به منزله آموزه‌ای اساسی و چشم‌انداز غایی حک شده است، نیروها و نهادهای فرهیخته و آزاده جهان به ویژه از جوامع اسلامی و تحت سلطه، بیشتر خواهان این فرابرد یا دکتترین و طرحند. جهانی‌گرایی یا جهانی‌سازی حقیقی، عادلانه و آزادانه آن‌گونه که

۱. نک: مهدی عباسی، «هویت ملی و جهانی شدن»، ویژه‌نامه همایش، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران ۱۳۸۳ شمسی.



جمهوری اسلامی بیش و پیش از دیگران آن را پی می‌گیرد، متضمن ره‌یافت و راه‌بردی است که جهانی‌گرایی و جهانی‌سازی یقینی و نهایی مهدوی نقطه اوج آن به شمار می‌آید.

## نتیجه

با نقادی نظریه‌های سه‌گانه موج سوم و تمدن جدید ارتباطاتی و اطلاعاتی یا دانایی، پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی و برخورد تمدن‌های غربی و اسلامی و نیز فرآیند و دگرگونی جهانی شدن، از سویی به تأیید دغدغه و داعیه‌های هرچند به ظاهر درست و وجوه مثبت این دگرگونی‌ها پرداختیم و از سوی دیگر، با نفی و رد آسیب‌ها، اشکال‌های آنها را برشمردیم. در جمع‌بندی کلی و در نتیجه بحث به این گزاره می‌رسیم که «نظریه و نظام سیاسی جهانی (و جهان و جهانی‌گرایی) مهدوی و مهدویت، برترین گزینه و جای‌گزین دگرگونی‌های جهانی معاصر است».

خواه مراد از جهانی‌گرایی مهدوی، در جهان‌نهایی باشد و یا منظور، جهانی‌گرایی مهدوی پیشنهادی باشد؛ چه در جامعه و نظام سیاسی جمهوری اسلامی و چشم‌انداز توسعه متعالی و در فرآیند ارتقای کارآمدی سیاسی متعادل و فراروی آن و یا در جهان اسلام و نیز در میان مسلمانان جهان باشد که امروزه به شکل همه‌جانبه‌ای در جریان است.

برخورد معنوی، فرهنگی و اخلاقی موج سوم به‌جای برخورد ابزاری آن، جامعه و نظام مدنی جهانی و راه‌بری راه‌بردی، امامت و عدالت جهانی غایی تاریخ، جای‌گزین پایان تاریخ لیبرال - دموکراسی مطلقه و هم‌چنین تعاون و هم‌گرایی تا به هم پیوستگی جهانی در تمامی عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، در عوض برخورد تمدن‌ها و سرانجام جهانی‌گرایی و یا جهانی‌سازی حقیقی فرای جهانی‌شدن پنداری و تک‌ساختی یا جهانی‌سازی و امریکایی‌سازی تحمیلی، سیطره‌جویانه و یک‌تازانه نظامی، از مهم‌ترین ارکان چهارگانه دگرگونی جهانی‌گرایی اسلامی و مهدوی است؛ برترین گزینه و دگرگونی جهانی که به یقین توسعه اقتصادی و عمرانی را

هم‌زمان با تعادل سیاسی و اجتماعی و در جهت تعالی فرهنگی، اخلاقی و معنوی جهانی و همگانی در پی دارد، هم‌چنان‌که بسامانی جامعه جهانی و تأمین و تضمین صلح و امنیت همگانی، توسعه و عدالت پایدار و تعالی همه‌جانبه، در گرو این نگرش و گرایش و تبیین علمی و نظری و تحقق عملی و عینی دکترین آن است.

## آموزه‌های مهدویت و تأثیر آنها در عرصه معناگرایی

محمد رضا شرفی\*

### چکیده

در حال حاضر از پرسش‌ها و چالش‌های مهم زندگی، بررسی عرصه معناگرایی است. معناگرایی را گاه با اخلاقی‌گرایی معادل دانسته و معتقدند، در هزاره سوم، گرایش به معنا، رشد چشم‌گیری داشته و این امر، بر احساس پوچی، ابتذال، روزمرگی و بحران در حوزه معنا و اخلاق دلالت دارد.

یکی از وجوه معناگرایی و بلکه مهم‌ترین جلوه آن، معنا و مفهوم زندگی است. در حقیقت پرسش از زندگی معنادار، از دشوارترین پرسش‌ها و معضلات فلسفی به شمار می‌آید. در مورد این مقوله، از منظرهای متنوع فلسفی و نیز رویکردهای متفاوت روان‌شناختی بحث کرده‌اند. در حوزه فلسفه، فصل مشترک بیشتر مکاتب، ابهام‌زدایی از معنای زندگی و تأکید بر هویت متعادل و متوازن بوده و بیشتر مکاتب روان‌شناسی، به ویژه مکتب روان‌شناسی کمال در عرصه معنای زندگی، بر پدیده سلامت روان و نیز در مواردی بر خودشکوفایی متمرکز شده‌اند.

در مکتب اسلام و به ویژه آیین تشیع، زندگی معنادار، زمانی تحقق می‌یابد که پاره‌ای از مؤلفه‌ها نظیر شکوفایی عقل، آزادی در معنای واقعی آن، امنیت حقیقی، صلح و دوستی، غلبه خیر بر شر در جهان هستی و در نهایت تحقق زندگی گوارا، به منصفه ظهور رسد و این‌گونه آرمان‌ها زمانی تحقق خواهد یافت که دوران طولانی انتظار به عصر باطراوت ظهور منجی بشریت، حضرت مهدی علیه السلام تحول یابد. در این زمینه، ملاحظه برخی آموزه‌های مهدویت، نشان می‌دهد که اساسی‌ترین آموزه‌های مذکور، ناظر به تحقق زندگی برخوردار از امنیت، آزادی، خودشکوفایی و تعالی انسان به درجه اخلاق و معناگرایی است که دست‌یابی هر فرد به مواهب زندگی، تهدیدی علیه دیگران و منافع آنان نیست و انگیزه‌های آلوده به حرص، زبان‌خواهی و منیت، انسان‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار نمی‌دهد.

### واژگان کلیدی

آموزه‌های مهدویت، معناگرایی، معنای زندگی، حیات طیبه، خودشکوفایی.

\* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

## مقدمه

پدیده با معنا بودن زندگی از عواملی است که به انسان توانایی مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات را می‌بخشد و اگر حیات دارای معنا نباشد، آدمی خود را با دشواری‌ها سازگار کرده و دلیلی برای مبارزه با آنها نمی‌یابد.

متفکران، معناگرایی به مفهوم زندگی معنادار را از منظرهای متنوعی هم‌چون فلسفی، دینی و روان‌شناختی بررسی کرده‌اند. این موضوع از منظر اسلام، جایگاه خاصی دارد و در مورد زندگی معنادار دلالت‌های گوناگونی آورده شده است. آموزه‌های مهدویت، از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مباحث اسلام‌شناسی، اشاره‌ها و دلالت‌های شفاف و دفاع‌پذیری در زمینه معناگرایی ارائه می‌دهد. این مقاله با بررسی اجمالی برخی از رویکردهای مطرح، به تبیین تأثیر آموزه‌های مهدویت در عرصه معناگرایی می‌پردازد.

## چیستی معناگرایی

معناگرایی به واژه‌هایی هم‌چون رفتار و زندگی معنادار و تبلور یک نیاز فطری گفته می‌شود. در مفهوم‌شناسی رفتار معنادار، آن را رفتار هدف‌مند، رفتار هنجاری یا انگیزشی و یا به عبارت دیگر رفتار تحت قاعده می‌توان تلقی کرد. بر همین اساس پژوهش‌گران معتقدند:

پدیده‌های انسانی بر خلاف پدیده‌های طبیعی، اموری معنادار و تابع قراردادهای آدمیان بوده و از این‌روی محقق علوم انسانی، باید همت خود را مصروف فهم و اعتبارات و معنای انگیزه‌های نهفته در کنش آدمیان نماید.<sup>۱</sup>

بنابر این گفته، بخشی از پدیده‌های انسانی متأثر از قراردادهای افراد است، اما

۱. حسین بستان، ساختار علم، درآمدی بر علم دینی، تهران ۱۳۸۴ شمسی.

پاره‌ای از آنها نظیر معناگرایی و معناخواهی، تجلی نیازهای فطری و درونی به شمار می‌رود، نه قراردادهای اجتماعی. در ادامه آورده‌اند:

معناخواهی، امری ماورائی است و تشبیهی است به عالم قدس که بارقه‌ای از فضیلت و نور را به هم‌راه دارد. معنویت، سرشتی الهی و قدسی دارد و مقابل واژه «مادی» است که از سرشتی طبیعی برخوردار است و شرط اتصال از «ماده» به «معنا»، انقطاع باطنی از اولی به دومی می‌باشد.<sup>۱</sup>

معنای زندگی پرسش‌های متفاوتی را سبب شده، از جمله چیستی ماهیت و معنای زندگی، مقصود از زندگی و جهانی که در آن به سر می‌بریم و چیستی هدف از زندگی.

## روی کردهای معناگرایی

به طور کلی، چهار روی‌کرد اساسی در این زمینه وجود دارد:

### الف) روی‌کرد فلسفی<sup>۲</sup>

در حقیقت تلاش برای پاسخ به این که «چه چیزی در زندگی ارزش‌مند است؟» به نوعی کوشش برای یافتن پاسخ برای معنای زندگی است. فیلسوفان برجسته و مشهوری هم‌چون سقراط، افلاطون، دکارت، اسپینوزا و... دیدگاه‌های شفاف و چشم‌اندازهای روشنی درباره «بهترین نوع زندگی» مطرح کرده‌اند.

سقراط، زندگی را نوعی خردورزی و مشی عقلانی تلقی می‌کند و مقصود از حیات را درک و آگاهی بیشتر حقایق می‌داند. افلاطون<sup>۳</sup> معتقد است که انسان‌ها می‌میرند، ولی مثال انسان که درخشان‌ترین و بهترین همه است، باقی می‌ماند و همین

۱. همان.

2. Philosophical Views.

۳. جمهوری، ترجمه فؤاد روحانی، ص ۵۸۱، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵ شمسی.

امر به نوعی موجب آرامش می‌شود.<sup>۱</sup> ارسطو نیز با بیان این‌که هدف جامعه سیاسی، نه تنها «زیستن»، بلکه «به‌زیستن» است، با تلویح «حیات برین» را آرمان و مقصود زندگی می‌داند. به اعتقاد اپیکور، فیلسوف یونانی، برای رسیدن به شادمانی و لذت پایدار معنوی، باید از زندگی به طور معتدل بهره گرفت و باید بیاموزیم که میان لذت و الم، به حالت تعادل یا آتاراکسیا<sup>۲</sup> دست یابیم که همان آرامش است. رگه‌های تاریخی معنای زندگی در دو قرن اولیه پس از میلاد مسیح ع در اندیشه فیلسوفان رواقی هم‌چون اپیکتوس<sup>۳</sup> و اورلیوس<sup>۴</sup> می‌توان مشاهده کرد.<sup>۵</sup> اپیکتوس معتقد است:

انسان‌ها نه به وسیله حوادث، بلکه به علت نوع تفکر درباره حوادث، آسیب می‌بینند.<sup>۶</sup> بنابراین، هر دو متفکر رواقی بر این نکته تأکید می‌کنند که تعبیر و تفسیر حوادث و معنایی که آنها در زندگی ما دارند، به مراتب از خود حوادث بااهمیت‌تر است. معنای زندگی در فلسفه‌های معاصر با رویکردهای نسبتاً متعارضی مواجه می‌شود. در سده بیستم، فلسفه عمدتاً در دو شاخه «اثبات‌گرایی»<sup>۷</sup> و «وجود‌گرایی»<sup>۸</sup> تمرکز یافت. انتظار تفسیر و تبیین معنای زندگی در آیین اثبات‌گرایی بیهوده است؛ زیرا هدف این مکتب، کشفیات محدود ولی دقیق در عرصه زبان، تفکر و علم است. مکتب وجودگرا به لحاظ ماهیتش در مورد سرنوشت بشر، اختلافات جدی داشته و در مواردی در برابر رویکردهای فلسفی دیگر، انتقادآمیز ظاهر می‌شود.<sup>۹</sup>

۱. رابین بارو و رونالد وودز، *درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه دکتر فاطمه زیباکلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ شمسی.

2. Ataraxia.

3. Epictetus.

4. Orelives.

5. Radakrishnov (1957), *History of Philosophy. Eastern and Western*. 2 Vols. London.

6. Marie Blackburn, Ivy and Kate Davidson, (1999), *Cognitive Therapy for Depression and Anxiety*.

7. Positivism.

8. Existentialism.

۹. محمدرضا شرفی، «تأملی نقدگونه در باب معنای غیابی زندگی با تأکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل»، *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران*، ش ۱، ۱۳۸۴، ص ۲۹ - ۵۰.

## ب) روی کرد الحادی<sup>۱</sup>

پیروان این دیدگاه به وجود خدا یا برترین هستی اعتقاد ندارند و جهان و آدمی را مخلوق چنین وجود برتری نمی‌دانند. بر اساس این روی کرد، جهان پدیدار شده، ولی آفریده نشده است و خدایان در خصوص پرسش‌های مهم حیات، کمکی به ما نمی‌کنند و به ما نمی‌گویند که چه باید بکنیم؛ زیرا ما به حال خود رها شده‌ایم و باید خود برای خویشتن تصمیم‌گیری کنیم. این روی کرد بیشتر شامل دیدگاه‌های وجودگرا، دیدگاه‌های «انسان‌گرا»<sup>۲</sup>، دیدگاه‌های «پوچ‌گرا»<sup>۳</sup>، دیدگاه‌های اثبات‌گرا، دیدگاه‌های «عمل‌گرا»<sup>۴</sup> و دیدگاه‌های «مابعد انسان‌گرا»<sup>۵</sup> است.<sup>۶</sup>

## ج) روی کرد الهی «خدا باورانه»<sup>۷</sup>

پیروان این دیدگاه، خداوند را مرجع قدرت برتر می‌داند و بر این باورند که او به زندگی معنا می‌بخشد و برای ارتباط انسان با عالم قدسی، آرمان و هدف مشخصی نشان می‌دهد. مسیحیت، یهودیت و اسلام نمونه‌های بارزی از این روی کرد به شمار می‌روند. برای نمونه، داستان آفرینش در عهد قدیم به اهداف انسان اشاره می‌کند:

مفید و زاینده و ثمربخش باشید، و زاد و ولد کنید؛ زمین را از وجود خود پر نمایید و آن را تابع خود گردانید.<sup>۸</sup>

بر این اساس، هدف انسان در ارتباط شخصی‌اش با خدا، تکثیر نسل، مراقبت از زمین، جمعیت و نظارت بر آن است.

در برخی از کلمات کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید)، اهمیت جدی و الزامی

1. Atheistic Views.
2. HumunistViews.
3. NihilistViews.
4. Pragmatist Views.
5. ThaunshumonistViews.
6. Wikipedia, *The free encyclopedixa*. Htw. Meaning of Life- 2006.
7. Theistic beliefs.

۸ سفر پیدایش، ۱:۲۸.

برای زندگی مشاهده می‌شود:

ای اسرائیل، خدای بزرگ ما یکی است و تو باید با تمام قلبت، با تمام روحت، با تمام اندیشه‌ات و با تمام قدرتت به او عشق بورزی.<sup>۱</sup>

به همسایه خود آن‌چنان مهر بورز که به خود مهر می‌ورزی.<sup>۲</sup>

بنابر روی‌کرد اسلام نیز خداوند آدمی را برای یک مقصود آفریده و آن عبادت و پرستش خداست.<sup>۳</sup> پرستش خداوند در اسلام، یعنی این‌که انسان به یگانگی خدا در عظمت، قدرت و نام‌هایش شهادت دهد.

#### (د) روی‌کرد روان‌شناختی<sup>۴</sup>

برخی اندیشه‌وران حوزه روان‌شناسی و روان‌کاوی از منظر تأثیر «معنای زندگی» در سلامت روان به این مسئله پرداخته‌اند. اریک فروم (۱۹۴۷ میلادی)، نیاز به مبنای جهت‌گیری را از مهم‌ترین نیازهای آدمی دانسته و منظور از آن را هدف، معنا و مقصود زندگی تلقی می‌کند.

آلپورت (۱۹۶۱ میلادی) نیز در توصیف دوران بلوغ، «هویت‌جویی» را مهم‌ترین مشخصه این دوره دانسته و اعتقاد دارد که اساسی‌ترین بخش جست‌وجوی هویت، تعریف هدف، مقصود و آرمان زندگی است.

یونگ (۱۹۶۱ میلادی) هدف زندگی را یافتن توفیق و جایی در جهان می‌داند و عقیده دارد که به علت زوال دین که ارزش زندگی به شمار می‌آید، تلاش برای یافتن معنا در آن، به طور فزاینده‌ای دشوار شده است. وضعیت خاص و کنونی بشر (پوچی در زندگی و پیوند نداشتن با گذشته یا طبیعت) صرفاً ویژگی اواخر قرن بیستم است. برخی روان‌شناسان مکتب «کمال» نیز بر این عقیده‌اند که بیش از اندازه به عقل و علم تأکید کرده‌اند و بیش خود را که ارزش‌های بزرگ‌تر معنوی و فلسفی داشته، از

1. Christiani-ty Marki 12:28-31.

۲. همان.

۳. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

4. Psychological Views.



دست داده‌اند. مبارزه برای رسیدن به سر حد کمال، معنایی است که آدلر (۱۹۳۱ میلادی) برای زندگی، تلقی می‌کند. آلپورت (۱۹۵۵ میلادی) با بیان این‌که معنادار بودن زندگی، به جهان‌بینی دینی اختصاص ندارد، بلکه در همه اعتقادات فکری دیگر نیز دیده می‌شود، تأکید می‌کند که داشتن هدف و منظوری که به زندگی، معنا و جهت بخشد، نشانه سلامت روانی است.

فرانکل (۱۹۸۴ میلادی) نیز با اشاره به رابطه هم‌بستگی میان معنای زندگی و سلامت روان، سلامت روان را چنین معنا می‌کند: از مرز توجه به خود گذشتن، از خود فراتر رفتن و جذب معنا و منظوری شدن؛ آن‌گاه است که خود، به طور خودانگیخته و طبیعی، تحقق می‌یابد.

### معناگرایی و اسلام

روی‌کرد اسلام در خصوص معنا و مفهوم زندگی در چهار محور تبیین می‌شود که عبارتند از:

#### الف) ارتباط انسان با خویشتن

یکی از روی‌کردهای اسلام در نگاه به انسان، متضمن پدیده «عزت و کرامت» اوست. قرآن کریم عزت را از آن خدا، رسول او و مؤمنان می‌داند.<sup>۱</sup> در کلامی از حضرت امیر علیه السلام نیز به این موضوع اشاره شده است:

نفس خود را از هرگونه پستی باز دار، هرچند تو را به اهداف رساند؛ زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌رود، بهایی به دست آوری.<sup>۲</sup>

#### ب) ارتباط انسان با خدا

در این محور رابطه آدمی با خداوند، بهتر از رابطه مقهور با قاهر، یا محکوم با حاکم است، بلکه رابطه‌ای از نوع ارتباط عارف و معروف و محب و محبوب به شمار

۱. سوره منافقون، آیه ۸

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

می‌آید که فوق رابطه قاهر و مقهور، یا حاکم و محکوم است.<sup>۱</sup>

این رابطه به میزان باور قلبی به خدا ارج می‌گیرد و به نهایت درجه محبت به خدا نزدیک می‌شود که قرآن در این مورد می‌فرماید:

آنان که ایمان [قلبی] به خدا دارند، بیشترین محبت به خدا را دارند.<sup>۲</sup>

نتیجه چنین رابطه‌ای، به رنج کشیدن در راه تعالی و کمال که همانا راه خدا (محبوب) است، معنا می‌دهد. امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

کسی که از جانب خدای متعال، دلیل و برهان آشکار دارد، سختی‌های دنیا بر او آسان می‌شود ولو در این راه با قیچی پاره‌پاره شود و اجزایش پراکنده گردد.<sup>۳</sup>

بر این اساس، رنج‌های آدمی زمانی معنا می‌یابد که در راه هدف و نظامی معنادار به انسان آگاه وارد می‌شود.

### ج) ارتباط انسان با طبیعت

در منظر اسلام، انسان با طبیعت رابطه‌ای تسخیری دارد که از نوع رابطه مخدوم و خادم است؛ زیرا نه تنها خداوند، طبیعت را مسخر آدمی قرار داد، بلکه در روی‌کردی عرفانی به انسان و طبیعت و خدا، رابطه اینها را با یکدیگر این‌گونه تبیین فرمود:

ای فرزند آدم، همه اشیا را برای تو و تو را برای خودم آفریدم.<sup>۴</sup>

از این حدیث قدسی، استنباط می‌شود که انسان، منظور نهایی خداوند در جهان هستی و در میان همه هستی است. انسان، افزون بر حیثیت طبیعی و عقلانی، حیثیت فراطبیعی و احساسی نیز دارد.<sup>۵</sup>

۱. عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۶۷، مرکز نشر اسراء، قم ۱۳۸۲ شمسی.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۳. تحف العقول، ص ۴۸۳.

۴. سوره بقره، آیه ۲۱۲؛ سوره توبه، آیه ۷۲؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۲ - ۳۳؛ سوره نحل، آیه ۱۲ - ۱۴؛ سوره حج، آیه ۶۵ و....

۵. ملامحسن فیض کاشانی، علم‌الیقین، ج ۱، ص ۳۸۱، انتشارات بیدار، قم ۱۳۵۸.

۶. انتظار بشر از دین، ص ۷۴.

## د) ارتباط انسان با هم‌نوع

رابطه انسان با یک‌دیگر نیز بر مبنای برادری،<sup>۱</sup> برابری،<sup>۲</sup> رعایت قسط و عدل<sup>۳</sup> و رحمت و دوستی با آنان<sup>۴</sup> و حتی در صورت اختلاف مکتب و عقیده، بر مبنای نگاه به هم‌نوع<sup>۵</sup> تنظیم می‌شود که او نیز شایسته رفتاری پسندیده است. بر مبنای همین روی‌کرد، رابطه با دیگران، چنان‌چه در تقابل با رشد و بالندگی باشد، نفی می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید؛<sup>۶</sup> به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است.<sup>۷</sup>

بنابراین، آدمی بر اساس باورهای اسلامی به بینشی دست می‌یابد که ویژگی‌های ذیل را دربر دارد:

۱. احساس جاودانگی و فناپذیری کرده، حیات را به دنیا محدود نداند؛

حضرت علی علیه السلام فرمود:

بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه دنیا.<sup>۸</sup>

۲. خود را جانشین و خلیفه خدا بر روی زمین بداند<sup>۹</sup> و مشمول تاج «کرم‌نایی» در

عالم هستی تلقی کند؛<sup>۱۰</sup>

۳. احساس عزت و منزلت کند؛

۴. از احساس محبت و عشق به خدا سرشار شود؛

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳. سوره ممتحنه، آیه ۸.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵. همان.

۶. همان، نامه ۳۱.

۷. همان، حکمت ۳۹۶.

۸. همان، نامه ۳۱.

۹. سوره بقره، آیه ۳۰.

۱۰. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۵. طبیعت را به استخدام خویش درآورد و از آن به گونه مطلوب بهره‌برداری کند؛  
۶. احساس حریت و آزادگی نماید.

بر اساس این ویژگی‌ها، انسان در منظر اسلام، احساس معنادار بودن می‌یابد. به عبارت دیگر، زندگی زمانی بامعناست که انسان جاودانگی روح، مقام خلیفه‌اللّٰهی، عزت و منزلت، محبت و عشق به خدا، توانمندی برای بهره‌گیری از طبیعت و حرّیت و آزادگی را احساس کند.

### آموزه‌های مهدویت<sup>۱</sup>

آموزه‌های مهدویت یعنی تعالیم و دلالت‌هایی که مبین فرهنگ انتظار، غیبت، ظهور و ویژگی‌های آنهاست. آموزه‌های مهدویت، نظریه‌ای است که بر مؤلفه مهدویت استوار است. با این توضیح که از واژه دکترین به معنای فلسفه و گرایش نیز استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

بر اساس چنین برداشتی از آموزه‌های مهدویت، به تبیین مهم‌ترین مؤلفه‌های مهدویت می‌پردازیم که ناظر به ویژگی‌های دوران ظهور است:

### ویژگی‌های عصر ظهور

#### الف) شکوفایی عقل و اخلاق

خرد و اندیشه آدمی در این دوران شکوفا می‌شود، همان‌گونه که پیامبران الهی به آشکار نمودن دفینه‌های عقل و اندیشه آدمی اهتمام داشتند.<sup>۳</sup>  
امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و أكمل به أخلاقهم؛<sup>۴</sup>

1. Doctrines.

۲. سیدرضی موسوی گیلانی، «میزگرد مفهوم‌شناسی دکترین مهدویت»، فصل‌نامه انتظار، ش ۱۷.

۳. «بشروا لهم دفائن العقول»، (نهج البلاغه، خطبه اول)

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

هنگامی که قائم ما قیام کند، دستی بر سر بندگان خدا بکشد، چنان‌که خود آنان بدو پیوند یابند و اخلاقشان به وسیله او به کمال گراید.

طبق این حدیث، شکوفایی عقل‌ها و اندیشه‌ها و کمال اخلاق از ویژگی‌های عصر ظهور است.

### ب) توسعه صلح و دوستی

گسترش پیوندهای دوستی و الفت میان مردم، از علایم دیگر زمان ظهور است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند:

بلکه (مهدی) از ماست. خداوند به سبب او ختم کند (کمال بخشد)، چنان‌که به ما آغاز کرد. به دلیل ما از فتنه نجات یابند، چنان‌که از شرک نجات یافتند. خداوند به سبب ما، دل‌های پر از کینه و دشمنی‌تان را، به یک‌دیگر پیوند داد.<sup>۱</sup>

به امام باقر علیه السلام عرض شد: «شیعیان کوفه بسیار فراوانند. اگر فرمان دهید از شما اطاعت و تبعیت خواهند کرد.» فرمودند: «آیا اگر یکی‌شان نیازمند باشد، می‌تواند بی‌اجازه برادر مسلمانش، سر جیب او رود؟» گفتند: «خیر!» فرمود: «آنان درباره جانشان بخیل‌ترند.» سپس فرمود:

مردم در آرامش به سر می‌برند، با آنان پیوند ازدواج برقرار می‌سازیم، از آنان ارث می‌بریم، برایشان اقامه حدود می‌کنیم و امانت‌ها را بدیشان بازمی‌گردانیم تا این‌که حضرت قائم علیه السلام قیام کند؛ آن‌گاه دوستی‌ها بازگردد و برادر (دینی) از جیب برادرش بی‌هیچ منعی رفع نیاز کند.<sup>۲</sup>

### ج) عدالت و امنیت

عدالت و امنیت دیگر از آموزه‌های مهدویت در دوران ظهور است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

مهدی علیه السلام زمین را از قسط و عدل پر کند، همان‌سان که از ظلم و جور پر شده است.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۵۱، ص ۹۳.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۷۱.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز فرمودند:

چون قائم ما قیام فرماید، آسمان قطره‌های خود را نازل می‌کند و زمین گیاهان خود را می‌رویاند، کینه از دل بندگان زایل می‌شود و درندگان و بهائم با هم صلح می‌کنند، زن از عراق تا شام می‌رود و قدم خود را جز بر گیاه و سبزه نمی‌گذارد، بر سر خود زنبیل گذاشته، درنده او را مشوش نمی‌کند و از آدمی نمی‌هراسد.<sup>۱</sup>

طبق این روایات، نه تنها عدالت و امنیت میان انسان‌ها، مستقر می‌شود، بلکه درندگی درندگان نیز جای خود را به صلح و دوستی می‌دهد و زن به تنهایی، به سفری طولانی مبادرت می‌کند، بی آن‌که چیزی او را هراسان و نگران کند.

#### د) عزت و منزلت

به برکت دولت امام مهدی علیه السلام مسلمانان عزت و منزلت می‌یابند.

طبق سخن قرآن کریم، زمین به بندگان صالح خدا به ارث می‌رسد:

﴿وَرُبِّدْنَا أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۲</sup>

و خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شدند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۳</sup>

و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۴</sup>

خدا به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد.

بر اساس این آیات، منتظران واقعی در زمان ظهور از مقام امامت (پیشوایی) و وراثت زمین و حکومت بر دیگران برخوردار خواهند شد. اینها بخشی از نشانه‌های

۱. محمدحسین همدانی طائفی، الملاحم یا علائم آخرالزمان، ص ۹۰، بی نا، تهران ۱۳۵۷ شمسی.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۴. سوره نور، آیه ۵۵.

مربوط به منزلت و عزت مؤمنان به شمار می آید، چون عزت حقیقی، عزتی است که خداوند وعده داده و ذلتی در پی آن نخواهد بود.

### ه) علم و آگاهی

از ویژگی‌های حیات بالنده، ویژگی علم و آگاهی است؛ زیرا معرفت، اساس و مبنای ورود به کارها و امور به شمار می آید. انسان‌های مؤمن عصر ظهور از این ویژگی نیز برخوردارند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

علم ۲۷ حرف است؛ پس تمام علومی که پیغمبران سلف آورده‌اند، دو حرف است. مردم تا امروز غیر از دو حرف نفهمیده‌اند؛ وقتی قائم ما خروج فرماید، ۲۵ حرف دیگر را خارج می‌کند و به آن دو حرف سابق ضمیمه فرماید و در بین مردم ۲۷ حرف علم را منتشر می‌کند.<sup>۱</sup>

بی‌تردید، علم، آگاهی، روشن‌بینی و هوشیاری از ویژگی‌های رشد و بالندگی و بلکه مقدمه همه آنهاست و ویژگی‌های دیگر در پیوند با این مؤلفه، می‌توانند زمینه کمال حقیقی آدمی را مهیا کنند.

### و) قدرت و صولت

قدرت و شدت و توانمندی لازم از ویژگی‌های ضروری تشکیل حکومت صالحان است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

آنها [اصحاب حضرت قائم علیه السلام] رکن شدید هستند. به درستی که هریک از آنها قوت چهل مرد را دارند و قلب هریک از آنها، سخت‌تر از پاره‌های آهن است؛ اگر به کوه‌های آهنین عبور کنند، آن کوه از هم ریخته گردد. شمشیرهای خود را از کار باز ندارند تا وقتی خداوند راضی شود.<sup>۲</sup>

### ز) آزادی

چنانچه برای آزادی در منظر اسلام، عناصری را در نظر گیریم که جامع آنها به

۱. الملاحم یا علائم آخرالزمان، ص ۹۳.

۲. همان.

آزادی آدمی یاری رساند، ویژگی‌هایی هم‌چون علم و آگاهی، روشن‌بینی، اراده مستقل، خودآگاهی و خودشناسی و هوشیاری و اختیار را می‌توان برشمرد. وجود این عناصر، در مواردی می‌تواند فصل‌مخیر آزادی در بینش اسلام و برخی مکاتب دیگر تلقی شود.

در صحف حضرت ادریس نبی علیه السلام چنین بیان شده است:

... و منظور از آن [وقت معلوم]، روزی است که قضای حتمی‌ام بر آن تعلق گرفته تا زمین را در آن روز از کفر و شرک و گناهان پاک سازم. برای این زمان، بندگان را اختیار کرده‌ام که دل‌هاشان را به ایمان آزموده‌ام و از ورع، اخلاص، یقین، پارسایی، خشوع، راستی، صبر، وقار و پرهیز، مشحون ساختم. بنابراین، آنان را جانشین خود در زمین قرار می‌دهم و دینی را که برای آنان پسندیده‌ام [اسلام را] توانا می‌گردانم... در نتیجه چیزی به چیزی زیان نرساند...<sup>۱</sup>

در این حدیث، آزمون الهی در مورد بندگان اجرا می‌شود تا به مرحله جانشینی خدا برسند. بدیهی است که هر آزمونی به ویژه آزمون الهی، منوط به شرط آزادی و اختیار بنده، معنا پیدا می‌کند و گرنه شرایط صحت آزمون، تحقق پیدا نمی‌کرد.

## نتیجه

انسان در منظر اسلام از حیث مؤلفه‌های ارتباطی با خویشتن، خالق، خلقت (طبیعت) و خلق (دیگران)، تعریف خاصی دارد؛ به گونه‌ای که بر اساس تعریف (ویژگی)، وی از احساس جاودانگی روح، مقام جانشینی خدا، عزت و منزلت، محبت و عشق به خدا، توان‌مندی بهره‌گیری از طبیعت و آزادی برخوردار می‌شود و همین مؤلفه‌ها به وی احساس بامعنا بودن در زندگی و یا زندگی معنادار می‌بخشد که خود تبلور دقیق و روشنی از «معناگرایی» است.

هم‌چنین با بررسی اجمالی پاره‌ای از اخبار و روایات مربوط به عصر ظهور، مشخص گردید که در فرهنگ یا آموزه‌های مهدویت، نشانه‌ها و ویژگی‌هایی برای

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴.



مؤمنان تبیین و به اختصار مشخص شده که مؤمنان و شکیبایان در دوران غیبت، پس از ظهور حضرت، از ویژگی‌هایی هم‌چون شکوفایی عقل و اخلاق، توسعه صلح و دوستی، عدالت و امنیت، عزت و منزلت، علم و آگاهی، قدرت و صولت و آزادی برخوردار می‌شوند. این ویژگی‌ها در کنار یک‌دیگر، ساختاری می‌آفرینند که زندگی در درون آن دارای معنا، ارزش و جاذبه می‌شود. در مقابل، تصور حیات فاقد این ویژگی‌ها، به روشنی می‌تواند بیهودگی، ابتذال و بی‌معنایی زندگی را آشکار گرداند.

## افق جهانی، مدل تصمیم‌گیری استراتژیک موعودگرا

غلام‌رضا گودرزی\*

### چکیده

جهان امروز، جهان رقابت همراه با تعامل است و در این رقابت، برخورداری از بینش و چشم‌اندازی روشن، شفاف و امیدبخش چون تفکر مهدویت و محوری دانستن آن در همه برنامه‌ها از جمله مهم‌ترین وجوه تمایز بین تفکر انفعالی و تفکر فعال است. تنها در سایه اعتقاد به این تفکر می‌توان در صحنه‌های بین‌المللی و جهانی، فعال و بازی‌گر هدف‌مند بود. این نوشتار با معرفی مدل «افق جهانی» می‌کوشد راه‌کار بهره‌گیری از تفکر مهدویت برای سیاست‌گذاری در جهان کنونی و آینده را تبیین کند.

### واژگان کلیدی

تفکر مهدویت، افق جهانی، تصمیم‌گیری استراتژیک، سیاست‌گذاری عمومی، جهانی‌سازی.

## مقدمه

بشر همواره در مورد آینده خویش و حوادث آتی، کنجکاو بوده است. سیر تحولات این اندیشه از ابتدای تاریخ که بیشتر در قالب پیش‌گویی طالع‌بینان بود، تاکنون که تلاش می‌شود آینده‌نگری در چارچوب اصول و روش‌های علمی قوام یابد، بررسی شدنی است. جهان در سال‌های اخیر، شاهد ظهور موجی فزاینده از توجه به پیش‌گویی‌های کتاب مقدس درباره پایان جهان است. رسانه‌های غربی، پیش‌گویی‌های یاد شده را با روی داده‌های عصر حاضر تطبیق می‌دهند و حوادث مختلف سال‌های اخیر را نشانه‌های پایان دنیا می‌دانند. بسیاری از مکاتب فلسفی و سیاسی همواره از آینده جهان و جهان آینده سخن گفته‌اند که این موضوع به نوعی در فلسفه تاریخ نیز مطرح است. بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی هم با گفت‌وگو درباره آینده جهان، زمینه‌هایی را برای تدوین طرح‌های استراتژیک فراهم می‌کنند.

هنگام جست‌وجوی واژگانی نظیر پایان جهان، آخرالزمان، رجعت، موعود و منجی در اینترنت، با انبوهی از اطلاعات روبه‌رو خواهیم شد. گسترش این شبکه‌ها و تأکید آنها بر تمامی موضوعات و در تمامی شاخه‌های علمی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی سبب شده است بررسی و شناخت ابعاد مختلف یک اندیشه یا رخداد، سهل و ممتنع باشد؛ سهل از جهت گسترش و به روز بودن اطلاعات و داده‌ها و ممتنع به دلیل پیچیدگی‌ها و اسرار ناگفته همین اطلاعات. با این حال، ساده‌انگاری و ساده‌اندیشی این فرآیند و به تبع آن، کاهش روحیه خودباوری علمی، جامعه علمی کشور به ویژه حوزه علوم انسانی را تهدید می‌کند.

از سوی دیگر، با وجود پژوهش‌های گوناگون در حوزه تصمیم‌گیری استراتژیک کلان کشور، به مبنا و اصول حاکم بر متدولوژها و مکانیسم‌های مطرح شده در این

زمینه توجهی نمی‌شود. با توجه به حساسیت بحث تصمیم‌گیری‌های استراتژیک برای کشور و ضرورت یافتن مدل‌های کاربردی، بومی و مبتنی بر اعتقادات اسلامی و دینی، راه‌کار دیگری باید جست. تجربه سال‌ها برنامه‌ریزی در ایران نشان می‌دهد با وجود موفقیت‌های فراوان در دستیابی به اهداف برنامه‌ها (بر اساس گزارش مسئولان مربوط و نهادهای رسمی کشور چون: بانک مرکزی، مرکز آمار ایران و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی) هم‌چنان کارآیی و اثربخشی برنامه‌ها از منظر فرهنگ و اعتقادات، محل تأمل است.

به بیان دیگر، اگر از زاویه فرهنگ و جامعه به این موضوع نگرسته شود، ابعاد قضیه، متفاوت خواهد بود. انقلاب اسلامی ایران که با هدف تحول فرهنگی شکل گرفته است، ساختاری فرهنگی دارد و به همین دلیل، با انواع بحران‌ها و به تعبیر بهتر، تهاجم فرهنگی روبه‌روست. یکی از ملاک‌های ارزیابی برنامه‌ها، علاوه بر معیارهای تخصصی، تأثیرگذاری فرهنگی آنهاست. مراد از فرهنگ در این جا معنای عام آن است که شامل تمام حوزه‌های آداب، رسوم و باورها می‌گردد. از این رو، اثربخشی مدیریت فرهنگی در ایران از اهمیت حیاتی و ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. مسائل فرهنگی و مدیریت آن از جمله مهم‌ترین مسائل راه‌بردی و تصمیم‌های استراتژیک کشور به شمار می‌آیند. به جز آن، ماهیت امور فرهنگی به ویژه خزندگی، نامرئی بودن و تأثیرگذاری بلندمدت آنها، بر حساسیت کار می‌افزاید، در حالی‌که تجربه نشان می‌دهد جهت‌گیری فرهنگی در بسیاری از برنامه‌های توسعه مغفول مانده است. اگر باورهای عمومی مردم جامعه یا به تعبیر عام‌تر آن، نگرش اعتقادی را در نظر بگیریم، میزان غفلت برنامه‌ها از ارزش‌گذاری دینی افزایش می‌یابد. البته این ادعا هرگز به معنای تعارض بین برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک با نگرش اعتقادی نیست، بلکه منظور، بی‌توجهی به این نوع نگرش و اولویت‌بخشی آن است. برای تبیین بهتر، لازم است تا از دیدگاه دیگری به موضوع نگرست.

پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا، جهان شنونده اخبار تکان‌دهنده‌ای

از جنایات نظامیان امریکا در سراسر جهان به ویژه در افغانستان و عراق بود. اخبار، عکس‌ها و فیلم‌های فراوانی از زندان‌های گوانتانامو و ابوغریب به سرعت در سطح جهان منتشر شد و صحنه‌های اسف‌بار آن هر انسانی را به فکر فرو برد. حوادث شهرهای نجف، کربلا، حله و کوفه در صدر اخبار جهان قرار گرفت. نوع جنایات و شکنجه‌ها، تحقیرآمیز و با هدف تخریب عزت ملت منطقه، به ویژه عراقی‌ها و ایجاد رعب و وحشت در آنها بود و درست زمانی فاش شد که ارتش امریکا در صدد حمله به شهرهای کربلا و نجف بود. انتشار هدف‌مند اخبار شکنجه‌ها به وسیله موج رسانه‌ای به منظور کاهش مقاومت مردمی و آزمودن میزان حساسیت مردم مسلمان منطقه صورت گرفت. امروزه همه در پاسخ به علت این رخدادها، به نگرش‌های مذهبی تند هیئت حاکمه امریکا اشاره می‌کنند.

این مقاله تلاش دارد تا با بررسی دقیق‌تر تحولات حاضر جهان از منظر تصمیم‌گیری استراتژیک در حوزه سیاست‌گذاری کلان نشان دهد که در تبیین مدل تصمیم‌گیری استراتژیک کشور، توجه به عامل مهم موعودگرایی به منزله بخشی از نگرش اعتقادی، جایگاه ویژه‌ای دارد.

### تصمیم‌گیری استراتژیک

تصمیم‌گیری در علوم مختلف با وجود تفاوت‌ها، تشابه‌هایی نیز دارد. هرچند در پیشینه نظری مباحث تصمیم‌گیری، رد پای فلاسفه، اقتصاددانان و ریاضی‌دانان به چشم می‌خورد، ولی شأن واقعی تصمیم‌گیری در علم مدیریت، ماهیت میان‌رشته‌ای آن است. به عبارت دیگر، به جای این‌که صرفاً از دیدگاه فلسفه بر زمینه علمی، فلسفی و ارزشی تصمیم تأکید شود، یا از منظر اقتصادی، حداکثرسازی سود موردنظر باشد و یا بر اساس تلاش ریاضی‌دانان، بیشتر به نظریه‌ها و بسط مفاهیم ریاضی تصمیم‌گیری توجه شود، سعی بر شناخت جنبه‌ها و فعالیت میان‌رشته‌ای مورد نظر در تصمیم‌گیری است. این امر مستلزم همکاری و مشارکت جدی علمی چون:

روانشناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، آمار و ریاضی، فلسفه و حتی علوم سیاسی و مساعدت نظریه‌پردازان سازمان و مدیریت برای بررسی جنبه‌های پیچیده و متنوع مسائل تصمیم‌گیری است.

تصمیم را می‌توان به دو دسته تصمیم برنامه‌ریزی شده و برنامه‌ریزی نشده تقسیم کرد. تصمیمی که در قالب عادت، قوانین یا رویه‌های موجود گرفته می‌شود، جزء دسته اول و تصمیم‌هایی که در مورد مسائل غیرمعمول و منحصر به فرد گرفته می‌شود، در شمار دسته دوم است. تقسیم‌بندی دیگر، دسته‌بندی آن به تصمیم استراتژیک و تصمیم جاری است. تصمیم‌گیری استراتژیک، تصمیمی است که به طور مستقیم بر پویایی بلندمدت سازمان، در محیطی رقابتی و متغیر تأثیر بگذارد و متضمن سرعت واکنش بالا و مدبرانه باشد. ویژگی‌های تصمیم‌گیری استراتژیک بدین شرح است:

۱. در تصمیم‌گیری استراتژیک، بقای بلندمدت سازمان هم‌راه با پویایی و ارتقای آن مطرح است؛ زیرا صرف حفظ کوتاه‌مدت سازمان یا حفظ عمل‌کرد موجود در طول زمان در محیط رقابتی، کارگشا نیست.

۲. تصمیم‌گیری استراتژیک بر امور حیاتی سازمان تأثیر مستقیم دارد. برای نمونه، استخدام یک فرد خاص می‌تواند به شکلی غیرمستقیم بر سازمان مؤثر باشد، ولی تصمیم استراتژیک نخواهد بود، درحالی‌که انتخاب مدیرعامل شرکت، موضوع استراتژیک به شمار می‌رود.

۳. رقابت، ویژگی محیط‌های امروزی است، ولی آن را برای سالیان دیگر نمی‌توان تعمیم داد. در مقابل، تغییر، یگانه اصل ثابت تاریخ بشری است. ویژگی مهم تصمیم‌گیری استراتژیک، تطبیق سریع با تغییر است.

۴. تصمیم‌گیری استراتژیک بایستی مدبرانه، انعطاف‌پذیر، با سرعت واکنشی بالا، به دور از شتاب‌زدگی و ناپختگی باشد.

۵. مهم‌ترین ویژگی تصمیم‌گیری استراتژیک، ابهام، نبودن، پیچیدگی و نامحدود بودن است.

۶. نیازمند قابلیت‌های پاسخ‌گویی سریع در موقعیت‌های بحرانی است.  
۷. فعالیت گروهی شامل فعالیت‌هایی مانند: ایده‌زدایی جمعی، حل گروهی مسئله، مذاکره و مدیریت بحران است.

۸. در محیط‌های پراشوب و بی‌نظم (Chaos) و پویا مستلزم بررسی محیطی جامعی است.

۹. معمولاً ساختار ندارد و نامتعارف است.

۱۰. با وجود محدودیت‌های زمانی، هزینه‌ای و محیطی، به نتیجه می‌رسد.

۱۱. برون‌مدار بوده و بر تعامل سازمان و محیط متمرکز است.

۱۲. سازمان را به منزله یک کل واحد، تحلیل می‌کند.

۱۳. ماهیت چندکارکردی دارد.

در مقوله تصمیم‌گیری، روی‌کردها و مدل‌های گوناگونی ذکر شده است که البته تصمیم‌گیری استراتژیک نیز به طور کلی از این قواعد و مدل‌ها مستثنا نیست، ولی ماهیت آن و نکاتی که اشاره شد، تغییراتی را در مدل‌ها و تحلیل‌ها لازم می‌نماید. برای تصمیم‌گیری استراتژیک از مدل‌های کمی و کیفی خاصی استفاده می‌شود که قبل از بیان این مدل‌ها، لازم است چند نکته یادآوری شود:

۱. ماهیت تصمیم‌گیری استراتژیک، به ویژه ابهام و پیچیدگی آن سبب ناکارآمدی بسیار از مدل‌های متداول در تصمیم‌گیری درباره تحقیق در عملیات مانند برنامه‌ریزی خطی در این مقوله شده است.

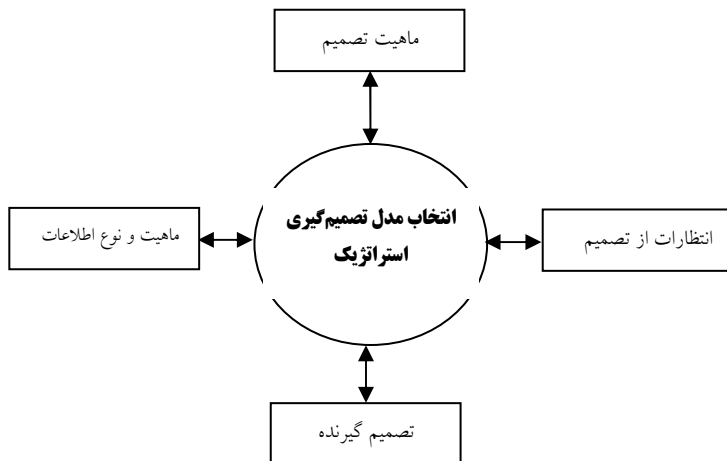
۲. بسیاری از اطلاعات مورد استفاده برای تصمیم‌گیری استراتژیک، کیفی، کلامی و دارای ضعف مستندسازی است که این در انتخاب و طراحی مدل بسیار مؤثر است.

۳. بخشی از کاستی‌های مدل تصمیم‌گیری استراتژیک، ناشی از طبیعت فرد تصمیم‌گیرنده است؛ زیرا در بیشتر موارد، وی مدیر یا سیاست‌گذاری ارشد، با فرصت کم ولی معمولاً باتجربه است که در برابر تغییرات مقاومت می‌کند.

۴. نکته دیگر، انتظارات تصمیم‌گیرنده از فرآیند تصمیم‌گیری و نتایج آن قبل از

آغاز کار است. با عنایت به این که در تصمیم‌گیری استراتژیک، به دلیل ماهیت آن، این موضوع حادث‌تر می‌شود، باید با انتخاب مدل مناسب، برای کاهش اثر انتظار تصمیم‌گیر بر کل فرآیند تصمیم‌گیری استراتژیک تلاش کرد. ارتباط این عوامل در شکل (۱) نشان داده است.

شکل ۱: عوامل مؤثر بر انتخاب مدل تصمیم‌گیری استراتژیک



پژوهش‌های مربوط به طراحی مدل مناسب تصمیم‌گیری استراتژیک را در گروه‌های مدل‌های سازماندهی تعامل گروهی، مدل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره و مدل‌های ابتکاری می‌توان دسته‌بندی کرد. مدل ارائه شده در این مقاله، مدل ابتکاری است.

### تصمیم‌گیری استراتژیک و سیاست‌گذاری

بیان شد که موضوع تصمیم‌گیری استراتژیک به حوزه یا حوزه‌های خاصی اختصاص ندارد و دارای جنبه‌های مشترک است. حتی یک فرد نیز در تصمیم‌گیری‌های فردی خود با تصمیم‌گیری استراتژیک روبه‌رو است. منظور از



تصمیم‌گیری استراتژیک در حوزه سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری‌های کلان دولت، مجلس و در یک کلام، حکومت است. طبیعی است جنس، نوع و حتی گاهی ماهیت چنین تصمیم‌هایی با دیگر تصمیم‌ها در حداقل دو ویژگی یاد شده، تا حدودی متفاوت است. جدول (۱) بیان‌گر مهم‌ترین تفاوت‌ها و تشابه‌های مورد نظر است. با توجه به این نکات، حساسیت تصمیم‌گیری در این حوزه مشخص‌تر خواهد شد.

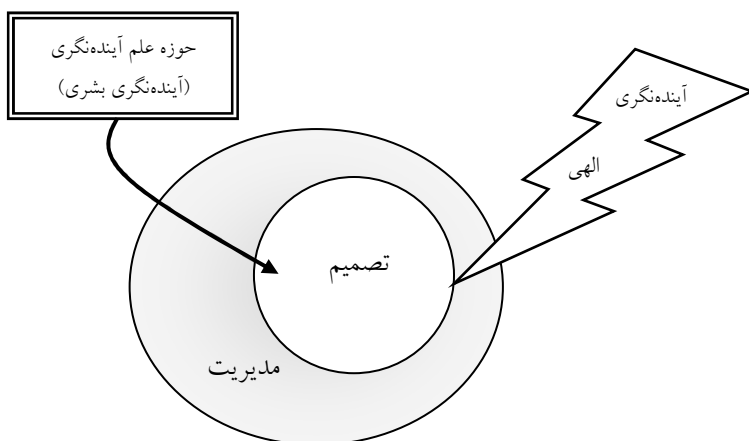
**جدول ۱: مهم‌ترین تفاوت‌ها و تشابه‌های تصمیم‌گیری استراتژیک در حوزه حکومت و غیرحکومت**

تصمیم‌گیری استراتژیک در حوزه		ممیزه	وجه
غیرحکومت	حکومت		
با ابهام و پیچیدگی بالا	با ابهام و پیچیدگی بالا	ابهام و پیچیدگی	تشابه
بلندمدت و کسب رضایت‌مندی	بلندمدت و کسب رضایت‌مندی	افق و هدف	
فرآیند عمومی تصمیم‌گیری	فرآیند عمومی و تصمیم‌گیری	فرآیند	
عمدتاً سازمانی یا فردی	جامعه	قلمرو فردی	تفاوت
نهایتاً ملی	جهانی و ملی	قلمرو مکانی	
افراد سازمان یا فرد	تمامی اقشار جامعه	حوزه تأثیر	
بالا	بسیار بالا	حساسیت تصمیم	

با عنایت به نکات یادشده، ضرورت آینده‌نگری در مورد نتایج حاصل از تصمیم‌گیری استراتژیک در چنین فضایی بسیار مورد تأکید است. علاوه بر ارزیابی تجربیات گذشته و بررسی منابع نظری تصمیم، مدل‌ها و الگوهای متعددی در این زمینه طراحی شده است که در این میان، دو نمونه بیشتر مطرح است: اول، روش شبیه‌سازی و دوم، روش‌های آینده‌نگری. به دلیل اهمیت موضوع آینده‌نگری و نقش محوری آن در مقاله حاضر، به بررسی مختصر آن می‌پردازیم.

سیاست‌ها و استراتژی‌های سازمان، تضمین کننده بقا و کیفیت آن در زمان آینده است. از سوی دیگر، همین عوامل بخش مهمی از نظام ارزیابی عمل‌کرد سازمان نیز محسوب می‌شود. سیاست و استراتژی، چیزی جز مجموعه‌ای از تصمیم‌های آینده نبوده و این مجموعه نیز بر اساس نوع و روش آینده‌نگری تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر تدوین می‌شود. شکل (۲) نشان‌دهنده ارتباط بین مدیریت، تصمیم و آینده‌نگری است.

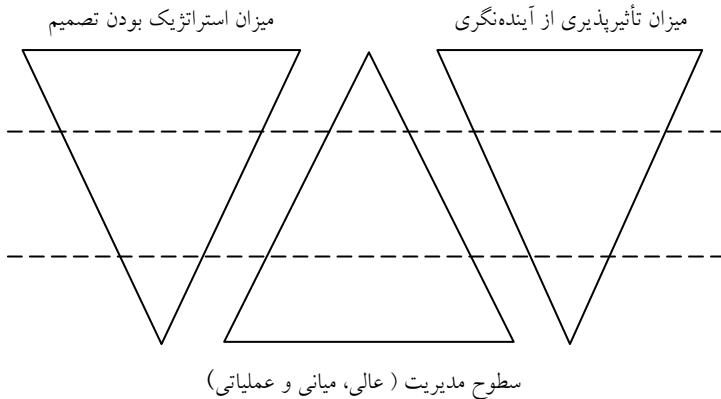
شکل ۲: ارتباط بین مدیریت، تصمیم و آینده‌نگری



در این شکل، فضای تصمیم، بخش بزرگی از مدیریت را تشکیل داده است، ولی از منظر آینده این فضا، خود، متأثر از دو حوزه آینده‌نگری علمی مبتنی بر بستر بشری و آینده‌نگری الهی خواهد بود. نکته مشخص آن است که آینده‌نگری الهی در مقایسه با آینده‌نگری بشری، ساختارشکن است. از این‌رو، این امر در شکل، هم‌چون صاعقه‌ای ترسیم شده که بر فضای تصمیم وارد می‌شود. این قدرت عظیم آینده‌نگری الهی در مدل‌سازی این مقاله مورد نظر است؛ زیرا آینده‌نگر مجهز به چنین صاعقه‌ای در رقابت‌های اجتماعی و سیاسی نفس‌گیر جهان امروزمین، ابزاری ساختارشکن دارد

که واکنش او قابل پیش‌بینی و کنترل نیست و می‌تواند خرمن انبوه آینده‌سازان را آتش زند و نور امیدی باشد در دل میلیون‌ها انسان تشنه عدالتی که طالب باران حیات‌بخش عدالت الهی‌اند. پس هرچه در سطوح تصمیم‌گیری به سمت تصمیم‌های کلان‌تر و استراتژیک‌تر حرکت کنیم، تأثیر آینده‌نگری به ویژه آینده‌نگری الهی بر تصمیم‌گیرندگان بیشتر خواهد شد. شکل (۳) این تأثیر را نشان می‌دهد.

### شکل ۳: ارتباط بین سطوح تصمیم‌گیری استراتژیک، مدیریت و آینده‌نگری



همان‌طور که در این شکل مشخص شده است، هر مدیری با نقاط عطفی روبه‌روست که در حیات جاری و آتی سازمانش از نظر رشد، توقف یا افول اهمیت دارد و این شرایط ویژه یا نقاط عطف موجب دگرگونی‌های تعیین‌کننده در سازمان می‌شود. توان آینده‌نگری برای مدیران در هر سطحی به منظور تصمیم‌گیری و ایفای نقش جهت جلوگیری از افول و تنزل و نیز تسریع شرایط رشد، لازم است. اصولاً در سیاست‌گذاری، مسئله «تدبیر» که نشان‌دهنده دوراندیشی و مطالعه پی‌آمدها و عاقبت امر تصمیم‌گیری است، جایگاه اساسی و ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. سازمان‌ها نیز برای سیاست‌گذاری با توجه به اصول آینده‌نگری به مطالعاتی از قبیل

موارد زیر می‌پردازند:

### الف) بررسی ظرفیت‌های آتی

مدیریت باید انتظارات و میزان استقبال محیط از اهداف و بازدهی سازمان را در مقایسه با توان پاسخ‌گویی و ظرفیت عمل‌کرد آن در زمان‌های معین، بررسی کند. سیاست‌های سازمان نیز بر پایه همین بررسی‌ها تهیه می‌شود و به برنامه‌ریزی تصمیم‌گیری جامع، متناسب با توان و گنجایش آتی سازمان می‌انجامد.

### ب) بررسی دوره عمر سازمان

در بررسی دوره عمر سازمان، مفهوم آینده‌نگری نهفته است؛ زیرا سیاست‌گذاران در عین این‌که ملزم به واقع‌نگری در نیازسنجی شرایط موجود و آتی‌اند، باید در شناخت زمینه‌های بقا و درجات تکامل سازمان، به دوره عمر آن توجه کنند و این کار مستلزم آینده‌نگری است.

### ج) مطالعه موانع و فرصت‌های احتمالی

هر سازمانی به طور طبیعی ممکن است با محدودیت‌های خاص قانونی و موانع اجرایی و مسائل اجتماعی و فرهنگی روبه‌رو شود؛ ضمن این‌که برای هر سازمانی در شرایط رقابتی، فرصت‌هایی نیز پیدا می‌شود. بررسی موقعیت رقابتی در آینده برای هر سازمان و مدیری، ضروری است. پس لازم است تا حد امکان، آنها را شناسایی کند و قبل از وقوع، تصمیم لازم و مناسب را بگیرد.

در این حوزه، علاوه بر نگرش سیاست‌مداران و حاکمان، توان سیاسی و اقتصادی کشور، مشروعیت و مقبولیت حکومت و سطح پایداری و استحکام داخلی و خارجی آن‌که در اثربخشی تصمیم‌گیری استراتژیک مؤثرند، عامل سیاست‌گذاری اثربخش نیز از حساسیت خاصی برخوردار است. هرچه میزان اثربخشی فرآیند سیاست‌گذاری در جامعه‌ای بالاتر باشد، در کنار عوامل دیگر سبب افزایش اثربخشی تصمیم‌گیری استراتژیک در حوزه سیاست‌گذاری عمومی آن کشور می‌شود. در ادامه، به سیاست‌گذاری اثربخش یا ویژگی‌های یک سیاست اثربخش در سطح کلان نگاهی

می‌افکنیم.

## سیاست‌گذاری عمومی اثربخش

ابتدا تذکر این نکته لازم است که در این جا خودآگاهانه، از چشم‌انداز اثربخش سخن گفته‌ایم. اگر زاویه بحث در ابعادی وسیع‌تر از سازمان‌های معمول و در سطح جامعه در نظر گرفته شود، این پرسش‌ها مطرح است: جایگاه بحث سیاست‌گذاری، چشم‌انداز و راه‌برد در سطحی کلان چیست؟ نگرش اعتقادی بر تدوین چشم‌انداز چه تأثیری دارد؟ ویژگی‌های چشم‌انداز مطلوب و اثربخش چیست؟ در جمع‌بندی پاسخ‌های گوناگونی که به این پرسش‌ها داده شده است، به نکته‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. راه‌برد در یک جامعه، عامل حیات و تداوم فعالیت‌های آن جامعه است. به بیان دیگر، عامل پویایی و تحرک جامعه، تدوین چشم‌اندازی روشن و شفاف برای جامعه در مرتبه اول و سپس طراحی، گزینش، التزام و اجرای راه‌بردهای مناسب آن است. بی‌شک، کشور و ملتی بدون چشم‌انداز، چونان مسافران کشتی بزرگی‌اند که در دریایی متلاطم و گسترده به نام جهان، به سوی افقی نامعلوم حرکت می‌کنند و خود را تسلیم قدرت امواج و طوفان‌ها کرده‌اند.

۲. در مورد جایگاه اعتقادات در تدوین چشم‌انداز نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی به طور کلی هرگونه ارتباط بین برنامه‌ریزی در هر رده و هر نوع آن را با نگرش‌های مذهبی و اعتقادی منکر شده یا تجویز نکرده‌اند. در مقابل، باید اذعان داشت که برنامه‌ریزی، به ویژه در ابعاد ملی کاملاً تحت تأثیر نگرش‌های اعتقادی است. البته به نظر نگارنده، هرچه در سطوح مختلف برنامه‌ریزی، جزئی‌تر بحث شود، بر ابعاد دیگر برنامه مانند مباحث تخصصی یا ارتباطی آن افزوده خواهد شد.

۳. در مورد ویژگی‌ها و کارکردهای یک چشم‌انداز مطلوب و اثربخش، مطالعات گوناگونی انجام شده است. به طور کلی، چشم‌انداز اثربخش چنین ویژگی‌هایی دارد:

۱. تعامل: چشم‌انداز باید با محیط پیرامونی خویش در ارتباط و تعامل باشد.
۲. پویایی: چشم‌انداز باید در ذات خود پویا باشد؛ به این معنا که اتکای به آن در جامعه میل به تحرک را قوت بخشد.
۳. قابلیت استمرار: چشم‌انداز باید در طول مدت مشخصی از زمان قابل استمرار باشد تا بتواند جامعه را به تحصیل خویش ترغیب کند.
۴. انعطاف‌پذیری: چشم‌انداز باید دارای انعطاف باشد و بتواند با استفاده از شرایط و اوضاع اجتماعی و معرفتی جامعه، خود را با تغییرات موجود، هم‌آهنگ سازد و واکنش مناسب نشان دهد.
۵. فعال بودن: چشم‌انداز باید در برابر تعاملات بیرونی و محیطی خویش دارای تعامل فعال باشد و رفتار انفعالی نداشته باشد.
۶. تحلیل‌گری: چشم‌انداز باید توان تحلیل رخ داده‌های پیرامونی را داشته باشد.
۷. خلاقیت: ذات چشم‌انداز باید در جامعه خلاقیت و نوآوری ایجاد کند.
۸. عمل‌گرایی: چشم‌انداز باید قابلیت اجرا شدن در افق بلندمدت را دارا باشد.
۹. تمرکزگرایی: چشم‌انداز باید بر یک محور و اصول خاص متمرکز باشد.
۱۰. تخصیص‌دهندگی: یکی از کارکردهای اساسی چشم‌انداز، اختصاص منابع و امکانات به فعالیت‌هاست.
۱۱. هوش‌مندی: چشم‌انداز باید ساختاری برای اصلاح و بازنگری جهت بقا را داشته باشد.
۱۲. به روز بودن: چشم‌انداز باید همواره برای جامعه، جدید و جزء آمال باشد.
۱۳. انسجام: چشم‌انداز باید در ذات خود، انسجام و هم‌گرایی داشته و از پراکندگی و درهم ریختگی دور باشد.
۱۴. امیدبخشی: چشم‌انداز اثربخش باید میل به بقا و انگیزه زیستن را در جامعه قوت بخشد.
۱۵. جذابیت: چشم‌انداز باید در تمامی شئون خود برای جامعه جذاب باشد.

۱۶. انضباط: چشم‌انداز باید توان‌مندی منضبط کردن جامعه در قالب چارچوب‌ها و نُرم‌های تعریف شده را دارا باشد.

### فرجام‌شناسی

تجربه تاریخ نشان داده است که در طول تاریخ، حکومت‌ها در گذار بوده، ولی ملت‌ها ماندگار شده‌اند. ارزش‌ها و معیارهای متعددی که دولت‌ها وضع کرده‌اند، با انقراض آنها فراموش شده، ولی باورها و ارزش‌های والای انسانی پابرجا مانده است. امروزه از بهشت شداد، آرزوهای فرعون، اهداف دول صلیبی، کشورگشایی هیتلر و هزاران نمونه دیگر در حافظه بشر، اثری جز خاطرات آزاردهنده باقی نمانده، در حالی که خواست و تلاش تمامی ملل برای دست‌یابی به عدالت، آزادی و ارزش‌های انسانی هنوز هم موضوع روز و آرمان مردم جهان است.

گفتیم که ماهیت آینده‌نگری در حوزه علوم اجتماعی و علوم انسانی با آینده‌نگری‌های علوم دیگر چون فیزیک و علوم طبیعی تفاوت دارد. این تفاوت با تأمل در نقش و حضور انسان مختار در عرصه جامعه بهتر قابل ادراک است؛ زیرا انسان می‌تواند از وضعیت‌های متفاوت، یکی را انتخاب کند و آگاهانه یا ناآگاهانه برای احیا یا تحقق آن بکوشد. از این‌رو، مانند علم فیزیک تنها با اتکا به اصول کلی نمی‌توان به آینده‌نگری دقیق آینده جامعه و جهان دست یافت. با این حال، شوق بسیاری از آینده‌نگران در تمامی ادیان و ملت‌های جهان برای آینده‌نگری درباره وضعیت جهان در افق بلندمدت و آینده‌دور دست، به مجموعه تلاش‌های گسترده‌ای در طول تاریخ انجامیده است که از آن به فرجام‌شناسی یاد می‌شود. فرجام‌شناسی در این منظر، تلاشی گسترده برای حدس زدن پایان سرنوشت جهان است.

در حوزه آینده‌نگری نیز از آینده جهان بحث می‌شود، ولی افق مطالعه فرجام‌شناسی بسیار گسترده و بلندمدت است. بدین ترتیب، توجه به دو بستر یاد شده برای آینده‌نگری (الهی و بشری) موضوعیت بیشتری می‌یابد و ضرورت دارد تا در

مورد آن بیشتر بحث کنیم، به ویژه آن که مدلی که در این مقاله معرفی خواهد شد، در فضای فرجام‌شناسی طرح می‌شود.

امروزه در این حوزه، تلاش برای آینده‌نگری سرنوشت جهان، به تلاش برای ساختن آن از طریق ترسیم تصویر مطلوب فردا به جامعه جهانی گرایش یافته است. بدین ترتیب، آینده‌نگری به آینده‌سازی تبدیل شده است. تلاش برای ساخت چنین آینده‌ای مستلزم برانگیختن عزم و هم‌آهنگی مردم در سطح وسیع و جهانی است که این کار دشواری‌های خاصی دارد. دلایل دشواری آینده‌سازی بدین شرح است:

۱. با توجه به خواسته‌های متنوع و متعدد جوامع بشری، بسیج و هم‌آهنگ کردن مردم مستلزم هدایت آنها به سوی مقصدی واحد است؛ مقصدی که باید برای اقشار متعدد و متفاوت عناصر اجتماع جهانی، قابل درک باشد و زمینه وحدت آنها را فراهم آورد. این در حالی است که گستردگی و تنوع ملل سبب پیچیده شدن و دشوار بودن ترسیم چنین دورنمایی می‌گردد؛ زیرا همان‌طور که در آغاز جهان میان ملل مختلف جهان، اختلاف نظر وجود دارد، درباره پایان آن نیز اتفاق نظر کمتری محتمل است.

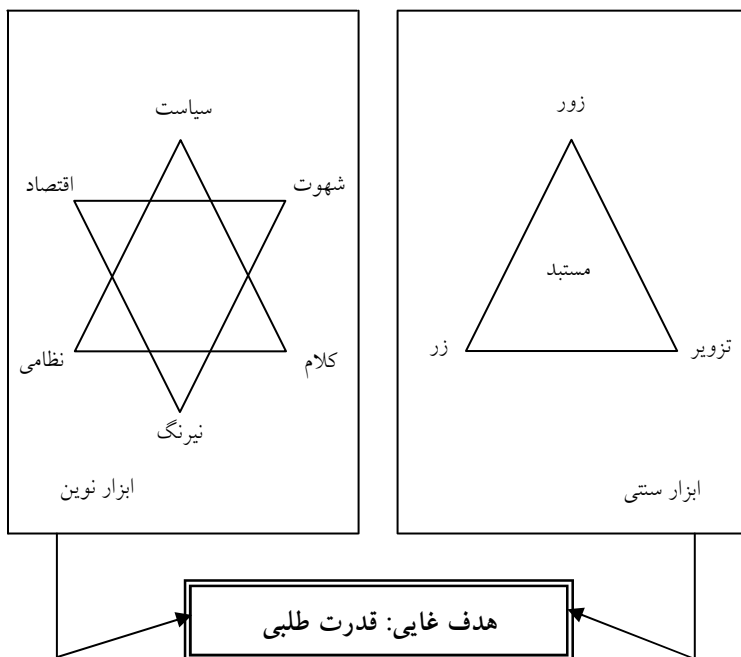
۲. سطح آگاهی و دانش بشر در هزاره جدید چنان افزایش یافته است که کمتر می‌تواند خود را تحت قیمومیت دیگری ببیند. انسان امروز بیشتر به دنبال واژگان و مفاهیمی می‌گردد و از آنها پیروی می‌کند که متضمن آزادی، احترام به قدرت تفکر و تعقل او و رعایت حقوق وی باشند، حال آن‌که در ادبیات آینده‌سازی، قدرت تعقل خود را از پیرو گرفته و کاملاً در حد آینده‌ساز قرار دارد. در این نگاه آینده‌ساز است که می‌داند و می‌فهمد و دیگران محکوم و محتوم به پیمودن مسیری هستند که او می‌خواهد.

۳. در جهان امروز، ابزار گسترش و نفوذ در سطح بین‌المللی، ابزار سنتی پیشین نیست، بلکه ابزارهای تازه‌ای برای کسب همان اهداف پیشین به خدمت گرفته می‌شوند. کسب قدرت، اصلی‌ترین هدف در سطح جهانی است، و ابزار آن از کشورگشایی و استعمار قدیم به استفاده از سیاست و اقتصاد بر محور رسانه و



ارتباطات تغییر شکل داده است. شکل (۴) این تغییرها را نشان می‌دهد.

شکل ۴: مقایسه بین ابزار سنتی و نوین نفوذ در سطح جهان



در این شکل، ابزار سنتی در قالب زر، زور و تزویر با محوریت شخص مستبد نشان داده شده است. به بیان دیگر، در این حالت، فرد مستبد در جامعه با به کارگیری تمامی امکانات خود و ارباب یا تطمیع ملل می‌کوشد آنها را در حرکت به سوی آینده‌ای که تصویر می‌کند، به همراهی وادارد. در مقابل، در جهان امروز همان ابزارهای قدیمی، شکلی جدید به خود گرفته‌اند. کاربرد قدرت نظامی (زور)، ثروت و پول در قالب اقتصاد (زر) و توطئه‌ها و نیرنگ‌های متعدد (تزویر) با تأکید بر ابزاری که پیش‌تر نیز به کار می‌رفت، امروزه با شدت و گسترش کاربرد آنها همراه است؛

یعنی سیاست (به معنای سیاسی کاری و سیاست‌زدگی)، کلام (به معنای شعارهای دروغین علمی، تبلیغاتی و احساسی چون جنگ تمدن‌ها، دموکراسی، حقوق بشر و...) و شهوت، ابزارهای جدید نظام سلطه‌اند که ما از آن به ستاره شوم سلطه یاد می‌کنیم. با توجه به این نکات، مشکل اساسی آینده‌ساز آن است که اگر با این روند مخالفت کند، محکوم به شکست است و با یکی از این ابزار روبه‌رو خواهد شد.

بدین ترتیب، برای کسانی که در بستر بشری آینده‌سازی می‌کنند، راهی به جز هم‌سوئی با نظام سلطه جهانی باقی نیست. البته در این هم‌راهی تلاش می‌شود در قالب واژگانی فراگیر و عامه‌پسند، در ظاهر بر احترام انسان‌ها صحه گذاشته و سپس از مشترکات انسانی (فطریات) در ظاهر برای هم‌آهنگ کردن آرا و عقاید ملل گوناگون بهره گرفته شود. در این دیدگاه، آزادی، عدالت‌جویی و حقوق انسانی در حد الفاظ و ظواهر تحلیل‌ها بارها بیان می‌شوند، حال آن‌که وقتی به باطن مسائل بنگریم، آنچه دیده نمی‌شود، همان منزلت‌ها و ارزش‌هاست.

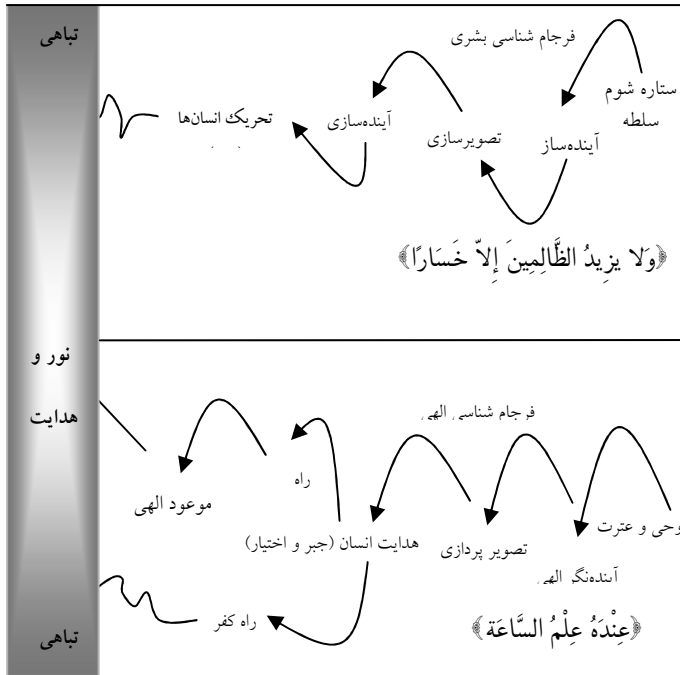
در باطن فرجام‌شناسی بشری بر خلاف ظاهر آن، دنیا بی‌هدف و دارای سرنوشتی است که به دست انسان منتخب (یعنی همان آینده‌ساز و ستاره شوم سلطه) رقم می‌خورد و دیگر انسان‌ها، موجوداتی هستند مجبور به هم‌راهی و پیمودن راهی که آینده‌سازان زیر لوای ستاره شوم سلطه برایشان ترسیم می‌کنند؛ آینده‌ای که چونان زهری در طعامی مطبوع آمیخته شده و جلوی آنها قرار گرفته است.

در بستر الهی، آینده‌نگری و فرجام‌شناسی در باطن و ظاهر، جهان، هدف‌مند و دارای سرنوشتی است که به دست پروردگار رقم می‌خورد و انسان در سرنوشت خود از جبر و اختیار برخوردار است تا هرکدام از دو راهی را که خدوند به او نشان داده و برایش ترسیم کرده است، پیماید که: ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾.<sup>۱</sup> در شکل (۵)، دو زمینه یاد شده نشان داده شده است. مدلی که در این مقاله طراحی

۱. سوره انسان، آیه ۳.

می‌شود، در ردیف فرجام‌شناسی الهی است؛ یعنی اصل مباحث مربوط به موعود در تمامی ادیان، به ویژه ادیان الهی و آموزه‌های اصیل و تحریف‌ناشده دینی، پایه فرجام‌شناسی الهی را تشکیل می‌دهد. در این مقاله نیز با اعتقاد به موعود شیعه امامیه و فلسفه انتظار، مدل فرجام‌شناسانه مهدوی با نگرشی راه‌بردی طراحی شده است.

#### شکل ۵ مقایسه فرجام‌شناسی بشری و الهی



#### مدل مناسب آینده‌نگری در ایران

در مورد مدل آینده‌نگری در ایران باید گفت:

۱. بر آینده‌نگری و معرفی دو بستر اساسی برای آینده‌نگری، یعنی بستر بشری و الهی و با عنایت به نظام ارزشی حاکم بر باورها و تصمیم‌های فردی و اجتماعی کشور، تأکید می‌شود و استفاده از آینده‌نگری بر مبنای اصول اسلامی، سنن الهی و

روایات و آیات بسیار ارزشمند و راه‌گشا خواهد بود. در این زمینه، یادآوری مدل‌های فوق‌فعال امروز مفید خواهد بود.

۲. در مدل آینده‌نگری ویژه ایران، توجه به مقوله فرجام‌شناسی بر پایه تفکر مهدویت موضوعیت می‌یابد و استراتژی انتظار به عنوان یک راه آینده‌نگری فوق‌فعال و نه منفعل، سازنده و نه مخرب، در متن سازندگی و اصلاح جامعه و نه در حاشیه و در جهت فاسد کردن آن، امید دهنده و نه مأیوس کننده، در متن تمامی آینده‌نگری‌های ایران باید جریان یابد. به‌طور کلی، پایه آینده‌نگری مورد نیاز و مناسب ایران باید در بستر الهی و با تأکید بر فلسفه انتظار باشد و در جهت تحقق دولت کریمه شکل گیرد؛ گرایشی که در تمامی سخنان امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری به چشم می‌خورد.

۳. هیچ مبنای فلسفی و معرفت‌شناسی دیگری نمی‌تواند به اندازه این مبنا، برای مدل مناسب آینده‌نگری در ایران کاربرد داشته و مؤثر باشد. مبنای مدل مناسب آینده‌نگری در ایران، موعودگرایی است.

۴. نکته دیگر، پرهیز از خودباختگی و ساده‌اندیشی در فرآیند آینده‌نگری حتی ارائه تعاریف، مفاهیم و روش مناسب آینده‌نگری است. امروزه بسیاری از نظریه‌های یک فرد یا یک مکتب، حقیقت مسلم، انگاشته و بر مبنای آن، سرنوشت انسان‌ها، محتوم قلمداد می‌شود و ناچار در برابر آن تسلیم می‌شوند. جهانی‌شدن، نمونه این ادعاست که پیش‌تر بحث شد.

۵. ماهیت بستر الهی و موعودگرا متضمن رفع خودکم‌بینی و ساده‌انگاری است و پذیرش صرف هر تفکر و نظری را غیر از مواردی که ریشه در منابع غنی دینی و الهی دارند، مردود می‌شمرد.

۶. با توجه به مبنای بیان شده، بسته به این‌که در چه زمینه‌ای آینده‌نگری صورت می‌گیرد، روش‌ها و اصول خاصی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که طبیعی است در اجرای روش، تفاوت‌چندانی بین ایران و دیگر کشورها وجود ندارد و این تا زمانی

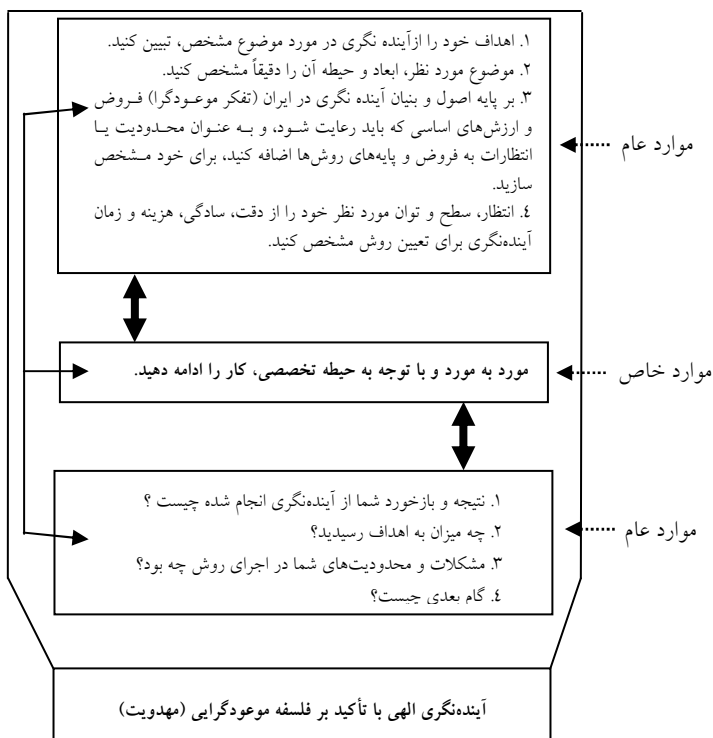
است که به مبنا و اصول آسیمی نرساند. برای نمونه، در تحلیل‌های اقتصادی، استفاده از اقتصادسنجی، ارتباطی به محیط ایران و خارج ندارد و شیوه اجرای روش یکسان است. در همین مثال، پایه و اساس اقتصاد سنجی، تعریف دقیق متغیرها و در اختیار داشتن آمار و اطلاعات درست، کامل و دقیق است و از این نظر، مشکلات خاصی در آمار و اطلاعات وجود دارد. این اشکال سبب می‌شود خروجی روش، از روایی و پایایی مناسب برخوردار نباشد. بدیهی است این مسئله فرع بر روش است و وجود خطا در ورودی‌های مدل، دلیل بر خطا در اصل مدل نیست و راه مناسب و منطقی، ویرایش و اصلاح آمار و اطلاعات است، نه کتمان مدل البته برخی بر این باورند که اصولاً با توجه به شرایط ایران (از نظر شناسایی نشدن متغیرهای اثرگذار و نبود یا کمبود آمار و اطلاعات)، اقتصادسنجی اصولاً کاربرد ندارد.

جمع‌بندی ما در این مورد خاص آن است که اجرای اقتصادسنجی در ایران برای متغیرهای کلان اقتصادی، دشوار است و به آمار دقیق و شناسایی همه متغیرها بستگی دارد. تعیین میزان کارآیی روش نیز در هر مورد، با مورد دیگر متفاوت است و باید قبل از اجرا به وسیله کارشناسان و خبرگان آن موضوع خاص بررسی شود. با توجه به شرایط کشور و بر مبنای آینده‌نگری در ایران، برخی از روش‌ها یا اصولاً در ایران کارآیی ندارند یا در اجرا با مشکلات روبه‌رو می‌شوند یا نتیجه نهایی روش به دلایل روانی و سیاسی، قابل اتکا نیست. پس در جمع‌بندی نهایی باید گفت اصولاً این روش‌ها در ایران کاربرد ندارند.

۷. نگارنده برای اثربخشی فرآیند آینده‌نگری در ایران در حوزه نظر و عمل، مدلی را طراحی کرده که در شکل (۶) آمده است. در این مدل، سه بخش وجود دارد: بخش اول، توجه به برخی از نکات و اصول مشترک در تمام موارد آینده‌نگری است. این نکات، حداقل‌های ممکن هستند و با توجه به موضوع و حساسیت آن، موارد دیگری نیز می‌توان به آن افزود. بخش دوم، به خود موضوع، روش مورد استفاده و حوزه و علم مورد نظر مربوط است که خاص هر پروژه و طرح آینده‌نگری و کاملاً

تخصصی است. بخش سوم نیز نظیر بخش اول، عام است و در تمامی موارد کاربرد دارد.

### شکل (۶) مدل مناسب آینده‌نگری برای ایران

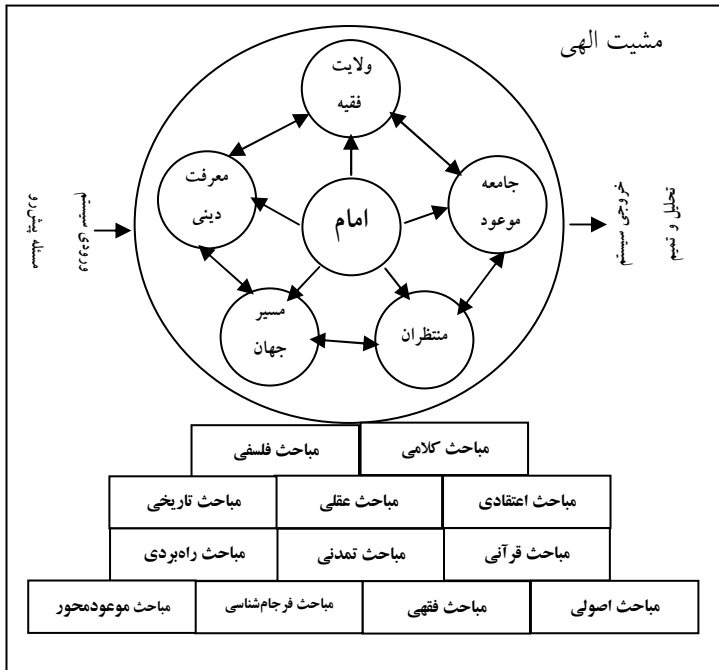


### تفکر مهدویت

تفکر مهدویت، نوعی از نگرش‌های معطوف به آینده و در حقیقت، روی‌کردی آینده‌نگرانه است. در این تفکر، گذشته، حال و آینده جهان، حرکتی مستمر، پویا، هدف‌مند و به سوی کمال ترسیم شده که هیچ‌گونه اعوجاج، انحراف و ارتجاعی در آن نیست. در این تفکر، پایان جهان چون آغاز آن در اختیار صالحان است و همان‌طور که خلقت انسان با آفرینش حضرت آدم علیه السلام صورت گرفت و مأموریت نهایی وی در زمین استقرار عدالت بود، در پایان جهان نیز حکومت صالحان و

استقرار عدل از ارکان اصلی این تفکر برشمرده می‌شود. فرض بنیادین در تفکر مهدویت آن است که حضرت امام زمان علیه السلام پس از سال‌ها غیبت کبرا و به اذن الهی ظهور می‌کند و با تجلی قیام پربرکت خویش، در جهان عدل و داد را خواهد گسترده. از آن‌جا که در این مقاله، نوع روی‌کرد به مباحث از منظر علم مدیریت و هم‌راه با نگرش سیستمی است، باید ابتدا نگاهی دقیق‌تر و مدیریتی به این تفکر داشت. در شکل ۷، تفکر مهدویت به صورت سیستم و فضا و تفکری برای تحلیل وقایع و مدل تصمیم‌گیری استراتژیک نشان داده شده است. ورودی این سیستم می‌تواند هر مسئله و تصمیمی باشد که تحلیل‌گران آن را در نظر دارند و خروجی آن تحلیل، مبتنی بر این نظر است. تفکر مورد نظر، بر پایه شواهد و قراین موجود، بنا شده و اجزای آن نیز در درون آن آمده است.

شکل (۷) نگرش سیستمی به تفکر مهدویت



در مورد توضیح این شکل، چند نکته گفتنی است:

۱. در این نگرش، پایه‌های تفکر مهدویت بر مباحث اساسی که در طول سال‌ها حیات طیبه شیعه عمق یافته‌اند بنا شده است. مباحث کلامی، اعتقادی، تاریخی و عقلی، برخی از مهم‌ترین مباحث یاد شده‌اند.

۲. همان‌طور که در شکل مشخص شده، وجود مبارک امام عصر علیه السلام محور و اساس این تفکر است و تمامی اجزای دیگر حول محور وی در تعاملند. در میان این اجزا، منتظران حضرت وجود دارند. مراد از منتظران، اعم از منتظران آگاه (شیعیان حقیقی) ناآگاه (عامه مردم جهان) است؛ زیرا در حقیقت، کل جهان، ناخودآگاه در انتظار قیام جهانی او به سر می‌برند. گروهی معتقد، مطلع و منتظر آند و بسیاری هم، یا چندان به آن اعتقاد ندارند یا از آن غافلند. با وجود این، در نهایت، جهان و آنچه در آن وجود دارد، منتظر حضور اوست. دیگر اجزا نیز در تعامل با یکدیگرند و در مجموع، کل این نظام، به صورت هدف‌مند به سوی تحقق وعده الهی در حرکت است.

۳. کل نظام و تفکر مهدویت در بستر مشیت الهی، انسجام خواهد یافت و تحلیل خواهد شد. در حقیقت، در این تفکر، ذات پروردگار در عین مختار بودن انسان، دارای قدرت اثرگذاری است و سنن الهی مانند بدا و ابتلا، در حیات بشری وجود دارند. این جاست که تفاوت تفکر مهدویت با تفکرات جبرگرایانه و تفویض‌گرایانه مشخص خواهد شد.

### جهانی‌سازی

بسیاری از اندیش‌وران واژه جهانی‌شدن را معادل «Globalization» به کار می‌برند، ولی در این جا به عمد از واژه «جهانی‌سازی» استفاده شده است. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس معروف، جهانی‌سازی را به معنای گسترش روابط اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان می‌داند که در آن، جنبه‌های متعددی از زندگی مردم از سازمان‌ها،



روابط اجتماعی و شبکه‌هایی تأثیر می‌پذیرند که هزاران کیلومتر از آنها دورتر هستند. در این وضعیت، جهان را باید نظام واحدی برشمرد. در مورد آغاز جهانی‌سازی، اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. برخی، شروع آن را به زمان فرعون، برخی به زمان اسکندر مقدونی یا زمان هر حاکم که ادعای حکومت جهانی داشت و گروهی نیز شروع آن را به سال ۱۹۷۰ میلادی نسبت می‌دهند.

روند تغییرات اجتماعی در طول تاریخ در مقایسه با قرن اخیر بی‌سابقه است. دو روی داد جهانی، یعنی انقلاب صنعتی (با دگرگونی در ساختار طبقاتی، ارتباطی، الگوی زندگی خانوادگی و خلاصه همه جنبه‌های زندگی) و انقلاب فرانسه (با دگرگونی سیاسی و اجتماعی و تغییر نگرش مردم درباره حکومت)، شتاب دهنده فرآیند جهانی‌سازی بودند. در واقع، جهانی‌سازی نتیجه شرایطی است که آثار آن پس از جنگ جهانی دوم هویدا شد و پس از سقوط دیوار برلین و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به واقعیت انجامید. گذشته از این که جهانی‌سازی از چه زمانی آغاز شده باشد، هم‌سویی و حمایت دست‌کم چهار نیروی مهم جهانی این فرآیند بررسی شدنی است که عبارتند از:

### الف) نیروی اقتصادی

در نظریات اقتصادی، روند جهانی‌سازی سبب می‌شود شرکت‌های بزرگ از کشور و منطقه تأسیس خود جدا شوند و کالاهای خود را در تمام جهان تولید کنند و بفروشند. افزایش بازده اقتصادی، کاهش هزینه‌ها و بالا رفتن میزان بهره‌وری در سطح جهان پی‌آمد این روند است. قدرت‌های اقتصادی در سطح جهان از هواداران اصلی روند جهانی‌سازی هستند.

### ب) نیروهای ارتباطی

بسیاری، گسترش ارتباطات یا به تعبیری، عصر اطلاعات و ارتباطات را از جنبه‌های جهانی‌سازی می‌دانند. قدرت‌های ارتباطی جهان و صاحبان رسانه، علاقه فراوانی به گسترش جهانی‌سازی دارند؛ زیرا این روند به دسترسی، اطلاع‌رسانی،

سرعت، گسترش و عمق اطلاعات می‌انجامد. هم‌چنین سبب می‌شود که کمتر اطلاعاتی در جهان محرمانه بماند و تمامی اطلاعات در کوتاه‌ترین زمان و با جزئی‌ترین نوع ممکن در سطح جهان گسترش یابد. نظریه تبدیل جهان بزرگ به دهکده جهانی یا ده‌کده ارتباطی، همین مطلب را بیان می‌کند. افزون بر این، قدرت رسانه‌ای که در اختیار بخش‌ها و افراد شناخته شده‌ای است، امکان هدایت اطلاعات و افکار جهانی را در چنین ده‌کده‌ای به این دسته خواهد داد. به همین دلیل، آنان از مهم‌ترین هواداران بحث جهانی‌سازی هستند.

### ج) نیروی سیاسی

در فرض جهانی‌سازی، جهان به صورت ده‌کده‌ای کوچک در خواهد آمد. در این دهکده جهانی، نظام حکومتی واحدی به نام لیبرال دموکراسی غرب که از نظر نظریه‌پردازان پایان تاریخ، قدرت مطلق جهان در پایان دوران حاضر است، در سطح جهان استقرار خواهد یافت. جهان، نظام‌های متعدد را نمی‌پسندد و ملل جهان با انتخابات، ارباب، تطمیع یا در نهایت، جنگ و کشتار ناچار از این الگو پیروی خواهند کرد. در تفکر جهانی‌سازی، آینده جهان، ناظم و حکم‌فرمایی می‌خواهد که طبیعی است قدرت‌مندان سیاسی و نظامی، همان آینده‌سازان و ناظران این جهان باشند. از این رو، قدرت حاکم سیاسی جهان از نظریه جهانی‌سازی حمایت خواهد کرد.

### د) نیروهای اعتقادی

در همین فصل درباره اعتقادات موعودگرایانه، بیان شد که چگونه مسیحیت صهیونیستی در قالب طرح آینده‌سازی، در سطح جهان به فعالیت مشغول است. هم‌چنین بسیاری از مذاهب جهان به سمت وحدت در پایان تاریخ خویش حرکت می‌کنند (حکومت حق‌طلبان یا نیروهای خیر). امروزه برخی نویسندگان و نخبگان بدون توجه به ماهیت و اصل جهانی‌سازی، با تأکید بر آیات قرآنی مربوط به امت اسلامی یا فرجام جهان، از پدیده جهانی‌سازی حمایت می‌کنند. حال آن‌که میان این

دو تفاوت است و در ادامه به بطلان این نظر خواهیم پرداخت. در هر صورت، جهانی سازی از کمک نیروهای اعتقادی به ویژه اندیشه‌های یهودی بهره گرفته است. شدت تبلیغات و تلاش‌های چنین گروه‌هایی سبب شده که افراد بسیاری، جهانی سازی را نه یک انتخاب، بلکه یک واقعیت بدانند. به این معنا که امروزه کشورهای جهان چه بخواهند و چه نخواهند، مجبورند جهانی شوند؛ زیرا کشورهای که بخواهند مطلقاً در برابر جهانی شدن مقاومت کنند، منزوی خواهند شد. این همان حرکت آینده‌ساز مورد نظر است. امروزه این نظر چنان پذیرفته شده که مخالفان آن نیز جرأت ابراز نظر ندارند.

جهانی سازی تنها جنبه‌های اقتصادی را دربر نمی‌گیرد، بلکه آن را از دیدگاه فرهنگی نیز می‌توان بررسی کرد. به همین دلیل، از جدی‌ترین انتقادات به این روند، به جنبه‌های فرهنگی و رسانه‌ای جهانی سازی مربوط است؛ زیرا انحصار رسانه‌ای سبب گسترش تهاجم فرهنگی غرب به تمامی تمدن‌ها و ملل می‌شود. نکته دیگر، آثار منفی هدایت افکار جهانی با ابزار خبر و اطلاع‌رسانی بر ملل ضعیف جهان است که نمونه آن را در بازتاب خبرهای مقاومت اسلامی فلسطین و عراق در سطح رسانه‌های جهانی می‌توان دید. انتقاد دیگر، به اصل محدودسازی اختیارات و آزادی مردم جهان در پرتو قوانین و مقررات سازمان‌های جهانی برمی‌گردد. امروزه قوانین و مقررات سازمان‌هایی چون آژانس بین‌المللی انرژی، سازمان ملل متحد، سازمان جهانی تجارت، اتحادیه اروپا و نمونه‌های دیگر، ناقض یا محدود کننده آزادی مردم است، به گونه‌ای که پی‌آمد تلاش طولانی آنها برای حاکم کردن دموکراسی و تشکیل مجلس‌های ملی در پرده ابهام قرار گرفته است. این‌گونه مخالفت‌ها هر ساله هم‌زمان با تشکیل نشست‌های مربوط به جهانی سازی، به اوج می‌رسد. گسترش این‌گونه اعتراض‌ها، ناکامی و سرخوردگی بسیاری از کشورها در روند جهانی سازی، تعارض منافع گردانندگان سیاست جهانی (امریکا، اروپا، ژاپن و چین)، تعارضات درونی نظریه جهانی شدن، هوشیاری و ارتقای سطح دانش و تفکر مردم و اثرگذاری رسانه‌های بین‌المللی مستقل، آینده مبهم و سختی را برای این روند ترسیم می‌کند. این

حرکت ناپود نخواهد شد؛ زیرا آینده‌سازی تداوم دارد، ولی بی‌شک، چهره و روش آن تغییر خواهد کرد.

برخی از اندیش‌وران، اصل تفکر جهانی مهدویت و نظریه جهانی‌سازی را یک‌سان دانسته‌اند و در برابر روند جهانی‌سازی، گسترش تفکر مهدوی را تبلیغ می‌کنند. حتی برخی، واژگان جهانی‌شدن امریکایی و جهانی‌شدن مهدوی را نماد تقابل این دو اندیشه می‌دانند. برخی نیز از دو واژه جهانی‌سازی (برای تعاریفی که ذکر شد) و جهانی‌شدن (برای انقلاب جهانی مهدوی) بهره گرفته‌اند. این دیدگاه، بر اساس آیات قرآن و روایات اسلامی برای شیعیان ترسیم شده که جهان در پایان خود به وحدت می‌رسد؛ یعنی حکومت نهایی، مدینه فاضله‌ای خواهد بود که امام مهدی علیه السلام آن را تأسیس و اداره خواهد کرد. در این نگرش، دنیا در آخرالزمان به وحدت می‌رسد و نظام جهان به سمت جهانی‌شدن حرکت می‌کند. از این تحول به جهانی‌شدن مهدوی تعبیر شده است. هواداران این نظر میان جهانی‌سازی امریکایی و جهانی‌شدن مهدوی، تفاوت‌های زیر را برشمرده‌اند:

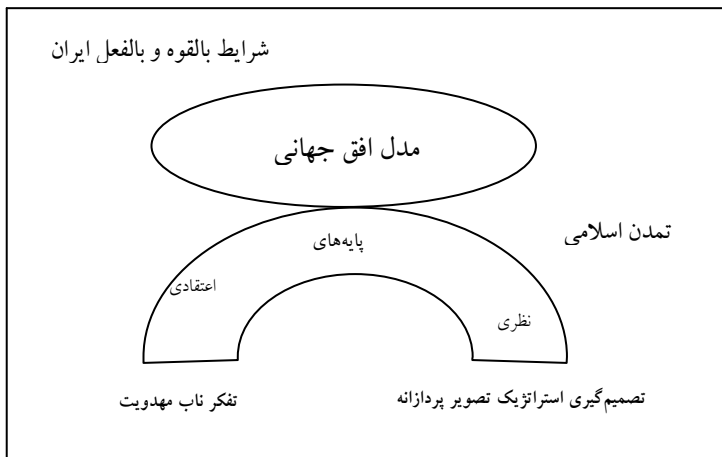
۱. جهانی‌سازی به دنبال توجیه ستم غرب بر جهان یا همان جهانی‌کردن گناه است؛
  ۲. جهانی‌سازی به دنبال آمریت امریکا و حفظ منافع صهیونیزم است؛
  ۳. جهانی‌سازی تلاش دارد تا همه فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌هایی را که در برابرش مقاومت می‌کنند یا تسلیم نمی‌شوند، نابود کند؛
  ۴. معیارهای اساسی جهانی‌سازی تا حد بسیاری همان معیارهای نظام سلطه به شمار می‌رود؛
  ۵. در جهانی‌سازی، ارزش‌ها، شخصی و نسبی است و ارتباطی به حکومت ندارد؛ یعنی نظام رایج، سکولاریزم است؛
  ۶. جهانی‌شدن مهدوی گسترش عدالت جهانی را در نظر دارد؛
  ۷. جهانی‌شدن مهدوی به دنبال امنیت برای همگان است؛
  ۸. در جهانی‌شدن مهدوی، ارزش‌ها در مدینه فاضله حاکم می‌شود.
- میان جهانی‌سازی امریکایی و جهانی‌شدن مهدوی، تفاوت‌هایی وجود دارد، ولی

هم‌ردیف دانستن انقلاب معنوی، الهی و یقینی امام عصر علیه السلام با یک نظریه علمی مشکوک و سازمان یافته جهت استیلای غرب بر همه جهان، مطلوب نمی‌باشد. از این‌رو، در مدل‌سازی این مقاله به جای استفاده از واژه جهانی شدن مهدوی در مقابل جهانی‌سازی امریکایی، از واژه «افق جهانی» بهره گرفته‌ایم.

## مدل افق جهانی

همان‌گونه که در شکل (۸) مشخص است، مدل افق جهانی که درباره علت نام‌گذاری آن سخن خواهیم گفت، در بستر تمدن اسلامی و برابر با شرایط بالقوه و بالفعل ایران و بر اساس مبانی یاد شده قوام می‌یابد. گفتنی است که برای طراحی مدل، در مورد شرایط بالقوه ایران، توجه صرف به توان فعلی یا شرایط بالفعل، باعث اتخاذ مدل انفعالی می‌گردد، در حالی‌که این مدل بر مبنای استراتژی فوق‌فعال پایه‌ریزی شده است. هر مدل بر پایه سلسله فروض بنیادین طراحی می‌شود. این فروض به طراح آن مدل یا شرایط و قواعدی ارتباط دارد که در جهت استقرار مدل باید در نظر داشت. در این بخش، پیش از تبیین مدل، مفروضات اساسی مدل را بیان می‌کنیم.

شکل ۸: پایه‌های مدل افق جهانی



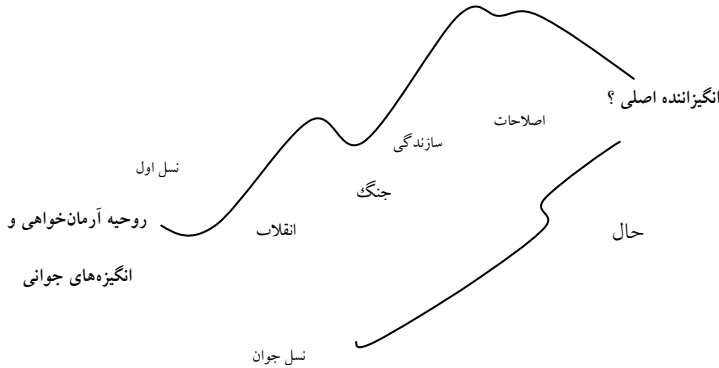
## تفکر مهدویت به منزله چشم‌انداز

سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و بسترهای لازم این تحول بزرگ فراهم آمده بود. حاکمیت دیرپای استعمار و استبداد، همراه با قیام‌ها و جنبش‌های متعدد به تدریج، آگاهی مردم را افزایش داد، به گونه‌ای که مردم برای تکمیل تلاش‌های پیشین و انجام رسالت عظیم خویش در استقرار نظامی انقلابی به دو عنصر مهم انگیزه و رهبری نیاز داشتند. حرکت اول انقلاب با مشیت الهی، در پرتو حرکت مردم به رهبری امام خمینی علیه السلام و انگیزه اسلام‌خواهی در سال ۱۳۵۷ شمسی به ثمر نشست. حرکت دوم انقلاب پس از پیروزی و در شرایطی آغاز شد که بحران موجود در آغاز کار انقلاب، همه شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی کشور را فراگرفته بود. حرکت دوم به مراتب سخت‌تر از حرکت اول می‌نمود. هدف این حرکت، ساختن نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر اساس آرمان تحقق یافته انقلاب یعنی اسلام بود. وجود مشکلات و موانع پیش‌بینی نشده، نبود طرحی مدون و منسجم مبتنی بر نظام نظری مطلوب و کاهش قدرت آرمان‌خواهی بخشی از جوانان و مردم، بر مشکلات این حرکت می‌افزود. آغاز جنگ تحمیلی و دوران هشت ساله دفاع مقدس، آزمونی به مراتب بزرگ‌تر برای مردم بود. جنگ، گرد رخوت و سستی را از چهره‌ها تکاند و حیاتی نو به کالبد انقلاب و مردم دمید. گذشته از تحلیل‌های مختلف از آثار جنگ، خود دفاع مقدس سبب شد روح آرمان‌طلبی در همه ملت دوباره زنده شود؛ این حرکت را حرکت سوم دانسته‌اند. پس از پایان جنگ، روحیه ایثار و آرمان‌خواهی مردم، کم‌رنگ شد و حرکت مردم ایران سیری افقی یافت. دوران سازندگی و اصلاحات نیز با وجود کوشش فراوان توانست تا حدود فراوانی به حرکت مستمر مردم انسجام و قوت بخشد. نسل اول و دوم انقلاب که حال دوران جوانی را پشت سر گذاشته بود، نسل جدید را روبه‌روی خود می‌دید که همه ویژگی‌های دوران جوانی از جمله آرمان‌خواهی و عدالت‌طلبی را داشت. در این میان،

برخی، آگاهانه یا ناخودآگاه، بنای نقد تخریبی آرای مذهبی و تعرض به اصول اساسی انقلاب و برخی مسلمات اسلامی را گذاشتند. آنان تلاش داشتند تا از پدید آمدن تعارض ناشی از تفاوت سنی و در نتیجه، تفاوت در ویژگی نسل‌های انقلاب، حرکتی جدید را پایه‌ریزی کنند. این جریان در حوزه تمدن، فرهنگ و تفکر به پشتوانه منابع و ادبیات جاری در غرب کوشید خود را در قالب راه‌کارهای اجرایی مدون در سیاست‌گذاری‌های کلان نشان دهد. هم‌چنین باز نمودن مدینه غربی فراروی نسل جوان و آرمان‌طلب و عدالت‌جو و ترسیم تصویری فریبنده و دروغین از آزادی در جامعه مدنی لیبرال دموکراسی غرب، از استراتژی آینده‌سازی جهت استحاله یا انحراف انقلاب بهره گرفت. در مقابل این حرکت، نیروهای مؤمن و معتقد کشور هم‌زمان به حضور در چند جبهه ناگزیر هستند: اول، حفظ و حراست از کارآمدی اسلام و نظام جمهوری اسلامی با پاسخ‌گویی به نیازهای ضروری کشور؛ دوم، دفاع از اصول و کیان تفکر دینی در مقابل ایرادها، انتقادات و شبهه‌افکنی‌ها به ویژه در مورد نسل جوان؛ سوم، طراحی مدل‌ها و الگوهای مستحکم و منسجم نظری و اجرایی بر اساس مبانی دینی و فرهنگ و تفکر ایرانی؛ چهارم، حفظ، حراست و دفاع از اسلام و کشور به ویژه جوانان در برابر روند سلطه جهانی و توطئه‌های آینده‌سازان.

کدام روی‌داد یا انگیزه در نقش تقویت‌کننده نسل جدید و زبان مشترک با نسل‌های پیشین، با ایجاد انگیزه و قدرت در هردو، روحیه عدالت‌جویی و آرمان‌خواهی آنان را می‌تواند تحریک کند؟ بی‌شک، موضوع انتظار یا همان تفکر ناب مهدویت با همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی مردم و بنیان‌های اصیل انقلاب و دیدگاه‌های رهبری انقلاب کاملاً سازگاری دارد. از این‌رو، به منزله اولین فرض و اصل در مدل افق جهانی، قابلیت هدایت‌گری و انگیزه‌آفرینی تفکر ناب مهدویت تأیید می‌شود. این مبانی در قالب شکل (۹) نشان داده شده است. این شکل، حرکت‌های یاد شده و وضعیت کنونی کشور را ترسیم می‌کند.

شکل ۹: روحیه آرمان خواهی و انگیزه‌های جوانی نسل‌های انقلاب



### بستر آینده‌نگری الهی

پیش‌تر بیان شد که با عنایت به نظام ارزشی حاکم بر باورهای مردمی و نظام تصمیم‌گیری کشور، تأکید و استفاده از آینده‌نگری بر مبنای اصول اسلامی، سنن الهی و روایات و آیات، ارزش مند و راه‌گشا خواهد بود؛ زیرا آینده‌نگری الهی در مقابل آینده‌سازی امروزی به منزله روش آینده‌نگری در شناسایی و حل بحران‌های کنونی و آینده تنها به کار رود. بدین ترتیب، توجه به فرجام‌شناسی بر پایه تفکر مهدوی موضوعیت می‌یابد و استراتژی انتظار، به منزله روش آینده‌نگری الهی مطرح می‌شود. به این معنا، اساس هر نوع آینده‌نگری مناسب ایران در بستر الهی و با تأکید بر فلسفه انتظار، در جهت تحقق دولت کریمه شکل می‌گیرد. هیچ مبنای فلسفی و معرفت‌شناسی دیگری نمی‌تواند به اندازه این مبنای آینده‌نگری در ایران کاربردی و مؤثر باشد. پس مبنای آینده‌نگری در ایران، موعودگرایی است و چون مدل افق جهانی نیز بر مبنای آینده‌نگری است، فرض التزام به آینده‌نگری الهی از جمله مفروضات اساسی مدل افق جهانی به شمار می‌رود.

### روش تصویرپردازی بصیرت‌بخش

اشاره داشتیم که استراتژی فوق‌فعال، سبب افزایش میزان اثربخشی کشورها در

مجموعه مقالات  
دومین کنفرانس بین‌المللی  
توسعه ایران مهدویست (۳)



برابر فرآیند آینده‌سازی حاکم بر جهان می‌تواند گردد. البته تصویری که در نگرش و مدل افق جهانی آینده‌نگر طراحی می‌شود، باید بر مبنای الهی باشد و با موج فزاینده تصویر القایی غرب بتواند مقابله کند. از این‌رو، فرض یاد شده در طراحی مدل افق جهانی، اساسی است.

### عدالت‌محوری همه‌جانبه

بشارت همه ادیان الهی، حاکمیت مستضعفان بر زمین و تلاش انسان‌ها برای دستیابی به سعادت و خوش‌بختی واقعی بوده که شهر عدل امام مهدی علیه السلام مظهر تحقق این بشارت‌ها به شمار می‌رود. در این شهر، اساس دولت، عدل است که در همه سطوح جاری می‌شود. البته معنای عدل در این جا وسیع‌تر از عدالت اقتصادی و اجتماعی و توزیع مناسب امکانات است و مفهومی گسترده‌تر دارد. در این شهر، معیار و ملاک تعریف انسان و نظام زندگی سامان می‌دهند. تقسیم ثروت و منافع، قضاوت، تعلیم و تربیت و سیاست بر عدل مبتنی است.

روایات درباره عصر ظهور و پس از آن نشان می‌دهد که رفتارهای مردم که در حال حاضر به دلیل شرایط دنیای مادی، رفتاری آکنده از زیاده‌طلبی، سودپرستی و خشم است، عوض می‌شود و به خلق و طبیعتی مستغنی از زیاده‌طلبی و سودجویی تبدیل می‌گردد. حتی فهم و درک مردم دگرگون می‌شود و قدرت تحلیل و استدلال‌های آنها متفاوت خواهد بود. پس یکی از مهم‌ترین آثار ظهور، ارتقای سطح فکری مردم است.

از این‌رو، در شهر عدل مهدوی، شعور منتظران و مخاطبان جایگاه خاصی دارد. سودپرستی و اصل حاکمیت سود (مبنای اساسی تمدن غرب و همه اجزای آن از جمله مدل تصمیم‌گیری) نیز ریشه‌کن می‌شود و انسان‌ها در مسیر کمال سیر می‌کنند. از این جاست که اساسی‌ترین تفاوت مدل تصمیم‌گیری در غرب و تمدن ناب مهدوی در همین پایه و اصل متجلی می‌شود.

در تفکر ناب مهدوی، پایه تصمیم‌گیری بر عدل و کمال استوار است، نه این‌که رعایت عدالت، فقط یکی از چند معیار تصمیم‌گیری باشد. باید توجه داشت که عدالت در مدل موعودگرایانه، اصل است، نه معیار؛ چون اگر معیار شد، هنگام تراحم با دیگر معیارها، آن را می‌توان حذف کرد، ولی اگر اصل بود، دیگر حذف شدنی نیست. از این‌رو، هر مدل تصمیم‌گیری که در فضای تمدن اسلامی و با گرایش موعودگرا طراحی شود، در اصل، با مدل‌های تصمیم‌گیری دیگر متفاوت و اساس آن، عدالت خواهد بود. به همین دلیل، مدل افق جهانی با فرض عدالت‌محوری طراحی می‌شود.

### اتکا به منابع اسلامی در کنار الگوبرداری از دست‌آوردهای مطلوب بشری

ممکن است فرض پیشین، این فرض را به ذهن بیاورد که چون این مدل بر مبانی و اصول رایج تمدن غربی (یعنی اصالت سود) استوار نیست، تمامی تلاش‌ها و دست‌آوردهای نظام بشری را منکر می‌شود و خود می‌خواهد بر مبنای پایه‌های اعتقادی، استدلال و استنتاج‌های جدید، به طراحی و بازتعریف تمامی بدیهیات جهان امروز بپردازد. به تعبیر امروزی، چون ماشین در تفکر غربی طراحی شده است، حتی چرخ را دوباره بسازد. این نگرش و تمایل، از اساس، غلط و خدشه‌دار است. در این مدل، همه منابع اسلامی یعنی کتاب، عقل، سنت و حتی اجماع با تعاریف خاص خود، اصلی‌ترین منابع طراحی و تصمیم‌گیری مطرح می‌شوند، ولی این اتکا هرگز به معنای نفی کوشش دیرین بشر نخواهد بود. بی‌شک، در بسیاری از زمینه‌ها، همین دست‌آوردها و تلاش‌ها حاصل اراده الهی است. قرآن کریم نیز به مسلمانان امر فرموده که سخن را بشنویم و نیکوترینش را برگزینیم. در این مدل، به دست‌آوردهای علمی و اجرایی بشر فارغ از مرزهای جغرافیایی و حتی اعتقادی توجه می‌شود. البته این الگوبرداری، اندیش‌ورانه و خردمندانه خواهد بود که در آن، توجه به مبانی و فرهنگ‌ها و ارزش‌ها و میزان تطابق با مبانی اسلامی و انجام تغییرهای لازم و نه صرفاً

ظاهرسازی اسلامی، ملاک عمل است. به بیان ساده، از غرب و تمدن آن، در کنار ده‌ها تمدن، خرده فرهنگ و دست‌آورد بشری، الگوبرداری و نه کپی‌برداری صورت خواهد گرفت. مدل افق جهانی در کنار الگوبرداری از دست‌آوردهای مطلوب بشری (یعنی سازگار با منطقی و مبانی اسلام) بر منابع اسلامی متکی است. به همین دلیل، نه کورکورانه خرید اتومبیل را پی می‌گیرد و نه برای بازآفرینی چرخ می‌کوشد.

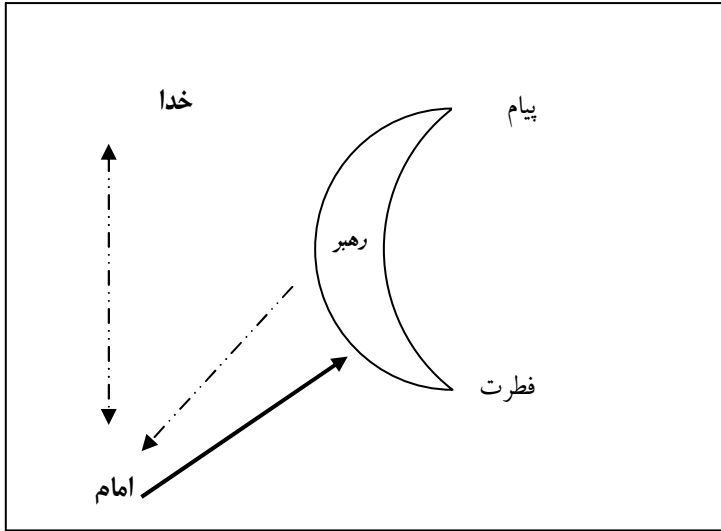
## دیدگاه جهانی

افق دید در تفکر موعودگرا، کل جهان است، نه منطقه خاص جغرافیایی یا بخش اعتقادی؛ زیرا امام زمان علیه السلام رسالتی جهانی بر عهده دارد. از این‌رو، هر مدل و طرحی که به پایه اعتقاد بر موعود باشد، الزاماً باید جهانی نگاه کند و جهانی بیندیشد. در این مدل نیز افق دید تصمیم‌گیرنده، کل جهان است و هنگام تصمیم‌گیری، به جای غرق‌شدن در حال و مکان پیرامونی خویش، باید در افقی وسیع‌تر تحلیل کند و تصمیم بگیرد. در مدل افق جهانی، تأکید بر همین معناست. در ادامه خواهیم گفت که وجه نام‌گذاری این مدل نیز همین فرض اساسی است.

## اعتقاد به هلال الهی

این مدل چگونه می‌خواهد در سطح جهانی، طراحی و عرضه شود و استقرار یابد؟ دو فرض هفتم و هشتم، فروضی هستند که در مقام رفع این شبهه در طراحی مدل در نظر گرفته شده‌اند. در این فرض، در برابر ابزارهای امروزی نفوذ در سطح جهانی که ما آنها را به اختصار ستاره شوم سلطه نامیدیم، هلال الهی به عنوان ابزار اصلی نفوذ تفکر مهدویت در سطح جهان مطرح می‌گردد. این هلال در شکل (۱۰) نشان داده شده است. محور این هلال، رهبر جامعه اسلامی یا به تعبیر شفاف‌تر، ولی‌فقیه عادل و جامع‌الشرایط به شمار می‌رود. وی با دو ابزار توان‌مندی و فطرت پاک انسانی با مخاطبان، در عمق جان آنان نفوذ خواهد کرد.

شکل ۱۰: هلال الهی



البته از آنجا که وی نایب عام امام زمان علیه السلام است، در دایره علم الهی و اسراری ناگفته، با امام و پروردگار خویش در ارتباطی نامعلوم برای ما و شاید نامحسوس برای خود قرار دارد. جنبه‌ای از این ارتباط همان حس و اعتقاد بسیاری از مردم ایران درباره حفظ انقلاب است. همگی بارها گفته و شنیده‌ایم که گویا دستی از غیب، سامان‌بخش امور کشور و ملت است؛ دستی که در زمان ضرورت، وارد عمل می‌شود و حادثه‌ای چون طیس را می‌آفریند یا در دل حضرت امام خمینی علیه السلام یا مقام معظم رهبری، الهام‌هایی دارد و صدها حرف ناگفته، ولی احساس شدنی و استدلال‌پذیر دیگر. به هر حال، در مدل افق جهانی برای نفوذ در سطح جهانی و اثرگذاری بر روند حرکت جهان، به جای استفاده از نظام سلطه و ابزارهای خاص آن، هم‌چون ستاره شوم سلطه، فرض بنیادین، استفاده از هلال الهی است.

### اتکا به عامه مردم در کنار خواص

این فرض، دومین رکن پاسخ به پرسشی است که در فرض گذشته ذکر شد. در

حقیقت، در راه گسترش نفوذ و افزایش اثربخشی مدل تصمیم‌گیری استراتژیک در مدل افق جهانی، علاوه بر هلال الهی، در طراحی مدل، تأکید بر توده مردم در کنار اهتمام به خواص و نخبگان، ضروری است. باید دانست تأکید بر توده مردم به معنای جامعه توده‌ای در اندیشه‌های مارکسیستی نیست، بلکه مراد از این فرض، ذکر این نکته مهم و اساسی است که در تصمیم‌گیری نباید فقط نظرها، انتظارات، نیازها و منافع خواص جامعه بدون در نظر گرفتن عوام مردم ملاک عمل باشد. در حقیقت، این مدل در برابر دو مدل کمونیستی (از نظر مبانی و اعتقادات) و لیبرال دموکراسی غرب (از نظر نگاه به مردم) قرار می‌گیرد. در وجه اول که موضوع شفاف و روشن است و به تعریف بیشتر نیاز ندارد. نکته بسیار ظریف در مورد دومین ادعاست. باید توجه داشت که نظام لیبرالیسم بر مشارکت آحاد مردم در حکومت تأکید دارد، ولی واقعیت آن است که در این نظام، تسلط با گروهی خاص یا همان خواص است و رأی عوام اهمیت دارد. در تفکر ناب شیعی، خواص و عوام در کنار هم در تحول جامعه نقش دارند، ضمن این‌که تعریف خواص در این نگرش با تدوین خواص در غرب کاملاً متفاوت است. جهت طراحی، عرضه و استقرار مدل افق جهانی در سطح جهانی، هم‌زمان به خواص و عوام جامعه توجه می‌شود.

### تصمیم‌گیری گروهی و مشارکتی

اساس طراحی مدل تصمیم‌گیری در این جا مدل گروهی و مشارکتی است. در حقیقت، در مدل افق جهانی، به صورت مشارکتی تصمیم‌گیری می‌شود. پس ملاک تصمیم‌گیری، عقل جمعی است و طیف گسترده‌ای از افراد در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نقش ایفا خواهند کرد. جایگاه و ارتباط نخبگان جامعه، با در نظر داشتن فرض قبل، در این مرحله بسیار اهمیت دارد.

### تکلیف محوری

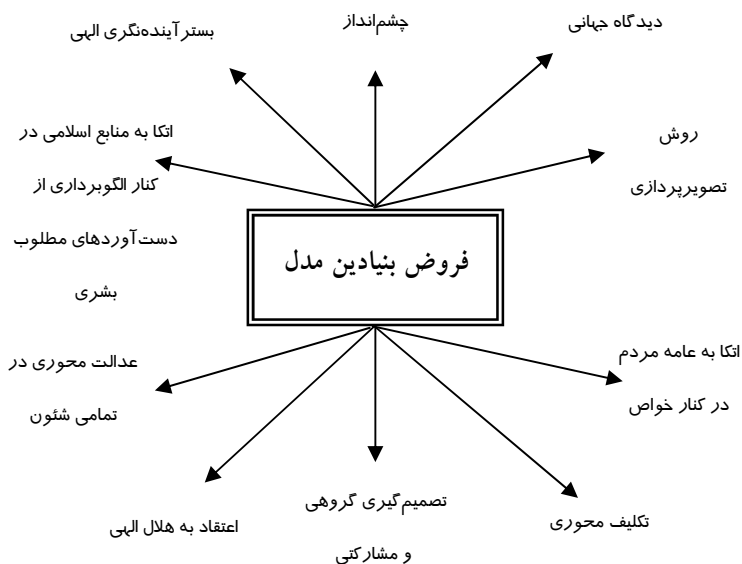
نظام پیچیده جهانی و روابط حاکم بر آن، چنان‌که عنان جهان را در دست گرفته است که به سختی می‌توان نسبت به موفقیت مدل یا طرحی خارج از این نظام،

هرچند موافق با حرکت کلی آن امیدوار بود. مانند هر مدل دیگری، افزایش عامل احتمال موفقیت از جمله عوامل اثرگذار در فرآیند طراحی مدل است. بنابراین، در مرحله طراحی، به قابلیت کاربرد موفقیت آمیز آن در صحنه جهانی توجه می‌شود. افزون بر آن، این مدل در چارچوب فرهنگ اسلامی رشد و نمو می‌یابد. پس چونان امور دیگر در این تفکر، وظیفه تصمیم‌گیر، انجام تکلیف است. در حقیقت، در این مدل، میزان شناخت تکلیف و انجام آن حتی از میزان موفقیت ظاهری نیز مهم‌تر است. باید توجه داشت که در فرهنگ ناب شیعی، مسلمان، مأمور به ادای تکلیف و نه کسب نتیجه است. البته نتیجه، مغفول نیست، ولی چون افق دید، بلندمدت است و مشیت الهی و علم او نیز در سلسله علل، در تصمیم‌گیری مؤثر است، از انجام تکلیف صحیح، نتیجه نیز حاصل خواهد شد. با این استدلال، مدل افق جهانی با در نظر گرفتن عامل اثربخشی و موفقیت، به شدت تکلیف‌محور است. این فرض، بنیادی‌ترین تفاوت این مدل با مدل افق جهانی است.

برای جمع‌بندی در شکل (۱۱)، فروض بنیادین مدل آورده شده است.

#### شکل ۱۱: فروض بنیادین مدل افق جهانی

تفکر مهدویت به عنوان



مدل طراحی شده در این مقاله، مدل افق جهانی نام گرفته است. علل این نام‌گذاری عبارتند از:

۱. تفکر موعودگرا، کل جهان را دربر می‌گیرد؛ زیرا رسالت، دعوت و قیام امام زمان علیه السلام، رسالتی جهانی است. از این رو، هر مدل و طرحی که بر پایه اعتقاد بر موعود باشد، بایستی جهانی بیندیشد و در این مدل نیز فرض دیدگاه جهانی، حاکم است.

۲. هم‌اکنون، در متون مدیریت و حتی علوم دیگر، مباحث گوناگونی با عنوان‌هایی هم‌چون کلاس جهانی، تراز جهانی، مقیاس جهانی و سازمان‌های چندملیتی به چشم می‌خورد که همگی در فضای جهانی سازی تفسیر می‌شوند. شاید امروز مدیریت جهانی سازی (شدن)، گفتمان مشترک همه اندیش‌وران باشد. بنابراین، نام افق جهانی بسیاری از مفاهیم مورد نظر را به راحتی می‌تواند منتقل کند و زبان مشترکی میان صاحب‌نظران باشد.

۳. امروزه، برخی در برابر واژه جهانی سازی امریکایی از جهانی شدن مهدوی استفاده می‌کنند. در حالی که پیش‌تر گفتیم این تعبیر (جهانی شدن مهدوی) کاستی‌هایی نیز دارد. افق جهانی می‌تواند جان‌نشین مناسب‌تری برای مفهوم جهانی شدن در فرهنگ اسلامی و موعودگرایانه باشد.

با توجه به نکات یاد شده، مدل تصمیم‌گیری استراتژیک در حوزه سیاست‌گذاری که در این مقاله طراحی شده است، افق جهانی نامیده می‌شود که نشان‌دهنده این موارد است:

۱. واژه افق بر نگاه بلندمدت دلالت دارد؛

۲. این واژه بر واقعه‌ای مورد انتظار دلالت دارد. (افق در هر روز مورد انتظار و قابل وقوع است)؛

۳. واژه جهانی بر رسالت امام زمان علیه السلام دلالت دارد؛

۴. این واژه در برابر جهانی سازی به کار می‌رود؛

۵. افق، زمانی است که ما ناچار به سمت آن حرکت می‌کنیم. مانند موعود که هر آن به قیام جهانی‌اش نزدیک می‌شویم.  
مدل افق جهانی شامل مؤلفه‌های زیر است:

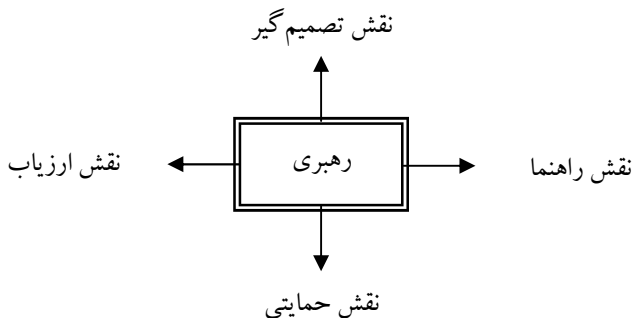
### الف) تفکر مهدویت

نخستین مؤلفه در این مدل تصمیم‌گیری، تفکر مهدویت است و منظور از آن همان نگرش سیستمی به مسئله مهدویت است. در این دیدگاه، امام زمان علیه السلام در مرکز توجه قرار دارد. هم‌چنین به بحث ولایت، جامعه منتظران، مسیر آینده جهان، ویژگی‌های جامعه موعود و معرفت دینی نیز اهمیت داده می‌شود.

### ب) رهبری

در این مدل تصمیم‌گیری، رهبری به علت مسئله مهم نیابت از امام زمان علیه السلام، در فرآیند تصمیم‌گیری نقش‌های مهمی دارد. در یک نگاه، وی اساساً همان تصمیم‌گیرنده است؛ زیرا تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه بر عهده اوست. رهبری، ارزش‌ها و سیاست‌ها را ابلاغ می‌کند. در مقامی دیگر نیز وی ارزیاب است. باید گفت با توجه به نظریه مبنایی ولایت فقیه که در آن، ولی فقیه نایب امام زمان علیه السلام است، علم، زهد و اجتهاد سبب می‌شود تا نظرها، معیارها و دغدغه‌های ولی فقیه اجرا شود. از این رو، باید هنگام تصمیم‌گیری به مؤلفه‌های اساسی مانند ملاک‌ها و جایگاه رهبری نیز توجه کرد. شکل (۱۲) مهم‌ترین این نقش‌ها را نشان می‌دهد.

شکل ۱۲: نقش‌های مهم رهبری در مدل تصمیم‌گیری

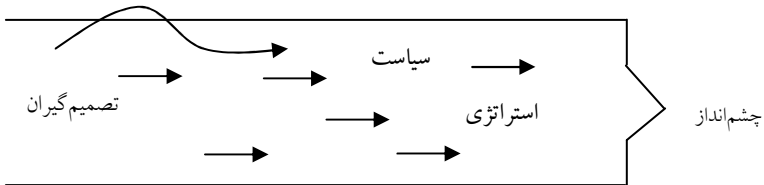




### ج) سیاست‌ها و استراتژی‌ها

سیاست‌ها و استراتژی‌ها، راه‌نمای اصلی تصمیم‌ها در سطوح پایین‌تر هستند. اصولاً تدوین و اجرای سیاست در سطح جامعه بسیار مهم و اثرگذار است و می‌تواند در انتخاب تصمیم‌های رده‌های بالای جامعه و رده‌های پایین مدیران و تصمیم‌گیران، نقش کنترل‌کنندگی مسیر و هدایت‌بخش بودن را ایفا کند. در مدل افق جهانی، سیاست‌ها و استراتژی‌ها بر مبنای چشم‌انداز، منطق و فرض‌های حاکم بر مدل و به وسیله رهبر تعیین می‌شود. شکل (۱۳) اهمیت مؤلفه سیاست و استراتژی را نشان می‌دهد.

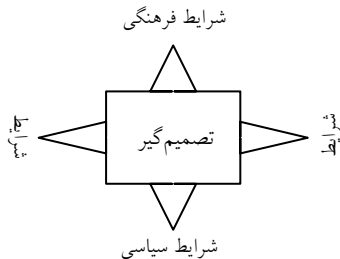
شکل ۱۳: نقش سیاست و استراتژی در مدل افق جهانی



### د) شرایط کشور

تصمیم‌گیری در مدل افق جهانی به آینده مربوط است و در حقیقت، تصویر آن نزد تصمیم‌گیرنده مهم است. البته این سبب نمی‌شود تا به شرایط کنونی کشور، به ویژه در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی، فرهنگی بی‌توجه باشیم؛ زیرا در این صورت، تصمیم، کارآیی و اثربخشی لازم را نخواهد داشت. از این‌رو، در همه مراحل باید دانست تصمیم‌گیری‌ها، در بستر جامعه کنونی برای آینده است و توجه به این شرایط، ضروری است. شکل (۱۴) نقش شرایط کشور را بر تصمیم در مدل افق جهانی نشان می‌دهد.

شکل ۱۴: نقش شرایط کشور در مدل افق جهانی



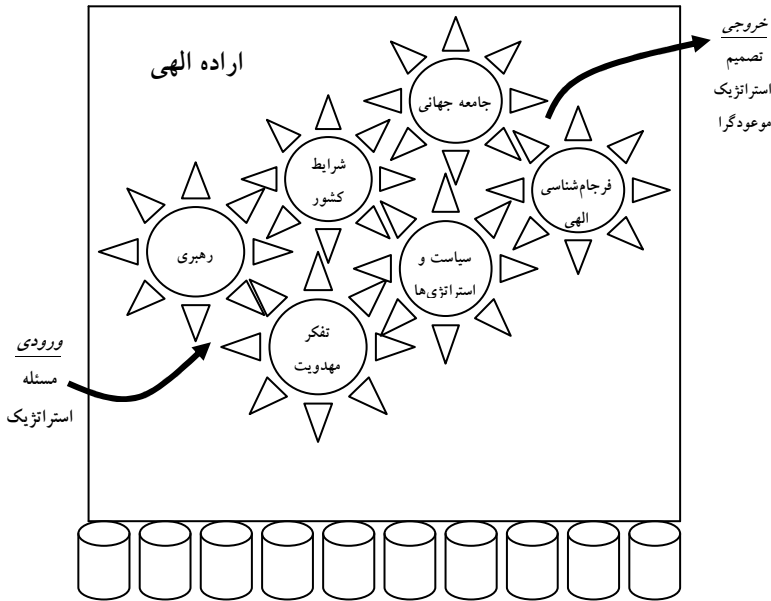
## هـ) شرایط جامعه جهانی

تصمیم‌های کلان در دنیای امروز به یک کشور محدود نمی‌شود و عوامل جهانی بر آن اثرگذار است. بنابراین، در مدل افق جهانی که اصولاً تصمیم‌گیری‌ها در سطح و دیدگاه جهانی مطرح است، نمی‌توان نقش شرایط جامعه جهانی را نادیده گرفت. از این‌رو، یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر تصمیم‌گیری استراتژیک در این مدل، شرایط جهانی است که مانند شرایط کشور، بر تصمیم‌گیرنده اثر می‌گذارد.

## و) فرجام‌شناسی الهی

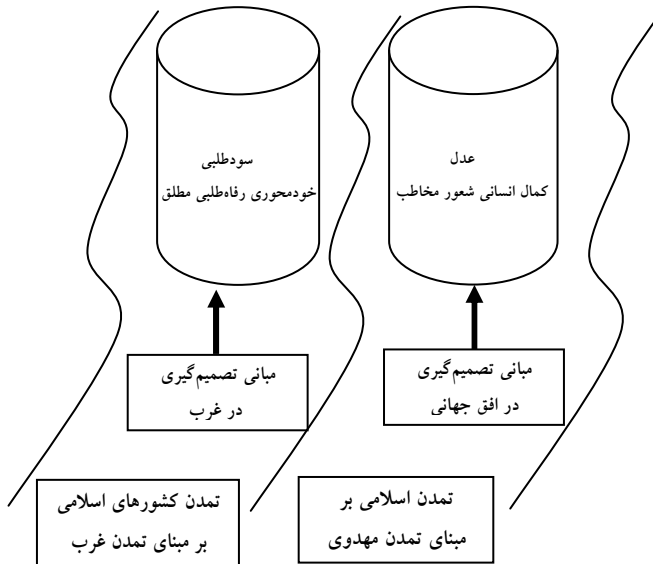
درباره این موضوع و ضرورت آن پیش‌تر سخن گفته‌ایم. در این مؤلفه، آینده‌نگری الهی به صورت کاملاً عملیاتی در فرآیند تصمیم‌گیری در نظر گرفته می‌شود. در شکل (۱۵) مدل افق جهانی، می‌بینیم که ورودی این مدل، مسئله‌ای استراتژیک و خروجی آن، تصمیم استراتژیک است. در این شکل، مؤلفه‌ها هم‌چون چرخ دنده‌های سیستم درهم تنیده و در هم تأثیر گذارند.

شکل ۱۵: مدل افق جهانی



نکته مهم دیگر، تفاوت در مبانی مدل افق جهانی با دیگر مدل‌های موجود است. در این مدل، عدالت، بستر اصلی تصمیم‌گیری است، در حالی که در مدل‌های دیگر، بستر اصلی، سودآوری است. باید گفت در مدل‌های دیگر وقتی که عدالت معیار تصمیم‌گیری نباشد، در تزاخم با دیگر ملاک‌ها می‌تواند کنار گذاشته شود. نمونه برجسته آن را می‌توان در حوادث اخیر جست‌وجو کرد. زمانی که در لبنان، مسئله حفظ رژیم غاصب اسرائیل، اولویت می‌یابد، برقراری عدالت و رعایت آن به کنار می‌رود و حوادثی هم‌چون بمباران مناطق مسکونی، فاجعه قانا و کشتار مردم بی‌گناه، به راحتی توجیه می‌شود، ولی در مدل افق جهانی، به دلیل آن‌که عدالت، فرض و مبنای اساسی است، هیچ‌گاه نادیده گرفته نمی‌شود. این جاست که جامعه موعود، در اصطلاح عدالت را از خود شروع می‌کند و رعایت آن را حتی در مورد دشمن لازم می‌داند. این تفاوت بستر، در شکل (۱۶) مقایسه شده است.

شکل (۱۶) مقایسه تصمیم‌گیری در تمدن غرب با تمدن مهدوی [۸]



ارتباط بین دین با تصمیم، موضوع دیگری است که پرسش‌های بسیاری را در ذهن افراد جامعه ایجاد می‌کند. برخی افراد از خود می‌پرسند آیا دنیای متری و پیش‌رفته امروز (به طور مثال جامعه مثلاً متمدن و بهشت آرزوها، امریکا) نیز در تصمیم‌گیری‌های کلان کشورشان از باورهای مذهبی بهره می‌گیرند یا تصمیم‌گیری آنان بر اساس قالب‌های علمی و مدل‌سازی شده و در یک فرآیند منطقی و عقلایی است؟

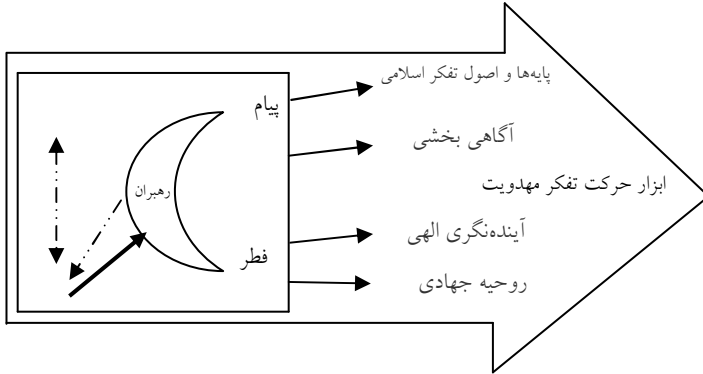
در پاسخ باید گفت بر اساس مطالعات و تحقیقات انجام شده در امریکا، حدود ۴۰ درصد جمعیت به طور منظم به کلیسا می‌روند. این تحقیقات، نشان دهنده فاصله بسیاری میان تأثیر مذهب در زندگی روزانه امریکاییان و مردم دیگر کشورهای صنعتی است. جالب آن‌که با وجود تأکید بر جدایی کلیسا و دولت در قانون اساسی امریکا، بیش از ۴۰ درصد شهروندان این کشور بر این باورند که رهبران مذهبی باید از تأثیر خود در سیاست‌گذاری‌های امریکا استفاده کنند، در حالی‌که در فرانسه، ۸۵ درصد مخالف ایفای نقش روحانیان هستند. دانیل کانکل، مدرس رشته حقوق و الهیات در دانشگاه ایندیا می‌گوید:

این ارقام شگفت‌انگیز نیست. جدایی کلیسا و دولت در امریکا، برگرفته از ایده جدایی دین و سیاست در این کشور نیست. به عبارت دیگر، همه معتقدند که ساختار کلیسا و دولت، دو تشکیلات کاملاً جدا هستند، اما هیچ‌وقت دیده نشده که گفته شود ارزش‌های مذهبی باید از زندگی روزمره مردم جدا و به طور خصوصی اعمال شوند. تحقیق انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که درباره اهمیت مذهب برای شهروندان، تنها کشور شبیه به امریکا، مکزیک است. با این تفاوت که در مکزیک، برخلاف امریکا، مردم قویاً خواستار دخالت روحانیون در سیاست هستند. این تحقیق که در کشورهای امریکا، اسرائیل، انگلیس، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، مکزیک، کره جنوبی و اسپانیا انجام شده است، نشان می‌دهد که تنها ۲ درصد از مردم امریکا، اعتقادی به خدا ندارند. امریکا تنها کشور صنعتی است که تعداد زیادی از مردم آن معتقد به دخالت مذهب در سیاست‌گذاری هستند. (بر اساس اطلاعات سایت ظهور، آخرین بازبینی در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۰، آدرس: [www.zohour.ir](http://www.zohour.ir))

بنابراین، در مدل افق جهانی، با توجه به ضرورت ارتباط میان دین و اعتقادات، در تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها از تفکر ناب، سازنده و پویای مهدویت استفاده شده

است. ابزار گسترش این مدل، در شکل (۱۷) نشان داده شده‌اند.

شکل (۱۷) ابزار گسترش تفکر مهدویت



همان‌گونه که در این شکل می‌بینیم، تفکر مهدویت به کمک چهار مؤلفه با پشتوانه هلال الهی می‌تواند در جهان، پایدار بماند و گسترش یابد. اگر امروز به صحنه جهان بنگریم، خواهیم دید که تبلیغات و هجومه بنگاه‌های رسانه‌ای جهانی نیز این موارد را نشانه گرفته‌اند که عبارتند از:

۱. پایه‌ها و اصول تفکر اسلامی که مبتنی بر منابع ناب اسلامی، به ویژه فرهنگ ناب شیعه است و پیشینه‌ای ۱۴۰۰ ساله دارد، امروزه موج حملات به بنیادگرایی و مبارزه با تحجر در صحنه‌های اجتماعی و علمی در راستای کم‌اثر کردن این جنبه از تفکر مهدویت است.

۲. روحیه جهادی از آموزه‌های دینی اسلام به شمار می‌رود و مبتنی بر دفع خطر از مسلمانان و تقابل با تهاجم به فرهنگ و اصول اسلامی است. با وجود این که سال‌ها از حادثه عجیب و سرنوشت‌ساز کربلا می‌گذرد، هنوز جزئیات آن در ذهن همه عاشقان برجا مانده است. گویی آتش عشق به حسین و خاندان پاک و یاران شهیدش، تا ظهور حضرت امام زمان علیه السلام آن‌چنان تازه خواهد ماند که ایشان در آغاز معرفی قیام جهانی خود، مسیرش را ادامه خون‌خواهی امام حسین علیه السلام می‌داند. موج مبارزه با تروریسمی

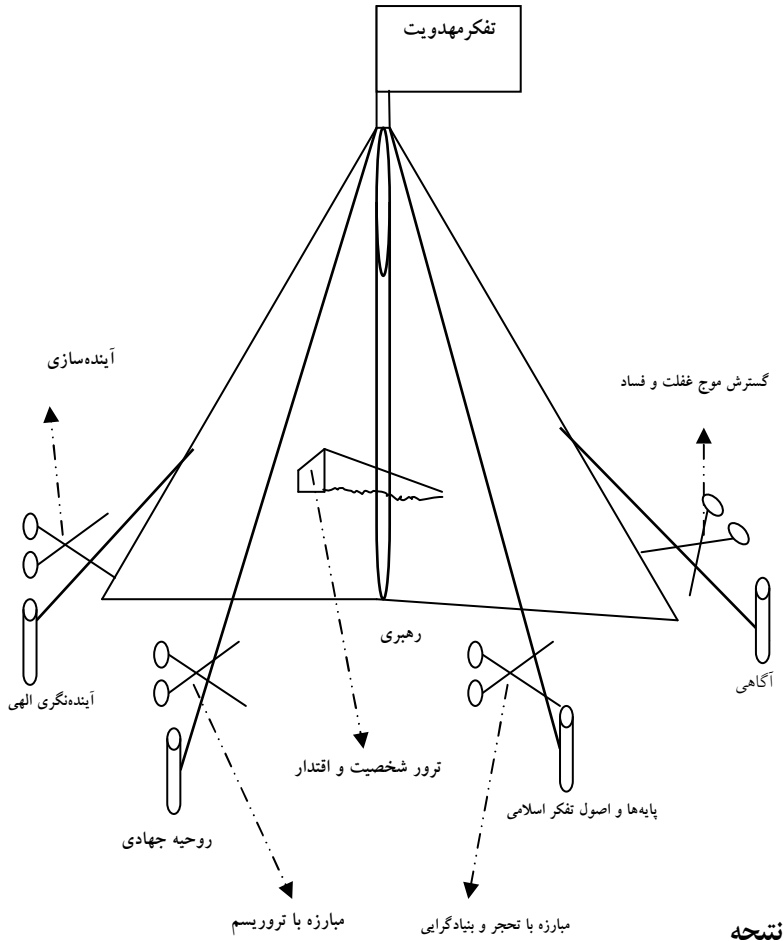
که غرب، سردمدار آن است، در حقیقت، تلاش بیهوده‌ای است برای از میان بردن روحیه جهادی شیعه که از مکتب امام حسین علیه السلام آموخته است.

۳. آینده‌سازی و سناریونویسی برای جهان اسلام، فراری دادن، منحرف یا نابود کردن مغزهایی که در سراسر سرزمین‌های اسلامی، توان ایستادگی در برابر موج آینده‌سازی غرب را دارند، گوشه‌ای از تلاش غرب برای خلع سلاح کردن تفکر مهدویت از قدرت آینده‌نگری الهی است. کوشش برای جدا کردن دین از سیاست و اجتماع و حبس آن در دیوار مساجد، سال‌هاست که با این انگیزه صورت گرفته، ولی حضرت امام خمینی علیه السلام با حرکت خویش نشان داد که قدرت این آینده‌نگری چیست و دیانت نه فقط در مساجد که در همه شئون زندگی نفوذ دارد.

۴. غرب برای شکست مسلمانان، از تجربه خود در آندلس بهره می‌گیرد؛ یعنی می‌کوشد نیروی قدرت‌مند آگاهی‌بخشی را که در ذات پیام اسلام نهفته است، با تحریک احساسات و خاموش کردن قدرت تعقل جوانان به وسیله مواد مخدر، فحشا و مانند آنها، خنثا سازد. این تنها بخش کوچکی از نسخه‌های آندلسی است. دشمنان در بطن هلال الهی، به دو رکن امامت و رهبری نیز هجوم آورده‌اند؛ زیرا تمدن غرب، اوج قدرت امامت و اهمیت اعتقاد به آن را در شیعیان درک کرده و نقش بیدارساز و وحدت‌بخش رهبری را دیده است. بنابراین، با خدشه‌دار کردن چهره رهبر به عنوان نایب امام علیه السلام می‌کوشد بنیان تفکر مهدویت را فرو ریزد. ترور شخصیت و اقتدار رهبری و انکار وجود امام، از جمله ابتدایی‌ترین ابزارهای این توطئه‌ها هستند. البته باید دانست همه این حرکات محکوم به شکستند؛ چون: ﴿وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللّٰهِ وَّاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾<sup>۱</sup>، شکل (۱۸)، تمثیلی از اندیشه‌های یاد شده است که در راستای از میان بردن تفکر مهدویت صورت می‌گیرد.

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۵۴.

شکل (۱۸) تکیه‌گاه‌های تفکر مهدویت و حربه‌های مبارزه با آنها



### نتیجه

۱. از تفکر مهدویت و نگرش موعودگرا، می‌توان در نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی استفاده کرد.
۲. مدل افق جهانی بر مبنای تفکر ناب مهدویت و نظریه تصمیم‌گیری استراتژیک بصیرت‌بخش می‌تواند با مدل‌های رایج به ویژه جهانی‌سازی رقابت کند.

۳. در به کارگیری این مدل، نمی‌توان و نباید به شیوه تصویرپردازان القاگر عمل کرد، بلکه باید به حقیقت و توان فکری و بالقوه خویش پای‌بند بود؛ زیرا با توجه به آگاهی‌تدریجی بشر به ماهیت تصاویر القایی، هرگونه اصرار و تکرار تصویری مشابه آینده‌سازی القایی (به جای آینده‌نگری صادقانه)، محکوم به شکست خواهد بود.

۴. باید با پرهیز از بدبینی ناشی از نظریه توطئه یا خوش‌بینی به گسترش مرزهای دانش آینده‌نگری و مطالعات استراتژیک، به معیارهای روش‌شناختی نظریه‌پردازی، استلزام منطقی، رعایت شرایط استنتاج و آزمون توجه کرد. باید بپذیریم که ما نه در پی خرید کورکورانه اتومبیل هستیم و نه دوباره می‌خواهیم از چرخ استفاده کنیم. بنابراین، به جای تصویرپردازی وهم‌آلود یا آرمان‌گرا به معنای خیالی، باید با تمایلی حق‌گرایانه نه به فلسفه اخلاق و تحلیل منطقی عوامل مؤثر بر کامیابی انسان، دورنمایی از جامعه موعود را در مقابل دیدگان و انتقاد جهانیان قرار دهیم.

۵. مدل افق جهانی مبتنی بر استراتژی فوق‌فعال، قواعد و ساختار میدان بازی رایج جهانی را بر هم خواهد زد و ساحتی نوین را معرفی خواهد کرد. در این ساحت، افزایش بلوغ انسانی، امکان مباحثه انتقادی و سازنده، رعایت احترام متقابل، پای‌بندی به گفت‌وگوی منطقی و هم‌سطح و پرهیز از آینده‌سازی، اصول اساسی تعاملند.



## مهدویت: دو نگرش مکتب‌واره و دکترینال

غلامرضا بهروز لک<sup>۱</sup>

### چکیده

هدف اصلی این مقاله، تلاش برای ظرفیت‌سنجی روی‌کردهای مختلف برای معارف مهدوی است. گسترش تعجیل‌آمیز استفاده از اصطلاحات جدیدی چون گفتمان و دکترین در معارف مهدوی، بدون توجه به پیشینه و استلزامات معرفتی و نظری آنها، سبب شده در شناساندن و عرضه معارف مهدوی، کژتابی‌هایی صورت پذیرد. معارف مهدوی از معارف شریف و مقدس دینی - اسلامی هستند که اقتضا می‌کند از منظر روشی و معرفتی نیز در آنها تأمل و احتیاط لازم صورت پذیرد. به نظر می‌رسد که اصطلاح دکترین، به رغم کاربرد خاصش در مطالعات دین‌پژوهی غربی، ظرفیت‌های لازم را برای معرفی و ارائه معارف مهدوی ندارد. از این‌رو، شایسته است از روی‌کردهای دیگری که مزایای بیشتری دارند، استفاده شود. در این زمینه، روی‌کرد مکتب‌واره با وجود کلاسیک و قدیمی بودن، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بیشتری برای عرضه و شناساندن معارف مهدوی دارد.

---

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام قم.

## مقدمه

مهدویت اعتقاد و باور اصیل دینی به شمار می‌آید که همواره در ادیان آسمانی به شیوه‌های گوناگونی مطرح بوده است. این موضوع، فرا رسیدن عصری موعود را بشارت می‌دهد که گشایش و پیروزی مؤمنان بر کافران و مشرکان، در آن رقم خواهد خورد. ادیان آسمانی همواره به این باور دعوت کرده و آن را سنتی اصیل معرفی نموده‌اند.

مهدویت در نگرش اسلامی نیز از روی کردی کلان به آینده تاریخ حکایت می‌کند. از این منظر، مهدویت ابعاد گوناگونی یافته و به منزله یک نظام فکری - عملی مطرح می‌شود. چنین نگرشی به مهدویت، بیان‌گر فراگیری چنین آموزه‌ای نسبت به عرصه‌های مختلف حیات بشری است. جامعیت چنین نگاهی، توجه به مبانی، اصول و دیدگاه‌های نظری و هنجاری را ضروری می‌نماید.

به رغم نگرش سنتی به مهدویت به مثابه نظام جامع زندگی در عصر آرمانی، با فعال شدن عرصه مهدویت‌پژوهی در چند دهه اخیر، نگرش اجمالی سنتی به این موضوع در حال بسط بوده و اعتقاد به آن، با رویکردهای مختلفی مطرح می‌گردد. نگرش «دکترینال» به این موضوع از رویکردهای جدید به مهدویت است. چنین اصطلاحی که برگرفته از نگرش‌های دین‌پژوهان مسیحی - غربی است، می‌کوشد مهدویت را نیز همانند یک اعتقاد جزئی - دینی یا «دگما»، به گونه‌ای که در اعتقاد مسیحی وجود دارد، عرضه کند. البته نگرش‌ها و رویکردهای دیگری نیز به دکترین وجود دارد. گاه از آن در قالب رویکردی راه‌بردی یاد می‌شود. این رویکرد نشان دهنده اعتقاد مهدویت، در قالب راه‌بردی کلان برای آینده است. از این منظر دکترین مهدویت، راه‌برد دینی - اجتماعی جامعه یا امت را بیان می‌کند.

این مقاله، ابتدا رویکردهای بنیادی به مهدویت را برمی‌رسد. برخی از این

روی کردها صرفاً ظرفیت‌سنجی روش‌ها و روی کردهای موجود در علوم رایج است. در نهایت، بر دو روی کرد مکتب‌واره و دکترینال تمرکز خواهد کرد و امتیازات و ظرفیت‌های هر کدام از آنها را برخواهد رسید. از دیدگاه این نوشتار، روی کرد دکترینال که در چند سال اخیر در مورد مهدویت در کشور ما مطرح شده، فاقد ظرفیت‌های مورد نیاز برای طرح اعتقاد اسلامی مهدویت است و در نتیجه ضرورت دارد با روی کرد مکتب‌واره، مباحث مهدویت را برای انسان مشتاق و منتظر امروزی مطرح کنیم.

### مهدویت اسلامی و ظرفیت‌های تبیینی برخی از روی کردها

مهدویت اسلامی چیست و آن را در چه قالب‌هایی می‌توان مطرح کرد؟ این پرسش از منظر روش‌شناسی مباحث مهدویت در تفکر اسلامی بسیار اهمیت دارد و هرگونه پاسخ به آن، تعیین کننده روی کردهای بعدی به تفصیل و جزئیات مباحث مهدویت خواهد بود.

بی‌تردید مهدویت در مرحله نخست، اعتقاد و آموزه‌ای دینی است. از این رو، باید آن را از منظر اعتقادات و باورهای دینی بررسی کرد.

مهدویت، در مجموعه باورهای کلان دینی قرار دارد و از این جهت نمی‌توان آن را از دیگر آموزه‌های دینی جدا کرد. ادیان غالباً مجموعه منسجم و هم‌آهنگی از آموزه‌ها و باورها را دربر می‌گیرند. این امر در ادیان آسمانی - ابراهیمی بارز است. ادیان آسمانی دارای چنین انسجام درونی هستند، اما در طول تاریخ، در معرض انشعابات و تجزیه به مذاهب و فرق گوناگون قرار گرفته‌اند و از این لحاظ، انسجام درونی در مذاهب موجود در ادیان مختلف متفاوت است. بنابراین، انسجام درونی در یک دین را می‌بایست در مذاهب اصیل آن جست‌وجو کرد. دین دارای انسجام درونی، باید در بردارنده چگونگی نگرش به جهان هستی، تعریف ارزش‌ها و حقایق زندگی بشری و در نهایت دادن راه‌کارها، هنجارها و دستورهای لازم برای نیل به اهداف باشد.

دیدگاه‌های مختلف از ادیان، پاسخ‌های گوناگونی به این عرصه‌ها می‌دهند. در نگرش اسلامی، برخلاف نگرش‌های مدرن سکولار، دین فراگیر است و عرصه‌های اصلی زندگی بشری را دربر می‌گیرد. بنابراین، باور و اعتقاد به مهدویت، بخشی از نگرش کلان دینی را شامل می‌شود. چنین عرصه‌ای با دیگر بخش‌های دین کاملاً در ارتباط است و تجلی‌بخش زندگی آرمانی به شمار می‌آید. مهدویت از این جهت، نگرش اسلام به آینده جهان را بیان می‌کند و بخش کلانی از فلسفه نظری تاریخ در نگرش اسلامی است.

در رویکردهای علمی معاصر، مهدویت را می‌توان از منظرهای مختلفی مطرح کرد. رویکردهای مهم و طرح‌شدنی در موضوع مهدویت را می‌توان بدین شرح مطرح ساخت:

#### الف) مهدویت به مثابه یک ایدئولوژی

ایدئولوژی در جهان معاصر، از رایج‌ترین اصطلاحات به شمار می‌آید. طرح نگرش‌ها و ایده‌های مختلف در قالب یک ایدئولوژی و حرکتهای سیاسی - اجتماعی متعاقب آنها، موجب کاربرد روزمره آن در میان مردم و حتی در میان جریان‌های علمی - آکادمیک شده است. در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، اصطلاحات جهان‌بینی و ایدئولوژی در مفاهیم و سیاق دینی مطرح گردید.<sup>۱</sup> جهان‌بینی در چنین سیاقی، بُعد نظری نگرش دینی و ایدئولوژی و بُعد هنجاری و دستوری آموزه‌های دینی را بیان می‌کند؛ استاد مطهری و نیز برخی دیگر، چنین برداشتی از ایدئولوژی داشته‌اند. اما به مرور زمان، با توجه به غلبه صبغه بشری بودن

۱. برای نمونه دیدگاه‌های دکتر علی شریعتی در ارائه ایدئولوژی اسلامی بسیار اهمیت دارد. شهید مطهری نیز در کتاب جهان‌بینی اسلامی از تعبیر ایدئولوژی در سیاق دینی استفاده کرده است. وی ایدئولوژی را چنین تعریف می‌کند: «یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هم‌آهنگ و منسجم که هدف اصلی آن کمال انسان و تأمین همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش‌ها، پایدها و بنیادها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها، مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌هایی برای همه افراد بوده باشد.» (نک: انسان و ایمان، ص ۶۹ - ۷۰، انتشارات صدرا، قم ۱۳۵۷ شمسی)

ایدئولوژی‌ها، عملاً در مباحث دینی از ایدئولوژی استفاده نمی‌شود. ایدئولوژی در متون اجتماعی بیان‌گر الگوهای عقاید و اظهارات نمادینی است که جهان را تفسیر و ارزیابی می‌کنند. هدف ایدئولوژی، شکل دادن، بسیج، هدایت، سازمان‌دهی و توجیه اشکال خاص راه‌کار و اعتراض به دیگران است. نخستین بار، آنتونی دو تریسی،<sup>۱</sup> نویسنده فرانسوی در سال ۱۷۹۶ میلادی این اصطلاح را برای مطالعه نظام‌مند، انتقادی و احساساتی خاستگاه‌های عقاید به کار برد.<sup>۲</sup> طبق گزارش دایرةالمعارف فلسفی روتلج، ایدئولوژی در دو معنای منفی و مثبت به کار رفته است. در معنای نخست، بیان‌گر ایده (سیاسی) خاص و به لحاظ تاریخی، تحریف شده‌ای است که روابط خاص سلطه را تقویت می‌کند. چنین روی‌کردی به ایدئولوژی، در مباحث کارل مارکس نیز مطرح شده است. وی ایدئولوژی را آگاهی کاذب و برآمده از روابط سلطه طبقاتی می‌داند. اما ایدئولوژی در معنای دوم، بیان‌گر مجموعه‌ای از نمادها و ایده‌های فرهنگی به شمار می‌آید که انسان‌ها برای تلقی، درک و ارزیابی واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و اغلب به صورت یک چارچوب نظام‌مند به کار می‌برند؛ معنای دوم ایدئولوژی خنثاست.

گاه کاربرد ایدئولوژی در اصطلاح مارکس و نیز مانهایم مقایسه می‌شود. از نظر مانهایم، ایدئولوژی در برابر «اوتوپیا» قرار دارد. اوتوپیا از جانب مردم و ایدئولوژی از جانب هیئت حاکمه اتخاذ می‌شود. اوتوپیا شکل آرمانی و ایدئولوژی، شکل محافظه‌کارانه دارد. از دیدگاه وی، اصطلاح «ایدئولوژیک» برای نوع خاصی از «کژتابی»<sup>۳</sup> کاربرد دارد که از «عهدۀ توضیح و تحلیل واقعیت‌های جدید مربوط به یک موقعیت برنیاید» و نیز «بکوشد که با اندیشیدن به آن واقعیت‌ها به شیوه نامناسب، آنها را کتمان کند». در نگرش مانهایم، متمایز کردن ایدئولوژی‌ها از اوتوپیا همیشه کار

1. Antoine Destutt de Tracy.

2. David Miller (ed), The Blackwell Encyclopedia of political Thought, U.K, Blackwell, 1987, p 235.

3. Distortion.

ساده‌ای نیست؛ زیرا هر دو فراسوی واقعیت کنونی هستند.<sup>۱</sup> به هر حال، تاکنون به رغم اطلاق ایدئولوژی بر خط‌مشی‌ها و قوانین اسلامی، گرایش خاصی برای به کارگرفتن این اصطلاح در مباحث مهدویت مشاهده نشده است. شاید بار معنایی بشری و گاه منفی آن باعث شده، که از کاربرد این اصطلاح در مباحث مهدویت خودداری شود.

### ب) مهدویت به مثابه پارادایم

روی‌کرد نظری - روشی دیگری که احتمال دارد در مباحث مهدوی مطرح شود، پارادایمی است. البته تاکنون، همانند کاربرد ایدئولوژی، از اصطلاح پارادایم در مباحث مهدویت استفاده نکرده‌اند، اما با توجه به غلبه این اصطلاح در علوم انسانی، شایسته است تا ظرفیت‌های آن در مباحث مهدوی نیز بررسی شود. پارادایم، معمولاً به «نمونه» یا «سرمشق» ترجمه می‌شود. تامس کوهن از نظریه‌پردازان اصلی روی‌کرد پارادایمی است. نظریه وی در واکنش به «جزم‌گرایی» موجود در مکاتب «پوزیتیویستی» و «تعمیم‌گرایانه» شکل گرفت. از نظر او، ماهیت علم، به جای استواری بر واقع‌گرایی ذاتی دانش، بیشتر محصول اوضاع اجتماعی است. اوضاع اجتماعی، سنت‌های خاص علمی را می‌سازد که از آنها می‌توان به پارادایم تعبیر کرد.

او پارادایم را در دو معنا به کار برده است:

۱. مجموعه باورها، ارزش‌ها و روش‌های فنی که اعضای یک جامعه علمی بر اساس آنها فکر و عمل کنند؛
  ۲. اشاره به اجزای مجموعه معینی از معماگشایی‌های شناخته‌ای که به منزله سرمشق یا مثال به کار می‌رود و می‌تواند هم‌چون شالوده‌ای برای حل معماهای باقی‌مانده علم‌جانشین قواعد صریح حل معما شود.
- معنای اول جامعه‌شناختی و معنای دوم از نظر فلسفی عمیق‌تر است.<sup>۱</sup> پارادایم در

۱. خورخه لارین، مفهوم ایدئولوژی، ترجمه فریبرز مجیدی، ص ۱۴۰ - ۱۴۱، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۸۰ شمسی.

این روی کرد بر دو اصل متکی است:

۱. شکل‌گیری علم در قالب سنت‌های رایج جامعه؛

۲. محوریت مدل‌های پذیرفته شده در یک پارادایم در پیش‌برد تحقیقات علمی. از این نظر، علم نه بر قواعد فنی ثابت و تغییرناپذیر، بلکه بر مدل‌های پذیرفته شده در یک جامعه مبتنی است.

در این روی کرد، پارادایم کلان می‌نماید. هر پارادایمی در درون خود، تئوری‌های خرد و کلان متعددی دارد که در علوم رایج هر دورانی مطرح هستند. با فرو ریختن پارادایم، این تئوری‌ها نیز خودبه‌خود دچار دگرگونی می‌شوند. در واقع کوهن در کتاب *ساختار انقلاب‌های علمی*، می‌کوشید تا ماهیت تحول در علم را تبیین کند. از این نظر، هنگامی در علم انقلاب رخ می‌دهد که پیش‌فرض‌ها و اصول مسلم گرفته شده در آن پارادایم و تئوری‌های خدشه‌ناپذیر آن، محل تردید قرار گیرد و کارآیی آن زیر سؤال رود. در این صورت، زمینه برای ایجاد پارادایم جدید فراهم می‌شود.

به نظر می‌رسد دست‌یابی به پارادایم در علوم طبیعی، آسان‌تر از علوم انسانی باشد. در علوم انسانی، اتفاق نظر در مفاهیم و نگرش‌ها غالباً کمتر است و در نتیجه، شکل‌گیری یک پارادایم مسلط در آن و تداوم آن غالباً دچار مشکل می‌شود. در واقع، پارادایم‌ها در عرصه علوم انسانی کوتاه‌مدت و متکثر هستند. نسبت و ناکافی دانستن منطقی در علم را می‌توان دو نتیجه عملی تفکر پارادایمی دانست.<sup>۲</sup>

استفاده از روی کرد پارادایمی در مباحث مهدویت و تعبیر «پارادایم مهدویت» درست نیست. مهدویت پیش از آن‌که محصول توافق و اتفاق نظر میان انسان‌ها باشد، آموزه‌ای وحیانی به شمار می‌آید که در نصوص دینی به آن تأکید شده است. از این رو، مهدویت به پذیرش یا مخالفت بشری وابسته نیست و در نتیجه دگرگون‌ناپذیر

۱. تامس کوهن، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه احمد آرام، ص ۱۷۴، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۹ شمسی.

۲. عبدالکریم سروش، *درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع* (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، ص ۱۹۴، نشر نی، تهران ۱۳۷۴ شمسی.

است. البته در نوع تلقی‌های خاصی از مهدویت در ادوار مختلف، امکان دارد روی‌کرد پارادایمی، کارآیی‌هایی داشته باشد. از این منظر، هر دورانی از تلقی‌های خاص خود، از مهدویت حکایت می‌کند که حاصل توافق و درک مشترک مردمان آن دوران از مهدویت است. البته می‌توان به روی‌کرد پارادایمی از این جهت توجه کرد، اما تأکید بر فراگیری و فراگیری بودن آن، مانع از کاربرد کامل این روی‌کرد در مباحث مهدویت است.

### ج) مهدویت به مثابه گفتمان

در تعابیر اخیر مباحث مهدویت، گاه از «گفتمان» سخن به میان می‌آید.<sup>۱</sup> در غالب موارد به کار رفته، به نظر می‌رسد معنای عمومی و غیرتخصصی گفتمان<sup>۲</sup> بیشتر مورد نظر بوده است. گفتمان، در این معنا با معنای لغوی آن به مفهوم گفت‌وگو و دیالوگ بیشتر به کار می‌رود، اما در متون تخصصی، روی‌کردی جدید در تحلیل پدیده‌های انسانی است. تحلیل گفتمان در دو دهه اخیر، در پی تحولات فکری و نظریه‌پردازی در سده بیستم میلادی در عرصه‌های مختلف علوم انسانی ظهور کرده و کاربرد وسیعی یافته است. گسترش گرایش به استفاده از مباحث گفتمانی در علوم انسانی، به نارضایتی فزاینده از جریان اصلی ره‌یافت‌های پوزیتیویستی در علوم اجتماعی و تضعیف سیطره آن بر رشته‌هایی چون علم سیاست و جامعه‌شناسی برمی‌گردد.

ره‌یافت تحلیل گفتمانی به صورت کلان، تلاشی است برای تبیین نشانه‌شناسانه چگونگی شکل‌گیری معانی و دیدگاه‌ها در نظام دانایی موجود در عرصه اجتماعی. گفتمان در این نگرش، مجموعه‌ای از احکام، گزاره‌ها و اصول مسلم گرفته شده را دربر می‌گیرد و بر تمام زندگی بشری اشراف دارد. شاید برخی از ابعاد یک گفتمان مورد توجه و آگاهانه باشد، اما برخی از ابعاد آن مسلم گرفته می‌شود و غالباً مورد

۱. مثلاً مؤسسه انتظار نور برخی از فعالیت‌های خود را در قالب گفتمان مهدویت، انجام داده است. هم‌چنین مجموعه دیدگاه‌های آیه‌الله صافی گلپایگانی به نام گفتمان مهدویت منتشر شده است. در این سباق از گفتمان تنها به معنای گفت‌وگو و برخلاف اصطلاح رایج، استفاده شده است.

2. Discourse.



تفطن نیست. شاخص اصلی گفتمان‌ها، بی‌ثباتی و تحول‌پذیری آنها در فرآیندهای اجتماعی است. از این‌رو، حقیقت‌ها در درون گفتمان‌ها، معنا می‌گیرد و با زوال گفتمان‌های پیشین و شکل‌گیری گفتمان‌های جدید تغییر می‌یابد. از این‌رو، گفتمان‌ها به پارادایم‌ها مشابهت دارند. در تحلیل گفتمانی، سعی می‌شود چگونگی معنایابی نشانه‌ها و دال‌ها در یک گفتمان که به صورت یک مفصل‌بندی کنار هم جمع شده‌اند، کشف گردد.<sup>۱</sup>

سرآغاز مباحث گفتمانی را می‌توان در گسترش مطالعات زبان‌شناختی در آغاز قرن بیستم و تأسیس دانش نشانه‌شناسی، به ویژه آموزه‌های فردیناند دوسوسور در شکل‌گیری دانش نشانه‌شناسی دانست. از نظر او، نشانه‌شناسی علم پژوهش، در نظام‌های دلالت معنایی است و زبان نظامی از نشانه‌ها به شمار می‌آید که عقاید را بیان می‌کند. یورگنسن و فیلیپس سه دیدگاه مختلف از نظریه‌های گفتمانی متأخر را در کتاب خود بررسی کرده‌اند که عبارت است از: تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، تحلیل انتقادی گفتمان و روان‌شناسی گفتمانی.

این دو نفر، چهار ویژگی کلی برای نظریه‌های گفتمانی برشمرده‌اند:

۱. ره‌یافت انتقادی از دانش مسلم گرفته شده؛
۲. ویژگی تاریخی و فرهنگی پدیده‌ها؛
۳. رابطه دانش و فرآیند اجتماعی؛
۴. رابطه دانش و کنش اجتماعی.

هوارث نیز در مقاله‌ای در مورد گفتمان، سه مبنای کلی برای نظریه‌های گفتمانی مطرح کرده که عبارتند از:

۱. نقد «فراروایت»<sup>۲</sup> برگرفته شده از لیوتار؛
۲. «ضد مبنای‌گرایی»<sup>۱</sup> ریچارد رورتی؛

1. See: David Howarth, *Discourse*.

2. Meta-narratives.

۳. «جوهر ستیزی»<sup>۲</sup> در نظریه شالوده‌شکنی ژاک دریدا.<sup>۳</sup>

این مبانی در تفکر سیاسی اسلامی پذیرفته نیستند. تفکر اسلامی به تبع سنت فکری - عقلی ارسطویی، مبنای، جوهرگرا و در نتیجه دارای روایت کلان است. نص و عقل، در این تفکر، دو معیار بشری برای دستیابی به حقایق ثابت جهان هستی‌اند. تفکر و عمل‌کرد مسلمانان بر اساس راه درست و پیام الهی برای بشر است. برخی از محققانی که از این ره‌یافت در تحلیل اندیشه اسلامی استفاده کرده‌اند، به ناسازگاری مبانی تحلیل‌گفتمانی با ساختار تفکر اسلامی اعتراف نموده‌اند.<sup>۴</sup> پس در کل، نمی‌توان در مباحث مهدویت از روی‌کرد تحلیل‌های گفتمانی استفاده کرد.

#### د) مهدویت به مثابه نظریه

گاه از مهدویت در قالب نظریه‌ای کلان، سخن گفته می‌شود. نظریه به مجموعه عبارتهایی گویند که نسبتاً مجرد و عمومی است و در داخل یک علم، کلیت واحد و فهمیدنی را تشکیل می‌دهند و در تعیین بعضی از وجوه زندگی جمعی به کار برده می‌شود. در این صورت، نظریه در بردارنده تعبیری منظم درباره واقعیت‌های عینی بر اساس سیستمی منطقی است. نظریه‌ها با به کارگیری مفاهیم و متغیرها روابط بین پدیده‌ها را بیان می‌کنند.

علم، متشکل از مجموعه نظریه‌هاست. یعنی در هر علمی، امکان دارد نظریه‌های مختلف وجود داشته باشد. نظریه‌ها، گاه تجربی و گاه بیان‌گر روابط خاصی در عرصه ذهنی و اندیشه‌ای هستند. نظریه‌های تجربی به صورت «استقرایی» و نظریه‌های اندیشه‌ای به صورت «قیاسی» شکل می‌گیرند. در کل، نظریه تلاشی است برای بیان روابط خاصی بین امور مختلف؛ این امور یا در عرصه ذهنی مطرح می‌شوند و یا در

1. Anti-foundationalism.

2. Anti-essentialism.

۳. دیوید هوارث، «گفتمان در: دیوید مارش و جری استوکر»، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، ص ۱۹۵-۲۲۲، انتشارات پژوهشکده مطالعات راه‌بردی، تهران ۱۳۷۸ شمسی.

۴. نک: جمیله کدیور، تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران، ص ۴۲، چاپ دوم: انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۸۰ شمسی.

عرصه خارجی. بدین جهت نظریه‌ها به دوگونه بنیادین تجربی و قیاسی تقسیم پذیر هستند.<sup>۱</sup>

نظریه کلان یا «فرانظریه»<sup>۲</sup> تعاریف متعددی دارد. گاه به معنای «مطالعه نظریه»، گاه به معنای «ارزیابی نظریه» و گاهی به معنای «استراتژی‌های جهت‌یابی شده» به کار رفته است.<sup>۳</sup> فرانظریه یا نظریه کلان، مجموعه نظریاتی را گویند که در درون خود، نظریه‌های فرعی دیگری نیز دارند. فرانظریه را می‌توان با ایده برنامه‌های پژوهشی ایمره لاکاتوش مقایسه کرد. او تلاش می‌کرد تا علم را شامل مجموعه نظریه‌هایی برشمرد که در کل، یک برنامه پژوهشی را شکل می‌دهند. در این نگرش، مجموعه نظریه‌های موجود در یک دانش، هویت‌بخش آن علم هستند. وجه ارتباطی مجموعه نظریه‌ها، آن است که همگی پیرامون یک یا چند نظریه محوری تجمع یافته‌اند. هرگونه اشکال و نقضی غالباً به نظریه‌های پیرامونی سوق داده می‌شود تا نظریه محوری اعتبار خود را از دست ندهد. تحول علم با نقض نظریه‌های محوری شکل می‌گیرد.<sup>۴</sup>

آموزه مهدویت ممکن است در قالب نظریه‌ای کلان مطرح شود. در طرح مهدویت در قالب یک نظریه کلان، باید توجه داشت که مباحث مهدویت، ترکیبی از مباحث متشکل از نصوص دینی و تحلیل‌های بشری است. در واقع نص دینی، در کانون نظریه قرار می‌گیرد و تحلیل‌ها و برداشت‌های بشری به تبیین آنها می‌پردازند. از این جهت، معارف مهدوی با گسترش دانش و فهم بشری، افق‌های جدیدی را شامل می‌شود و بسیاری از یافته‌های پیشین در معرض تفصیل‌های جدید قرار می‌گیرد. چنین منطقی می‌تواند ماهیت افزایش فهم بشری را در طول زمان توضیح دهد. تحول

۱. نک: نبوی، مبانی منطقی و روش‌شناسی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران ۱۳۸۴شمسی.

2. Meta theory.

۳. تقی آزاد ارمکی، نظریه در جامعه‌شناسی، ص ۲۰ - ۴۴، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۵شمسی.

۴. آلن اف. چالمرز، چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیباکلام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴شمسی.

معارف مهدوی از این حیث، تحول در عرصه اجمال و تفصیل و اصلاحات موردی است.

مهدویت در قالب یک کلان نظریه طرح و پی گیری می شود، اما به نظر می رسد به دلیل پیوستگی و تنیدگی مباحث مهدویت با معارف کلان دینی، نمی توان مهدویت را از آنها جدا کرد. انتزاع مهدویت و طرح آن در قالب یک نظریه کلان، زیرساخت های نگرش دینی را تحت الشعاع قرار می دهد. البته نگرش به مهدویت در قالب یک نظریه کلان، آن را به نگرش مکتب وارہ نزدیک می سازد؛ با این تفاوت که در نگرش مکتب وارہ، مبادی و پیش فرض ها و مسلّمات مباحث مهدوی نیز به گونه مستقیم در نظر گرفته می شود، در حالی که چنین توجهی در نظریه کلان، غیرمستقیم است. به بیان دیگر، نگرش کلان نظریه به مهدویت، جامعیت و شمولیت موجود در نگرش مکتب وارہ را ندارد.

### مهدویت به مثابه دکترین

#### الف) تعاریف و دیدگاهها

در چند سال اخیر، از دکترین مهدویت نیز سخن گفته شده است. طراحان چنین نگرشی، می کوشند آن را به مثابه نگرشی کلان به آینده بشری مطرح کنند. آنان گاه برای چنین تعبیری دکترین را با نظریه جامع مقایسه می نمایند. برای نمونه، در مورد دکترین مهدویت آمده است:

منظور از دکترین مهدویت، مجموعه آموزه هایی است که بر محور مهدویت می باشد و می توان از آن آموزه ها، چه پیش از عصر ظهور و چه پس از عصر ظهور، در ارائه راه حل های کاربردی و طرح نظریه های راه بردی در حوزه های متفاوت، استفاده نمود. در تفکر و نظام فکری مسلمانان، دکترین مهدویت، شاخصی انسجام بخش و سامان دهنده است که در بسیاری از نظریه پردازی ها و ارائه الگوهای فکری می تواند حضور داشته باشد.<sup>۱</sup>

۱. سیدرضی موسوی گیلانی، «دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان شناسی و جامعه شناسی»، فصل نامه

طبق این نظر، دکترین در کاربرد دینی، بیان‌گر اعتقادی بنیادین و اصیل، امری بدیهی و فوق‌چون و چرا، دارای مبنای استوار در متون دینی، مورد اعتقاد مؤمنان و دارای جنبه عملی و راه‌بردی است، مانند: «دکترین بودا»، «دکترین مایا» و «دکترین مهدویت». منظور از آن در اسلام، آموزه یا آموزه‌های اعتقادی و کلامی به شمار می‌رود که هم اصیل و بنیادین است و هم جنبه راه‌بردی دارد. در نهایت، دکترین با اضافه شدن به اعتقاد مهدویت، بیان‌گر معانی فلسفه، مکتب فکری و نوعی گرایش است.<sup>۱</sup>

در تعریفی دیگر، دکترین مهدویت معانی ذیل را دربر می‌گیرد:

۱. دکترین مهدویت یعنی نگرش به مقوله مهدویت به مثابه یک آموزه جامع و فراگیر و یک موضوع راه‌بردی و استراتژیک؛  
۲. مجموعه آموزه‌هایی به شمار می‌رود که بر محور مهدویت است و می‌توان از آن آموزه‌ها در ارائه راه‌حل‌های کاربردی و طرح نظریه‌های راه‌بردی در حوزه‌های متعدد استفاده کرد؛

۳. آموزه‌هایی ویژه امام مهدی علیه السلام است که تفسیری راه‌بردی از حوزه اساسی حیات بشری هم‌چون انسان‌شناسی، سیاست، اقتصاد، جامعه، حکومت، روابط بین‌الملل و... ارائه می‌دهد. در حقیقت نوعی اندیشه سازوکار آرمانی و در عین حال تحقق‌پذیر و جهان‌شمول برای نجات و به‌زیستی حیات بشر، بر مبنای احیا و تجدید اسلام نبوی و علوی است.

در نهایت، در تعریف این دکترین آمده:

دکترین مهدویت، نظریه جامع و کامل برای تشکیل جامعه‌ای مطلوب و تفسیری راه‌بردی از حوزه‌های مختلف زندگی انسان است؛ دکترین مهدویت، تصویر و طراحی کامل و فراگیر جامعه موعود و بیان ویژگی‌ها، برنامه‌ها، اهداف، استراتژی، خط‌مشی و

انتظار، ش ۱۶.

۱. همان.

تعالیم و آموزه‌های گوناگون آن است. در این نگرش و روی‌کرد، باید به دقت جایگاه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع، تبیین و رابطه و تعامل آنها با یک‌دیگر روشن شود.<sup>۱</sup>

شاخص‌های دکترین مهدویت از این منظر عبارت است از:

- تفسیر راه‌بردی از عرصه‌های اساسی حیات بشر؛
- نگرش جامع و کامل به مسائل جامعه؛
- ریشه‌یابی کاستی‌ها و دشواری‌های طولانی‌مدت زندگی بشری؛
- راه‌حل‌های عملی و کاربردی برای ریشه‌کنی آنها؛
- سامان بخشی و برقراری تعامل صحیح میان ارکان مختلف جامعه؛
- ارائه الگویی متعالی و مطلوب از زندگی سیاسی و برقراری پیوند دوسویه میان دنیا و آخرت.<sup>۲</sup>

چنین نگرشی به دکترین مهدویت، در دیدگاه افراد دیگر نیز مطرح شده است.<sup>۳</sup> نتیجه نگرش‌های مطرح در مورد نگرش دکترینال به مهدویت، تأکید بر اهمیت آن در آموزه‌های اسلامی و نیز نقش آن به منزله نظریه‌ای جامع و کلان است. هرچند نکته نخست کاملاً درست است، به نظر می‌رسد اصطلاح دکترین، رسایی لازم در ایفای بخش دوم، یعنی مهدویت به مثابه نظریه جامع را ندارد.

### ب) نقد و بررسی روی‌کرد دکترینال

برخلاف نگرش‌های مطرح شده در بعد جامعیت نظری روی‌کرد دکترینال، به نظر می‌رسد استفاده از این روی‌کرد، فاقد ظرفیت لازم برای تبیین جامع معارف مهدوی باشد. پیش از ورود به استدلال و مناقشه نظری، ذکر این نکته ضرورت دارد که فارغ از درستی یا نادرستی، مفید یا مضر بودن استفاده از روی‌کرد دکترینال، کاربرد روی‌کردهای مطرح در ادبیات رایج جهانی، باید هم‌راه با بومی‌سازی صورت پذیرد.

۱. همان.

۲. نک: رحیم کارگر، «فلسفه نظری تاریخ و دکترین مهدویت»، فصل‌نامه انتظار، ش ۱۷.

۳. نک: قنبرعلی صمدی، «دکترین مهدویت: چیستی، خاستگاه، ضرورت‌ها و راه‌کارها»، فصل‌نامه انتظار، ش ۱۶.

در طول سده گذشته، به دلیل سیطره و هژمونی (چیرگی) فرهنگ و تمدن غربی بر جهان اسلام، اصطلاحات و تعبیر بسیاری از غرب وارد ادبیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام و ایران شده است. این اصطلاحات در بسیاری از موارد، به صورت تقلیدی و بدون تأمل نظری به کار می‌رفته، اما در مواردی نیز که با تأمل قبلی و بررسی سازگاری یا ناسازگاری آن با میراث اصیل اسلامی همراه بوده و سعی شده تا اصطلاحات وارداتی، به صورت بومی بازسازی شوند؛ نمونه‌های آن را می‌توان در تعبیری چون تحزب، مردم‌سالاری و مجلس قانون‌گذاری یافت. در این موارد به جای استفاده از تعبیر غربی، معادل‌های مناسب فارسی برای آنها به کار گرفته شده است. از این رو، به ویژه در مباحث شریف و مقدسی چون مهدویت اسلامی، توجه به این نکته، ضرورت بیشتری می‌طلبد. به ویژه گاه چنین تعبیری را حوزویان و متولیان اصلی حفظ میراث اصیل اسلامی به کار می‌برند. از این رو، مناسب است برای استفاده از این روی‌کرد، طبق تلقی که از آن صورت می‌پذیرد، معادل فارسی مناسب برای آن ارائه شود. برای این منظور، استفاده از تعبیری چون آموزه، نظریه و امثال آنها، پیش‌نهاد می‌گردد. استفاده از اصطلاح دکترین، بدون ترجمه و معادل‌سازی آن، مانع حفظ ادبیات رایج و تعبیر اسلامی موجود می‌شود.

اما گذشته از نکته صوری و لفظی در مورد دکترین، به نظر می‌رسد، در ادبیات علمی معاصر، دکترین در معنای مورد نظر ترویج‌کنندگان ایده «دکترین مهدویت» به کار نرفته است. تلقی از دکترین، به مثابه نظریه‌ای جامع و کلان، در متون علمی موجود رواج ندارد. نگاهی به کاربردهای این اصطلاح در ادبیات، بیان‌گر این واقعیت است.

دکترین در فرهنگ وبستر چنین تعریف شده است:

۱. آموزه، دستورالعمل؛

۲. آنچه آموخته شده است؛

۳. اصل یا موضوع و یا مجموعه اصول در یک شاخه دانش یا یک نظام اعتقادی -

دینی؛

۴. اصل حقوقی که از طریق تصمیمات گذشته گرفته شده است؛
۵. اعلان سیاست بنیادین حکومت به ویژه در عرصه روابط بین الملل.
- دکترین در *دایرة المعارف لاینوکس* نیز چنین تعریف شده است:<sup>۱</sup>
۱. دکترین اغلب در مورد مجموعه اعتقادات دینی به ویژه اعتقاداتی که کلیسا مطرح کرده، به کار می رود؛
۲. در مورد اصل حقوقی در سنت های حقوقی - عرفی که طی تاریخ تصمیمات گذشته شکل گرفته اند، به کار می رود؛
۳. در مورد سیاست خارجی، شامل مجموعه قواعد بنیادینی است که در اجرای سیاست خارجی هر کشوری اعمال می شود. از این رو، دکترین هم آهنگی فراخی را بیان می کند که طی حجمی از اقدامات و اعمال درست تلقی شده است. دکترین در این معنا، همواره ابتکارات رهبر سیاسی خاصی را بیان می کند که به نام وی خوانده می شود، مثل: «دکترین مونرئه» و «دکترین آیزنهاور». در امریکا رسم است که هر رئیس جمهور برای خود دکترینی داشته باشد؛
۵. گاهی دکترین تنها به مثابه واژه ای بلندپروازانه، برای یک شعار به کار می رود؛
۶. هم چنین در مورد مفهومی از یک فرآیند عملیات پیچیده در جنگ به کار می رود. نمونه بارز آن «دکترین تاکتیکی» است که در آن مجموعه ای از مانورها، نیروها و تسلیحات خاص به مثابه ره یافتی پیش فرض در حمله خاص به کار گرفته می شود.
- با توجه به کاربرد واژه دکترین، در آموزه های اعتقادی، واژه دیگری در زبان انگلیسی به صورت «indoctrination» ساخته شده که در مقابل واژه تعلیم «education»، بیان گر پذیرش انفعالی است. به لحاظ ریشه شناسختی، واژه دکترین از کلمه لاتین «didache» به معنای گرفتن و دریافت کردن گرفته شده است. در متن یونانی عهد جدید نیز دو واژه برای دکترین به کار رفته: «didache» و «didaskalia».

1. <http://web.linux.ca/pedia/index.php/Doctrine>.



هر دو واژه به معنای آموزه، دستور، تعلیم و تبیین به کار رفته‌اند. در *انجیل آمده* که مسیح دکتربین را می‌آموزد.<sup>۱</sup> از این دیدگاه، دکتربین واقعی از آن خداست. از حضرت مسیح نقل شده که «دکتربین من مال من نیست، بلکه به خدا تعلق دارد که مرا فرستاده است.»<sup>۲</sup>

واژه آموزه در نسخه جیمز کینگ عهد عتیق، شش بار و معمولاً در ترجمه واژه عبری «*leqakh*» به معنای دستور یا در معنای دقیق‌تر «آنچه باید دریافت شود»، به کار رفته است. این واژه در متن عهد جدید جیمز کینگ نیز بیش از پنجاه بار به کار رفته که اغلب در مورد تعلیم یا دستورهای عیسی مسیح و کمتر در مورد تعالیم دیگران به کار رفته است. دکتربین در کاربرد مفرد، تنها به تعالیم مسیح اطلاق شده و در کاربرد جمع، در مورد تعالیم دیگران - که باطل شمرده می‌شوند - به کار رفته است.<sup>۳</sup>

در *دایرةالمعارف دین الیاده* نیز برای دکتربین دو معنای اصلی مطرح شده است. به عقیده ریچارد کامستاک، نویسنده مدخل دکتربین این دایرةالمعارف، بیشتر واژه‌نامه‌ها دو معنای مرتبط به هم برای واژه دکتربین ذکر کرده‌اند:

بر اساس معنای نخست، دکتربین، تأیید یک حقیقت است. بر طبق معنای دوم، دکتربین، یک تعلیم به شمار می‌آید.<sup>۴</sup>

از نظر وی دو معنای دکتربین جمع‌پذیر هستند؛ زیرا تأیید چیزی به منزله یک حقیقت، شیوه‌ای برای تعلیم آن است و چیزی که آموزش داده می‌شود، معمولاً حقیقی تلقی می‌گردد. دو معنای دکتربین، صریح و مطابقی به شمار می‌آیند. اما دکتربین، تداعی‌های معنایی دیگری نیز دارد. تداعی معنای نخست، بُعد فلسفی آن

1. Matt. 7:28, 22:33; Mk. 1:22, 4:2, 11:18, 12:38; Luke 4:32, etc.

2. (John 7:16)

3. [http://www.lightplanet.com/mormons/basic/doctrines/doctrine\\_eom.htm](http://www.lightplanet.com/mormons/basic/doctrines/doctrine_eom.htm).

4. Mircea Eliade (editor), *The Encyclopedia of Religion*, Macmillan publishing company, New York, 1987, vol 4, pp. 384 – 385, "Doctrine", by Richard Comstock.

است. دکترین، به مثابه بیان حقیقت، قالبی فلسفی دارد، اما به منزله یک تعلیم، رنگ عملی تری به خود می‌گیرد.

به عقیده کامستاک، هیچ‌کدام از دو معنای صریح این واژه، بیان‌گر نظریه جامع بودن دکترین نیست. ابعاد فلسفی حقیقت در معنای نخست، ظرفیت‌های تأمل عقلانی را دارد. البته چنین معنایی الزامی نیست. روی‌کردهایی که دکترین را می‌پذیرند، اما مخالف استدلال‌ها و نگرش‌های عقلانی هستند، تنها بر بُعد دینی - وحیانی آن تمرکز می‌کنند و بدین جهت، تنها به شیوه وحیانی - نقلی تمسک می‌جویند. دکترین در این سیاق، چنان‌که وی نیز یادآور شده، بیشتر در سیاق یهودی و مسیحی به کار رفته است. در *دایرةالمعارف کاتولیک* آمده که این اصطلاح در سنت مسیحی برای «تعالیم مذهبی شفاهی»<sup>۱</sup> یا «تبشیرهای انجیل»<sup>۲</sup> به کار می‌رود.<sup>۳</sup>

به عقیده وی، در سنت اسلامی، به جای دکترین از اصطلاح راه‌بردی کلام استفاده می‌شود. وی اعتقاد دارد در اسلام، عنصر دکترینال تابع قضاوت‌ها درباره رفتار اخلاقی و عبادی است:

واژه کلام، به نوعی تفکر بسیار نزدیک دلالت دارد که واژه‌های انگلیسی دکترین و الهیات به آن اشاره می‌کنند. کلام، از نظر لغوی یعنی «حرف» یا «سخن» و قرآن، کلام خدا تلقی می‌شود. با گذشت زمان، کلام مانند واژه انگلیسی دکترین، هم به معنای یک حقیقت واحد و هم به معنای نظام حقایق به کار رفته و نقش مهمی را در تاریخ سنت اسلامی ایفا کرده است.<sup>۴</sup>

دکترین در متون فلسفه علم و روش‌شناسی نیز در معنایی مترادف با نظریه یا فرانظریه به کار نرفته است. دکترین هم‌عرض اصطلاحاتی چون نظریه، تز، فرضیه و پارادایم نیست. دکترین بیش از آن‌که بُعد روش‌شناختی داشته باشد، بیان‌گر بعد

1. CATHECHESIS.

2. KERYGMA.

3. M. E. William, *New catholic Encyclopedia*, second edition, Thomson Gale, washington, D.C, 2003, vol 4, p. 802.

4. Eliade, *ibid*.

راه‌بردی و اعتقادی است. هیچ‌کدام از متون مربوطه در این زمینه از دکترین چنین تلقی نمی‌کنند. کسانی که دکترین را به معنای نظریه کلان و جامع می‌گیرند، عملاً معنای جدیدی را در آن وارد می‌کنند و اصطلاح جدیدی می‌آفرینند. از این نظر، استفاده از دکترین به مثابه نظریه جامع، امری خودساخته خواهد بود و باید برای جا افتادن آن در ادبیات رایج، تلاش شود. در اصطلاح سیاسی، دکترین به برنامه‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی - اجرایی نامزدهای ریاست جمهوری در امریکا اطلاق می‌شود. در علوم نظامی نیز گاه به صورت تاکتیک از دکترین استفاده شده است.

اصطلاح دکترین مهدویت بنابر توضیحاتی که گذشت، بیان‌گر بُعد اعتقادی و تصدیقی آن به مثابه باوری دینی - اسلامی است. باورهای دینی به صورت اعتقاد هستند، اما ظرفیت استدلالی و نظریه‌پردازی دارند. آموزه‌های دینی به تناسب جایگاهشان در نظام اعتقادی دینی، ظرفیت‌های تبیینی - نظریه‌پردازی مختلفی دارند. مهدویت اسلامی، آموزه‌ای کلیدی است که در این زمینه ظرفیت‌های بالایی دارد، اما لزومی برای بیان چنین ایده‌ای در قالب دکترین وجود ندارد. می‌توان نظریه‌پردازی در مورد مهدویت را به صورت جامع‌تری با روی‌کردهای دیگری نیز بیان کرد. با وجود این روی‌کردها، برای وضع اصطلاح جدید یا استفاده نادرست از اصطلاحات موجود ضرورتی نیست. کاربرد اصطلاح دکترین مهدویت چنین است. می‌توان به جای استفاده از این اصطلاح، با رعایت جنبه‌های دیگر، از روی‌کردهای دیگری استفاده کرد. به نظر می‌رسد، روی‌کرد مکتب‌واره در برابر روی‌کرد دکترینال، ظرفیت‌های بیشتری در این زمینه دارد.

البته اگر یکی از معانی دکترین را نگرش راه‌بردی بدانیم، می‌توان از «راه‌برد مهدویت» به جای دکترین مهدویت یاد کرد، اما این نگرش با معنای مورد نظر کاملاً متفاوت می‌نماید. تلقی دکترین مهدویت به مثابه نظریه‌ای کلان و جامع در درون خود، شامل نگرش‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ابعاد دیگری است که نگرش راه‌بردی آنها را دربر نمی‌گیرد. عمده تمرکز نگرش راه‌بردی در باب مهدویت، ارائه

استراتژی و خط‌مشی اجرایی برای فعالیت‌های آینده است. این معنا در جای خود درست و معتبر می‌نماید، اما تقلیل معارف مهدوی به صرف بُعد روی‌کرد راه‌بردی نیز در جای خود نقدپذیر است. در وضعیت کنونی، باید جامعیت معارف مهدوی را در عرصه‌های مختلف تبیین کنیم. برخی از این ابعاد تنها بُعد شناختی و تبیینی دارند و ویژگی کاربردی یا عملی آنها ضعیف است. نمی‌توان چنین معارفی را با تقلیل معارف مهدوی به جنبه راه‌بردی آن، نادیده گرفت. در عمل نیز احتمال دارد ترویج‌دهندگان ایده دکتربین مهدویت چنین نگرشی نداشته‌اند.

به نظر می‌رسد استفاده از اصطلاح دکتربین مهدویت در حوزه معارف مهدوی، به صورت تعجیلی و بدون تأملات قبلی لازم در این زمینه صورت گرفته باشد. فارغ از مناقشات صورت گرفته در این زمینه، مروری اجمالی به عناوین مقالات و منشورات با این عنوان، نشان می‌دهد که اصطلاح دکتربین در آنها تنها به صورت بزرگ شده و صوری استفاده گشته و بحث‌های مطرح شده در آنها روش‌شناسی لازم را ندارد. گاهی کاربرد دکتربین در عناوین برخی از این نوشته‌ها، موجب ابهام و در مواردی نیز موجب سبک شدن نوشتارهای موجود شده است. بنابراین، محققان معارف مهدوی باید با دقت و تأمل بیشتری از این اصطلاحات استفاده کنند.

### مهدویت به مثابه مکتب

اصطلاح مکتب در ادبیات فارسی در چند دهه اخیر، بیان‌گر نگرشی فراگیر و جامع به انسان و جهان هستی است. گاهی مکتب، معادل اصطلاح لاتین «School» به کار رفته، اما در ادبیات رایج، در برابر اصطلاح پسوندی ایسم (ism) در زبان لاتین اطلاق می‌شود. غرب در طول چند سده اخیر، شاهد ظهور و زوال ایسم‌ها و مکاتب فکری مختلفی بوده که سعی کرده تحلیل‌ها و دیدگاه‌های خاصی درباره جهان هستی و زندگی آدمی بیاورد و راه‌کارها، هنجارها و دستورهای مختلفی برای زندگی انسان مطرح سازد.

بیشتر مکتب‌ها، امری جامع و در صدد تبیین تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها هستند.

آنها می‌کوشند تا با ارائه توضیحات و نگرش‌های خاص، موجب معنادار شدن زندگی انسان‌ها شوند. قدرت معنابخشی مکاتب متفاوت است. ادیان آسمانی بر خلاف مکاتب بشری در این زمینه مؤثرتر عمل می‌نمایند. ادیان با قدرت معنابخشی بسیار، می‌توانند تمامی ابعاد زندگی انسان را تعریف کنند و پوشش دهند. بدین جهت، پیروان ادیان و مؤمنان، در زندگی خویش، آرامش بیشتری دارند. این ویژگی در اسلام به منزله مکتب الهی و آخرین پیام الهی برای بشر به صورت کامل وجود دارد.

اعتقاد به مهدویت از این حیث، بخشی از مکتب فراگیر اسلامی است. با وجود این، خود نیز می‌تواند با توجه به تجلی و تبلور کمال اسلام در عصر مهدوی، یک مکتب شمرده شود. چنین مکتبی با مکتب اسلام رابطه طولی دارد و متمایز و جدای از آن نیست. وجه تفکیک مهدویت به مثابه مکتب، آن است که جامعه آرمانی اسلامی را نشان می‌دهد و با تحقق آن، اسلام به صورت کامل و عینی تحقق خواهد یافت. بنابراین، می‌توان مکتب مهدوی را عصاره کلیت اسلام دانست و کلیت مکتب اسلام را در مکتب مهدوی جست‌وجو کرد.

### الف) شاخص‌های روی‌کرد مکتب‌واره

روی‌کرد مکتب‌واره شاخص‌هایی دارد. این نکته را می‌توان با تفکیک تفکرها و اندیشه‌های جامع از اندیشه‌های غیرجامع بهتر نشان داد. از یک منظر کلی می‌توان گفت که مکاتب بر دو دسته هستند: برخی جامع‌اند و تمامی عرصه‌های مورد نیاز تفکر بشری را پوشش می‌دهند و برخی دیگر، تنها ابعاد خاصی را برجسته می‌سازند و به ابعاد دیگر متعرض نمی‌شوند.

در نگرشی کلان، عرصه‌هایی را که مکاتب باید در آنها اظهار نظر کنند، می‌توان در محورهای ذیل بیان کرد:

#### ۱. عرصه معرفت‌شناختی و بیان حدود معرفت و معیارهای درستی و نادرستی آن

مکاتب جامع، در زمینه حدود معرفت، ماهیت آن، چگونگی حصول معرفت و

محدودیت‌های آن نگرش خاصی دارند. بُعد معرفت‌شناختی، تعیین‌کننده ابعاد دیگر است. پس از تعیین حدود معرفت انسانی، می‌توان اعتبار فهم بشری را در عرصه‌های دیگر نیز سنجید.

## ۲. عرصه هستی‌شناختی و بیان چیستی، منشأ و قوانین حاکم بر هستی

از این لحاظ، از هر مکتب جامع انتظار می‌رود دیدگاه خاص خود را در مورد جهان هستی ارائه دهد. این دیدگاه باید توضیحات لازم درباره منشأ هستی، قانون‌مندی‌ها و سنت‌های حاکم بر هستی، عرصه‌ها و گونه‌های هستی و در نهایت غایت آن را دربر گیرد.

## ۳. عرصه انسان‌شناختی و ماهیت وجودی انسان

سومین عرصه ضروری برای هر مکتب، تبیین ماهیت وجودی انسان، توانایی‌ها و ظرفیت‌های وجودی اوست. مکاتب غالباً نگرش‌های خوش‌بینانه یا بدبینانه، تک‌ساحتی یا چندساحتی و عاطفی یا عقلانی به انسان دارند. به هر حال، آنها باید پاسخ‌های مناسب خویش را برای این پرسش‌ها ارائه کنند.

## ۴. عرصه جامعه‌شناختی و تبیین نیازها و مقتضیات خاص زندگی اجتماعی

این بُعد، غالباً ابعاد مختلف زندگی جمعی بشری را شامل می‌شود. مکاتب با توجه به میزان جامعه‌پیشانی، در عرصه‌های مختلف حیات بشری وارد می‌شوند. این عرصه‌ها شامل ماهیت زندگی اجتماعی، نیازهای معیشتی، چگونگی مدیریت اجتماعی و تنظیم زندگی سیاسی است. مکاتب جامع در تمامی این عرصه‌ها، دیدگاه‌های خاص خود را ارائه می‌کنند.

## ۵. عرصه غایت‌شناختی

مکاتب از این منظر، باید تبیین‌ها و دیدگاه‌های خاص خود را در مورد غایات بشری و آینده‌شناسی ارائه کنند. مکاتبی که نگرش‌های شفاف‌تر و روشن‌تری به آینده دارند، در تنظیم وضعیت زندگی روزمره نیز مؤثرتر عمل می‌کنند. از این جهت، تعیین

غایت حرکت تاریخ و سرانجام بشر، از موارد مهم و مورد نیاز بشری است که مکاتب به فراخور خود به آنها پاسخ می‌دهند.

مکاتب جامع، به تمامی عرصه‌ها پاسخ کامل و تفصیلی ارائه می‌کنند، اما مکاتب غیرجامع، تنها به بخشی از این عرصه‌ها به صورت مستقیم می‌پردازند. حتی میزان توضیحات مکاتب مختلف در هر کدام از این زمینه‌ها متفاوت است. مکاتب جامع سعی می‌کنند در چارچوبی منسجم، به عرصه‌های فوق پاسخ دهند. برای فهمیدن میزان موفقیت و کام‌یابی هر مکتبی، باید دقت دیدگاه‌ها و نیز میزان انسجام، هم‌سازی و هم‌آهنگی آن را سنجید.

هرچند مکاتب غیرجامع به گونه جامع وارد عرصه‌های دیگر نمی‌شوند، اما ناگزیر بر مبانی خاصی که در این عرصه‌ها شکل گرفته است، مبتنی هستند. این مکاتب احکام و دیدگاه‌های مطرح در این عرصه‌ها را به صورت پیش‌فرض و مسلم گرفته شده، دریافت می‌کنند. برای نمونه، «لیبرالیسم» به مثابه مکتب سیاسی، به گونه مستقل وارد عرصه‌های معرفتی و هستی‌شناختی نمی‌شود، اما ناچار بر این مبانی استوار است. برخلاف لیبرالیسم که شناسایی تبار و نظریه‌پرداز آن مشکل است،<sup>۱</sup> «مارکسیسم» در میان مکاتب بشری انسجام و جامعیت بیشتری دارد.

ادیان آسمانی، برخلاف غلبه نگرش‌های سکولار در چند دهه اخیر، جامع بوده‌اند و تمامی عرصه‌های زندگی بشری را دربر می‌گیرند. این ادیان و به ویژه اسلام، در تمامی این عرصه‌ها، دیدگاه دارند و توضیحات و راه‌کارهای لازم را ارائه کرده‌اند. اسلام به منزله مکتبی الهی و دین خاتم، مکتبی جامع است. مکتب مهدوی نیز که عصاره مکتب اسلامی به شمار می‌آید، جامع است. طبیعتاً ویژگی‌های موجود در مکتب مهدوی، شکل متکامل و عینی مکتب اسلامی است. دولت مهدوی از این جهت تمامی ویژگی‌های دولت نبوی ﷺ را متحقق می‌سازد. بنابراین، بر دیدگاه‌های

۱. علی‌رضا بهشتی، سیاست در جوامع چند فرهنگی، ص ۱۸۰، نشر بقیعه، تهران ۱۳۸۰ شمسی.

کلان اسلامی در عرصه‌های مختلف مبتنی است.

## ب) مزایای روی کرد مکتب‌واره در باب مهدویت

به نظر می‌رسد، روی کرد مکتب‌واره به مهدویت جامعیت بیشتری از دیگر روی کردها داشته باشد. این روی کرد به ویژه در مقایسه با روی کرد دکترینال، شفافیت و توضیح دهندگی بیشتری دارد و فاقد ضعف‌ها و مشکلات روی کردهای دیگر است. در تحلیلی اجمالی و کلان، مشکلات موجود در روی کردهای دیگر و مزایای موجود در روی کرد مکتب‌واره را می‌توان در موارد زیر شناسایی و مطرح نمود.

### ۱. پایگاه فکری - نظری در سنت فکری اسلامی

غالب روی کردهای مورد بررسی در این نوشتار، برگرفته از خاستگاه فکری غیراسلامی هستند. در تفکر اسلامی، ظرفیت‌های مناسبی برای بهره‌گیری از افکار تمدن‌های دیگر وجود دارد و بر اساس آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>۱</sup>، مؤمنان و «عباد الرحمن» که در آیه قبل مورد بشارت قرار گرفته‌اند، همواره نکات مثبت و پذیرفتنی را از دیگران دریافت می‌کنند، اما به نظر می‌رسد با وجود اصطلاحات و تعابیر برگرفته و سازگارتر با تفکر اسلامی، ضرورتی برای دریافت اصطلاحات دیگر وجود ندارد. البته چنین امتیازی صوری است و همراه با موارد دیگر باید بررسی شود. چنین نقصی، در روی کردهایی چون پارادایم، گفتمان و دکترین کاملاً بارز است. به ویژه به لحاظ کاربرد واژه‌شناختی، استفاده از تعابیر غربی در مباحث دینی مناسب نیست.

### ۲. داشتن مبانی سازگار با تفکر اسلامی

برخی از روی کردهای گفته شده، بر مبانی نسبی‌گرایانه مبتنی است و نمی‌توان برای بیان آموزه مهدویت از آنها بهره گرفت. چنین نقصی در روی کردهای تحلیل

۱. «کسانی که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.» (سوره زمر، آیه ۱۸)



گفتمانی و پارادایمی کاملاً بارز است. این روی کردها به لحاظ معرفتی بر نسبی‌گرایی مبتنی هستند. در مقابل، روی‌کرد مکتب‌واره با مبانی اسلامی سازگاری دارد و برخلاف روی‌کردهای دیگر، ختناست. بنابراین، ظرفیت سازگاری با مبانی اسلامی را دارد.

### ۳. داشتن پیشینه در ادبیات علمی موجود

فقدان پیشینه خاص مورد نظر در ادبیات علمی موجود، از نقایص موجود در روی‌کرد دکترینال است. چنان‌که بررسی اجمالی متون و ادبیات موجود در مورد دکترین نشان می‌دهد، این واژه به معنای نظریه کلان به کار نرفته است. باورها و اعتقادات دینی، ظرفیت نظریه‌پردازی دارند و می‌توان با استفاده از روش‌ها و روی‌کردهای مناسب به تبیین نظری آنها پرداخت و آنها را به منزله نظریه‌ای کلان مطرح کرد. با وجود این، به رغم وجود چنین ظرفیتی در برخی از اعتقادات دینی، به نظر می‌رسد روی‌کرد دکترینال در چنین معنایی کاربرد نداشته است.

### ۴. جامعیت و فراگیری

از اشکالات موجود در روی‌کرد دکترینال - در صورتی که آن را به معنای یک راه‌برد کلان به کار ببریم - غفلت از ابعاد نظری مهدویت اسلامی است. نگرش راه‌بردی تنها کشف و ارائه خط‌مشی‌های مناسب برای نیل به اهداف را در نظر دارد. مهدویت اسلامی، چنان‌که گذشت، فراگیر بوده و در تمامی عرصه‌های نظری و عملی مطرح است. علاوه بر آن، در معارف مهدوی، برخی از مباحث به صورت کاربردی یا تجویزی وجود دارد که تقلیل این معارف به ابعاد راه‌بردی یا نظری صرف، چنین مباحثی را از معارف مهدوی خارج می‌کند.

### ۵. شمولیت بر حوزه‌های مهدویت‌پژوهی

معارف مهدوی، حوزه مطالعاتی گسترده‌ای را دربر می‌گیرد. کاربرد روی‌کرد مناسب برای مطالعه مباحث مهدویت، مستلزم توجه به این بعد نیز است. اکنون

حوزه‌های مختلفی چون مباحث اعتقادی - کلامی، مطالعات تطبیقی بین ادیان و مذاهب، حوزه قرآن و حدیث، مطالعات سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تربیتی، اقتصادی و حوزه‌های دیگری در مباحث مهدویت مطرح است و رویکرد مکتب‌واره، به طور مناسب و جامع‌تر می‌تواند این حوزه‌های مطالعاتی را دربر گیرد.

در نتیجه، در نگرش مکتب‌واره، معارف مهدوی به صورت کلان و جامع طرح می‌شوند. رویکرد مکتب‌واره با طرح مبانی معرفتی خاص خود و تعیین معیارهای صدق و کذب، روش ویژه خود را برای دیدگاه‌های خویش ارائه می‌کند. هم‌چنین در این رویکرد، امکان طرح مباحث نظری، هنجاری، تاریخی و راهبردی وجود دارد.

### نتیجه

هدف اصلی مقاله حاضر، تلاش برای ظرفیت‌سنجی رویکردهای مختلف برای معارف مهدوی است. گسترش تعجیل‌آمیز استفاده از اصطلاحات جدیدی چون گفت‌وگو و دکترین در معارف مهدوی، بدون توجه به پیشینه و استلزامات معرفتی و نظری آنها، سبب شده در شناساندن، معرفی و عرضه معارف مهدوی، کژتابی‌هایی صورت پذیرد. معارف مهدوی از معارف شریف و مقدس دینی - اسلامی هستند که اقتضا می‌کند از منظر روشی و معرفتی نیز در آنها تأمل و احتیاط لازم صورت پذیرد. به نظر می‌رسد اصطلاح دکترین، به رغم کاربرد خاص در مطالعات دین‌پژوهی غربی، اما ظرفیت‌های لازم را برای معرفی و ارائه معارف مهدوی ندارد. از این‌رو شایسته است از رویکردهای دیگری که مزایای بیشتری دارند، استفاده شود. در این زمینه، رویکرد مکتب‌واره با وجود کلاسیک و قدیمی بودن، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بیشتری برای عرضه و شناساندن معارف مهدوی دارد.

# انسان شناسی و اندیشه مهدویت

بهروز محمدی منفرد\*

## چکیده

بر اساس آموزه‌های ادیان وحیانی به ویژه دین مبین اسلام افقی روشن پیش روی عالمیان وجود دارد که تمامی دغدغه‌های بشر در آن پایان می‌پذیرد. عصر ظهور، سرآغاز حیات راستین انسان‌هاست که در آن همه آرمان‌های بشری از جمله عدالت، امنیت، رفاه و عزت برای همگان محقق می‌گردد. در این نوشتار برخی مؤلفه‌های این سنت الهی را در فرجام تاریخ در قالب مباحث انسان‌شناسی هم‌چون کرامت آدمی جایگاه خرد و... تبیین می‌نماییم.

## واژگان کلیدی

عصر ظهور، کرامت آدمی، انسان‌گرایی، عقل‌گرایی، آزادی، فطرت، تساهل و تسامح.

---

\* مدیر گروه کلام و عرفان پژوهشکده مهدویت.

انسان‌شناسی و شناخت حقیقت آدمی، از موضوعات بسیار مهمی است که همواره ادیان الهی، مکاتب گوناگون، فیلسوفان و علمای اخلاق بدان توجه کرده‌اند و بر حسب جهان‌بینی‌ها و بینش‌های متفاوت، الگوهای متعددی را در برابر خواسته‌ها، نیازها و اهداف زندگی انسان ترسیم نموده است. برای نمونه، کلیسای کاتولیک جانب افراط را پیموده است؛ ذات انسان را ناقص، ضعیف، گناه‌کار و به طور فطری فاسد قلمداد می‌کند تا جایی که اگوستین<sup>۱</sup> می‌گفت:

انسان، به خودی خود فاسد و شریر است؛ او به ذلت ازلی محکوم است که از پدرش، آدم، به ارث برده است؛ آدم ابوالبشر، بالذات خوب و با عقل کامل خلق شده بود، ولی چون قوه اختیار و اراده آزادی به او عطا شده بود، به هم‌راه حوا، به سبب آزادی عمل و غرور نفسانی، از شجره ممنوعه تناول کرد. بنابراین آدم، اولاد و اعقابش به گناه جیلی مبتلا شده‌اند. هیچ‌کس را از گناه، رهایی نیست. تمام بشر، ذاتاً مفتون و مبتلا هستند.<sup>۲</sup>

در مقابل، انسان‌گرایان به ویژه اومانیست‌های عصر روشن‌گری با نگرشی افراطی انسان را کانون مرکزی عالم قرار داده و نیروی اندیشه‌اش را در عرصه‌های مختلف هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه، اخلاقی، سیاسی و غیره بر همه‌چیز حتی خدا، وحی و شریعت مقدم دانسته‌اند. اما دیدگاه واقع‌بینانه در تاریخ حیات بشری گواه بر آن است که غالب این اندیشه‌ها جوهر قدسی و مقام حقیقی انسان را نادیده انگاشته و او را به موجودی هم‌سان با سایر حیوانات تنزل داده‌اند و از این روی نتوانسته‌اند نیازهای واقعی انسان را پاسخ گویند. در حالی که شریعت اسلام راهی میانه را برگزیده و با ارائه نگرش جامع هم‌جنبه‌های الوهی و متافیزیکی و هم‌نیازها و علایق مادی بشری را دربر گرفته و دقیق‌ترین و پرمصلحت‌ترین اصول راه‌بردی را

1. Augustin (354-430).

۲. جان بی‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ص ۶۴۳، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۷ شمسی.

در حل مسائل آدمی تبیین می‌نماید که بر اساس آموزه‌های وحیانی تبلور آن مفاهیم و راه‌کارها در عصر ظهور نمایان می‌شود. این نوشتار به برخی از مؤلفه‌های انسان‌شناسی اسلامی در عصر ظهور می‌پردازد:

### الف) جایگاه انسان

مقام و جایگاه انسان در عالم هستی، همواره مورد توجه و دغدغه ادیان الهی و مکاتب فلسفی و... قرار گرفته است، اما شناخت این جایگاه به سبب محدودیت افق فکری اندیش‌وران و یا تحریف ادیان با چالش‌های بسیاری روبه‌رو شده که سبب فرو کاسته شدن و تنزل مقام حقیقی آدمی گشته است، چنان‌که کلیسای کاتولیک در عصر رنسانس، آدمی را موجودی پست و ذلیل می‌شمرد و در مقابل انسان‌گرایان در مسیر بازیافتن کرامت، شأن و منزلت آدمی، راه افراط می‌پیمودند و با تصویری منفی از انسان، او را هسته مرکزی و خدایگان هستی می‌انگاشتند که موجودات گیتی، در گردگرد و کمانه‌های او قرار گرفته‌اند. پس، آدمی را خدایگان زمین و غایت قصوای عالم پنداشتند که باید همه‌چیز در خدمتش قرار گیرد.

اما اسلام با طعن‌ورزی بر این اندیشه‌ها راهی میانه پیموده است و بر اساس آموزه‌های وحیانی آن، خداوند مرکز و محور هستی است و کل هستی بر مدار کمانه‌های دایره ربانیت او قرار گرفته و همه عالم، عرصه حاکمیت بلامنازع ذات ربوبی به شمار می‌روند که گردونه زیست و حیات بشری و ارتباطات او نیز از سیطره ربوبیت تشریحی او خارج نیستند. بنابراین، هیچ‌کس از جمله انسان، نمی‌تواند شأن خدایگانی یابد و پروردگاران زمین باشد. آموزه‌های آیین اسلام، مقام و منزلت آدمی را تا آن‌جا ارج می‌نهند که او را خلیفه خدا در زمین به شمار می‌آورند<sup>۱</sup> و بیشتر نعمت‌های پروردگاران از جمله قوه خرد، اراده و اختیار و کنزها و گنجینه‌های این

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

کره خاکی را آفریده برای او<sup>۱</sup> و آسمانها و زمین را مسخر او می‌دانند. از این‌رو، انسان اشرف مخلوقات به شمار می‌آید و شایسته است که از اقسام کرامت برخوردار باشد. در درازای حیات بشری، استثمارگران و ستم‌پیشگان بسیاری، به کرامت و منزلت انسانها دست یازیدند و با سلب حقوق مادی و معنوی و سلطه‌گری، هویت و کرامتشان را به یغما بردند و انواع جفا و بردگی‌ها را بر آنان روا داشتند. بسیاری از نحلّه‌ها و مکاتب نیز که در سودای فراهم آوردن شأن و منزلتی شایسته و درخور برای آدمی بودند، جز بردگی، جفا و استثمار دیگری برای او به ارمغان نیاوردند. در حالی که بر اساس وعده‌های الهی، در عصر ظهور، گونه‌های کرامت آدمی به اوج شکوفایی خود خواهند رسید و انسان در هر سه حوزه زیر جایگاهی سترگ خواهد داشت:

### ۱. کرامت ذاتی و تکوینی

قلمرو این‌گونه کرامت، ویژگی‌هایی هم‌چون عقل، فطرت، اختیار و آزادی اراده است که به گونه‌ای تکوینی در سرشت انسان، نهاده شده و سبب برتری او بر دیگر موجودات هستی گشته است، اما نمی‌تواند مایه برتری انسانها از یک‌دیگر باشد؛ زیرا شمول این خصایص به طور یکسان، ذات همه انسانها را دربر می‌گیرد.

بر اساس آموزه‌های اندیشه مهدویت، اوج بالندگی و شکوفایی نهایی این‌گونه کرامت در روزگار ظهور پیش خواهد آمد؛ روزی که آدمی به فطرت پاک خویش، آزادی واقعی و تکامل خرد برمی‌گردد. اما جلوه‌گرترین نمونه این‌گونه کرامت، عقل معاندندیش است که افزون بر این‌که غایت فرجامین بشر یعنی کمال معنوی را سرلوحه آمال خویش قرار می‌دهد، به‌سازی زیست دنیوی و عمارت و آبادانی دنیا را در پی دارد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد، فجمع بها عقولهم و كملت بها أحلامهم؛<sup>۲</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۲۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقول بندگان را جمع می‌کند و خرده‌های آنان را به کمال می‌رساند.

## ۲. کرامت اکتسابی

این نوع کرامت برای انسان‌ها، از امور ارزش‌آفرین به شمار می‌آید و انسان در پرتو ادای تکالیف شرعی و فرایض الهی، می‌تواند به آن دست یابد. بر این اساس هرکس بیشتر در این زمینه تلاش نماید، با عنایت به آیه «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»<sup>۱</sup> بیشتر از تکریم الهی برخوردار می‌شود و بر دیگران برتری می‌یابد.

در حالی که در دوران حاضر و عصر غیبت حضرتش موانع بی‌شماری همانند حکومت‌های فاسد، عوامل تباه‌کننده شخصیت آدمی و...، پیش روی آدمیان در رسیدن به این‌گونه کرامت قرار گرفته است، در عصر ظهور، اسباب و عوامل گوناگونی در بالندگی و شکوفایی آن تأثیر گذارند.

بدین‌سان است که توسعه و رشد آگاهی بشر، وجود رهبر و الگویی شایسته و آگاه به مکان و زمان، اجرای شایسته احکام و حدود الهی، رفاه اقتصادی و معیشتی انسان‌ها، مساوات، سازش‌ناپذیری حضرت در برخورد با انحرافات فکری و مفاسد اجتماعی و...، نیازهای روحانی و دنیوی بشر را برآورده می‌سازد و بسیاری از موانع پیش روی انسان‌ها را در به جا آوردن فرایض و تکالیف الهی و در پی آن پویندگی و بالندگی آنها را فرو می‌کاهد؛ غل و زنجیرهای گناه، از دست و پای آدمیان گشوده می‌شود، دروغ و فساد و انحطاط اخلاقی تا مرز نابودی، از جوامع بشری رخت بر می‌بندد،<sup>۱</sup> انگیزه انسان‌ها برای تصحیح اخلاق و حق‌جویی بالنده می‌شود و آدمیان با اختیار و اراده خویشتن به کرامت اکتسابی و مقامات عالی معنوی دست می‌یابند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

... به (بالمهدی) یمحق الله الکذب و یدهب الزمان الکیلب...؟!<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۵۱، ص ۸۴

۲. همان، ص ۷۵

خداوند به وسیله او [حضرت مهدی علیه السلام] دروغ را ریشه کن می کند و حرص و طمع را از روزگار رخت بر خواهد بست.

### ۳. کرامت اجتماعی

خداوند منزلت و شخصیت هر انسانی را ارج می نهد و آدمیان را به احترام و اکرام یکدیگر و رعایت حقوق مادی و معنوی هم فرا می خواند، و انسان را سزاوار آن می داند که عدالت راستین درباره اش رعایت شود و هیچ گونه استعمار، استثمار، ظلم و ستمی زندگی دنیوی و حرمت او را تباہ نسازد.

همواره دوران زیست بشری عجیب با ظلمی سیاه چون تباہ سازی شخصیت و کرامت اجتماعی آدمیان بوده است. از این رو، دغدغه بسیاری از فیلسوفان همانند افلاطون، فارابی، آگوستین و تامس مور، ترسیم مدینه ای فاضله و اصلاح جامعه انسانی و حفظ کرامات اجتماعی بشر بوده است، ولی هیچ گاه این اندیشه ها نتوانسته اند بحران های حوزه انسانی را به شکل کامل و جامع پاسخ گویند. با وجود این، بر اساس آموزه های اندیشه مهدویت، در عصر ظهور، عدالت راستین در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی تحقق خواهد یافت. که در پی آن، حکومت های جور بنیان کن می شوند، عقول بشر به نهایت کمال خویش می رسد،<sup>۱</sup> اخلاق بندگان کامل می گردد،<sup>۲</sup> تبعیض و برتری دین ستیزان و ملحدان بر مؤمنان راستین، رو به افول می نهد،<sup>۳</sup> شاخصه های عدالت اقتصادی چون مساوات،<sup>۴</sup> آبادانی زمین<sup>۵</sup> و بازپس گیری ثروت های به یغما رفته،<sup>۶</sup> محقق می گردد. آن گاه همگان به یک اندازه، در رفاه و آسایش و امنیت به سر می برند، قضاوت ها از هر گونه جفا و خطا،

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۸، روایت ۴۷.

۲. همان، ص ۳۳۶، روایت ۷۱.

۳. همان، ص ۳۱۷، روایت دوازدهم.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۸۴.

۵. همان، ص ۹۷.

۶. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۹، روایت ۸۳.



پیراسته می شود،<sup>۱</sup> دادورزی امام، نیکوکاران و بدکرداران را دربر می گیرد<sup>۲</sup> و مهرورزی جای‌گزین کینه‌توزی می‌گردد. بدین‌سان زمینه‌های فساد و تباهی اجتماعی، ستم و حرمت‌شکنی انسان‌ها به شدت کاسته می‌شود و انسان‌ها با احترام به مقام و منزلت یک‌دیگر می‌نگرند و کرامت اجتماعی برای تمام جوامع بشری حاصل می‌شود.

بنابراین، انسان در عصر ظهور، اقسام کرامت را در آغوش می‌کشد و بر خلاف تفکر انسان مدرن، پروردگاران زمین و محور عالم و هستی به شمار نمی‌آید، بلکه جایگاه حقیقی خویش را بازمی‌یابد؛ زیرا انسان خود را همانند پروانه‌ای بر گرداگرد شمع هستی می‌داند و در این عرصه افتخار خود را در بندگی خدا، به انجام رساندن پروژه‌های آن جهانی و به کنار نهادن منافع و خواهش‌های دنیوی خویشتن می‌داند و در واقع بازیافتن و ارج نهادن به منزلت آدمی با معنویت‌گرایی و تقواگرایی و رفتارهای سازگار با اهداف دینی محقق می‌گردد که این اصل از مهم‌ترین اهداف حرکت جهانی امام مهدی علیه السلام به شمار می‌آید.

### ب) پاکی نهاد و فطرت انسان

از نظرگاه اسلام، انسان دارای فطرتی پاک است و گرایش‌های بسیاری همانند طلب علم، حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، کمال‌طلبی، میل به پرستش و عدالت‌خواهی، به منزله حقایق مشترک بین همه انسان‌ها وجود دارند. بنابراین، اسلام برای انسان به یک گرایش ذاتی به صداقت، امانت و عدالت باور دارد. به تعبیر قرآن، انسان حنیف و حق‌گرا بوده و کشش به کمال و خیر و حق به طور فطری در او وجود دارد. در عین حال، او آزاد و با اختیار است چه بسا از مسیر خود منحرف شود و حق‌کشی و ستم را پیشه خود سازد.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۹، روایت ۸۶.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۹۰، روایت ۴۴.

۳. مرتضی مطهری، حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، ص ۳۵، انتشارات صدرا.

استاد مطهری می‌گوید:

اسلام در وضع قوانین و مقررات خود، رسماً احترام به فطرت و وابستگی خود را با قوانین فطری اعلام نموده است. این جهت است که به قوانین اسلام، امکان جاودانگی داده است.<sup>۱</sup>

در اندیشه مهدویت نیز اولاً عدالت خواهی به عنوان یک امر فطری، همگان را به پذیرش قیام منجی مصلح وامی‌دارد. در نتیجه، اصل منجی‌گرایی هم‌آهنگ و هم‌ساز با فطرت است.

ثانیاً در عصر ظهور، قوانین فطری اسلام به گونه‌ای شایسته سراسر کره خاکی را فرامی‌گیرد. بنابراین، عصر ظهور، عصر حاکمیت عقل و فطرت خواهد بود. ثالثاً عصر ظهور، عصر بیداری فطرت انسانی است که نتیجه آن بازگشت انسان به «خود» اصیل خویش و رهایی از قید و بند هواهای نفسانی و قیود شیطنی است.

## ج) آزادی<sup>۲</sup>

آزادی مفهومی است که در طول حیات بشری با تحولات و فراز و نشیب‌های بسیاری روبه‌رو بوده و در بیشتر اوقات مورد سوءاستفاده امیال بشری قرار گرفته و به ویژه در مغرب‌زمین هم‌چون ابزار بی‌منظور نیل به اهواء نفسانی و مقاصد سودجویانه واقع شده است.

استاد مطهری می‌گوید:

در غرب، ریشه و منشأ آزادی را تمایلات و خواسته‌های انسان می‌دانند. آن‌جا که از اراده انسان سخن می‌گویند، و در واقع فرقی میان تمایل و اراده قائل نمی‌شوند. از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله خواسته‌ها و می‌خواهد این چنین زندگی کند. همین تمایلات منشأ آزادی عمل او خواهد بود. آن‌چه آزادی فرد را محدود می‌کند، آزادی امیال دیگران است؛ هیچ ضابطه و چارچوب دیگری نمی‌تواند آزادی انسان و تمایل او را محدود کند.<sup>۳</sup>

۱. همان.

2. Liberty, Freedom.

۳. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۲، انتشارات صدرا، تهران.

برای نمونه، اومانیزم‌ها با تأکید بر خودمختاری و خودرأیی انسان، بر این باورند که انسان، آزاد به دنیا آمده است و حق‌گزینش دارد و از هر قیدوبندی رهاست. بنابراین، خود، باید سرنوشت خویش را رقم زند؛ زیرا او به کمک خرد، می‌تواند حقوق و اختیارات خویش را تعیین نماید.<sup>۱</sup> در نتیجه، هیچ نیازی به تعیین تکلیفی از ماورای مرزهای طبیعی و فیزیکی ندارد. از این‌رو، چون دین و ارزش‌های دینی با آزادی و اختیار بی‌قید و شرط انسان در ستیز هستند، بایستی از صحنه زندگی این جهانی بشر حذف شوند.<sup>۲</sup>

در واقع همه فلسفه‌های مسیحی و عهد عتیق به گونه‌ای از اراده آزاد بشر، دفاع کرده‌اند و بسیار کوشیده‌اند تا آن را با مشیت الهی و تجلی خارجی آن، یعنی نظام تغییرناپذیر کیهانی، تطبیق دهند. انسان‌گرایان گاه به چنین تلاش‌هایی دست می‌زدند و راه حل‌هایی مشابه را تکرار می‌کردند، اما آنچه ایشان به وجود آورند، اراده آزاد به معنای امری تفکیک‌ناپذیر از طبیعت و اراده بشر نبود، بلکه اراده آزادی بود که دستیابی به ظرفیتی، جهت دگرگون کردن انسان و دنیای او را میسر می‌ساخت.<sup>۳</sup>

عرصه‌های آزادی در غرب زمین دایره گسترده‌ای همانند آزادی اندیشه، آزادی اخلاقی، آزادی سیاسی، آزادی بیان و... را درنوردید که در مجموع تأثیرهای منفی و سرنوشت‌سازی در فرهنگ و تمدن و نظام‌های فکری و اخلاقی مغرب‌زمین داشته‌اند و سبب گردیده است دین و مذهب و اصول اخلاقی صحیح به انزوا رانده شود.

اما اسلام در عین حال که انسان را فردی آزاد می‌داند، محدودیت‌هایی را نیز در راستای آزادی واقعی او برمی‌شمرد و در این راستا آزادی حقیقی مورد نظر اسلام و تبلور آن در اندیشه مهدویت را در غالب موارد ذیل برمی‌شمیریم:

۱. آزادی به معنای اختیار: در ساختار وجودی انسان، آزادی اراده و اختیار نهفته

1. Lamont. *ibid.* p. 14.

۲. آنتونی آریلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۴۰، نشر مرکز، تهران ۱۳۶۷ شمسی.

3. Nicola Abbagnano, *pictionary of the History of Ideas volume Renaissance*, P. 14

است و فرد می‌تواند با پذیرش هر نوع ایدئولوژی، صلاح و فرجام کار خویش را رقم زند.<sup>۱</sup> او در کردار و رفتار خویش، مجبور نیست و با اراده خویش به هر کاری که بخواهد دست می‌زند. در این زمینه، ایده اومانیسیم با اسلام و اندیشه مهدویت، یکسان است و نپذیرفتن آن، خلاف بداهت عقل می‌نماید. بر اساس اندیشه مهدویت، این‌گونه آزادی که تکامل معنوی بشری به آن وابسته است، تمام عصرها، از جمله عصر ظهور را درمی‌نوردد. انسان‌ها در آن روزگار نیز از قوه اختیار برخوردارند؛ هم در افعال حسنه و پیروی از آموزه‌های شریعت توانا هستند و هم می‌توانند گناه کنند و فرجام اخروی خویش را تباہ سازند. بنابراین، در عصر ظهور این‌گونه نیست که انسان به گناه نکرده مجبور باشد و زیر فشار حاکمیت دینی و یا اقتضای عصر ظهور، اختیار و اراده خویش را از دست بدهد.

۲. آزادی به معنای رهایی از سلطه دیگران: اصل اولیه در حقیقت انسان، رهایی و آزادی او از هرگونه سلطه است و سزاوار نیست تحت سیطره زورمندان، سرمایه‌داران، مستبدان و مستکبران قرار گیرد؛ جز این‌که انسان به حضرت باری تعالی وابستگی ذاتی دارد و نسبت به او، عین فقر و نیاز است. از این‌رو، در نهاد خویش بنده حضرت حق بوده و در سلطه و تحت سیطره اوست. در عصر ظهور، انسان‌ها از سلطه قدرت‌های استکباری و استعماری و از دست بردگی‌های مدرن و بندگی بت‌های دنیوی رهایی می‌یابند و تنها حاکمیت الهی را به جان دل می‌خرند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

... به (بالمهدی)... یخرج ذلّ الرقّ من أعتاقکم...<sup>۲</sup>

... به دست او (امام مهدی علیه السلام)، بندهای بردگی از گردن شما گشوده می‌شود.

۳. آزادی به معنای اباحی‌گری و بی‌بندوباری: بر این اساس، انسان حق دارد از هیچ کاری ابا نداشته و هیچ‌گونه مانعی را پیش روی خویش نیابد. اسلام بر اساس بینشی واقع‌گرایانه، این‌گونه آزادی را مردود شمرده و احکام و

۱. سوره دهر، آیه ۳؛ سوره کهف، آیه ۲۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۷.

تکالیف اجتماعی بسیاری از جمله امر به معروف و نهی از منکر را بر نفسی آنها بیان کرده است.

در عصر ظهور، در چارچوب رابطه انسان با جامعه و حکومت، قانون‌گریزی‌ها، عنادورزی‌ها و اباحی‌گری‌ها به شکلی گسترده رخت برمی‌بندد. در نتیجه، آزادی‌های اجتماعی در حیطه شریعت محدود می‌گردد؛ زیرا اولاً از دیدگاه اسلام، مرز آزادی تا جایی است که به حقوق دیگران تجاوز نشود و با آنها در تزاخم نباشد. از آن‌جا که تحقق حکومتی عادلانه تنها با رعایت حقوق همگان و اجابت دادخواهی مظلومان و قضاوت‌های عادلانه و رعایت شدن اصل برابری در همه عرصه‌ها میسر می‌شود، کمتر کسی در آن عصر از رعایت حقوق بندگان خدا و تلاش برای هم‌زیستی با آنان کوتاهی می‌کند؛ زیرا این کوتاهی‌ها با قاطعیت حکومت عدل مهدوی روبه‌رو خواهد شد.<sup>۱</sup>

ثانیاً آزادی باید با نظام و قانون شریعت اسلامی سازگار باشد. در صورت ناسازگاری در هر وضعیتی، قوانین اسلامی از جمله اجرای حدود و تعزیرات الهی، در حق او جاری خواهد شد و با قانون‌شکنان بدون هیچ سازش‌کاری و با قاطعیت تمام برخورد می‌شود.<sup>۲</sup> از این‌رو، کمتر کسی به ارتکاب فسوق ظاهری، جرئت می‌کند.

بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام و کارگزاران ایشان با اقسام این‌گونه آزادی همانند آزادی جنسی و آزادی برخوردهای اجتماعی غلط به شدت برخورد می‌کنند و بر خلاف اندیشه اومانیستی، چنین فاسدانی در جامعه جایگاهی نخواهند داشت. اجرای حدود تعطیل شده و تعزیرات الهی به شکل گسترده و کامل، بیان‌گر این مطلب است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. «یبلغ من رد المهدی الظالم حتی لو كان تحت خیر.» (معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲۱)

۲. «و یقام حدود الله فی خلقه.» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸)

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، در سه مورد چنان حکم کند که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است: آن حضرت پیرمرد زناکار را اعدام می کند؛ مانع زکات را به قتل می رساند و ارث برادر را به برادر مقامی می دهد.<sup>۱</sup>

هم چنین آن امام بزرگوار می فرماید:

آن گاه که قائم قیام کند، قطایع (مالکیت اموال غیر منقول) از بین می رود؛ به گونه ای که دیگر، قطایع در میان نخواهد بود.<sup>۲</sup>

بر اساس آنچه اشاره شد، آزادی انسان ها در همه فعالیت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... محدود می شود و مکان هایی که از مصادیق ستم به دیگران باشد و حتی مکان های مقدس ویران می گردند.<sup>۳</sup> البته گفتنی است، تنها فشار حکومت، آزادی های پیش گفته را در آن عصر محدود نمی سازد، بلکه مؤلفه های دیگری نیز در این امر، تأثیر گذارند:

۱. معنویت: احیای اسلام گرایی، تکامل اخلاق و رشد معنویت گرایی در عصر ظهور، سبب می شود ظرفیت انسان ها برای پذیرش حدود آزادی گسترش یابد. در نتیجه، انسان ها گذشته از عوامل بیرونی هم چون حکومت اسلامی و مدینه فاضله، رابطه خود را با خویشان، خدای خویش و جامعه، در چارچوب قوانین شریعت اسلام بنیان نهند.<sup>۴</sup>

۲. عدالت: گسترش عدالت در همه عرصه ها، از جمله کرامت انسانی عاملی است تا همگان، به کرامت و شرافت یک دیگر، احترام گذارند و از آزادی های زیان بخش به

۱. شیخ صدوق، *حصال*، ص ۱۳۳، چاپ سوم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۷۵.

۳. امام باقر علیه السلام: «إذا قام القائم... يهدم كل مسجد على الطريق، ويسد كل كوة الى الطريق و كل جناح و كنيف و ميزاب إلى الطريق؛ هنگامی که حضرت قیام کند... تمام مساجدی که بر سر راه ساخته شده اند خراب می کند و هر دریچه و پنجره ای که به سوی جاده باشد می بندد و تمام آفتاب گیرها و سایه بان های منازل و ناودان هایی که در راه باشد را خراب خواهد کرد.» (شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۴۷۵؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۲)

۴. نک: نجم الدین طبری، *چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام*، ص ۱۸۳.

هم‌نوعان دوری گزینند.<sup>۱</sup>

۳. بلوغ عقلانی: دایره آزادی انسان با روشن شدن بیشتر حقایق، محدودتر می‌گردد و در واقع، با تکامل عقل‌ها و آشکار شدن حقایق، همگان بر خویش فرض می‌دانند که آزادی خود را در چارچوب شریعت و دین سراغ گیرند.

۴. آزادی اندیشه و بیان: در اندیشه اسلامی، آزادی بیان به معنای آزادی اندیشه و عقیده است؛ یعنی انسان حق دارد عقیده خود را هرگونه که باشد، ابراز کند.

در مورد این‌گونه آزادی، بسیاری از متفکران اسلامی، دیدگاهی مثبت دارند و ابراز هرگونه تفکر اندیشه‌ای را روا می‌شمارند. استاد مطهری می‌گوید:

آزادی تفکر، برخاسته از همان استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسائل بیان‌پذیرد. این استعداد بشری باید آزاد باشد؛ چون پیش‌رفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است.<sup>۲</sup>

از نگاه احادیث، در عصر ظهور، در پرتو تکامل عقل‌ها و شناخته شدن ایدئولوژی اسلام، به منزله برترین ایدئولوژی، نوعی وحدت عقیدتی در جامعه رخ می‌گشاید و اندیشه‌های باطل و بدعت‌های ناپسند و اندیشه‌های نادرست از جامعه رخت می‌بندد. آن‌گاه آموزه‌های اسلامی و مهدوی که با سرشت و فطرت انسان‌ها سازگاری کامل دارد، بر دیگر اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها چیره می‌گردد و حکومت مهدوی نیز که برخاسته از همین آموزه‌هاست، هرگونه اندیشه غلط و باطلی را نفی می‌کند و تنها خداپرستی و اندیشه‌های توحیدی را استوار می‌سازد.

از این منظر، آزادی اندیشه، تا زمانی که اصول و آموزه‌های دین را نشانه نرود، مانعی ندارد. البته قدرت سیاسی حاکم، انسان‌ها را آزاد نمی‌گذارد تا اندیشه‌ها و باورهای نادرست خویش را بیان کنند و جامعه را به بیراهه برند، چنان‌که در روایت آمده است:

۱. نک: فصل‌نامه انتظار موعود، ش ۱۳ و ۱۴. (این دو شماره ویژه عدالت مهدوی است)

۲. پیرامون انقلاب اسلامی.

حضرت قائم<sup>علیه السلام</sup> هنگام رویارویی با مردی که آیه‌های کتاب خدا را در برابر ایشان به نظر خود تأویل می‌برد، در همین چارچوب با وی به نبرد برمی‌خیزند.<sup>۱</sup>

۵. آزادی سیاسی: این‌گونه آزادی، یعنی مشارکت همگان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تعیین زمام‌دار جامعه، در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. گفتنی است، از دیدگاه اسلام، اصل اولی، نداشتن ولایت کسی بر دیگری است و خروج از این اصل، به دلیل نیاز دارد. بر اساس اعتقاد توحیدی، خداوند رب و صاحب اختیار هستی است و به طور تکوینی بر همه عالم و آدم ولایت دارد. هم‌چنین ولایت دیگران باید به اذن و اراده الهی باشد و گر نه مشروعیت نخواهد داشت. بنابراین، منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت، اعتبار خداوند است؛ زیرا حاکمیت مطلق عالم و آدم از آن اوست و اقتدار و قدرت، ذاتی او به شمار می‌رود. هم‌چنین توحید در خالقیت و ربوبیت، در قانون‌گذاری و حاکمیت، از نظر عقل و نقل، برای او ثابت شده است و آن‌گاه که از اصل اولی با دلیل خارج شویم، ثابت می‌شود که حق حاکمیت از ناحیه خداوند به دیگری تفویض شده است.<sup>۲</sup>

همه مسلمانان بر این باورند که خداوند حاکمیت را در زمین به رسول‌الله<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> تفویض کرده است، ولی شیعه امامیه، این تفویض حاکمیت را به امامان معصوم<sup>علیهم السلام</sup> نیز گسترش می‌دهد و امام را پس از نبی، البته با انتصاب و انتخاب الهی جانشین او در زمین می‌داند. بنابراین، امام نیز مانند نبی، بر انسان‌ها ولایت معنوی و ظاهری دارد. پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> خطاب به حضرت علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

ای پسر ابوطالب، ولایت بر امت من حق توست. اگر در سلامت و آرامش ولایت تو را پذیرفتند و به حکومت تو رضایت دادند، اداره امور آنها را به عهده بگیر، وگرنه آنها را به حال خودشان رها کن.<sup>۳</sup>

بر اساس اندیشه تشیع، نظام امامت، با دوازدهمین امام تداوم می‌یابد و ولایت

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۷.

۲. نشریه کتاب نقد، سال دوم، ش ۷، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۱۸.

۳. سید بن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۸۰.



معنوی و ظاهری و حق حاکمیت سیاسی و زمام‌داری و حکومت از آن اوست. این ولایت، عصر غیبت و عصر ظهور را در برمی‌گیرد، ولی چون بنابر مصالحی در پشت پرده غیبت به سر می‌برند، مسئولیت ایشان در مرجعیت دینی و اجرای قوانین الهی به نایبان عام آن حضرت واگذار شده که ولی‌فقیه مظهر آنها به شمار می‌رود.

در عصر غیبت، پیروی از نظام امامت، با پیروی از نایبان عام امام زمان علیه السلام و بهره‌وری از سنت و سیره امامان معصوم صورت می‌پذیرد. از این‌رو، پیروی از نایب امام در احکام شرعی و امور دینی، چونان پیروی از خود امام است. در نظام سیاسی شیعی نیز، حکومت دینی ولی‌فقیه، مشروعیت خود را به نیابت از امام معصوم تنها از خداوند می‌گیرد.

در عصر ظهور نیز، امامت و حاکمیت سیاسی امام معصوم، از ارکان اساسی حکومت جهانی مهدوی به شمار می‌آید. از دیدگاه شیعه امامیه، حق حاکمیت و رهبری جامعه در عصر ظهور به عهده امامی معصوم است که برنامه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و سازمان‌دهی‌هایش، همانند دیگر امامان، به پیروی از آموزه‌های وحیانی و شریعت پیامبر و با توجه به مقتضیات زمان و مکان صورت می‌پذیرد.

آن‌چه به اشاره آمد، بیان‌گر ماجرای حق حاکمیت بود، اما نقش مشارکت مردم در تعیین زمام‌دار، بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا همان‌گونه که از روایت پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام بر می‌آید، تنها زمانی تحقق حکومت دینی به رهبری امام معصوم و یا نایب او ضروری و امکان‌پذیر است که با اقبال عمومی مواجه گردد و همگان به پذیرش چنین حاکمیتی روی آورند. پس خود مردم باید نوع حکومت و زمام‌دار خویش را برگزینند. استاد مطهری می‌گوید:

از دیدگاه اسلام، آزادی و دموکراسی بر اساس آن چیزی است که تکامل انسانی انسان ایجاب می‌کند؛ یعنی آزادی، حق انسان بما هو انسان است.<sup>۱</sup>

۱. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۴.

به گواهی روایات، در عصر ظهور، شاهد اقبال آزادانه همگان به پذیرش حکومت دینی امام عصر علیه السلام هستیم؛ زیرا تاریخ بشر نشان داده است که فلسفه‌ها، مکتب‌ها و نظام‌های سیاسی پردازش شده نزد فیلسوفان و اندیشه‌ورانی همانند هابز، مارکس و هگل، همواره بشر را در سردرگمی فرو برده‌اند. نه تنها هیچ‌یک از حکومت‌ها و انقلاب‌های آزادی‌خواه بشری، نتوانسته‌اند انسان را به مطالبات به حق و آرمان‌های او مانند عدالت و برابری و رفع هرگونه ستم و استبداد برسانند، بلکه همواره جز انحطاط پایه‌های انسانیت ثمره‌ای نداشته‌اند و تنها خواسته‌های اندکی از مردم را تأمین کرده‌اند. بنابراین، بشر خسته از این همه وعد و وعیدها، حاکمیت سیاسی و زمام‌داری آن منجی مصلح را که قرن‌ها منتظرش بوده و به امید نجات بشر، زیسته است، با جان و دل می‌پذیرد. از این‌رو، اقبالی عمومی به حکومت جهانی امام عصر علیه السلام رخ می‌دهد و در نتیجه، گونه‌ای از مردم‌سالاری نیز در آن عصر پا می‌گیرد و انسان‌ها، آزادانه به حکومت و دستورهای وی گردن می‌نهند.

#### د) غایت‌مندی حیات و حاکمیت اخلاق

هدف عبارت است از آن حقیقت منظور که آگاهی و اشتیاق به دست آوردن آن، محرک انسان به سوی انجام دادن حرکت‌های معینی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌سازد.<sup>۱</sup>

هدف از زندگی، برای هر انسانی اجتناب‌ناپذیر است. هرکس با هرگونه جهان‌بینی، نوعی هدف برای زندگی خود دارد.

افلاطون گفته است کسی که نمی‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود و آن هدف‌اعلای زندگی که بایستی خود را برای رسیدن بدان به تکاپو اندازد چیست، منکر اصل خویشتن است.<sup>۲</sup>

۱. محمدتقی جعفری، *فلسفه و هدف زندگی*، ص ۱۴، انتشارات مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۷ شمسی.

۲. همان، ص ۹.

اما این هدف از زندگی از نگاه جهان‌بینی‌ها متفاوت می‌نماید؛ چنان‌چه انسان از یک جهان بینی الهی برخوردار باشد، هدف از زندگی خود را بر آن مبنا استوار می‌سازد و اگر از ایسم‌های گوناگون تأثیر پذیرفته باشد، زندگی خود را بر اساس آن، هدف‌مند می‌کند. با مشخص شدن هدف زندگی، بایدها و نبایدهای زندگی نیز روشن می‌گردند که در نتیجه، اخلاق فردی و اجتماعی نیز در آن چارچوب نهادینه می‌شوند. برای نمونه، اومانیزم‌ها که انسان را جزئی از طبیعت و مخلوق این زمین خاکی می‌دانند و ارتباط او با عالم ماوراء طبیعت گسسته می‌انگارند. سرنوشت خود را در چارچوب عرصه پهناور این جهان طبیعی قرار می‌دهند و می‌گویند: «بشر، می‌باید سرنوشت و بهشت گمشده‌اش را در همین جا و همین حالا پیدا کند، وگرنه پس از آن، دیگر ممکن نخواهد بود.»<sup>۱</sup> از این رو، تمامی ریاضت‌ها و قیدوبندهای شریعت‌های آسمانی که مانع بهره‌وری هرچه بیشتر انسان‌ها از این طبیعت شده است و از لذت‌های جسمانی می‌کاهد، باید کنار گذاشته شود. از نظرگاه ایشان اصول اخلاقی آنها، تمام ارزش‌ها و روابط انسانی را دربر می‌گیرد و هدف اصلی آن، رسیدن به شادی، آزادی و پیش‌رفت اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی همه افراد بشر است؛ بدون در نظر داشتن ملیت، نژاد و مذهب آنان.<sup>۲</sup>

اما حقیقت آن است که هیچ‌یک از مکاتب احساس‌گرا و یا عقل‌محور نتوانسته‌اند که گریزی از مشکلات اخلاقی حاضر یافته و طریقی پیراسته پیش‌نهاد نمایند. اما اسلام خداوند را مالک هستی، انسان و عرصه زیست او می‌داند و هدف را در لذت‌گرایی و بهره‌مندی از مادیات منحصر نمی‌داند، بلکه زندگی آن جهانی، قرب الهی و رسیدن به تکامل معنوی را هدف اساسی و غایت فرجامین زیستن دنیوی می‌داند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

فما خلقت لیسغلی أكل الطیبات كالبهیمة المربوطة همها علفها... و تلهو عما یراد بها؛<sup>۳</sup>

1. Carliss Lamont, The philosophy of Humanism, Newyork, Humanist press, 1977. p. 16.

2. ibid. p. 14.

۳. نهج البلاغه، کلام ۴۵.

من آفریده نشده‌ام خوردن خوراکی‌های پاکیزه مرا به خود مشغول دارد، هم چون حیوان پرواری که تمام همش غلف اوست... و از سرنوشتی که در انتظار او می‌باشد بی‌خبر است.

اندیشه اسلامی با جهان‌بینی درست خود، با تکیه بر آموزه‌های وحیانی، کتاب آسمانی و سنت نبوی، معیار اخلاقی یا باید و نبایدهای انسان را به گونه‌ای مطلق برمی‌گزیند و معیاری مطلق از اخلاق را به جامعه بشری ارائه می‌دهد.

در جامعه مهدوی نیز که بر مبنای اسلام است، دولتی اخلاقی با اخلاق مطلق اسلامی تشکیل می‌شود که برگرفته از آموزه‌های وحیانی، مضامین شریعت، تعقل و فطرت پاک انسانی است. بر اساس آن دولت مهدوی، جامعه بشری به سمت وسوی بصیرت، معنویت، تقواگرایی و اخلاق متعالی پیش می‌رود و بسیاری از انحراف‌ها، فسادها و رذایل اخلاقی، پوچی‌ها و بی‌بندوباری‌ها از جامعه رخت بر می‌بندد. به طور کلی رشد و بالندگی اخلاقی و به کمال متعالی رسیدن آن در عصر ظهور، چند خاستگاه دارد که به برخی اشاره می‌شود:

### ۱. بالندگی خود

بی‌تردید تمام فضایل و نیکی‌ها خردپذیرند. حال اگر خرد، به منزله حجتی باطنی، اصلی بنیادین در تشخیص فضایل و رذایل اخلاقی قرار گیرد، می‌تواند انسان را به نیکی‌های اخلاقی بیاراید و رذایل را از او بزاید. بنابراین، اگر عقل بشر فزونی یابد و به کمال نهایی خویش برسد، کارآمدی و کارآیی آن عرصه‌های اخلاقی را درمی‌نوردد و با بالندگی فضایل اخلاق، فرهنگ اخلاقی را در جامعه نهادینه می‌کند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إذا قام قائمنا... فجمع به عقولهم و أكمل به أخلاقهم؛<sup>۱</sup>

هنگامی که قائم، قیام کند، خداوند قوای فکری مردمان را تمرکز دهد و اخلاق آنها را تکامل بخشد.

اما با وجود این، هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا کرد که قوه خرد به تنهایی می‌تواند بدون

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶.

مدد جستن از وحی و مبانی شریعت، اصول و معیاری اخلاقی بی‌عیب و نقص ارائه کند، بلکه از آن‌جا که آفریدگار هستی حقیقت و هویت انسان را بهتر از خود او می‌شناسد، بهتر می‌تواند معیاری برای بایدها و نبایدهای او تعیین نماید. از این‌رو، اندیشه‌های اخلاقی بسیاری در طول قرن‌های مختلف، تنها با تکیه بر قوه خرد شکل گرفته و در جامعه توسعه یافته‌اند، ولی هیچ‌کدام از این نظریه‌ها نتوانسته‌اند مشکلات بنیادین بشر را پاسخ گویند و حتی بحران‌های شخصیتی و اجتماعی بسیاری را در پی داشته‌اند. بنابراین، کارآمدی و کارآیی آنها نسبی می‌نماید.

در مورد عصر ظهور می‌توان ادعا کرد که قلمرو عقل کامل شده بشری، بسیار فراتر از روزگاران پیشین است. همین امر، سبب می‌گردد در مواردی همانند قبح کذب و حسن صدق که قابلیت تشخیص وجود دارد و در مواردی که تشخیص حسن و قبح فعلی ممکن نیست، انسان به شریعت و امام معصوم روی آورد؛ زیرا عقل بشری به این مرحله از تکامل رسیده است که تشخیص دهد امام از جانب ذات باری تعالی است و نظر امام در تبیین رذایل و فضایل اخلاقی جنبه یقینی دارد.

## ۲. رهبر و الگوی شایسته

در عصر ظهور، دولتی تشکیل می‌شود که در رأس هرم آن، شخصیتی معصوم و مصون از خطا قرار دارد. او از لغزش‌های اخلاقی و رفتاری به دور و فعل و قولش بر همگان حجت است. در نتیجه، الگوی اخلاقی بسیار مناسبی برای رفتار انسان‌ها به شمار می‌رود که پیروی از او سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها و دور گشتن از گمراهی‌ها و انحراف‌ها و نابهنجاری‌های اخلاقی را در پی دارد.

امام علی علیه السلام فرمود:

و اعلماؤکم ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهج الرسول، فتداویم من العمی و الصم و البکم...!

۱. همان، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

بدانید اگر شما از انقلاب‌گر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راهنمایی می‌کند و از بیماری کوری و کوری و گنگی‌های می‌بخشد.

بی‌تردید مضمون این روایت، نجات انسان‌ها از سرگستگی و گمراهی است که امام با هدایت باطنی و سیره رفتاری‌اش آنان را به صراط مستقیم و شیوه صحیح زندگی فرا می‌خواند.

در این عصر، رهبر جامعه اسلامی که الگوی افراد و نظریه‌پرداز جامعه و مجری دستورها و قوانین الهی است، وظیفه خود می‌داند با عمل کرد صحیح خویش اخلاق جامعه را اصلاح کند. او در این راه، از امدادهای الهی نیز بی‌بهره نیست.

... أن يصلح أمة بعد فسادها؛<sup>۱</sup>

او امت را پس از فسادش اصلاح می‌کند.

افزون بر آن، امام خود الگویی شایسته برای بشر است. او این شیوه را سرلوحه زندگی‌اش قرار می‌دهد که نه تنها از لذت‌های حرام چشم‌پوشی کند، بلکه از بسیاری لذت‌های حلال نیز برای رسیدن به کمال چشم می‌پوشد. این امر سبب می‌گردد دیگران از او الگو پذیرند و با مشاهده میزان تلاش امام برای تکامل اخلاقی، تا مرز توان، خود را به لباسی همانند او بیارایند.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

مهدی علیه السلام بر اثر تهجد و شب‌زنده‌داری، رنگش به زردی می‌گراید. پدرم فدای کسی باد که شب‌ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را مراعات می‌کند! پدرم فدای کسی که در راه خدا، سرزنش سرزنش‌کنندگان در او تأثیر نمی‌گذارد! او چراغ هدایت در تاریکی‌های مطلق است...<sup>۲</sup>

هم‌چنین امام صادق علیه السلام فرموده است:

فوالله ما لباسه إلا الغليظ و لا طعامه إلا الجشب؛<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۸۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۸۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۲.

به خدا سوگند، لباس مهدی جز پوشاک درشت و خوراک او، جز غذایی سخت و بی‌خورش نیست.

خلاصه سخن آن‌که هیچ‌یک از مدل‌های اخلاقی رایج در عصر ظهور جایگاهی ندارند و تنها، اخلاقی مطلق و مبتنی بر وحی و شریعت، توسط حامل و مجری پیام وحی و شریعت، پرورش انسان‌ها را بر عهده می‌گیرد.

## ه) جایگاه خرد

قوه خرد و اندیشه مهم‌ترین مؤلفه انسان‌شناسی است که آدمی را از سایر حیوانات ممتاز می‌سازد و از این‌رو، شناخت حقیقت و گستره توانایی‌های آن مورد توجه همگان از جمله فیلسوفان و پژوهندگان دینی قرار گرفته است. اما اغلب اندیشه‌وران غربی، در این امر از جانب اعتدال خارج شده و به عقل‌گرایی افراطی دچار شده‌اند. عقل‌گرایی به معنای اصالت عقل و خردباوری، در فلسفه در برابر اصطلاح تجربه‌گرایی؛ در علم کلام، در برابر ایمان‌گرایی و در عقل‌مدرن و عصر روشن‌گری، در برابر عقل‌شهودی (پذیرفته شده سنت‌گرایان)<sup>۱</sup> قرار دارد که عقل‌گرایی عصر روشن‌گری بیش از دو مورد دیگر مورد توجه قرار گرفته و برخلاف عقل‌گرایی فلسفی، خادم تجربه، حسیات و مشاهدات و انتظام دهنده به آنها به شمار می‌رود. مواد معرفتی بشر، بر اساس این نوع عقل‌گرایی، تنها از درون طبیعت به دست می‌آید و محدود به آن است و برای تبیین جهان تنها به عقل بشر اعتماد می‌شود، و آن سوی احکام عقل بشری که تعهد و الزام آورند، هرچیزی تشکیک، رد و ابطال می‌پذیرد. در نتیجه، حتی منابع دینی و سنتی نیز نمی‌توانند هیچ‌گونه معرفت اعتمادپذیری را به انسان ببخشند.

بدین‌سان، خرد به جای وحی نشست و انسان، هرگونه مرجعیت متعالی را انکار

۱. به اعتقاد سنت‌گرایان، عقل‌شهودی همان امر مطلق است که در نفس انسانی ظهور دارد و قوه‌ای است که به شناخت امر مطلق نایل می‌شود. (نک: سیدحسین نصر، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، ص ۴۳، چاپ سوم: انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۵ شمسی)

کرد و خود را بنیان‌گذار هر ارزش و سازنده هر آرمانی دانست.<sup>۱</sup> انسان مدرن، معتقد شد انسان نیرویی بالقوه دارد که می‌تواند به پشتوانه خردگرایی و روش‌های علمی که توأم با شهامت و آگاهی است، مشکلات خویش را حل کند.<sup>۲</sup> او می‌تواند با روش‌های علمی، به طرح پرسش درباره فرضیه‌ها و باورهای اصلی و دیدگاه‌های فلسفی مختلف بپردازد<sup>۳</sup> و تمامی ارزش‌های حقوقی، قواعد اخلاقی و... را به کمک این قوه، تعیین کند و سعادت و خوش‌بختی انسان تنها در پیروی از آن محقق می‌گردد.

اما از این بین نگرش ادیان الهی به قوه خرد آدمی سزاوارتر است. در واقع عقل الهیون، عقل معاندیش به شمار می‌آید که انسان را به خداشناسی، خداپرستی و جلب نعمت‌های الهی سوق می‌دهد.<sup>۴</sup> آنان عقل را مکمل وحی و نیز یکی از اساسی‌ترین رهنماهای تکامل بشری به شمار می‌آورند که البته تمامی مشکلات و ناشناخته‌های انسان، تنها با آن شناخته نمی‌شوند.

جان لاک که عقل‌گرای الهی است، حقایق دینی را سه نوع برمی‌شمرد و قضایایی را موافق عقل می‌داند که حقایق آنها را با جست‌وجو در افکاری که از احساس و تأمل در ما به وجود می‌آید، می‌توان کشف کرد و آنها را با استنتاج طبیعی، می‌توان درست یا امر برتر دانست. چیزهایی که برتر از عقل است، قضایایی که صحت یا رجحان آن را از مبادی نمی‌توانیم دریافت کنیم و قضایایی که مخالف عقل به شمار می‌آیند، آنهایی هستند که با اندیشه‌های یقینی و واضح ما مخالف می‌نمایند. بدین‌سان وجود خدای یگانه، موافق عقل و وجود بیش از یک خدا، مخالف عقل و برانگیخته شدن مردگان بالاتر از عقل است.<sup>۵</sup>

۱. داریوش شایگان، آسیا در برابر غرب، ص ۱۰۲، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۲ شمسی.

2. Lamont. Ibid. p. 14.

3. Ibid.

۴. «العقل ما عبده به الرحمن و اكتسب به الجنان.» (صول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۰)

۵. هرمن رندال، تکامل عقل نوین، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۳۱۹-۳۲۰، چاپ دوم: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۶ شمسی.



در درازای تاریخ حیات بشری، استثمارگران و استثمارگران بسیاری، توده‌های انسانی را به استضعاف کشاندند و بسیاری از حقوق اولیه آنها از جمله امنیت، آسایش، بهره‌وری از امکانات رفاهی و لذت‌های مشروع دنیوی را به غارت بردند. از این‌رو، تهی‌دستی، ناعدالتی و نابسامانی‌های اجتماعی، بسیاری از آنان را به کام خویش برد و حقوق بسیاری غصب شد و ضد ارزش‌ها بر انسان‌ها حاکم گردید. این عوامل سبب شد بسیاری از فیلسوفان و اندیش‌وران همانند افلاطون، فرانسیس بیکن، توماس مور، نیچه و مارکس با نیروی اندیشه‌شان برای سعادت دنیوی بشر و رهایی‌اش از ناعدالتی و تبعیض و...، راه‌کارهایی را در قالب نظریه‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و... ارائه دهند تا بشر از این همه سردرگمی نجات یابد. هم‌چنین وادارشان ساخت تا بسیاری از آنها مدینه فاضله‌ای را ترسیم کنند و نظریه‌های آرمان‌گرایانه‌ای را به جوامع تحمیل نمایند، ولی ما با نگاهی واقع‌گرایانه درمی‌یابیم که هرکدام از این اندیشه‌های بشری، نه تنها مشکلات بشری را حل نمی‌کرد، بلکه همواره حقوق دیگر انسان‌ها را پایمال و آنان را به پرتگاه نابودی نزدیک می‌کرد. بنابراین، هیچ‌گاه عقل و خرد به تنهایی، نتوانسته است مشکلات فرهنگی، اقتصادی، رفاه و آسایش انسان‌ها را پایان دهد.

با این حال، در عصر ظهور اگرچه عقل آدمی تکامل یافته است، باز قلمرو آن حدود و ثغوری دارد و بسیاری از امور از حیطة تصرفات عقل به دور هستند. تکامل قوه خرد سبب می‌گردد انسان تشخیص دهد که تنها خرد، رهنموی مشکلات و معضلات بشری نیست و امور ماورایی و متافیزیکی هم‌چون وحی و شریعت الهی و نیز شخصی آسمانی باید به یاری آن حجت باطنی بیاید که از این میان، به دو مورد اشاره می‌شود:

#### ۱. حاکمیت امام معصوم علیه السلام

بر اساس دیدگاه شیعه امامیه، حکومت جهانی را دوازدهمین امام از سلسله امامان معصوم اداره می‌کند. او افزون بر این‌که خود، رئیس عاقلان است و از قوه خرد در

اداره نظام سیاسی و اقتصادی جامعه بهره می‌برد، با عالم ماوراء نیز پیوند دارد و از دانش‌های آسمانی برخوردار است. او با یاری جستن از ذات باری تعالی و وحی و شریعت آسمانی، بر نیازها و مشکلات جامعه بشری چیره می‌شود و اقتصاد و فرهنگ سالم، آسایش و امنیت، رفاه عمومی و پارسایی را در جامعه می‌گستراند. بنابراین، بخش مهمی از آبادانی، رفاه، آسایش، توسعه اقتصادی و... در مدینه فاضله مهدوی، مرهون وجود امام معصوم و مصون از خطا و اشتباه است؛ زیرا وجود او به منزله انسان کامل، مایه خیر و برکت به شمار می‌رود که با تصرفات خویش، تمامی مشکلات بشری را پاسخ می‌گوید.

## ۲. امدادهای آسمانی

بسیاری از اندیشه‌وران مسائل اقتصادی و فرهنگی، با بیان این‌که انسان‌ها جزئی از طبیعتند و رفع تمامی گرفتاری‌هایشان با استفاده از همین امور دنیایی محقق می‌شود، از عالم ماورای طبیعت و امدادهای آسمانی غافل مانده‌اند. آنان پنداشته‌اند که میان عوالم آسمانی و زمینی گسستی سترگ حاکم بوده و امکان هیچ‌گونه ارتباطی میان این دو نیست و لذا تنها خرد آدمی نیازهای بشری را برآورده می‌سازد. آیین‌های آسمانی از جمله اسلام بر این اندیشه می‌تازند و با نقل داستان‌هایی از گذشتگان، این نظریه‌ها را مردود شمرده و آن را واقع‌شدنی می‌دانند.

در دوران ظهور نیز همانند یاری‌های آسمانی حضرت حق به مؤمنان، به شکل گسترده‌ای، امدادهای آسمانی برای رفع مشکلات مادی و معیشتی و حتی فرهنگی بشر به یاری زمینیان می‌شتابند. در حدیث آمده است:

السنة التي يقوم فيها المهدي تمطر أربعاً وعشرين مطرة يرى أثرها و برکتها<sup>۱</sup>.

هم چنین پیامبر اکرم ص می‌فرماید:

يتنعم أمتي في زمن المهدي نعمة، لم يتنعموا قبلها قط يرسل السماء عليهم مدراراً و لا تدع

۱. شیخ مفید، الغیبه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ص ۳۱۸، انتشارات مکتبه الصدوق، تهران.

الأرض شيئاً من نباتها إلّا أخرجته...<sup>۱</sup>

امت من در زمان قیام مهدی، به نعمت‌هایی دست [می]‌یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد و زمین هیچ روییدنی را در دل خود نگاه ندارد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۲</sup> مراد از وراثت زمین را انتقال منافع آن و استقرار برکت‌های حیات زمین برای صالحان می‌داند و این برکت‌های پایان‌ناپذیر را برکت‌های مادی و معنوی برمی‌شمرد.

بنابراین، برای رفع مشکلات بشر تنها عقل، ایفای نقش نمی‌کند و نمی‌تواند جانشین همه چیز شود.

از جمله راه‌کارهای راه‌بردی امام مهدی علیه السلام در ایجاد حکومتی آرمانی و پایدار و بر پایه ارزش‌های انسانی و اسلامی، مبارزه با هرگونه خرافه‌گرایی و بدعت است که آن حضرت، به طور گسترده و فراگیر بدان اهتمام می‌ورزد.

در این زمینه، به برخی از روایات اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

سیمیت الله به كل بدعة و يحو كل ضلالة و يحيى كل سنة؛<sup>۳</sup>

خداوند به وسیله او بدعت‌ها را نابود می‌سازد و گمراهی‌ها را از میان می‌برد و سنت‌ها را زنده می‌کند.

و نیز می‌فرماید:

... و لا يترك بدعةً إلّا أزالها و لا سنةً إلّا أقامها؛<sup>۴</sup>

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۸۳

۲. «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۲

۴. اثبات الهاد، ج ۳، ص ۶۲۴، باب ۳۲، روایت ۲۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۲۵.

بدعتی نمی‌ماند، جز این‌که از میان می‌برد و سنتی نمی‌ماند، جز این‌که برپا می‌دارد.

در دعاها، در وصف امام عصر علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِي مَا مَجِي مِنْ دِينِكَ وَأَحْيِ بِي مَا بَدَلَتْ مِنْ كِتَابِكَ وَأَظْهِرْ بِي مَا غَيَّرَ مِنْ حَكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِي وَعَلَى يَدِيهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لِأَشْكَ فَيْهِ وَلَا شَبِيهَةَ مَعَهُ وَلَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَلَا بَدْعَةَ لَدِيهِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلْمَةٍ وَهَدِّ بَرَكْنَهُ كُلَّ بَدْعَةٍ...<sup>۱</sup>

## و) حضور خدا در زندگی

بی‌تردید عالی‌ترین غایت آدمی و والاترین تکامل او، نیل و اتصال به حقیقت ذات باری تعالی است و این هدف والا انسان را از حضيض زمین برگرفته و به سریر کمال وجودی می‌نشانند و بدین‌سان حضور خداوند و شریعت در حیات دنیوی بشری افزون بر معنابخشی به زندگی آدمی، روح امید به زیستن را در انسان زنده می‌سازد و بیم از مرگ و حوادث تلخ روزگار را از ریشه برمی‌کند و فلاح و رستگاری دنیوی و اخروی را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

اما انسان عصر جدید از این معرفت مقدس غافل مانده و چنین حضوری را نمی‌پذیرد. او خود را در جایگاه خدا و بر کرسی اقتدار او نشانده و محوریت و اصالت را از آن خود می‌داند و حتی خدا به دلیل وجود انسان به حساب می‌آورد.

چنان‌که علاقه دکارت به خدا، فی‌نفسه برای خدا نبود، بلکه به دلیل وجود جهان بود. خدا به طور مصنوعی، به صحنه آورده می‌شود تا حقانیت نظریات ما در مورد جهان را تضمین کند و نقش دیگری ندارد.<sup>۲</sup> او به جای این‌که نخست خداوند را مبدأ فیض و وجود آغازین بداند و آن‌گاه به انسان برسد، برعکس، از انسان آغاز می‌کند و به خدا می‌رسد و انسان را محور و اساس هستی می‌پندارد.

از این‌روی، بیشتر انسان‌گرایان نیز با انکار و طرد فلسفه مابعدالطبیعه و حذف ذات باری تعالی از زندگی، تمام اشکال پدیده‌های فرازمینی را افسانه می‌پندارند و طبیعت را به منزله کلیت موجودات و سیستم در حال تغییر ماده و انرژی می‌دانند که از ذهن

۱. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲، روایت چهاردهم.

۲. کالین براون، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاطه‌ووس میکائیلیان، ص ۴۶، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۵ شمسی.

و آگاهی مستقل است.<sup>۱</sup> به قول آنها، الگوهای فرابشری که در بعضی دیدگاه‌ها آنها را خدایان ملکوتی و یا خدایان فناپذیر می‌دانند، وجود ندارد. بشر تنها با استفاده از ذکاوت خود و همکاری آزادانه با دیگران می‌تواند محیطی سرشار از صلح و آرامش را در پهنه کره زمین به وجود آورد.<sup>۲</sup>

اما الهیون و خداباوران واقعی عظمت حقیقت ذات باری تعالی را دریافته و ره‌آوردهای بسیاری را برخاسته از حضور خداوند و شریعت هبوط یافته او می‌دانند و بر اساس اندیشه مهدویت - که تبلور واقعی اسلام و ادیان الهی است - تأثیر عوالم فوق و درک حضور خداوند در حیات دنیوی انسان‌ها در جامعه مهدوی، بیش از هر زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که شاکله اساسی حکومت عدل مهدوی بر خداباوری و توحید بنیان نهاده شده است و هیچ‌گونه کفر و خدااناباوری را بر نمی‌تابد. امام باقر علیه السلام فرمود:

یقاتلون و الله، حتی یوحّد الله و لا یشرک به شیء؛<sup>۳</sup>

به خدا سوگند [حضرت مهدی علیه السلام و یارانش] می‌جنگد تا زمانی که خداوند به یگانگی پرستش شود و هیچ چیزی با او شریک گرفته نشود.

هم‌چنین امام موسی بن جعفر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إذا قام القائم لایبقی أرضٌ إلّا نودی فیها شهادة أن لا إله إلا الله و أنّ محمداً رسول الله؛<sup>۴</sup>

هنگامی که قائم قیام کند، هیچ قطعه‌ای از زمینی باقی نخواهد ماند مگر آن که شهادت به یگانگی خداوند و رسالت الهی پیامبر در آن طنین‌انداز خواهد شد.

بنابراین، بر خلاف نظام‌های غیر الهی که در آنها خداوند عنصری فراموش شده است، جهان‌بینی حکومت عدل مهدوی تنها بر شالوده خداباوری و توجه به ذات

1. Lamont. Ibid. p. 13 .

2. ibid,p 15.

۳. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

۴. محمد بن مسعود عیاشی، التفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ص ۱۸۳، چاپ اول: انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ شمسی.

اقدس او شکل می‌گیرد. خداوند به صحنه زندگی می‌آید و گوهر ایمان و دین‌گرایی، جوامع بشری را فرا می‌گیرد. در نتیجه، خدامحوری همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... را دربر می‌گیرد و اصل درک و حضور خداوند و خدامحوری در جامعه نهادینه می‌شود.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، انسان‌ها بیش از هر زمانی از مواهب فوق‌طبیعی بهره‌مند می‌شوند. در هیچ عصری همانند این دوران، سماواتیان و ملکوتیان برای تحقق آرمان‌های بشری نمی‌کوشند و انسان را در رفع مشکلاتش یاری نخواهند رساند.

آری، عصر ظهور، عصر آرمان و غرض‌نهایی‌پیدایش نظام هستی است. برای عملی شدن این غایت، تمام فرشتگان و مقربان و امدادهای آسمانی، در ترسیم مقصود یاری می‌رسانند. برای نمونه، می‌توان از گسترش برکات آسمانی و زمینی به لطف الهی نام برد که برای رفاه اقتصادی و معیشت و آسایش بشر صورت می‌پذیرد.<sup>۲</sup> خلاصه آن‌که بر اساس روایات پرشماری، در هیچ عصری همانند عصر ظهور، زمینه اعتلای خواسته‌های انسانی فراهم نبوده است و تأثیر عوالم ماورای طبیعی و نقششان در زندگی انسان‌ها ملموس نیست. اگرچه این باور، با توانایی و استعداد بشری در تغییر سرنوشتش و ایجاد مدینه فاضله هیچ منافاتی ندارد.<sup>۳</sup>

## ز) تساهل و تسامح

«تولرانس»، از ریشه لاتین «Toiler» و به معنای تحمل کردن، اجازه دادن، ابقا کردن، چشم‌پوشی، آزادمنشی، آزادگی، سعه صدر و پرتاقت بودن است.<sup>۴</sup> این واژه، با مصدر «Toll» به معنای حمل کردن یا بردن، هم‌خانواده است؛ زیرا شخصی که رأی

۱. شیخ صدوق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ص ۳۳۱، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم.

۲. نک: همان، جزء ۲، ص ۳۹۴؛ علی بن عیسی بن ابی‌الفتح، *کشف‌الغمه فی معرفه‌الانعمه*، ج ۳، ص ۲۶۰ و ۲۶۸، دارالکتب الاسلامیه، بیروت.

۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (سوره رعد، آیه ۱۱)

۴. دکتر عباس آریان‌پور کاشانی، *فرهنگ کامل انگلیسی-فارسی*، ج ۵، ذیل واژه «Tolerance»، انتشارات امیرکبیر.

یا رفتار دیگری را تحمل می‌کند، گویا باری را حمل می‌نماید.

مفهوم اصطلاحی این واژه آن است که در اعمال فردی، اعم از سیاسی، اخلاقی و اعتقادی، حق مداخله نداریم و باید با مخالفان مدارا نمود و آنها را تحمل کرد. بنابراین، مفهوم اصطلاحی تساهل و تسامح سه عرصه را در بردارد:

۱. تساهل سیاسی: به معنای پذیرش حضور باورهای مخالف در صحنه سیاست.<sup>۱</sup>
۲. تساهل اخلاقی: به این معنا که فرد باید خود ارزش‌های خویش را برگزیند و اخلاقیات خاص خویش را پی‌افکند.<sup>۲</sup>

۳. تساهل دینی: در این معنا، ارزش‌ها و معارف بشری، نسبی هستند<sup>۳</sup> و چون سرچشمه دین، معارف بشری است و باورهای دینی انسان از ذات انسانی ناشی شده‌اند و امری ماورایی نیستند، بنابراین، حقانیت و رستگاری افراد در یک دین خاص، منحصر نمی‌شود. ولی اسلام خاستگاه دین و ارزش‌ها را ذات باری‌تعالی و ارزش‌های دینی را غیرنسبی می‌داند. بنابراین، ادیان ساخته بشری و یا غیرتوحیدی نمی‌توانند با ادیان الهی ریشه واحدی داشته باشند. بنابراین، جایی برای بحث در مورد یکی بودن ریشه ادیان در عصر ظهور باقی نمی‌ماند. اما آن‌چه جای بحث و بررسی دارد، مسئله هم‌زیستی ادیان و یا عدم آن در عصر ظهور است. پرسش اساسی این است که اگر کسانی با وجود ترویج و تبلیغ دین اسلام، حقیقت اسلام را نپذیرند و بر ادیان اسلاف خویش باقی بمانند، چگونه با آنان برخورد می‌شود؟

تردیدی نیست که ملحدان و منکران حضرت حق، هیچ جایی در این سرزمین خاکی نخواهند داشت و امام مهدی علیه السلام با آنان قاطعانه و با قوه قاهره برخورد می‌کند و هیچ‌گونه مدارا و مسامحه‌ای را در حق آنان صورت نمی‌پذیرد، ولی در مورد

۱. سیداحمد میری، *تساهل آری یا نه*، ص ۲۶۶، نشر فرهنگ و اندیشه معاصر، تهران.

۲. آر بلاستر، ص ۲۵.

۳. البته این مسئله به اومانسیم اختصاص ندارد، بلکه از یونان باستان آغاز گردیده است. هم‌اکنون نیز بسیاری از افراد به آن اعتقاد دارند.

برخورد امام با ادیان الهی و وضعیت آنها در عصر ظهور، بر اساس روایات دو فرضیه طرح شدنی است:

### ۱. ضرورت اسلام آوردن اهل کتاب

بر اساس این ایده بایسته است قاطبه جامعه بشری به دین اسلام تشریف یابند. در این میان، بسیاری با میل و رغبت به دین اسلام می‌گروند.

چنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فلا یبقی یهودی و لانسرانی و لا أحدٌ مَعَن یعبد غیر الله إِلَّا آمَن به و صدقَه و یكون الملة الإسلام؛<sup>۱</sup>

هیچ یهودی و نصرانی و کسی که غیر خدا را می‌پرستد، باقی نمی‌ماند، مگر این‌که به او ایمان آورده و تصدیقش می‌کنند و تنها یک آیین (اسلام) وجود خواهد داشت.

اگر کسانی هم پس از تبلیغ دین اسلام، از قوه خرد و فطرت خویش تأثیر نپذیرند، با قوه قاهره ملزم به پذیرش دین اسلام هستند و در صورت مقاومت بسیار، کشته می‌شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا یأتون علی أهل دین إِلَّا دعوهم إلی الله و إلی الإسلام و إلی الإقرار بمحمد صلی الله علیه و آله و من لم یقرّ بالإسلام و لم یسلم قتلوه حتّی لا یبقی بین المشرق و المغرب و مادون الجبل أحدٌ إِلَّا أقرّ؛<sup>۲</sup>

پیروان هیچ دینی وارد نمی‌شوند، مگر این‌که آنها را به خدا، اسلام و اقرار به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند. پس هر که اسلام نیاورد را می‌کشند تا این‌که از مشرق تا مغرب و پشت کوه کسی نباشد، مگر این‌که ایمان آورد.

اگر این فرضیه را بپذیریم، چند نتیجه عملی را در پی خواهد داشت:

یکم. بر حق نبودن دیگر ادیان و نسبی نبودن دین؛

دوم. حاکمیت به عهده افراد جامعه نیست و اگر افراد جامعه، خواستار نیاوری و

۱. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۱۷۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۸۱.



شرک حاکم باشند، خواست و اراده‌شان نتیجه نخواهد داشت؛  
سوم. نبود تساهل دینی در عصر ظهور نسبت به ادیان.

## ۲. عدم ضرورت اسلام آوردن اهل کتاب

براساس این فرضیه، پیروان دیگر ادیان در صورت نپذیرفتن دین اسلام نیز، می‌توانند با پرداخت جزیه در کنار دیگر مسلمانان با مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز زندگی کنند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید که در عصر امام مهدی اهل ذمه چه وضعیتی دارند؟ حضرت پاسخ داد، با آنها مصالحه می‌کند؛ چنان‌که پیامبر مصالحه نمود و آنها جزیه را با خضوع و تسلیم به دست خود می‌پردازند.<sup>۱</sup>

بر اساس این فرضیه، تساهل دینی به معنای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جامعه مهدوی نیز واقعیت می‌یابد. در این حال، نیز نمی‌توان قائل شد تساهل دینی مورد نظر اومانیست‌ها محقق می‌گردد؛ زیرا جزیه گرفتن حضرت از ایشان نمایان‌گر آن است که به آن ادیان به دیده حق نمی‌نگرد و گرنه مانند اهل اسلام با آنان برخورد می‌کرد.

گفتنی است، بنابر روایات، به یقین امام با غیر اهل کتاب، هیچ‌گاه مدارا نمی‌کند و جزیه نیز نخواهد گرفت. سرنوشت آنان قبول اسلام و یا کشته شدن است که جز این دو احتمال، احتمال سومی در قبالتشان وجود ندارد. بنابراین، در مورد این گروه هیچ بحثی نیست و مشمول این دو فرضیه قرار نمی‌گیرند. امام رضا علیه السلام از پیامبر نقل می‌کند که خداوند فرمود:

به وسیله آخرین آنها زمین را از لوث دشمنانم پاک می‌کنم و حکومت شرق و غرب زمین را به او می‌بخشم... تا این‌که همگان به وحدانیت من اقرار کنند.<sup>۲</sup>

اما در مورد تساهل در حوزه اخلاق، روش حضرت در برخورد با فاسدان،

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۲. کمال الدین، ص ۲۴۴.

تبه‌کاران و فسادهای اجتماعی و اخلاقی، بسیار سخت‌گیرانه و از هرگونه تساهل و تسامح به دور است. امام در حکومتش برخلاف روش‌های سازش‌کارانه و مصلحت‌اندیشانه حکومت‌های اومانیستی، بسیار قاطعانه و به دور از سرزنش ملامت‌کنندگان با هرگونه فساد اخلاقی برخورد می‌کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

... و لِيُطَهَّرْنَ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ<sup>۱</sup>

... زمین را از هر انسان نیرنگ‌باز (و فریب‌کار) پاک می‌سازد.

هم‌چنین امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

... الثَّانِي عَشْرَ مَنْ أَسْهَلَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ... و يَبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يَهْلِكُ عَلَيَّ يَدَهُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ<sup>۲</sup>

... خداوند برای دوازدهمین (امام) از خاندان ما، هر دشواری را آسان می‌گرداند و به دست او هر جبار سرسختی نابود و هر شیطان سرکشی هلاک می‌گردد.

در مورد تساهل در حوزه سیاست نیز نظام سیاسی حاکم بر دولت کریمه امام مهدی علیه السلام بر اساس امامت و ولایت است. با وجود انسان کامل و امام معصوم در رأس حکومت جهانی، سلامت سیاسی نظام حفظ می‌شود و حضرت با احزاب و اندیشه‌های سیاسی معاند و مخالف، با گرایش‌های شک‌گرا و ضد دینی - در صورت وجود - برخورد قاطع خواهد کرد.

حقیقت آن است که در جامعه و مدینه فاضله مهدوی، پیوند عمیقی میان انسان و عالم ماورای طبیعی، وحی و شریعت حاصل می‌شود، به طوری که رهبر جامعه اسلامی که مصداق انسان کامل و واسطه میان زمینیان و بارگاه الهی است، با پیروی از شریعت و سیره نبوی، قوانین اجتماعی الهی را اجرا می‌کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... و يَعْمَلُ فِي النَّاسِ بَسَنَّةَ نَبِيِّهِمْ<sup>۳</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۹.

۳. سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۳۵۱، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.

... و در میان مردم با سنت پیامبرشان رفتار خواهد کرد.

بر این اساس، در پروژه مهدویت، در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...، مبانی شریعت و سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله مبنای وضع و اجرای قانون‌گذاری خواهد بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

او (امام مهدی) اندیشه‌ها را تابع قرآن و متمایل به آن می‌کند؛ آن‌گاه که دیگران قرآن را به آرا و اندیشه‌های خود بازگردانند. به آنان شیوه عدالت را نشان می‌دهد و کتاب و سنت را که متروک و منزوی شده است، زنده می‌کند.<sup>۱</sup>

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸



## دکترین مهدویت از دیدگاه حامد الگار

سیدرضی موسوی گیلانی

### چکیده

حامد الگار از جمله اندیشه‌ورزان برجسته مسلمان و تئوری‌پردازان در عرصه علوم سیاسی و نظریه‌های انقلاب است. وی تحلیل انقلاب اسلامی ایران را رخدادی بزرگ بر اساس ریشه‌های مذهبی می‌داند.

حامد الگار در تحلیل این انقلاب به بررسی تاریخ سیاسی ایران از دوره صفویه و قاجار تا عصر حاضر می‌پردازد و وقوع این واقعه بزرگ قرن بیستم را برآمده از سه مؤلفه اصلی کلامی می‌داند که اعتقاد به دکترین امامت و مهدویت از جمله آنهاست. از دیدگاه او سه مؤلفه غیبت، فقدان قدرت سیاسی مشروع و نفی قدرت حاکم بر اساس اندیشه شهادت، از مهم‌ترین مبانی و پایه‌های فکری شیعه در وقوع یافتن این تحول سیاسی به شمار می‌رود.

از این‌رو، حامد الگار از جمله پژوهندگان سیاسی است که تحلیلی ارگانیک و منسجم از اندیشه‌های شیعه ارائه می‌دهد و با آن دسته از نظریه‌پردازانی که به عوامل سطحی و مقطعی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران اعتقاد دارند، مخالفت می‌ورزد.

درباره انقلاب اسلامی ایران بیش از دو هزار کتاب در عرصه بین‌المللی نوشته شده است و بعضی از اندیشه‌ورزان در این‌باره تئوری‌پردازی نموده‌اند. از جمله این تئوری‌پردازان به افرادی هم‌چون حامد الگار می‌توان اشاره نمود. حامد الگار<sup>۱</sup> (۱۹۲۰ میلادی) از اندیشه‌ورزان مسلمان، نظریه‌پرداز در عرصه علوم سیاسی و صاحب رأی در حوزه تئوری‌های انقلاب به شمار می‌آید. وی در زمینه تاریخ ایران، به ویژه عصر صفویه، قاجار و پهلوی علاوه بر تخصص، تألیفاتی نیز دارد. غالب آثار تألیفی الگار درباره تاریخ سیاسی ایران است که بعضی از آنها پیش از انقلاب اسلامی ایران نوشته شده‌اند.

الگار درباره انقلاب اسلامی ایران نگاهی مثبت و خوش‌بینانه دارد و برخلاف پاره‌ای از تئوریسین‌های انقلاب اسلامی بسیار هم‌دلانه درباره این رخداد بزرگ قرن بیستم می‌نویسد. وی از جهت داوری درباره ریشه‌ها و عوامل اصلی تحقق تئوری‌های انقلاب اسلامی به تئوری مذهب معتقد است و تحقق انقلاب اسلامی ایران را تحت تأثیر انگیزه‌ها و محرک‌های مذهبی می‌داند.

حامد الگار که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی با امام خمینی ره در پاریس دیدار کرده، پیرامون شخصیت و عناصر فکری ایشان تألیف و سخنرانی نموده است. وی درباره روشن‌فکری معاصر نیز اطلاعات و معلومات دقیق و عمیقی دارد. الگار درباره پاره‌ای از روشن‌فکران معاصر هم‌چون مهندس بازرگان، دکتر علی شریعتی، مرتضی مطهری و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی ره مقاله نوشته که مجموعه مقالات وی را در کتاب مستقلی به فارسی ترجمه کرده‌اند. سخنان او درباره جریان‌های مذهبی و روشن‌فکری ایران در پیش از انقلاب به گونه‌ای است که تصور می‌شود در فضای سیاسی ایران و در ضمن جریان‌ها و تحولات سیاسی و

1. Hamid Algar (1920).

روشن‌فکری ایران حضور داشته است. شاید او از اولین تحلیل‌گران تاریخ سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی باشد که محققانه و بر اساس اسلوب‌های پژوهشی در این عرصه مقاله نوشته است.

کتاب او از بهترین تحلیل‌ها درباره انقلاب اسلامی و شخصیت امام خمینی علیه السلام تلقی می‌گردد که هنوز پس از گذشت ۲۵ سال از تألیفش، هم‌چنان جذابیت و تازگی در تحلیل دارد. حامد الگار در تحلیل انقلاب اسلامی، عناصر فکری و اعتقادی بنیان‌گذاران و جریان‌های موجود در آن، بسیار موشکافانه و هم‌چون فردی معتقد و متولی انقلاب در این‌باره سخن می‌گوید. نگاهی به آثار حامد الگار گویای این است که وی در زمینه انقلاب اسلامی و تاریخ متأخر ایران پشتوانه فکری و علمی دارد. کمتر کسانی از شرق‌شناسان و تئوری‌پردازان انقلاب، مانند او ریشه انقلاب اسلامی را در تاریخ فکر شیعه و مبانی مذهبی آن برمی‌شمردند و امام خمینی علیه السلام را میراث‌دار و نماد سنتی دیرینه از دوره صفویه می‌دانند، به طوری که در تحلیل انقلاب اسلامی، به تحلیل ایران از دوره صفویه می‌پردازد و ریشه‌های بنیادی انقلاب را در عصر صفویه می‌جوید.

پیش از آن‌که مبانی فکری و نگرش حامد الگار درباره انقلاب اسلامی و عناصر اعتقادی او هم‌چون دکتربین امامت و مهدویت را مورد تحقیق و دقت نظر خویش قرار دهیم، بهتر است به کتاب‌شناسی آثار او بپردازیم. پاره‌ای از تألیفات وی عبارتند از:

۱. شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر؛<sup>۱</sup>

۲. دین و دولت در ایران (نقش عالمان در دوره قاجار)؛<sup>۲</sup>

۳. میرزا ملکم خان (پژوهشی در باب تجدد خواهی ایرانیان)؛<sup>۳</sup>

۱. ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۰ شمسی.

۲. ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۹ شمسی.

۳. ترجمه مجید نفرشی، انتشار مدرس، تهران ۱۳۶۹ شمسی.

۴. درس گفتارهای حامد الگار؛<sup>۱</sup>

۵. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت؛<sup>۲</sup>

۶. نهضت بیدارگری در جهان اسلام؛<sup>۳</sup>

۷. انقلاب اسلامی در ایران؛<sup>۴</sup>

۸. مقاله‌ای ذیل کلمه «Imam» در دائرةالمعارف دنیای جدید اسلام آکسفورد؛

۹. مقاله‌ای درباره عصر قاجار The Qajar Era در کتاب Expectation of the

Millennium.<sup>۵</sup>

### انقلاب اسلامی ایران و دکترین مهدویت

از بهترین مقالات حامد الگار درباره انقلاب اسلامی که افکار او را در زمینه ریشه‌های کلامی و اعتقادی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد، مقاله «ایران و تشیع» در کتاب *انقلاب اسلامی در ایران* است. وی در این مقاله تأثیرپذیری انقلاب اسلامی را از اندیشه امامت، به خصوص مهدویت بیان می‌دارد.

۱. ترجمه اسحاق اکبریان، انتشارات طه، تهران ۱۳۸۳ شمسی.

۲. ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۵ شمسی.

۳. ترجمه محمدمهدی جعفری، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۲ شمسی. (این تألیف که ترجمه مقاله «اصلاح» (Islah) از دائرةالمعارف اسلام است و به وسیله عده‌ای از اندیش‌ورزان از جمله: حامد الگار، ا. مراد (A. Merad)، ن. برک (N. Berkes) و عزیز احمد (Aziz Ahmad) نوشته شده، درباره شخصیت روشن‌فکران و بنیان‌گذاران انقلاب اسلامی است، آنان که از جنبه فکری و فرهنگی به گونه‌ای در پیروزی انقلاب اسلامی دخالت داشته‌اند. عنوان کتاب‌شناسی انگلیسی آن عبارت است از:

The Encyclopaedia of Islam, New addition, Leiden, 1973, vol 4, p 141- 171)

۴. این کتاب از چهار سخن‌رانی حامد الگار تشکیل شده که عبارتند از: ۱. ایران و تشیع ۲. آیه‌الله خمینی: تجسم یک سنت ۳. اسلام به عنوان ایدئولوژی؛ اندیشه علی شریعتی ۴. ۱۳۹۸-۱۳۹۹ هجری: سال انقلاب. (از این کتاب دو ترجمه ارائه شده است که عبارتند از: ۱. *انقلاب اسلامی در ایران*، ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چیذری، انتشارات قلم، تهران ۱۳۶۰ شمسی. ۲. *ایران و انقلاب اسلامی*، مترجمین سپاه پاسداران، انتشارات سپاه پاسداران، بی‌جا، بی‌تا.)

5. Hamid Algar, The Qajar Era, Expectation of the millennium, Edited by Seyyed hossein Nasr Hamid Dabashi seyed Vali Reza Nasr, Albany, state University of New York Press, 1989.

این کتاب مجموعه‌ای از مقالات درباره تفکرات و اندیشه‌های شیعه و ایران است که عده‌ای از شیعه‌شناسان و ایران‌شناسان آن را نوشته‌اند.



الگار انقلاب ایران را شاخص‌ترین و عمیق‌ترین روی‌داد در تاریخ معاصر جهان اسلام برمی‌شمرد که پهنای این سرزمین اسلامی از مغرب تا اندونزی و از بوسنی تا اعماق افریقاست. به نظر وی صاحبان قدرت می‌کوشند تا انقلاب ایران را محدود به مرزهای درونی آن سازند. از این‌رو، به دلیل جلوگیری از تأثیرات این انقلاب در دیگر سرزمین‌های اسلامی و به وجود آمدن انقلاب و تحول در میان دیگر مسلمانان، تلاش نموده‌اند تا با طرح پاره‌ای از اتهام‌ها و برچسب‌ها به انقلاب ایران، دیگر کشورهای اسلامی را از این تحول ژرف در دوره معاصر به دور دارند. از این‌رو، صاحبان قدرت با بیان نمودن اصطلاح «انقلاب شیعی» و «انقلاب درون‌مرزی» درباره ایران، خواسته‌اند این انقلاب را جنبشی ملی، امری متفاوت و انحصاری قلمداد نمایند. وی می‌گوید:

اربابان قدرت در جهان اسلامی می‌کوشند تا انقلاب اسلامی ایران را یک روی‌داد درون‌مرزی معرفی کرده و اثرات آن را بی‌آن‌که اشاره‌ای به بازتاب‌های آن در خارج داشته باشد، تنها در درون مرزهای ایران متوقف سازند. آنان هم‌چنین کوشش دارند تا وانمود کنند که انقلاب اسلامی ایران دارای برخی ویژگی‌هایی است که وجود این خصوصیات به آن اجازه نمی‌دهد که انقلاب از مرزهای ایران به خارج راه یابد. آسان‌ترین و بدیهی‌ترین شیوه‌ای را که آنان در پیش گرفته‌اند، آن است که با زدن مارک تشیع بر روی انقلاب ایران می‌کوشند تا جنبش شیعی را امری متفاوت و انحصاری معرفی کنند.<sup>۱</sup>

الگار ریشه‌های عمیق در گذشته تاریخی ایران را از مهم‌ترین عوامل تمایز انقلاب اسلامی ایران از دیگر انقلاب‌ها برمی‌شمرد. با توجه به این‌که دیگر انقلاب‌ها هم‌چون انقلاب روسیه، چین و امثال آن گذشته را به شیوه‌ای صریح نفی می‌کنند، اما انقلاب ایران و حتی عناصر فکری بنیان‌گذار آن، یعنی امام خمینی، ریشه در تاریخ گذشته ایران و اندیشه‌های کلامی شیعه دارد. از این‌رو، الگار برای تحلیل انقلاب به نخستین دوره از تاریخ ایران، یعنی دوره صفویه می‌پردازد؛ دوره‌ای که حکومتی شیعی در ایران

۱. ایران و انقلاب اسلامی، ص ۱۲.

پایه‌گذاری شد و انقلاب ایران را تداوم میراث اسلامی پیش از این دوره می‌داند. الگار از معدود تحلیل‌گران انقلاب اسلامی است که برای تحلیل آن به تاریخ چند قرن گذشته ایران رجوع می‌کند و شاید پاره‌ای از تحلیل‌گران پیش از او نیز در تحلیل انقلاب ایران به تاریخ گذشته ایران رجوع کرده باشند، اما حداکثر وسعت نظر آنان درباره گذشته، به دوره مشروطه و عصر قاجار برمی‌گردد. از آن‌جا که تئوری حامد الگار درباره انقلاب ایران بر اساس مذهب و دین است و انقلاب ایران را بر همین اساس تفسیر می‌کند، به قرن شانزدهم میلادی، یعنی تحقق حکومت صفویه برمی‌گردد، زمانی که به تعبیر او ایران تنها کشور جهان اسلام است که بیشتر جمعیت آن به مکتب تشیع گرویدند. بنابراین، از نظر او انقلاب اسلامی ایران را باید در جنبه‌های اعتقادی فکر شیعه دنبال نمود.

### غیبت مهم‌ترین بخش دکترین امامت

الگار بحث اساسی در تاریخ تشیع را نگرش خاص شیعه به مسئله جانشینی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسئله امامت می‌داند و این اصل را از اصول بنیادی تفکر شیعه برمی‌شمرد. وی اهمیت امام را که از نظرگاه شیعه جانشین پیامبر عظیم‌الشأن است، تنها در فضای قانون‌گذاری، اداری و حتی نظامی نمی‌داند، بلکه وی را ادامه دهنده ابعاد روحی و معنوی پیامبر برمی‌شمرد. بنابراین، از این اندیشه به دکترین امامت یاد می‌کند:

در تاریخ تشیع بحث اساسی درباره دکترین امامت می‌باشد، امام تنها جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در یک فضای قانون‌گذاری، اداری و حتی نظامی نیست، بلکه هم‌چنین به اعتباری امام ادامه دهنده ابعاد روحی و معنوی رسالت پیامبر می‌باشد... به اعتقاد شیعیان وظایف جانشین، یعنی امام تفسیر آگاهانه متن قرآن، تفسیر آگاهانه و حتی باب روز ساختن قانون اسلام، ارشاد انسان‌ها در زمینه‌های روحی و معنوی... و به عهده گرفتن نقش تنها رهبر مشروع جامعه مسلمان، یعنی امت می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۱۴.

در حقیقت الگار پی برده که امام در تفکر شیعه بر خلاف اهل سنت، تنها جانشین و زعیم سیاسی نیست که در رتق و فتق امور اجتماعی نقش داشته باشد. از دیدگاه او اختلاف شیعه و سنی تنها درباره هویت جانشینان نیست، بلکه درباره وظایف جانشین است؛ به طوری که امام علاوه بر این مسئولیت، عهده‌دار هدایت انسان‌ها، تفسیر دین و متون دینی، روزآمد کردن دین و پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید و مستحدثت دین محسوب می‌شود.

وی موضوع غیبت امام به معنای زندگی پنهانی ایشان را در سال‌های نخست زندگی مهم‌ترین بخش دکتربین شیعه<sup>۱</sup> و از دایم‌ترین دل‌مشغولی‌های تاریخ اندیشه شیعه می‌داند:

موضوع غیبت امام به معنای ناپدید شدن و پنهان شدن وی از دنیای مادی در سال‌های نخست تولد را می‌توان به اعتباری مهم‌ترین بخش دکتربین شیعه دانست. غیبت امام یکی از دایمی‌ترین اشتغالات فلسفه تشیع، تصوف و تفکر است.<sup>۲</sup>

درواقع الگار مسئله غیبت را مهم‌ترین بخش دکتربین شیعه می‌داند و شاید او از جمله نخستین کسانی باشد که در تاریخ اندیشه و تفکر شیعه، به اهمیت موضوع امامت و در مصادیقش مهدویت، جایگاه و منزلت دکتربین و یا نظریه توجه نمود.

### مؤلفه‌های سه‌گانه نظام فکری شیعه

حامد الگار برای نظام کلامی و اعتقادی شیعه در حوزه سیاست و حکومت، سه عنصر و یا مؤلفه اساسی برمی‌شمرد که در تحلیل خود از انقلاب اسلامی بر اساس تئوری مذهب، از آنان بهره می‌برد. وی اندیشه شیعه را در مواجهه با این سه مؤلفه می‌داند:

۱. بسیار جالب توجه است که حامد الگار بر خلاف بعضی از اندیش‌ورزان سیاسی که تصور می‌کنند اصطلاح دکتربین مهدویت یا دکتربین شیعه اصطلاحی نامناسب و یا نادرست است، سه دهه پیش از این، در اوایل انقلاب اسلامی ایران به اهمیت اندیشه مهدویت در ساختار اعتقادی و ذهنی شیعه پی‌برد و اصطلاح دکتربین را در کتاب خویش برای شیعه و امامت به کار برد و مسئله غیبت را مهم‌ترین بخش دکتربین شیعه برشمرد.

۲. ایران و انقلاب اسلامی، ص ۱۴.

۱. غیبت؛

۲. فقدان قدرت سیاسی مشروع؛

۳. نفی قدرت حاکم بر اساس اندیشه شهادت.

الگار پس از این که مسئله غیبت امام معصوم را جزء مهم دکترین امامت یا دکترین شیعه برمی شمرد و از طرفی امام را جانشین پیامبر و عهده دار تفسیر سنت نبوی می داند، این سخن را مطرح می کند که با توجه به غیبت و نبود ظاهری امام معصوم، به ضرورت هرگونه قدرت و حکومتی بدون مشروعیت است، مگر آن که از جانب امام منسوب شده باشد:

اگر تنها اعمال کننده قانونی قدرت پس از او دیگر در عرصه گیتی حاضر نباشد، بالضروره هرگونه قدرت دنیوی که مدعی اعمال قدرت و اختیارات است، می بایست غیرقانونی باشد، مگر آن که این قدرت به اثبات رساند که از سوی امام غایب اعمال حاکمیت می کند.<sup>۱</sup>

وی بر اساس غیرقانونی بودن هر نوع حکومت غیرمعصوم، نتیجه می گیرد که شیعه در طول تاریخ نتوانسته در برابر حاکمان وقت سر تسلیم فرود آورد و بر خلاف جوامع سنی به مصالحه با حکومت های غیرمعصوم بپردازد. از این رو، بیشترین تحولات سیاسی و مخالفت های سیاسی در جوامع شیعی دیده می شود:

این اعتقاد بسیار مهم موجب شده که مسلمانان شیعی در بخش عظیمی در تاریخ حیات خود، در قبال قدرت سیاسی موضع مخالف و منفی در پیش گیرند، حال آن که مسلمانان سنی در بیشتر تاریخ حیات خود در برابر قدرت غالب و حاکم سر فرود آورده...<sup>۲</sup>

از نظر او شیعه همواره اندیشه سازش و مصالحه با نظام های سیاسی حاکم در عصر غیبت را نفی نموده و به تأیید آنها نپرداخته، مگر این که این امر تحت شرایطی صورت پذیرفته باشد. به همین جهت وی نتیجه می گیرد که شیعه به تئوری نفی قدرت باور دارد:

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵.

به هر حال تئوری نفی قدرت حاکم در هر روی دادی به عنوان طرز تفکر قدرت‌مند شیعیان در سرتاسر تاریخ مکتب شیعه در اسلام و به خصوص در ایران می‌باشد.<sup>۱</sup>

الگار معتقد است در عصر غیبت، عالمان شیعه به همین اصل یاد شده مبنی بر عدم مشروعیت حاکمان، پرداخته‌اند و با وجود آن‌که نزدیک شدن عالمان دینی به پادشاهان به دلیل ایجاد فضای امن برای مؤمنان، حاکمیت‌بخشی به مذهب و مراقبت و تصحیح اعمال پادشاهان بوده، اما در جایی که با اعمال ناشایست و غیرمذهبی آنان مواجه می‌شدند، سکوت نمی‌کردند و برای آنان حاشیه امنیت نمی‌ساختند، به طوری که گاه در عصر صفویه، علمای بزرگ درباره مشروع یا نامشروع بودن حاکمیت سلطان به بحث، اظهار نظر و گاه نصیحت آنان می‌پرداختند. برای مثال ملااحمد اردبیلی در بعضی از مسائل که با شاه عباس اختلاف پیدا می‌کرد به او چنین گوشزد می‌نمود:

ملااحمد اردبیلی ... به شاه گوشزد می‌کند که سلطنت و قدرت حق الهی وی نیست و نیز نتیجه شایستگی شاه نمی‌باشد، بلکه این سلطنت و قدرت منبعث از اعتماد امام زمان علیه السلام است و اگر این اعتماد به هر نوع و شکلی گسسته شود، آن‌گاه علما حق دارند که از شاه سلب اعتماد کرده، وی را خلع ید کنند.<sup>۲</sup>

هم‌چنین حامد الگار درباره اختلاف عالمان شیعه در اواخر دوره سلطنت صفویه که به تدریج حاکمان صفوی از عدالت خارج می‌شوند و عالمان از آنها فاصله می‌گیرند، چنین می‌گوید:

در اواخر صفویه مجدداً مشاهده می‌شود که روابط بین علما و دولت دگرگون می‌شود. بدین صورت که علما دیگر به سلطان تذکر نمی‌دهند که قدرت و سلطنت وی نتیجه اعتماد امام زمان علیه السلام است و در صورت سلب اعتماد، ساقط می‌شوند، بلکه خود به نوعی بر دولت و حکومت اعمال قدرت می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۱. (هم‌چنین حامد الگار در کتاب دین و دولت در ایران، ص ۴۸ می‌گوید: «شیخ احمد اردبیلی تا آن‌جا پیش رفت که به شاه‌عباس تذکر داد که تو بر ملک عاریه حکومت داری.»)

۳. همان.

حامد الگار پس از طرح مسئله غیبت امام عصر علیه السلام فقدان مشروعیت حکومت‌های موجود در عصر غیبت و سر ناسازگاری شیعیان با حاکمان سیاسی، به یکی دیگر از بنیادهای مهم فکر شیعه، یعنی اصل سوم اشاره می‌کند. وی می‌گوید تأثیر ماجرای کربلا و واقعه عاشورا که با شهادت امام حسین علیه السلام گره خورد، موجب شد این الگوی اعتقادی در ذهن شیعیان شکل بگیرد که نباید در برابر حاکم ستم‌گر سر فرود آورد و از او اطاعت کرد. الگار اصل بنیادین شهادت در تفکر شیعه را که برگرفته از قیام سیدالشهدا علیه السلام است، موجب رشد قدرت‌های موجود می‌داند. با وجود آن‌که مفهوم شهادت در فرهنگ اسلامی اختصاصی به شیعه ندارد، اما شهادت در تفکر شیعه اهمیت و اعتباری خاص دارد که در این‌باره می‌گوید:

نفی قدرت حاکم با اندیشه شهادت هم‌گام شده، صحنه‌ای را به وجود می‌آورد که نمونه مشخص آن فاجعه کربلا و شهادت حسین علیه السلام است... شهادت تنها در انحصار تشیع نیست... مع‌هذا شهادت در تشیع از اهمیت و اعتباری خاص برخوردار شده است و این امام حسین علیه السلام است که در مکتب شیعه به شهادت رونقی تازه و جلالی دیگر می‌بخشد.<sup>۱</sup>

### تحلیل انقلاب اسلامی بر اساس مؤلفه‌های سه‌گانه شیعه

حامد الگار پس از طرح اصول سه‌گانه برای بیان استراتژی سیاسی شیعه در طول تاریخ سیاسی آن، انقلاب اسلامی ایران را نیز بر اساس همین اصول تفسیرپذیر می‌داند. وی عدم مشروعیت حکومت پهلوی را از منظر ایرانیان شیعه، بازیابی هویت در برابر الگویی به نام امام حسین علیه السلام و دلیل بر قیام مردم در برابر حکومت پهلوی برمی‌شمرد. او حتی در این‌باره به شعارهای ابتدای انقلاب اسلامی نیز استناد می‌کند و ردپای مؤلفه‌های سه‌گانه یاد شده در اندیشه شیعه را در شعارهای اوایل انقلاب می‌جوید؛ شعارهایی چون «هرروز عاشورا است و همه‌جا کربلاست»، یا این‌که «محراب شیعیان خون است». وی بر این اساس ریشه انقلاب اسلامی ایران را در

۱. همان، ص ۱۷.

همین اصول یاد شده می‌داند و بر اساس سه اصل مذکور که مبتنی بر غیبت امام عصر<sup>علیه السلام</sup> و یا به تعبیر الگار دکترین امامت است، تئوری مذهب را راه حل تفسیر انقلاب اسلامی ایران برمی‌شمرد.

الگار بر خلاف پاره‌ای از اندیش‌ورزان اهل سنت و بعضی از شرق شناسان قرن نوزدهم که به شیعه و اسلام نگاهی تاریخی‌گری دارند، رواج تشیع در ایران را واکنش و پاسخی در قبال اسلام اعراب نمی‌داند:

اولین شیعیان به استثنای معدود افرادی همه عرب بودند و ملت ایران دراز زمانی پیرو مذهب تسنن بود.<sup>۱</sup>

وی معتقد است که نخستین شیعیان از اعراب بودند. شیوع اسلام در ایران، پس از فتوحات خلیفه دوم، موجب شد تا از دیرباز پیرو مذهب اهل تسنن باشند. از این‌رو، الگار ریشه شیعه‌گرایی را در ایران نه بر اساس هم‌خوانی میان اندیشه‌های شیعه با اندیشه‌های مذاهب قبل از اسلام می‌داند و نه بر اساس اعتقاد عده‌ای که شیعه شدن ایرانیان را انتقام‌گیری از عرب‌ها می‌دانستند. بنابر باور وی اسلام تا زمان فتوحات مغول‌ها در ایران رواج کمتری داشت و تشیع پس از قرن سیزده میلادی با تزلزل حاکمیت خلفای عباسی و تضعیف مذهب تسنن در ایران، رواج یافت:

صرف نظر از چند مرکز سنتی چون قم و بخش‌های چندی از شهرهای بزرگ، شیعه کمتر در ایران راه داشت، به دنبال فتوحات مغول‌ها در منطقه خاور نزدیک در قرن سیزدهم میلادی، زمانی که حاکمیت خلفای عباسی تزلزل گرفت و فرو ریخت و موضع رسمی تسنن تضعیف گردید، نفوذ تدریجی تشیع در ایران مشهود گردید.<sup>۲</sup>

حامد الگار پس از نفی ایده ساخته شدن شیعه به وسیله ایرانیان، به بیان این امر می‌پردازد که تشیع ایرانیان را نیز باید هم‌چون وقوع انقلاب اسلامی ایران در عصر جدید، مبتنی بر اندیشه‌ها، تحولات سیاسی و اجتماعی قرن شانزدهم یا به تعبیر دیگر

۱. همان، ص ۱۸.

۲. همان.

عصر صفویه دانست. وی دو عامل مهم را دلیل تشیع‌گرایی ایرانیان می‌داند: نخست تأسیس سلسله صفویه و گرایش حاکمان صفویه به تشیع و دوم مهاجرت فقهای شیعی عرب از سرزمین‌های عربی به ایران که شیخ احمد کرکی از جمله این فقیهان است.

بنابر اعتقاد حامد الگار، چون شیعه حکومت و قدرت را متعلق به امام عصر علیه السلام می‌داند، تسامح علما در عصر صفویه را تنها به جهت مصالح و منافع عمومی برای دین و ملت برمی‌شمرد. به همین دلیل وی معتقد است که سلسله قاجار (۱۷۹۵-۱۹۲۴ میلادی) نتوانست مانند صفویه روابط حسنه‌ای با علما برقرار سازد و در دوره قاجار علما و مجتهدان با سلاطین مخالفت می‌ورزند و حتی در مواردی چون جنگ با روس، بر حاکمان فشار می‌آورند تا با روس‌ها بجنگند.

وی در تحلیل انقلاب اسلامی، ریشه این انقلاب را علاوه بر مبانی کلامی شیعه، استمرار و ثمره تحولات ایران از دوره صفویه می‌داند. وی در مقاله «امام خمینی علیه السلام تجسم یک سنت»، درباره انقلاب اسلامی می‌گوید:

این انقلاب بسیار بیشتر از آن‌که انفصال از تحولات رژیم و بنیادی ملت ایران به حساب آید، به عکس ادامه و ثمره سال‌های طولانی سیر و بالندگی سیاسی، روحانی و فکری این ملت است.<sup>۱</sup>

وی در بیان عناصر فکری امام خمینی از استادان وی، یعنی آیه‌الله عبدالکریم حائری و آیه‌الله بروجردی علیهما السلام یاد می‌کند و در مقالاتی درباره بنیان‌گذاران فکری و سیاسی تاریخ معاصر ایران، از امام خمینی به نیکی یاد می‌کند.

پس از انقلاب اسلامی در مصاحبه‌ای با سردبیر یکی از روزنامه‌ها، از الگار پرسیده می‌شود که آیا امام خمینی همان حضرت مهدی علیه السلام نیست که مسلمانان به آمدن او اعتقاد دارند؟ الگار در جواب او می‌گوید تا آن‌جا که من اطلاع دارم، آیه‌الله خمینی

۱. همان، ص ۵۷.



واجد آن خصوصیات نیست که در متون روایی ما آمده<sup>۱</sup> و وقتی که درباره عنوان امام برای امام خمینی از او پرسیده می‌شود، در جواب می‌گوید این عنوان به معنای آن امام نیست که درباره امامان دوازده‌گانه معصوم علیهم‌السلام به کار برده می‌شود و منظور از آن تنها رهبر و پیشواست.<sup>۲</sup>

در پایان یادآور می‌شویم که حامد الگار با وجود آن‌که سنی است، اما به افکار و اندیشه‌های سیاسی و کلامی شیعه بسیار منصفانه و از روی دل‌دادگی نظر می‌کند و هیچ‌گونه تعصبی در پذیرش افکار شیعه نشان نمی‌دهد. وی درباره انقلاب ایران و تفکرات شیعه بسیار هم‌دلانه و با پذیرش سخن می‌گوید. شاید در میان تئوری‌پردازان انقلاب اسلامی بتوان او را از نزدیک‌ترین اندیش‌ورزان به هندسه ذهنی شیعیان و انقلابیون داخلی قلمداد نمود که با توجه به پیشینه و تاریخ شیعه از انقلاب اسلامی تحلیلی مذهبی و دینی ارائه می‌دهند.

الگار از نخستین کسانی است که توانست مؤلفه‌ها و عناصر اصلی فکر شیعه را استخراج کند. وی اندیشه شیعی را در باور به مفاهیمی هم‌چون مهدویت، قیام امام حسین علیه‌السلام و عدم مشروعیت بخشی به حکومت‌های غیر معصوم می‌داند. به این دلیل، وی در تحلیل انقلاب اسلامی بیش از آن‌که هم‌چون پاره‌ای دیگر از نظریه‌پردازان به دنبال دلایل مقطعی و سطحی باشد، ریشه انقلاب اسلامی ایران را در نظام فکری و کلامی شیعه می‌جوید و اعتقاد به دکتربین امامت را که یکی از اجزاء آن، مهدی باوری است، عامل مهم پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌داند. از این‌رو، وی در آثارش درباره تحلیل این اندیشه به ریشه‌های تاریخی و دیرینه انقلاب اسلامی می‌پردازد و بیش از هر امری متوجه مسئله مهدویت می‌گردد. بی‌تردید باید گفت که حامد الگار پس از هانری کرین از نخستین اندیش‌ورزانی است که در عناصر فکر شیعه متوجه

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۸۷.

اهمیت موضوع مهدویت شده و آن را به مثابه دکترین و نظریه کلان شیعی به کار برده است و پیش از هر اندیش‌ورزی متوجه گردیده که نمی‌توان اعتقادات شیعه را بدون در نظر گرفتن موضوع مهدویت ارزیابی و بررسی نمود.

## مهدویت و دکترین‌های سیاسی - اجتماعی معاصر

علی‌اصغر داوودی

### چکیده

طرح دیدگاه‌های مختلف در مورد آینده، از مباحث زنده فلسفی در حوزه دین، تاریخ و علوم اجتماعی است. هریک از مکاتب و ایدئولوژی‌های بشری درباره فرجام تاریخ، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در حالی که بسیاری از این مکاتب آینده بشر و فرجام تاریخ را تیره و تاریک می‌بینند، ادیان آسمانی، به ویژه اسلام، نگرش مثبت و خوش‌بینانه‌ای به آینده دارند. مسئله موعودگرایی، جوهر فرجام‌شناسی ادیان ابراهیمی به‌شمار می‌آید. اوج اعتقاد به ظهور منجی در مکتب تشیع ظهور کرده است. شیعه با طرح مهدویت و فلسفه فرج، فراتر از آینده تاریخ، از آینده هستی سخن می‌گوید. در حالی که امروزه با توجه به نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های متعدد بشری و جهانی، بازار پیش‌گویی و نظریه‌پردازی درباره آینده، داغ است. جدای از این که ما خواسته یا ناخواسته، تحت تأثیر این نظریه‌پردازی‌ها هستیم، این مسئله از آن جهت اهمیت می‌یابد که این نظریه‌پردازی‌ها، به نوعی با مسائل اعتقادی ما مرتبط است. در این مقاله سعی شده ابتدا اهمیت و ضرورت آینده‌شناسی بشر و جهان بررسی گردد و دیدگاه‌های مختلف روش‌شناختی در مورد امکان‌پذیری مطالعه آینده و نیز پیشینه آینده‌نگری بحث شود. در ادامه، دو نگرش مختلف به آینده یعنی آینده‌نگری مبتنی بر وحی و آینده‌نگری بشری مقایسه شده است. در میان دیدگاه‌های مختلفی که در قالب نظریه‌پردازی‌های جدید سیاسی - اجتماعی طی سال‌های اخیر در مورد آینده بیان شده، نظریه موج سوم تافلر، نظریه پایان تاریخ فوکویاما، نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون و نظریاتی که در قالب جهانی‌شدن ابزار گشته، بررسی می‌شود و در پایان، ارتباط این نظریات با مسئله مهدویت، تحلیل و ارزیابی می‌گردد.

### واژگان کلیدی

مهدویت، موعودگرایی، فلسفه فرج، آینده‌شناسی، پایان تاریخ، موج سوم، برخورد تمدن‌ها، جهانی‌شدن.

مآل اندیشی از ویژگی‌های بارز بشری است. به حسب این ویژگی، انسان همواره در مورد آینده خود، جامعه، جهان و فرجام تاریخ، دغدغه داشته است. این دغدغه، زمینه‌ساز طرح دیدگاه‌ها و نظریات متعدد به آینده شده و امروزه نیز یکی از مباحث زنده فلسفی در حوزه دین، الهیات، تاریخ و علوم اجتماعی به شمار می‌آید. پاره‌ای از دیدگاه‌ها، نهایت تاریخ را تلخ و فرجام حیات بشر را تیره و تار می‌بینند و اساساً خلقت را ذاتاً شر و در نتیجه بدفرجام می‌انگارند. برخی دیگر به فرجام حیات، انسان و تاریخ خوش‌بین هستند و آینده جهان را روشن و امیدبخش و سرانجام حیات و هستی را خوش و دل‌پذیر می‌دانند. در این میان، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که به آینده با دیده شک و تردید می‌نگرد و بر این باور است که آینده جهان را نمی‌توان پیش‌بینی کرد.

اصولاً هریک از مکاتب و ایدئولوژی‌های بشری در مورد آینده و فرجام تاریخ نظر دارند و بر اساس نوع دیدگاهشان به آینده، می‌توان آنها را در یکی از این سه دسته قرار داد. ادیان آسمانی به ویژه ادیان ابراهیمی که نگاهشان به آینده مبتنی بر وحی است، نگرشی مثبت به آینده دارند و در دسته دوم جای می‌گیرند. مسئله مشترک همه آنها «موعودگرایی» است. به اعتقاد پیروان این ادیان، روزی دستی از غیب بیرون خواهد آمد و زخم‌های کهنه بشری را التیام خواهد بخشید و راه جدیدی فراروی انسان برای نیل به سعادت ابدی خواهد گشود. عقیده به ظهور موعود و نجات‌نهایی بشر، جوهره فرجام‌شناسی ادیان ابراهیمی به‌شمار می‌آید. اوج این نگاه به فرجام هستی، تاریخ و انسان در مکتب تشیع، جلوه کرده است. شیعه با طرح «فلسفه فرج» در مقابل «فلسفه تاریخ» فراتر از آینده‌تاریخ، سخن از آینده هستی، حیات و دگرگونی مناسبات تمام مستمندان دارد.

برای انسان معاصر که دچار نابسامانی‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها و مشکلات فراوان در عرصه جهانی است، امید به آینده اهمیت فراوانی دارد. از سوی دیگر، در سال‌های اخیر، به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هم‌گام با رشد تکنولوژی ارتباطات، گسترش روابط فرهنگی و در هم تنیدگی مناسبات اقتصادی و ظهور پدیده «جهانی‌شدن» که موجب فشردگی زمان و مکان، هم‌جواری مجازی، کش آمدن مناسبات اجتماعی در طول مکان و کوچک شدن جهان گشته است، موج جدیدی از نظریه‌پردازی‌ها درباره آینده جهان و فرجام تاریخ ظاهر شده که نظریه «دهکده جهانی» مارشال مک لوهان، «موج سوم» الوین تافلر، «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما و برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، نمونه‌هایی از آن است.

جدای از این‌که خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر پدیده جهانی‌شدن و نظریه‌پردازی‌های جدید هستیم، اهمیت این مسئله از آن جهت است که این نظریه‌پردازی‌ها به نوعی با مسائل اعتقادی شیعه، به ویژه مهدویت و ظهور منجی موعود و شکل‌گیری حکومت فراگیر جهانی ایشان ارتباط دارد. از این‌رو، برای شیعیان معتقد به ظهور قائم آل محمد علیهم‌السلام در آخرالزمان و تشکیل آرمان‌شهر کلان اسلامی توسط آن حضرت، پرسش‌هایی در خصوص آینده‌نگری‌ها و پیش‌گویی‌های بشری، به ویژه دکترین‌های سیاسی و اجتماعی معاصر با مسئله مهدویت و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام مطرح می‌گردد. باید توجه داشت که گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و تسلیحات دوربرد کشتار جمعی، جهانی‌شدن اقتصاد و بازارهای تجاری، پیش‌رفت‌های شگرف در زمینه تکنولوژی‌های نو مانند گداخت هسته‌ای، نانو تکنولوژی، سلول‌های بنیادی و...، فهم و درک ما را از مسئله ظهور آن حضرت، در گستره عظیم جغرافیایی جهان و ایجاد یک حکومت جهانی با ویژگی‌هایی که در روایات دینی آمده روشن‌تر و شفاف‌تر می‌کند، یعنی آنچه در گذشته جنبه اعجاز و شگفتی داشت، امروزه در پرتو پیش‌رفت‌های تکنولوژیک، عادی‌تر به نظر می‌رسد.

این مقاله، در کنار پرداختن به اهمیت و ضرورت آینده‌شناسی و امکان‌پذیری آینده‌نگری، به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های مختلف مادی و الهی به آینده می‌پردازد و در نهایت، به نسبت میان مهدویت و دکترین‌های سیاسی و اجتماعی معاصر، پاسخ می‌دهد.

### اهمیت و ضرورت آینده‌شناسی

موجودات زنده، از میکروارگانیسم‌ها گرفته تا انسان، اعمالشان به سوی آینده، جهت‌گیری شده است. در حالی که دیگر موجودات زنده، به طور طبیعی، غریزی و ناخودآگاه رو به آینده دارند، جهت‌گیری انسان آگاهانه است. با وجود این، اعمال تمام موجودات زنده به انطباق با اوضاع آینده بستگی دارد تا از این طریق تداوم حیات میسر گردد. انسان در طول زندگی، برای رویارویی با آینده، از خلال فرآیند آزمون و خطا (فرآیند یادگیری)، ابزارهای لازم برای آینده‌نگری و پیش‌بینی را تدارک دیده است. شیوه‌های یادگیری و شناخت انسان از جهان پیرامون طی هزاران سال تکامل نیز دست‌خوش دگرگونی‌های بسیار شده، به گونه‌ای که از بینش‌های جادویی و اسطوره‌ای اولیه تا بینش ذهنی و انتزاعی قرون وسطایی و بینش علمی جدید تکامل یافته است.

در میان تلاش‌های بشری هیچ کوششی به اندازه شناخت آینده اهمیت ندارد. همه طالب آگاهی در مورد سرانجام جهان هستند. بسیاری از دل‌بستگی‌ها به خرافات، فال‌گیری‌ها، توجه و ارج‌گذاری به پیش‌گویی‌های رمالان، ساحران و مرتاضان از همین میل و علاقه نشأت می‌گیرد. چه بسیار کسانی که برای کسب خبر از فردای خود حاضر به پرداخت هزینه‌های گزاف هستند. بسیاری از رنج‌ها و آلامی که بشر متحمل می‌شود، برای تأمین آینده خود است. برخی به آینده نزدیک نظر دارند و برخی به آینده دور و جهان آخرت. همه از تصور آینده شیرین و لذت‌بخش خوش حال می‌شوند و از ترسیم آینده تاریک و مبهم، احساس ناراحتی و ناخرسندی می‌کنند. از این‌رو، انسان همواره برای آینده خود و جامعه‌اش نگران است؛ نگران از

این که نکند سرنوشت او تلخ و ناگوار باشد و سهل انگاری امروزش، پشیمانی فردا را در پی داشته باشد. به همین جهت، منتظر خیر و فرجی است تا دشواری‌ها را از میان بردارد و آینده را به کام او شیرین گرداند. همین فکر، شکل دهنده «مسئله انتظار» است. این انتظار برای آینده بهتر، تنها به مذهبی‌ها، محدود نیست، بلکه در ایدئولوژی‌های مادی و حتی «ماتریالیسم دیالکتیک» که تاریخ را بر اساس تضاد و تناقض توجیه می‌کند نیز دیده می‌شود.

با وجود تلاش انسان برای شناخت آینده و کسب آگاهی از آن، حدود آگاهی او از آینده بسیار محدود و ناچیز است. خدای دانا و حکیم مقدر فرموده که از آینده، اطلاع اندکی داشته باشیم. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

چه بسیار از ساعات و اوقات را که در این راه صرف کردم، ولی حکمت خدا بر روی آن پرده‌ای گذاشت و جز به میزان اندک، دریچه‌ای از آن به رویم گشوده نشد!

شاید رمز و راز این تدبیر الهی آن باشد تا هرکس در عرصه عمل و محیط زندگی، با آزادی و اراده خود انجام وظیفه کند و خود را آن‌چنان که هست، نشان دهد. به رغم این تدبیر، ذهن کنجکاو بشر نمی‌گذارد به آینده بی‌اعتنا باشد. از این‌رو، انسان‌ها از ابتدای تاریخ تاکنون، تلاش‌هایی را برای شناخت آینده سامان داده‌اند.

تا قبل از نهضت علمی جدید، کار پیش‌گویی و آینده‌نگری، یا کار اولیای الهی بود که با اتصال به منبع غیب با اراده الهی، بخشی از اسرار و رموز آینده را برملا می‌کردند و یا کار رمالان، ساحران، طالع‌بینان و فال‌گیرانی بود که با سوءاستفاده از روحیه کنجکاو بشر، با ترفندهای مختلف سعی داشتند خود را آگاه به رموز آینده وانمود کنند.

با پیدایش روش‌های علمی جدید در یک قرن اخیر، تلاش‌های انسان برای شناخت آینده وارد مرحله تازه‌ای شده است. در چند دهه گذشته، گرایش و جنبش

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

تازه‌ای تحت عنوان «جنبش آینده‌شناسی»<sup>۱</sup> پدید آمده که می‌کوشد با استفاده از روش‌های صحیح پژوهش علمی، پیش‌گویی و پیش‌بینی آینده را علمی کند.<sup>۲</sup> در چنین ره‌یافتی، پیش‌گویی به خودی خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است تا پژوهش‌گر به کمک آن، بهترین سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدام برای بهره‌وری بیشتر در حال و آینده را معین کند و به مدیران و تصمیم‌گیران عرضه نماید. بر این اساس، هدف آینده‌شناسی ابداع یا استخراج، بررسی، ارزیابی و نهایتاً ترسیم تصویری روشن از آینده، ممکن و بهتر است؛ این‌که آینده «چگونه می‌تواند باشد»، «احتمالاً چگونه خواهد بود» و «چگونه باید باشد».<sup>۳</sup> طرح چنین دیدگاه‌های آینده‌نگرانه، به جوامع بشری امکان می‌دهد تا فرآیند تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و تدوین برنامه‌های اقدام اجتماعی را به گونه‌ای روزافزون عقلایی سازد. امام علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

من استقبل الأمور أبصر و من استدبر الأمور تحیر؛<sup>۴</sup>

کسی که کارها را پیش‌بینی کند دارای بینایی می‌شود و کسی که کارها را پشت سر اندازد و پیش‌بینی نکند متحیر می‌گردد.

کارل یاسپرس، فیلسوف معاصر، نیز در مورد اهمیت و ضرورت آینده‌نگری می‌گوید:

هیچ پیش‌بینی بی‌اثر نیست؛ خواه درست باشد خواه نادرست، مردمان را به حرکت در می‌آورد. هرچه آدمی بیانگارد در طرز فکر و نحوه عملش اثر می‌بخشد. دیدن خطر و نگرانی درست، شرط این است که به پا خیزد و در صدد عمل بر آید؛ در حالی‌که تصورات واهی و پرده‌پوشی، سبب تباهی‌اش می‌شوند.<sup>۵</sup>

بنابراین، آینده‌شناسی با هر درجه اعتبار، ضرورتی انکارناپذیر است. پرداختن به آینده سبب می‌شود که اولاً، درک درستی از دورنمای جامعه آرمانی پیدا کنیم تا بدانیم برای

#### 1. Futurology Movement.

۲. محمد بهرامی، درآمدی بر روش‌ها و شیوه‌های پیش‌گویی آینده، ص ۲۵، انتشارات دفتر مطالعات استراتژیک وزارت دفاع، تهران ۱۳۶۴ شمسی.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، حکمت ۵۲.

۵. آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۳۲۸، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۴ شمسی.



ساختن چه نوع جامعه‌ای باید تلاش کرد؛ ثانیاً، امکان و راه عملی وصول به چنین جامعه‌ای را بهتر بشناسیم؛ ثالثاً، با تصمیم‌گیری راسخ و قطعی در راه وصول به این هدف، تلاش و فداکاری کنیم.

### امکان‌پذیری مطالعه آینده

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که اجرای روش‌های چهارگانه علمی (مشاهده، تعمیم، تجربه و اعتباریابی) برای شناخت آینده، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا راهی برای آزمون فرضیات مربوط به آینده وجود ندارد. این عده اساساً هرگونه پیش‌گویی و آینده‌شناسی معتبر، به ویژه در حیطه علوم انسانی و اجتماعی را انکار می‌کنند. دانیل لیتل بر این باور است که علوم اجتماعی در حال و آینده قادر نخواهند بود که مبنای استواری برای پیش‌بینی‌های دقیق فراهم آورند. این امر از تعین‌ناپذیری فرآیندهای اجتماعی و بی‌پایان بودن حوزه علیت اجتماعی، ناشی می‌شود.<sup>۱</sup> موریس دوورژه نیز اعتقاد دارد که روش‌های نمونه‌گیری در علوم اجتماعی، هنوز جز پیش‌گویی‌های اتفاقی را اجازه نمی‌دهد.<sup>۲</sup> یاسپرس هم ضمن نقد این نگرش که انسان قادر است تمام جریان تاریخ را از آغاز تا انجام بشناسد، چنین توهمی را ناشی از اعتقاد به علم کل انسان به تاریخ، اعم از گذشته، حال و آینده می‌داند. پیش‌فرض‌های اساسی این اعتقاد عبارتند از:

۱. جریان تمام امور تابع ضرورت است؛
۲. همه چیز معلوم و معین است و اگر انسان به اندازه کافی پژوهش کند، می‌تواند همه آنها را بشناسد؛
۳. گذشته علت ضروری آینده است. بنابراین، با شناخت گذشته می‌توان آینده را شناخت؛

۱. نک: تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم/اجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، نشر صراط، تهران ۱۳۷۳ شمسی.

۲. روش‌های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی، ص ۷۱، نشر سپهر، تهران ۱۳۶۲ شمسی.

۴. پیش‌گویی‌های نادرست، زاده فرضیات نادرست نیستند، بلکه منشأ آنها شناسایی‌های ناقص است که می‌توان این نقایص را برطرف کرد.<sup>۱</sup>

او فرض علم کل درباره تاریخ را نادرست می‌داند و در این مورد چنین استدلال می‌کند که مدعیان چنین علمی هریک به فراخور خویش، منشأ همه تحولات و امور را علتی واحد معرفی می‌کنند، یعنی یا یک عامل (مثلاً اقتصاد) را به طور مطلق مطرح می‌نمایند و یا این‌که روندی واحد را که گمان می‌کنند به کُنه آن پی برده‌اند، به تمام وقایع و امور تسری می‌دهند، مانند دیالکتیک روح عینی در نظریه هگل و یا ماتریالیسم تاریخی در نظریه مارکس.<sup>۲</sup>

کارل پوپر نیز در زمینه‌ای مشابه، به نقد گرایش «تاریخی‌گری» در فلسفه علم می‌پردازد. به اعتقاد وی، تاریخی‌گری، نگرشی به علوم اجتماعی است که پیش‌گویی تاریخی را هدف اصلی خود قرار داده و اعتقاد دارد با کشف و شناخت الگوها، قوانین و یا روندهای زمینه‌ساز تحول و تغییر، می‌توان به شناخت آینده نایل آمد. او با طرح یک زنجیره استدلالی، ناتوانی این گرایش در پیش‌بینی آینده را نشان می‌دهد:

۱. تردیدی نیست که روند تحول تاریخ و جامعه بشری، به شدت از رشد معرفت علمی انسان تأثیر می‌پذیرد؛

۲. امکان ندارد با روش‌های علمی یا استدلالی، پیش‌رفت و تحول آینده معرفت علمی خویش را پیش‌گویی کنیم؛

۳. بنابراین، نمی‌توان روند آینده تاریخ بشری را پیش‌گویی کرد و بر همین اساس، اعتقاد به علوم اجتماعی تاریخ‌گرا به منزله علمی متناظر با مثلاً فیزیک نظری، هیچ مبنای منطقی ندارد.<sup>۳</sup>

به این ترتیب، به نظر این گروه از اندیشه‌ورزان، به دلیل مسائل و مشکلات فراوان

۱. آغاز و انجام تاریخ، ص ۲۳۰.

۲. همان، ص ۲۳۲.

۳. فخر تاریخی‌گری، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۱۷ - ۲۰، نشر آگاه، تهران ۱۳۶۲ شمسی.

روش شناختی نظیر دشواری گردآوری داده‌های معتبر، ایجاد چارچوب‌ها و طرح‌های نظری مناسب، به کاربردن روش تجربی و معضلات فلسفی ناشی از آن، زمینه مساعدی برای ایجاد یک نظریه علمی پیش‌گو، در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، وجود ندارد. به علاوه، پیچیدگی‌های بیشتری نیز وجود دارد که اغلب از نظر پنهان می‌ماند، مثل این واقعیت که هرگونه پیش‌گویی و پیش‌بینی آینده، بلافاصله بر عمل کرد کسانی که در معرض آن قرار می‌گیرند، تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود که افراد، گروه‌ها و جوامع، رفتار خود را متناسب با آن تغییر دهند و در نتیجه روند پیش‌بینی شده، جهتی تازه بیابد. بطلان پیش‌بینی مارکس مبنی بر اجتناب ناپذیر بودن انقلاب پرولتاریایی در جوامع پیش‌رفته سرمایه‌داری در این چارچوب، توضیح داده می‌شود.

در مقابل، گروه دیگری از صاحب‌نظران، رهیافتی متفاوت به موضوع دارند و تصویری دیگر نشان می‌دهند. این عده برعکس گروه نخست، پیش‌بینی و بحث از آینده را یکی از وظایف مشروع علم دانسته و نیز شاخص آن را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> برخی نیز پا را فراتر گذاشته، معتقدند که هر نوع پژوهش علمی، مبتنی بر سه هدف است: توصیف پدیده‌ها، تبیین پدیده‌ها و پیش‌گویی آینده. به نظر اینها، پیش‌گویی آینده در گرو یافتن آن دسته از روندهای آتی است که با روند تجربیات گذشته هم‌آهنگی داشته باشد.<sup>۲</sup> بنابراین، اینها با همان شدت گروه نخست، به امکان پیش‌بینی و شناخت تحولات آینده اعتقاد دارند.

### پیشینه آینده‌نگری

در عهد باستان، کار پیش‌گویی و پیش‌بینی آینده بر عهده هاتقان غیب، طالع‌بینان و

۱. نک: آلن چالمرز، چیست علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیباکلام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴ شمسی.

۲. همان.

رمالان بود. اینها غالباً زمانی بودند که در معابد، پس از استفاده از مواد مخدر، به حالت خلسه فرو می‌رفتند و به هذیان‌گویی می‌پرداختند. تفسیر این هذیان‌ها و استخراج پاسخ‌ها بر عهده کاهنان معابد بود. دشواری کار نیز به همین تفسیرها برمی‌گشت؛ زیرا مفسران اغلب برای اجتناب از آشکار شدن بطلان پیش‌بینی، به دادن پاسخ‌های دوپهلوی و مشروط مبادرت می‌ورزیدند.

در ادوار بعد، توجه به آینده و ضرورت آمادگی برای رویارویی با آن و نیز حتی تمایل به تأثیرگذاری بر آینده از طریق طراحی آن، به صورت دغدغه ذهنی و کوشش فکری اندیشه‌ورزان، به ویژه فلاسفه در آمد. این توجه به آینده، به طور مشخص نزد فلاسفه سیاسی، منزلتی والاتر یافت و حاصل کار، در قالب ابراز آرمان‌شهرهای آینده تبلور پیدا کرد. «مدینه فاضله» افلاطون، «شهر خدایی» سنت آگوستین، «مدینه فاضله» فارابی، «شهر آفتاب» کامپانلا و «یوتوپیا» توماس مور، نمونه‌های برجسته‌ای از این‌گونه گرایش‌های آینده‌نگرانه فلاسفه سیاسی به شمار می‌آیند.<sup>۱</sup>

گرایش به جابه‌جایی «روی‌کرد آرمان‌شهری» با «روی‌کرد علمی» در مطالعه آینده، وجه تمایز این عصر از دوران قبل به شمار می‌آید. در این مرحله، متفکران و نظریه‌پردازان بسیاری کوشیده‌اند تا با الهام از آرا و اندیشه‌های متفکران قبلی، بهره‌گیری از دست‌آوردهای جدید علمی و فکری بشر و شناخت و تحلیل وضعیت موجود جوامع انسانی، تصویری از فردای این جوامع نشان دهند. آثار دانش‌مندانی چون جان استوارت میل، سن سیمون، مارکس و بسیاری از متفکران قرن بیستم، نشان دهنده روی‌کرد جدید به آینده‌نگری است.<sup>۲</sup>

در طول قرن نوزدهم و بیستم، نویسندگان آثار علمی - تخیلی، ضمن پیش‌بینی تحولات علمی و تکنولوژیک آینده، گاه چنان تصاویر دقیقی نشان داده‌اند که تحقق آنها موجب حیرت همگان شده است. افرادی چون لئوناردو داوینچی، ژول ورن،

۱. نک: عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۸۱ شمسی.

۲. نک: حسین بشریه، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، نشر نی، تهران ۱۳۷۶ شمسی.

هربرت جی. ولز، آرتور سی. کلارک، آلدوس هاکسلی و ایزاک آسیموف، از نمایندگان برجسته این دسته از نویسندگان هستند. در حوزه مسائل سیاسی - اجتماعی نیز افرادی چون گوته، الکسی دوتوکویل و یاکوب بورکهارت، پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده سیاسی و اقتصادی جهان داشته‌اند که کم‌وبیش درست از آب درآمده است.

در سال ۱۹۴۳ میلادی، نخستین بار آینده‌نگر آلمانی به نام فلشتایم در مورد برنامه‌های مربوط به جهت‌گیری جوامع در برابر آینده، اصطلاح «آینده‌شناسی»<sup>۱</sup> را مطرح کرد. در دهه ۱۹۵۰ میلادی برتران دوژوونل در اثر خود به نام *هنر گمانه‌زنی*، آینده‌شناسی را به سوی دست‌یابی به شالوده‌های فلسفی و عقلایی بیشتر سوق داد.<sup>۲</sup> بر پایه چنین مطالعاتی، افرادی هم‌چون هرمن کان، رابرت تئوبالد و بعدها پل کندی، مارشال مک لوهان، الوین تافلر، فرانسیس فوکویاما و ساموئل هانتینگتون به بحث درباره آینده پرداختند. توجه روزافزون به آینده‌پژوهی، به تأسیس «جامعه جهانی آینده‌شناسی» منجر شد که نخستین کنفرانس جهانی مربوط به آینده را در ۱۹۸۰ میلادی با شرکت بیش از شش‌هزار نفر در شهر تورنتو کانادا برگزار کرد. از آن زمان به بعد ده‌ها مؤسسه و سازمان برای آینده‌پژوهی و پیش‌بینی روندهای جهانی، در عرصه‌های مختلف در بسیاری از ممالک پیش‌رفته تأسیس شده است. به علاوه، رشته‌ای به نام آینده‌شناسی در دانشگاه‌های این کشورها تأسیس شده و ده‌ها مجله و نشریه مرتبط با مسائل آینده‌شناسی، در سطح جهان منتشر می‌شود.

برخلاف پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی‌های بشری که عمدتاً بر تجربه و عقل مبتنی است، در گذشته نوع دیگری از پیش‌گویی آینده بوده که عمدتاً بر وحی و اتصال به عالم غیب تکیه دارد. برخلاف پیش‌بینی‌های بشری که هم محدود و هم آکنده از خطا و اشتباهات فراوان است، این پیش‌گویی، هیچ‌گونه خطا و اشتباهی ندارد. نمونه‌های بسیاری از این پیش‌گویی‌ها را می‌توان در کتب آسمانی و آموزه‌های پیامبران الهی

1. Furturology.

۲. درآمدی بر روش‌ها و شیوه‌های پیش‌گویی آینده، ص ۳۵.

یافت. انبیای الهی که به عالم غیب و ملکوت متصل بودند، همواره نویدها و گاه اندازهایی درباره سرنوشت قوم خود یا کل بشر می‌دادند که به فاصله اندکی تحقق می‌یافت. پیش‌بینی حضرت نوح علیه السلام مبنی بر نزول باران، طوفان و عذاب الهی و تمهیدات ایشان برای ساختن کشتی، پیش‌گویی پیامبرانی چون هود، صالح و لوط علیهم السلام مبنی بر نزول قریب‌الوقوع عذاب الهی برای قومشان و یا پیش‌بینی ابراهیم خلیل و حضرت موسی علیه السلام مبنی بر فروپاشی و هلاکت طاغوتانی چون نمرود و فرعون، نمونه‌های گویایی از این نوع پیش‌بینی‌ها به شمار می‌روند. علاوه بر پیش‌گویی‌های کوتاه‌مدت، در بسیاری از کتب آسمانی، به ویژه قرآن مجید، پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده بشر، فرجام تاریخ و حتی کل هستی شده است. از آن‌جا که امروزه دیگر کسی به پیش‌گویی‌های رمالان و طالع‌بینان واقعی نمی‌گذارد، دو نوع نگرش به آینده وجود دارد که بدیل و رقیب یک‌دیگرند: یکی پیش‌گویی‌های بشری مبتنی بر عقل و تجربه و استفاده از روش‌های علمی و دیگری پیش‌گویی‌های مبتنی بر وحی و کتب آسمانی. در این بخش از مقاله به بررسی و ارزیابی این دو نوع آینده‌نگری می‌پردازیم:

### الف) آینده از نگاه نظریه‌پردازی‌های معاصر

همان‌طور که در مباحث قبلی گفته شد، در یکی دو قرن اخیر، فلاسفه و اندیشه‌ورزان سیاسی - اجتماعی در مورد آینده تاریخ، بشر و روابط بین‌الملل پیش‌گویی‌های متعددی کرده‌اند. این نوع نگرش را در بین فلاسفه تاریخ‌گرا و تکامل‌گرا بیشتر می‌توان مشاهده کرد. افرادی چون آگوست کنت که مراحل سه‌گانه رشد و پیش‌رفت بشری را مطرح کرد و یا کارل مارکس که خط سیر بشر از کمون اولیه تا جامعه سرمایه‌داری را بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک تحلیل و بر مبنای آن پیش‌بینی نمود که انقلابات پرولتاریایی در جوامع پیش‌رفته صنعتی صورت خواهد گرفت و بشر وارد مرحله سوسیالیسم و پس از آن به مرحله کمونیسم، که یک جامعه آرمانی است، خواهد رسید و تمام تضادها و کشمکش‌ها، با از میان رفتن مالکیت خصوصی از میان خواهد رفت و یا والت روستو که مراحل پنج‌گانه رشد جوامع از

ستی تا مدرن را تشریح می‌کند و... نمونه‌هایی از فیلسوفان تکامل‌گرا هستند. هدف این نظریه‌پردازی‌ها ارائه طرحی از تاریخ و فرجام جامعه انسانی است. در این تصور، تاریخ به مثابه فرآیندی منسجم و متکامل و فهمیدنی تلقی می‌شود که غایت آن نیل به جامعه‌ای فارغ از تضادهای درونی است.<sup>۱</sup>

از آن‌جا که پرداختن به تمام پیش‌گویی‌های انجام شده در حوزه مطالعات سیاسی - اجتماعی در این مقاله نمی‌گنجد، به بررسی چند تن از نظریه‌پردازان غربی می‌پردازیم که بسیار مورد توجه هستند:

### ۱. نظریه موج سوم

الوین تافلر روزنامه‌نگار و نویسنده پرآوازه امریکایی است که با نوشتن کتاب شوک آینده به شهرت رسید و با آثار بعدی‌اش هم‌چون موج سوم، جنگ و ضد جنگ، جابه‌جایی در قدرت و به سوی تمدن جدید، آوازه جهانی یافت. محور اصلی مباحث وی بررسی تحولات آینده است. او نظریه امواج ابرتمدن‌ها را در صحنه تاریخ بررسی می‌کند و از سه «موج» یا «ابرتمدن» نام می‌برد: موج اول که ده هزار سال طول کشید و بر کشاورزی استوار بود و با بیل و کلنگ نمادپردازی می‌شد، موج دوم یا ابرتمدن صنعتی که از آن به عصر دودکش‌ها نام می‌برد و با موتور نمادپردازی می‌شود و از اواسط قرن هیجدهم میلادی در اروپای غربی و امریکا پدید آمد و موج سوم که آن را ابرتمدن دانایی و خرد (عصر فراصنعتی) نامیده و با رایانه نمادپردازی می‌شود و در چهار دهه اخیر در اروپای غربی، امریکا و ژاپن و بخش‌هایی از آسیا در حال سر بر آوردن است.<sup>۲</sup>

تمدن موج اول، ناگزیر با زمین پیوستگی داشت. این تمدن، صرف نظر از شکل محلی که ممکن بود به خود بگیرد، زبانی که مردمش بدان سخن می‌گفتند، مذهب یا

۱. عبدالعلی قوام، نقد نظریات نوسازی و توسعه سیاسی، ص ۲۷، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۴ شمسی.

۲. نک: موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، نشر نو، تهران ۱۳۶۶ شمسی.

نظام اعتقادی که داشتند، فرآورده انقلاب کشاورزی بوده است. هنوز بسیاری از انسان‌ها در جوامع ماقبل مدرن هم‌چون اسلاف خود در قرون گذشته، زندگی می‌کنند و از عصر کشاورزی خارج نشده‌اند. اساس قدرت در موج اول زور بود، یعنی هرکس زور بیشتری داشت قدرت‌مندتر بود. تمدن موج دوم، از تحولاتی که به دنبال رنسانس و اصلاح مذهب در غرب اتفاق افتاد و نیز پیدایش علوم نیوتنی، انقلابات بازرگانی و بورژوا - دموکراتیک، کشف نیروی بخار و انقلاب صنعتی که از نیمه قرن هجدهم آغاز شد، سرچشمه می‌گیرد. تولید کارخانه‌ها راه تازه‌ای برای ایجاد ثروت و نیروی پیش‌برنده بسیاری از دگرگونی‌ها بود. طولی نکشید که بسیاری از عناصر هم‌چون تولید انبوه، مصرف بالا، آموزش همگانی، رسانه‌های گروهی و... گردآمد و نهادهای تخصصی، آموزشگاه‌ها، بنگاه‌ها و احزاب از آن حمایت کردند و سیستمی را پدید آوردند که تمام روابط انسانی را دگرگون نمود. موج دوم، با راه جدید برای تولید ثروت، روابط میان کشورها را نیز دچار بی‌ثباتی کرد و مواردی از خلأ و جابه‌جایی قدرت را پدید آورد. صنعتی شدن، به گسترش بازارهای ملی و ایدئولوژی هم‌راه آن یعنی ناسیونالیسم انجامید. منبع قدرت دیگر زور تنها نبود، بلکه ثروت نیز یکی از منابع قدرت به حساب می‌آمد. در این موج، جهان به دو بخش تقسیم شد: یکی کشورهای برتر و سلطه‌گر و دیگری انبوه مستعمرات خشم‌گین اما فرمان‌بر و وابسته به موج اول.<sup>۱</sup>

تافلر پس از تشریح ویژگی‌های این دو موج، معتقد است که امروزه رده‌بندی تمدن‌های جهان تفاوت دارد. جهان با شتاب به سوی ساختاری متفاوت از قدرت پیش می‌رود که نه یک جهان دو پاره، بلکه جهانی شدیداً تقسیم شده به سه تمدن متعارض و سبقت‌جو را پدید خواهد آورد. در موج سوم اقتصادهای «خرد - پایه» به سمت تولید انبوه نخواهند رفت؛ کارهای غیرمولد (خدمات) افزایش می‌یابد؛ سرمایه‌های ناپیدا مانند اطلاعات به صورت سرچشمه اصلی درمی‌آیند؛ کارگران درس

۱. همان.



نخوانده و ناشی بی‌کار می‌شوند؛ فرهنگ از گونه‌ای که در آن معیارها به خوبی تعریف شده و مبتنی بر سلسله مراتب است، خارج می‌شود و به گونه‌ای درمی‌آید که در آن اندیشه‌ها، پندارها و نمادها، در گردابی پیچ و تاب می‌خورد؛ شخص اصول جداگانه‌ای برای خود برمی‌گزیند و ارزش‌های موجود به چالش کشیده یا نادیده انگاشته می‌شود.

مبنای اصلی قدرت در موج سوم «دانایی» است. ساختار جامعه در این موج، به کلی تغییر می‌یابد. کشورها ناگزیرند از بخشی از حاکمیت خود چشم‌پوشند و دخالت‌های فزاینده اقتصادی و فرهنگی یک‌دیگر را بپذیرند. تمدن موج سوم اتکای روزافزونی به اطلاعات و دانش و مبادله آن دارد و اقتصاد، تکنولوژی و محیط زیست سه محور اصلی فعالیت اطلاعاتی آینده را تشکیل می‌دهد.

به عقیده وی در موج سوم، کسی پیش‌گام است که در دانش و اطلاعات، رهبری جهانی را در اختیار داشته باشد. اغلب منازعات و جاسوسی‌های آینده بر سر کسب اطلاعات است. زمان و سرعت در این موج، به مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رقابت‌جویی و پیشرفت اقتصادی تبدیل شده است. به عقیده تافلر، در کشورهای پیش‌رفته به اصطلاح «تند»، همه‌چیز از تولید گرفته تا معاملات، تصمیم‌گیری‌های سیاسی، خلاقیت و مهم‌تر از همه جریان داده و اطلاعات و دانش، سریع‌تر اتفاق می‌افتد و در نتیجه، در این کشورها ثروت و قدرت تندتر تولید می‌شود. حال آن‌که در کشورهای کم‌توسعه یافته و به اصطلاح «کند» که در حصار از موانع فرهنگی گرفتار آمده‌اند، همه‌چیز به کندی جریان دارد.

به زعم وی کشورهای کم‌توسعه یافته چاره‌ای ندارند جز تقویت بنیان‌های دانایی خود و برپایی ساختارهایی که بتوانند با برطرف کردن موانع فرهنگی، راه را برای مبادله سریع داده‌ها، اطلاعات و دانش باز کنند. این کشورها سرنوشتی در پیش دارند

که باید از نو تعیین کنند.<sup>۱</sup>

تافلر برخوردار تمدن‌ها را در آینده قطعی می‌داند، اما نه آن‌سان که هاتینگتون می‌گوید و در امتداد خطوطی که او ترسیم می‌کند. به نظر او، مردم در جهانی سه بخشی زندگی می‌کنند که هر بخش آن، دربر گیرنده ملت‌ها و جوامعی است و نماینده تمدنی از تمدن‌های سه‌گانه فوق با فرهنگ‌ها، هنرها، باورهای مذهبی و سطوحی از دانش و علوم خاص خود به حساب می‌آید. از دید تافلر، نبرد سترگ آینده از افت و خیزها، چشم و هم‌چشمی و تک و پاتک این گروه‌های تمدنی بزرگ، و به تعبیر خود او از «برخورد امواج تاریخ» پدید می‌آید.

## ۲. نظریه پایان تاریخ

فرانسیس فوکویاما، پژوهش‌گر ژاپنی‌الاصل امریکایی در مؤسسه پژوهشی «رانند» که مدتی مدیر برنامه‌ریزی وزارت امور خارجه امریکا نیز بود، به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در مقاله‌ای تحت عنوان «پایان تاریخ و واپسین انسان» که بعدها به کتاب تبدیل شد، به شیوه‌ای خوش‌بینانه به فرجام تاریخ می‌نگرد. وی تحت تأثیر هگل و مارکس که تاریخ را فرآیندی منسجم، متکامل، جهت‌دار و فهمیدنی می‌دانستند و غایت آن را نیل به جامعه‌ای فارغ از تضادهای درونی یاد می‌کردند، لیبرال - دموکراسی را نقطه تکامل ایدئولوژیک بشر و آخرین شکل حکومت بشری مطرح می‌کند. او این شکل از جامعه سیاسی را عقلایی می‌داند که فارغ از تضادهای درونی و بنیادی است. البته وی به وجود مشکلات اجتماعی جدی در جوامع لیبرال - دموکرات موجود اذعان می‌کند، ولی معتقد است که این مشکلات ناشی از اصول بنیادین این نوع نظام سیاسی (آزادی و برابری) نیست، بلکه به دلیل اجرای ناقص آنها و در نتیجه رفع شدنی است. او می‌نویسد:

پایان تاریخ، زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن

۱. نک: الوین تافلر و هایدی تافلر، به سوی تمدن جدید؛ سیاست در موج سوم، ترجمه محمدرضا جعفری، نشر سیمرغ، تهران ۱۳۷۵ شمسی.

عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده می‌شود. بشر امروز به جایی رسیده است که نمی‌تواند دنیای ذاتاً متفاوت از جهان کنونی را تصور کند؛ چراکه هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد.<sup>۱</sup>

یا در جایی دیگر می‌گوید:

در طول چند سال گذشته، هم‌گام با پیروزی لیبرال - دموکراسی بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر سلطنت موروثی، فاشیسم و جدیدتر از همه کمونیسم، در سراسر جهان، اتفاق نظر مهمی درباره مشروعیت لیبرال - دموکراسی به عنوان تنها نظام حکومتی موفق به وجود آمده است. اما افزون بر آن، لیبرال - دموکراسی ممکن است نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر و آخرین شکل از حکومت بشری باشد و در این مقام پایان تاریخ را تشکیل دهد. در واقع، شکست کمونیسم دلیل پیروزی ارزش‌های لیبرال غربی و پایان درگیری‌های ایدئولوژیک است.<sup>۲</sup>

به طور کلی اصول کلی نظریه فوکویاما عبارتند از:

یکم، با شکست ایدئولوژی‌های رقیب لیبرال - دموکراسی، نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک فرا رسیده است؛

دوم، بعد از این شکست، عمر نظام‌های سیاسی و حکومتی مبتنی بر این ایدئولوژی‌ها نیز به پایان رسیده و تنها نظام حکومتی و سیاسی مبتنی بر لیبرال - دموکراسی آخرین شکل حکومت بشری خواهد بود؛

سوم، ایدئولوژی لیبرال - دموکراسی عاری و فارغ از تضادهای درونی بنیادی است؛  
چهارم، این ایدئولوژی مبتنی بر دو اصل آزادی و برابری است.

فوکویاما کوشیده تا با دست‌مایه قرار دادن جلوه‌های نو «اندیشه ترقی» و نیز اندیشه فیلسوفان تاریخ پیش از خود، نوع جدیدی از تاریخی‌گری را عرضه دارد. اساساً بحث از فلسفه تاریخ و ارائه طرحی برای ماجرای که نه بدایت دارد و نه نهایت، همواره شیرینی و جذابیت خاصی داشته است و انسان با پذیرش آن، گویی

۱. «فرجام تاریخ و واپسین انسان»، ترجمه علی‌رضا طیب، مجله سیاست خارجی، سال هفتم، ش ۲۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۶۷.

اشراف خاصی بر زندگی دارد و از مقهور بودن در چنگال سرنوشتی نامعلوم رها می‌شود. شاید اصلی‌ترین وجه جالب نوشته‌های فوکویاما نیز همین باشد. با این حال، شایسته است به ادعاهای این نظریه‌پرداز با تأمل بیشتری بنگریم.

### ۳. نظریه برخورد تمدن‌ها

ساموئل هانتینگتون، استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد آمریکا و یکی از نظریه‌پردازان دوران جنگ سرد است که شهرت بسیاری دارد. وی بی‌آن‌که هم‌چون برخی تحلیل‌گران، پایان جنگ سرد را ختم مناقشات ایدئولوژیک تلقی کند، آن را سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدن‌ها» می‌نگارد و بر اساس آن، بسیاری از حوادث و رخ دادهای جاری جهان را به گونه‌ای تعبیر و تحلیل می‌کند که در جهت تحکیم انگاره‌ها و فرضیات نظریه جدیدش باشد. او تمدن‌های زنده جهان را به چند تمدن بزرگ تقسیم می‌کند: تمدن‌های غربی، اسلامی، ژاپنی، هندو، ارتدوکس، امریکای لاتین و در حاشیه نیز تمدن افریقایی. به اعتقاد وی، خطوط گسل میان تمدن‌های مزبور، منشأ درگیری‌های آتی و جانشین واحد کهن «دولت - ملت» است. تقابل تمدن‌ها سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر نو را شکل می‌دهد، زیرا:

یکم. اختلاف تمدن‌ها اساسی است؛

دوم. خودآگاهی تمدن دایم افزایش می‌یابد؛

سوم. تجدید حیات مذهبی، وسیله‌ای برای پرکردن خلأ هویت در حال رشد به شمار می‌آید؛

چهارم. رفتار منافقانه غرب، موجب رشد خودآگاهی تمدنی دیگران شده است؛

پنجم. ویژگی‌ها و اختلافات فرهنگی تغییر نمی‌پذیرد؛

ششم. منطقه‌گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است.<sup>۱</sup>

۱. مجتبی امیری (گردآوری)، نظریه برخورد تمدن‌ها؛ هانتینگتون و منتقدانش، ص ۲۲، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، تهران ۱۳۷۴ شمسی.

بنابراین، امروز خطوط گسل موجود بین تمدن‌ها جانشین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده و این خطوط، جرقه‌های ایجاد بحران و خون‌ریزی‌اند. به اعتقاد هانتینگتون، خصومت ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان این دو، آستان بروز حوادثی خونین است. به این ترتیب، پارادایم برخورد تمدنی، دیگر مسائل جهانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در عصر نو، صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی - کنتوسیوسی در کنار هم رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرند. خلاصه این‌که کانون اصلی درگیری‌ها در آینده، بین غرب و اتحاد جوامع شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود. در واقع، درگیری‌های تمدنی، آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

از نظر هانتینگتون، تنش‌ها و منازعات جدی در سطح بین‌المللی برخلاف گذشته از بحران هویت در میان ملت‌ها نشئت خواهد گرفت. هویتی که پیش از این با استناد به ایدئولوژی، نظام اقتصادی و یا نظام سیاسی کشورها تعریف می‌شد، اکنون برای حفظ موجودیت خود، به دنبال یافتن شاخص‌های جدیدی در مقوله فرهنگ است. چشم‌انداز آینده چنین می‌نماید که درگیری‌های آتی، نه تنها برای پیش‌برد اهداف سیاسی، بلکه به منظور تعیین هویت خود افراد و واحدها، در چارچوب تمدن‌های موجود نیز به وقوع خواهد پیوست. سیاست داخلی، قومی و جهانی وجود خواهد داشت، اما همگی تابعی از سیاست تمدنی خواهند بود. هانتینگتون هم چنین تصریح می‌کند:

در دنیای بعد از جنگ سرد، کشورهای اصلی و مرکزی هر تمدن، جای ابرقدرت‌های دوران جنگ سرد را خواهند گرفت. قدرت جهانی دیگر معنا ندارد و جامعه جهانی توهمی بیش نیست. هیچ کشوری حتی امریکا، منافع استراتژیک مشخصی ندارد. شکل‌گیری دنیای آینده بر اساس تمدن‌ها حتمی است و هیچ‌گیزی از آن وجود ندارد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۷.

برنارد لوئیس، شرق شناس برجسته غرب نیز دیدگاهی مشابه هانتینگتون دارد. به اعتقاد او، از زمانی که غرب به جهان اسلام راه یافته تاکنون، مهم‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین برخوردها را غرب با نفوذ ماهیت اسلامی داشته است. مسلمانان بیشتر نگران از دست رفتن ایمانشان توسط کفار بوده‌اند تا اداره کردن کشورشان به دست بیگانگان. برخورد دیرینه جهان اسلام و غرب از مراحل مختلف و پی‌درپی بیداری، مقاومت، برخورد و نفی گذشته است. در حال حاضر، وضعیت از گذشته بهتر شده، اما رفتار غالب بر روابط جهان اسلام و غرب هم‌چنان با بی‌اعتمادی عمیق و دشمنی توأم است. به عقیده او، برای درک بهتر وضعیت غالب بر روابط غرب و جهان اسلام باید آن را در چارچوب برخورد تمدن‌ها بررسی کرد، نه در درگیری بین ملت‌ها و یا دولت‌ها.<sup>۱</sup>

ریچارد نیکسون، رئیس جمهور اسبق امریکا و متفکر بانفوذ این کشور نیز از جمله کسانی است که با نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون هم‌نوایی دارد. او از جمله پیش‌کسوتان طرح مسئله تجدید حیات جهان اسلام و پی‌آمدهای آن برای غرب به شمار می‌رود. وی در آخرین آثار خود، جهان اسلام را عامل مهم و در عین حال خطرناک جهان بعد از جنگ سرد ترسیم می‌کند. او تفکرات اسلام بنیادگرا را عنصر ناآرامی و حرکت‌های انقلابی جهان سوم در قرن آینده می‌بیند و تفکرات انقلابی را که در اکناف جهان سوم به وسیله افراطی‌های مسلمان مطرح می‌شود، همانند کمونیسم، فریبنده غرب می‌داند، با این تفاوت که انقلاب‌های کمونیسمی، تنها به تأمین نیازهای مادی انسان توجه می‌کند، اما انقلاب‌های اسلامی به تأمین نیازهای معنوی انسان نیز عنایت دارد. او معتقد است تندبادهای تغییر و دگرگونی، جهان اسلام را فرا می‌گیرد، آن‌چنان که غرب نمی‌تواند جلودار آنها باشد، اما می‌تواند جهت آنها را منحرف کند.<sup>۲</sup>

1. Bernard Lewis, *Islam and the West* (New YORK: OXFORD PRESS, 1993).

۲. فرصت را از دست ندهید، ترجمه محمود حدادی، ص ۱۴۵-۱۴۷، نشر اطلاعات، تهران ۱۳۷۱ شمسی.

## ۴. جهانی‌شدن

اصطلاح جهانی‌شدن<sup>۱</sup> طی چند دهه اخیر متداول شده و یکی از روندهای غالب آینده به شمار می‌آید که مورد توجه بسیاری از اندیشه‌ورزان و سیاست‌مداران قرار گرفته است. در نگاهی کلی، این اصطلاح را می‌توان «به هم پیوستگی فزاینده جهانی» تعریف کرد. در این برداشت، نوعی یک‌سان شدن یا مشابه‌کردن دنیا دیده می‌شود. برخی آن را به معنای «پایان جغرافیا» دانسته‌اند، به گونه‌ای که در آن نقش و اهمیت جغرافیا، فضا و زمان کم‌رنگ می‌شود.<sup>۲</sup> تصور برخی آن است که تکنولوژی اطلاعاتی به گونه گسترده‌ای قابلیت در دست‌رس قرار گرفتن یافته است. از این‌رو، انباشت مدیریت اطلاعات در سطح ملی مشکل شده و برداشت انسان‌ها را از مقوله‌ای به نام «فاصله» تحت تأثیر قرار داده و تعریف آنان را از «جامعه» و «وفاداری» متحول ساخته، نظم فرهنگی را ویران کرده و معادله قدرت را نیز به تدریج تحت تأثیر قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

برخی جهانی‌شدن را تجلی این برداشت متداول دانسته‌اند که جهان از طریق نیروهای اقتصادی و تکنولوژیک در حال تبدیل شدن به یک فضای اجتماعی واحد است و روی داده‌های واقع در یک منطقه از جهان، شاید بی‌آمدهای مهمی بر دیگر مناطق داشته باشند. ملوکوم و اترز، جهانی‌شدن را فرآیندی اجتماعی می‌داند که در آن قیدوبندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکننده از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قیدوبندها آگاه می‌شوند.<sup>۴</sup>

### 1. Globalization.

۲. فرهنگ رجایی، پدیده جهانی‌شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ص ۵۹، نشر آگه، تهران ۱۳۷۹ شمسی.

۳. آنتونی گیدنز، راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، ص ۳۵، نشر شیرازه، تهران ۱۳۷۸ شمسی.

۴. نک: محمدرضا تاجیک، «فرآیند جهانی‌شدن و فراگشت جامعه ایرانی»، فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، سال چهارم، ش ۳، پاییز ۱۳۸۰، ص ۳۱۱.

دیوید هلد جهانی شدن را متضمن تغییر شکل در فضای سازمان انسانی و فعالیت و اقدام فراقاره‌ای یا الگوهای بین منطقه‌ای اقدام و تعامل می‌داند.<sup>۱</sup> برخی جهانی شدن را حلقه اجتناب‌ناپذیر از تاریخ سرمایه‌داری به حساب می‌آورند. به اعتقاد این عده، سرمایه‌داری برای گریز از فروپاشی، ناگزیر است بحران ناشی از انباشت سرمایه و بحران مشروعیت را در جهان پخش کند تا لایه‌های نامکشوف جهان را به انحصار خویش در آورد. از این رو جهانی شدن صورتی از امپریالیسم است که اوج بحران در نظام سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. والرشتاین، آندره گوندرفرانک، آلفرد سووی، پل باران، سمیر امین و بسیاری از نظریه‌پردازان نئومارکسیست معتقد به چنین دریافتی هستند و جهانی شدن را زاده سرمایه‌داری و در عین حال آنتی تز (پادزهر) آن می‌دانند که ضرورتاً باید به رهایی توده‌های زحمت‌کش بیانجامد.<sup>۲</sup>

گروهی دیگر، جهانی شدن را مترادف با غربی شدن و امریکایی شدن می‌دانند. و آن را هم‌چون دامی تلقی می‌کنند که کشورهای غربی برای دیگران نهاده‌اند و می‌خواهند با یک‌سان‌سازی فرهنگ‌ها و تسطیح تمایزها، بازار مصرف خویش را گسترش دهند، یعنی تحقق مجدد رسالت انسان نظام سرمایه‌داری که زمانی با جنگ‌های صلیبی و زمانی با فرستادن میسیونرها و فتح فرهنگ جهانیان، در صدد جهانی کردن ارزش‌هایش بود. سرژلاتوش، هارولد شومان و پیترو مارتین، از جمله نظریه‌پردازانی هستند که جهانی شدن را پروژه‌ای و با برنامه تلقی می‌کنند که ملت‌های مستقل باید از آن احتراز جویند؛ زیرا زبان، فرهنگ، فن‌آوری و اطلاعات جهانی شدن امریکایی است.<sup>۳</sup>

آنتونی مک گرو جهانی شدن را دربرگیرنده دقایق ذیل می‌داند:

فعالیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر ماورای مرزهای ملی تأثیر گذاشته و از آنها تأثیر

۱. همان، ص ۳۱۰.

۲. علی اصغر داوودی، «جهانی شدن و چالش حاکمیت‌های ملی»، نشریه کتاب‌نما، ش ۲۴-۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۲۱۷.



می‌پذیرند. افزایش شدت و وسعت ارتباطات به محور شدن فاصله موضوعات داخلی و خارجی می‌انجامد. ارتباطات در حال رشد، مسائلی را در سطح بین‌المللی ایجاد می‌کند، شبکه‌های به هم فشرده‌ای بین نهادهای بین‌المللی، جوامع، سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های فراملیتی به وجود می‌آورد. این شبکه‌ها به ایجاد یک سیستم جهانی منجر می‌شود که محدودیت‌هایی سیستمی برای فعالیت‌های بازی‌گران مزبور ایجاد می‌کند و استقلال آنها را کاهش می‌دهد.<sup>۱</sup>

از مجموع مباحث فوق چنین برداشت می‌شود، مجموعه مفاهیمی که برای تبیین پدیده جهانی شدن به کار رفته، بر وقوع یک تغییر مفهوم ناظر هستند که طی آن به جای سیستم‌ها و ساختارهای موجود، پیکر جدیدی شکل می‌گیرد. بی‌آمدهای این پیکر با حفظ جوهر، فلسفه وجودی و خاستگاه خود، افقی جهان یافته و در ورای مرزهای فرو ریخته، هم‌صدایی زیادی پیدا می‌کند و ضمن فرو ریزی مرزها، ساختارهای ملی را پیرو خود می‌سازد. ابرشبکه‌های جهانی، باعث دست‌رس آسان و ارزان به فرآورده‌های آن و تأثیرگذاری بر گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌های دیگر می‌شود. در عین حال، هم‌آهنگی بیشتری در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ از جانب دولت - ملت‌ها را ضروری می‌سازد.<sup>۲</sup>

به طور کلی سه برداشت متفاوت از مقوله جهانی وجود دارد. عده‌ای آن را به مثابه یک روند یا «فرآیند»<sup>۳</sup> می‌دانند که سرشتی اجتناب‌ناپذیر دارد و بنا به ضرورت تاریخی شکل گرفته و از قبل برنامه‌ریزی و اندیشیده نشده است. برخی دیگر آن را به مثابه یک طرح و «پروژه»<sup>۴</sup> فرض نموده‌اند که نقطه آغاز و فرجام آن مشخص است. این عده صراحتاً جهانی شدن را نقشه‌ای برای تحقق رسالت قدیمی انسان عصر سرمایه‌داری می‌دانند یا به عبارت دیگر آن را تداوم روند استعمار و امپریالیسم نو می‌پندارند. جهانی شدن نوعی جهانی‌سازی اندیشیده و دوراندیشانه صاحبان ثروت و

1. M. Waters, Globalization (London: Routledge, 1995 p). 20.

۲. «جهانی‌شدن و چالش حاکمیت‌های ملی»، ص ۲۱۸.

3. Process.

4. Project.

قدرت به شمار می‌آید که در آن اطلاعات جای «سیستم پایه طلا» را گرفته است.<sup>۱</sup> در این میان نئومارکسیست‌ها معتقدند که اگر امپریالیسم را آخرین مرحله سرمایه‌داری بدانیم، جهانی‌شدن واپسین مرحله امپریالیسم است.<sup>۲</sup> اصول‌گرایان اسلامی نیز ادعاهای جهان صنعتی در زمینه حقوق بشر، دموکراسی و غیره را فریبنده دانسته، جهانی‌شدن را طرحی به شمار می‌آورند که غربیان برای تسهیل و تعمیق تاراج منابع جهان سوم باب کرده‌اند.<sup>۳</sup> سومین برداشت از جهانی‌شدن، درک این مقوله نه به منزله فرآیندی بی‌طرفانه و یا طرح تعمدی، بلکه «پدیده‌ای»<sup>۴</sup> ساخته دست بشر است که تحویل یک سویه این پدیده به «فرآیند» یا «طرح»، مانع از فهم آن می‌شود. یعنی این پدیده نوظهور نه از پیش اندیشیده شده که بتوان طرح ناامید و نه بدون اطلاع جهانیان، مخصوصاً کارگزاران اطلاعات بوده که بتوان آن را فرآیند خواند. البته کارگزاران اطلاعات به واسطه اشراف بر پی‌آمدهای این پدیده فرصت بیشتری دارند. پی‌آمدهای ناشی از جهانی‌شدن، ابعاد مختلفی دارد که در این میان بُعد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اهمیت بیشتری دارد. در بُعد سیاسی، عمده‌ترین نهاد و تشکیلاتی که به شدت تحت تأثیر جهانی‌شدن قرار می‌گیرد، دولت‌های ملی‌اند. بسیاری معتقدند که جهانی‌شدن، نقش این دولت‌ها را به تدریج می‌کاهد، به طوری که آنها به تدریج کنترل، مدیریت و اختیارات خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند مثل گذشته بر نیروهای داخلی، به دلیل ارتباطات جهانی و تکنولوژی فراگیر ارتباطات، تسلط داشته باشند. مرزهای ملی به تدریج اهمیت خود را از دست می‌دهند و با مرکزیت‌زدایی از دولت، عناصر شهروندی تجزیه می‌شود، به نحوی که به راحتی نمی‌توان مانند سابق میان حقوق، وظایف، مشارکت و هدایت ارتباط منطقی برقرار کرد.<sup>۵</sup>

۱. پدیده جهانی‌شدن، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. همان، ص ۷۰.

4 Phenomena.

۵. «فرآیند جهانی‌شدن و فراگشت جامعه ایرانی»، ص ۳۱۴.

در عصر جهانی شدن، ناسیونالیسم، دیگر نخواهد توانست عامل یک‌پارچگی و انسجام‌دهندگی به شمار رود. با این وضعیت، شرکت‌های فراملیتی و سازمان‌های غیرحکومتی خود را در اعمال قدرت با دولت‌ها شریک می‌دانند. با متکی شدن روزافزون بنیان‌های نظامی به تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی جدید که عمدتاً غیرنظامی هستند، تشکیلات نظامی دولت‌های ملی در قبال حملات، تهدیدهای غیرمسلحانه، جنگ‌های اطلاعاتی و تروریسم اطلاعاتی، به شدت بی‌حفاظ می‌شوند. تکنولوژی اطلاعاتی، گروه‌های سازمان یافته و موجودیت‌های دیگر را قادر می‌سازد تا از فواصل دور و فقط با یک رایانه، مودم و یک خط تلفن، سخت‌ترین ضربات فلج‌کننده را به دولت‌ها وارد سازند. این امر باعث می‌شود، خشونت در ساختارهای اجتماعی جامعه پخش شود و این خود قسمت عمده‌ای از منابع و مشروعیت دولت‌های ملی را تحلیل خواهد برد.

در بعد اقتصادی، جهانی شدن سبب یک‌پارچگی جهانی بازار کالا، خدمات، سرمایه و تحرک نیروی کار و نیز گشودن مرزها می‌شود و بازارهای مالی و تجارت جهانی بیش از پیش ادغام می‌شوند. بنگاه‌های اقتصادی برای پیدا کردن موقعیت‌ها و فرصت‌های جدید سود آوری، دستیابی به منابع کلیدی مرتبط با تولید و عوامل ارزان قیمت، از جمله نیروی کار و سرمایه، به گستراندن فعالیت خود در سطح جهان تمایل دارند. افزایش ارتباط اقتصادی بین کشورها، از میان برداشته شدن موانع انتقال پول، اطلاعات و تکنولوژی به آن سوی مرزها، ادغام بازارهای بین‌المللی، جهانی شدن اقتصادی را تسهیل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

جهانی شدن در بُعد فرهنگی، پی‌آمدهای متفاوتی دارد. برخی فرهنگ غرب را دارای ارزش‌هایی می‌دانند که ذاتاً جهان‌شمولند و در عصر جهانی شدن، به فرهنگ

۱. محمد خضری، «جهانی شدن اقتصاد، تهدید یا فرصت؟» فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، سال چهارم، ش ۳، پاییز ۱۳۸۰، ص ۳۳۲.

غالب جهانی تبدیل خواهد شد. غرب با هم‌گون سازی و یک‌دست نمودن جهان، از طریق جهانی کردن کالاهای مصرفی و فرهنگی خود، سعی در عالم‌گیر ساختن ارزش‌ها، الگوهای زندگی و رفتار خود دارد و از آن‌جا که فرهنگ کاملاً به اقتصاد وابستگی دارد، جهانی شدن فرهنگ وجه دیگری از جهانی شدن سرمایه‌داری است. اندیشه‌ورزان پست مدرن، برای فرهنگ جهانی ماهیتی گفتمانی یا خرد گفتمانی قائلند. برای مثال، کیت نش می‌گوید:

آن‌جا که جهانی شدن با پست مدرنیته پیوند خورده است، فرهنگ جهانی نیز اغلب فرهنگی پست مدرن تلقی می‌شود که سریعاً در حال تغییر، گسستگی، تکثیر، اختلاط و تلفیق شدن می‌باشد.<sup>۱</sup>

در همین زمینه آنتونی اسمیت نیز فرهنگ جهان را بستر کم عمقی از موضوعات و باورهای رها شده از فرهنگ‌های ملی مختلف معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> از دید این عده، جهانی شدن فرهنگ نه به معنای استعلائی یک فرهنگ بر فرهنگ‌های دیگر، بلکه به معنای تعامل گفتمان‌های فرهنگی در فرآیندی از اختلاط و تعامل است.

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، جهانی شدن یک‌سری ویژگی‌های ذاتی و یک‌سری ویژگی‌های عرضی دارد. تحقق ابزارهای فضای ارتباطی، آگاهی تشدید یافته، جدا شدن هویت از مکان و اهمیت‌یابی فضا و نیز تحقق جامعه جهانی از جمله ویژگی‌های ذاتی این مقوله است. یعنی ارتباطات بین بشری به مدد تکنولوژی ارتباطات، توسعه فوق‌العاده‌ای کرده و به دنبال آن، آگاهی از وضعیت مشترک انسان‌ها به لحاظ کمیت و کیفیت افزایش چشم‌گیری یافته است؛ اهمیت مکان و محل زندگی در هویت انسانی کم‌رنگ شده و فضا - که عرصه ارتباط انسان‌هاست - بسط یافته و با این وضعیت، عملاً تحقق جامعه بشری جهانی که آرزوی دیرینه بشر بوده، امکان‌پذیر و در دست‌رس قرار گرفته است. عناصری که فارغ از این عناصر چهارگانه

۱. جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، ص ۸۳، نشر کویر، تهران ۱۳۸۲ شمسی.

2. Antony Smith, "Towards a Global Culture", *Culture and Society*, vol. 7 (Fall, 1990) p.71.

در جهانی شدن به وجود می‌آیند، عناصر عارضی‌اند که از پدیده جهانی شدن انفکاک‌پذیرند؛ پدیده‌هایی چون بحران هویت، گرایش به محلی‌گرایی، غلبه نظریه‌ها و مکاتب فکری در عرصه جهانی شدن و... امور عارضی محسوب می‌شوند. در نتیجه رنگ گرفتن جهانی شدن به صبغه غربی، لیبرال، سوسیال، مارکسیستی و... عارضی است.<sup>۱</sup> بنابراین، جهانی شدن همانند ظرفی است برای تحقق محتوایی که گاه از غرب گرفته می‌شود و گاه از دین.

### ب) سیمای آینده نزد ادیان

معمولاً انسان‌ها در انتظار روزی بهتر و زندگی مرفه‌ترند؛ روزگاری که در آن جور و ستم، فقر و گرسنگی، رنج و بیماری، ناامنی و نابسامانی نباشد و همه‌چیز به کام مراد آسان‌تر گردد. امید به به‌روزی و انتظار فردایی نکوتر، حدیث نفس و خواست مشترک تمام انسان‌هاست و زمان و مکان نمی‌شناسد و به هیچ قوم و گروهی اختصاص ندارد و آن را هر وقت، در هر جا و در میان تمام اقوام و ملل می‌توان شناخت. بدین ترتیب، بشر در احلام زرین خود از حکومت ایده‌آل در مدن فاضله، در مسیح جوی‌ها، خضر خواهی‌ها و مهدویت خود، در اشتیاق سوزان و عمیق و دیرین خویش برای ظهور منجی بزرگ لحظه شماری می‌کند. انتظار فرج بعد از شدت و امید به استقرار صلح و عدل جاویدان پس از شیوع ظلم و فساد فراگیر و بی‌پایان و اعتقاد راسخ به یک مصلح و منجی بزرگ جهانی به یک قوم و یک ملت و یک مذهب اختصاص ندارد، بلکه خواسته‌ای مشترک، اعتقادی ریشه‌دار و شوقی عمیق و انتظاری دیرین و نویدی آرام‌بخش در میان تمام ملل جهان است.

باسک، از کتب مقدس هندیان، پایان دنیا را با ظهور پیشوایی قرین دانسته که حق و راستی با اوست و همه پنهانی‌ها در دنیا، زمین و کوه‌ها را آشکار می‌کند و ملائکه و

۱. غلام‌رضا بهروزک، «مهدویت و جهانی شدن»، نشریه کتاب‌نما، ش ۲۴-۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۴۷-۱۴۸.

آدمیان و پریان، او را به پیشوایی می‌پذیرند. بنا بر اعتقاد هندوئیسم، در آخرالزمان «ویشنو» در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیری از شعله آتش به دست دارد، به عنوان «کالکی» ظاهر خواهد شد و سرزمین آریا را از دست ستم‌گران غاصب رهایی خواهد بخشید.<sup>۱</sup> مغولان نیز معتقدند که چنگیزخان پیش از مرگ خود وعده کرده که در چندین قرن دیگر از نو در زمین ظاهر خواهد شد و مغولان را از زیر یوغ چینی‌ها نجات خواهد داد.<sup>۲</sup> در میان سرخ‌پوستان نیز پندارهای مشابهی درباره بازگشت یا ظهور منجی موعود وجود دارد. در کتاب *زند*، صحیفه مذهبی زرتشتیان آمده که در جریان نبرد دائم «اهریمن» و «اهورا مزدا»، عاقبت پیروزی بزرگ از آن اهورا مزداست و نشستن آدمی بر جایگاه نیک‌بختی را بشارت می‌دهد.<sup>۳</sup>

عبرانیان منتظر قدم مسیح که وعده آمدنش در زبور داوود علیه السلام و اشعیا علیه السلام داده شده بود، نسل اندر نسل باقی ماندند تا وقتی که یحیی علیه السلام آمد و به قدم مبارک وی بشارت داد. اما یهودیان بعد از آن همه انتظار و اشتیاق، دعوت مسیح علیه السلام را نپذیرفتند و کمر به قتلش بستند و مجدداً در انتظار مسیح موعود و مظهر پیروزی و رهایی‌بخش از رنج و ستم نشستند.<sup>۴</sup> مسیحیان با این که حضرت عیسی علیه السلام را مسیح موعود یهودیان می‌دانستند، چون احساس کردند که پیروزی او ناتمام مانده و یهودیان او را به صلیب آویختند، یک‌باره امیدشان از زمان حال برکنده شد و حماسه انتظار را از سر گرفتند و به انتظار بازگشت وی از آسمان و پایان کار جهان نشستند.<sup>۵</sup> عهد جدید بر ظهور مردی از تبار حضرت ابراهیم علیه السلام که همه زمین را مسخر خویش خواهد کرد، بشارت داده است. اعتقاد و اشتیاق به ظهور منجی در میان یهود و نصارا چنان

۱. نک: حسین توفیقی، «هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت»، مجله موعود، ش ۱۷، ص ۲۰-۱۴.

۲. همان.

۳. نک: داوود الهامی، «نوید بهروزی» (مجموعه‌ای از گفتارها درباره حضرت مهدی علیه السلام)، ص ۱۶۷، انتشارات پنگوئن، تهران ۱۴۰۲قمری.

۴. محمد صادقی، *بشارت عهدین*، ص ۲۳۴، انتشارات نور، تهران، بی تا.

۵. همان، ص ۲۳۶.

ریشه‌دار است که در طول تاریخ این دو امت، مدعیان زیادی پیدا شده و خود را به دروغ مسیح موعود معرفی کرده‌اند.

اسلام از هنگام ظهور تاکنون هر قدمی برداشته و از هر عقبه‌ای گذشته، نخست وعده آن را به پیروان خود داده و همواره آنان را به فردایی نکوتر امیدوار ساخته است. روزی که نو مسلمانان نمی‌توانستند از زیر بار شکنجه دژخیمان قریش کمر راست کنند، اسلام به پیروان خود نوید نیک فرجامی در آینده نزدیک می‌داد و آنان را امیدوار می‌ساخت که از دست جورپیشگان رهایی خواهند یافت و به اعلی درجه مجد و جلال و آزادی خواهند رسید. پیامبر ﷺ به یارانش نوید می‌داد که سرنوشت تاریخ را به دست خواهند گرفت و وارث قدرت‌های بزرگ و پادشاهان نیرومند خواهند شد. ایشان به یارانش نوید می‌داد که نه بر عرب و ملکه و قریش، بلکه بر ایران و روم و یمن و مصر و شرق و غرب عالم مسلط خواهند شد. در آن مقطع زمانی، این‌گونه نویدها از دید تنگ مادی مشرکان و بت‌پرستان مضحکه می‌نمود و سخنان پیامبر ﷺ را به استهزا می‌گرفتند، ولی طولی نکشید که وعده‌ها یکی پس از دیگری تحقق یافت، مدینه به اسلام گروید؛ مکه فتح گشت، اسلام در تمام جزیره‌العرب فراگیر شد و به فاصله چند سال پس از رحلت پیامبر ﷺ روم و ایران و مصر و... به تصرف مسلمانان در آمد.

با دقت در تاریخ اسلام، پی خواهیم برد، همان‌گونه که بسیاری از وعده‌ها و نویدهای اسلام تا به حال محقق شده، وعده‌های دیگر قرآنی نیز محقق خواهد شد. یکی از وعده‌های بزرگ الهی و اراده تغییرناپذیر خداوندی، نابودی باطل و برقراری حاکمیت حق در جهان است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup> وعده دیگر خداوند عبارت است از حاکمیت بندگان

۱. «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.» (سوره توبه، آیه ۳۳)

صالح خدا بر زمین: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي  
 الصَّالِحُونَ».<sup>۱</sup> روزی فرا می‌رسد که زمین از وجود افراد ناپاک پاک می‌شود و صالحان  
 و پاکان بر همه زمین حکومت خواهند کرد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا  
 الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَا يُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ  
 الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا».<sup>۲</sup> و  
 خلاصه خداوند وعده داده که روزی بر مستضعفان منت خواهد نهاد و آنان را  
 پیشوایان و وارثان زمین قرار خواهد داد: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي  
 الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهمُ الْوَارِثِينَ».<sup>۳</sup>

بنابراین، ادیان و کتب آسمانی انسان‌ها را به ظهور حق و عدالت در آخرالزمان و  
 برقراری جامعه‌ای ایده‌آل که جز عبودیت خدای بزرگ هیچ معبودی پرستش نشود و  
 جز به عدل و دادگری عمل نگردد، بشارت داده‌اند. اما این پیروزی بزرگ تا به حال  
 محقق نشده و بشر تا به حال چنین جامعه‌ای به خود ندیده است. طبق روایات متواتر  
 شیعه و سنی، تحقق این وعده الهی با قیام موعودی صورت می‌گیرد که تأییدات الهی  
 را به همراه دارد و با تکیه بر نیروی لایزال الهی، دین حق را بر تمام جهان گسترش  
 خواهد داد و ظلم و ستم و جور و تباهی را از میان خواهد برد و قسط و عدل را  
 جانشین خواهد ساخت. در این زمان بشر تنها راه عبودیت را خواهد پیمود و هدف  
 پیامبران تحقق پیدا خواهد کرد.

به اعتقاد شیعه، این موعود شخصی جز حجة بن الحسن علیه السلام نیست که قیام او

۱. «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)

۲. «خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین  
 [خود] گرداند، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که  
 برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی  
 را با من شریک نگردانند.» (سوره نور، آیه ۵۵)

۳. «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث  
 [زمین] کنیم.» (سوره قصص، آیه ۵)



آخرین حلقه از سلسله حلقات مبارزات حق و باطل به شمار می‌آید که از آغاز جهان بر پا بوده است. پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ بر تحقق این وعده الهی تأکید می‌کند و با معرفی منجی واپسین، سرانجام پاسخی رسا و قاطع به انتظار دیرین و سوزان انسان‌ها می‌دهد و آنها را در انتظار مهدی موعود ﷺ، برترین رهبر و رهاننده بشر از سرگردانی و پریشانی به لحظه شماری وا می‌دارد:

أُبشِرْكُم بِالْمَهْدِيِّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا!

شما را به مهدی نوید می‌دهم. او زمین را از عدل پر می‌کند همان سان که از ظلم و ستم پر شده بود.

هم‌چنین در احادیث متعدد، ویژگی‌های دوران ظهور و نیز خصوصیات حکومت عدالت‌گستر آن حضرت، ذکر شده است:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السَّبِيلُ وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بِرِكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ دِينٍ حَتَّى يَظْهَرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرَفُوا بِالْإِيمَانِ...  
﴿وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يَرْجَعُونَ﴾<sup>۱</sup>

هنگامی که قائم ما قیام کند، با عدالت حکم می‌راند و ستم در آن زمان از بین خواهد رفت و راه‌ها امن می‌شود و زمین نعمت‌های خود را آشکار خواهد ساخت، حق به حق‌دار خواهد رسید و اهل تمام ادیان به دین اسلام خواهند گروید و ایمان خواهند آورد... هر که در آسمان و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.

در اسلام بر مهدویت اهمیت و تأکید ویژه‌ای شده است. تعداد احادیث و روایات وارده از فریقین در این باب در حد تواتر است.

### مقایسه دو دیدگاه الهی و بشری درباره آینده

برخی از صاحب‌نظران به اعتبار نظریه‌های سیاسی معاصر و کارآیی آنها در پیش‌بینی برخی روی‌دادهای مهم بین‌المللی، در بسیاری از محافل علمی تردید جدی

۱. احمد بن حنبل، مستدرک، ج ۳، ص ۳۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

وارد کرده‌اند. آن گونه که در مباحث قبل بیان شد، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که اجرای روش علمی برای شناخت آینده به دلایل زیر امکان‌پذیر نیست:

۱. نبود راهی برای آزمون فرضیات مربوط به آینده؛
  ۲. تعیین نکردن پدیده‌های اجتماعی و بی‌پایانی حوزه علیت اجتماعی؛
  ۳. نداشتن علم کلی انسان از تاریخ؛
  ۴. تأثیرپذیری روند تحول تاریخ و جامعه بشری از رشد معرفت علمی انسان؛
  ۵. دشواری گردآوری داده‌های معتبر از آینده.
- از این‌رو، آینده‌نگری‌هایی که در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی صورت گرفته، بر شیوه علمی مبتنی نیست.

از دید جان لوئیس گدیس<sup>۱</sup> نظریه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل برای پیش‌بینی روی داده‌های مهم قرن حاضر، به ویژه تحولات دهه اخیر و پایان جنگ سرد توانایی لازم را ندارند. به اعتقاد وی، وظیفه هر نظریه‌ای، نه تنها محاسبه گذشته و توضیح زمان حال است، بلکه نظریه باید بتواند حداقل بستر رخ داده‌های آینده را نیز از پیش ترسیم کند. بر این اساس، یکی از روش‌های ارزیابی نظریه‌ها، بررسی میزان موفقیت عمل‌کرد هریک از آنها در زمینه وظایف مورد انتظار است.<sup>۲</sup> بنابراین، هیچ‌یک از پیش‌بینی‌هایی که تا به حال نظریه‌پردازان سیاسی - اجتماعی در مورد آینده صورت داده‌اند، بر روشی صحیح علمی مبتنی نبوده و از این‌رو، باید در اعتبار این نوع پیش‌گویی‌ها تردید کرد. شاید این امر ناشی از جوان بودن «آینده‌شناسی» به مثابه یک شاخه علمی است و در آینده با پیش‌رفت روش‌ها و ابزارهای سنجش، شاهد پیش‌گویی‌های دقیق‌تر باشیم.

نکته دیگر آن‌که به رغم پیشرفت‌هایی که بشر در زمینه روش‌شناسی داشته و

1. John Lewis Gaddis.

۲. مجتبی امیری، «نظریه‌های سیاسی معاصر: تجدیدنظرطلبی و گرایش‌های نو»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۹۳-۹۴، خرداد و تیر ۱۳۷۴، ص ۵.

خواهد داشت، از این مسئله نباید غفلت کرد که پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی‌های بشری بر عقل و تجربه انسان مبتنی است. هرچند انسان در عرصه عقلانیت پیش‌رفت‌های چشم‌گیری داشته. عقل و خرد وی به آن درجه نمی‌رسد که عاری از هرگونه خطا و اشتباه باشد. به ویژه که جهان‌بینی، خواسته‌ها و تمنیات بشری، بر معرفت او تأثیر می‌گذارند و از این‌رو، پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی‌های انسان که مبتنی بر معرفت اوست، بی‌طرفانه و غیرمغرضانه نیست. مسئله دیگری که قابل توجه است این که بر فرض توانایی انسان به شناخت آینده، این شناخت نمی‌تواند بُرد زمانی طولانی را دربر گیرد، بلکه پیش‌گویی‌های بشری ممکن است ناظر به محدوده زمانی معینی باشد. هیچ‌یک از پیش‌گویی‌هایی که تا به حال صحیح از کار درآمده‌اند، نتوانسته‌اند حداکثر محدوده زمانی فراتر از یک یا دو قرن را دربر بگیرند.

پر واضح است که هیچ‌یک از این ایرادها در مورد آینده‌شناسی الهی وارد نیست. در باور مذهبی، خداوند علیم و حکیم، آفریننده خلقت و آگاه به تمام رموز هستی است. تاریخ بر مبنای یک تاکتیک مشخص (همان مشیت الهی) شکل یافته و آغاز و فرجام مشخصی دارد. تمام وعده‌ها و پیش‌گویی‌هایی که در کتب آسمانی و از زبان انبیا و اولیای الهی بیان شده، بی‌شک بر اساس احاطه بر تاکتیک الهی تاریخ و اشراف کامل بر آینده هستی است و هیچ خلف وعده‌ای در آن راه ندارد؛ «إِنَّ اللَّهَ لَأَ يَخْلِفُ الْمِيعَادَ»<sup>۱</sup> از این‌رو، بسیاری از وعده‌های الهی تا به حال محقق شده که به گوشه‌هایی از آن در مباحث قبل اشاره گردید. به تحقیق، علت محقق نشدن برخی دیگر از وعده‌ها را فراهم نبودن اسباب و زمینه‌ها می‌یابیم؛ زیرا بسیاری از پیش‌گویی‌های قرآنی که در گذشته برای انسان‌ها درک‌شدنی نبود؛ امروزه در سایه پیش‌رفت‌های علمی و تکنولوژیک درک می‌شود و چه بسیار از این پیش‌گویی‌ها، هم‌چون کم و کیف قیام حضرت حجت (عج)، که امروزه بسیاری آن را درک نمی‌کنند، در سایه

۱. سوره رعد، آیه ۳۱.

پیشرفت‌های آینده فهمیدنی خواهند شد.

جدای از این ایرادهای معرفت‌شناختی در مورد شناخت بشری از آینده، ایرادها و اشکالات سیاسی بسیاری بر نظریه‌پردازی‌های معاصر وارد است.

اگر دقت شود عمده نظریاتی که در دهه‌های اخیر در مورد آینده تاریخ و بشر ابراز شده، امریکایی بوده و اساس آنها، با توجه به روحیات جنگ سرد شکل گرفته است. اصولاً نظام سرمایه‌داری در طول حیات خود با تعارضات و تضادهای درونی بسیار مواجه بوده و برای سرپوش گذاشتن بر این مشکلات، ناگزیر از دشمن‌تراشی و دشمن‌سازی است تا از این طریق با فرافکنی مشکلات خود، به نوعی انسجام و وحدت درونی دست یابد. وجود فاشیسم و کمونیسم (دشمن نظام سرمایه‌داری)، در دوران قبل و پس از جنگ جهانی دوم، نقش مهمی در پیشرفت نظام سرمایه‌داری داشت. با سقوط این دو نظام، نظام سرمایه‌داری دچار نوعی آشفتگی و پریشانی گردید. طرح نظریاتی هم‌چون موج سوم، پایان تاریخ و جنگ تمدن‌ها را باید در زمینه نیاز جهان سرمایه‌داری به پر کردن خلأ ناشی از فقدان دشمن و تهدید ارزیابی کرد. در عین حال، با ظهور رقبای قدرت‌مند اقتصادی و فرهنگی برای امریکا و نیز مشکلات عدیده‌ای که این کشور در دهه ۱۹۸۰ میلادی پیدا کرده بود، نظریاتی مانند موج سوم و پایان تاریخ، می‌توانست اعتماد به نفس زیادی در نگرش امریکایی ایجاد کند.

جدای از ایرادهای وارد بر نظریه موج سوم تافلر، باید گفت که در جهان آینده، فرهنگ‌های ملی به طور جدی توان خود را برای زایش منطق‌های جدید ارتباطی می‌آزمایند. جهان آینده تنها از آن کشورهای برخوردار از تکنولوژی‌های نو نیست؛ زیرا تکنولوژی و مشکلات خرد مادی بشر را ممکن است تا حدودی حل کند اما آیا نیاز بشر به معنویت را نیز مرتفع می‌سازند؟ جهان آینده با تمام گذرهای خطرناکش سرانجام از آن عشق، معرفت و عقل و منطق خواهد بود و خوش‌بختانه اندیشه و علم، هیچ‌گاه در تبول هیچ قومی باقی نمانده است.

نوشته‌های فوکویاما نیز چیز جدیدی به ما عرضه نمی‌کند. به گفته آلن دوینوا، این نوشته‌ها در میان چیزی ریشه دارد که باید آن را «بنیاد ایدئولوژیک امریکایی» دانست؛ باور به این‌که امریکا در سیاست، رمز و راز خوش‌بختی را کشف کرده و این فرمول سیاسی را می‌توان به سراسر کره زمین تعمیم داد.<sup>۱</sup> در برداشت فوکویاما با نوعی داروینیسیم اجتماعی روبه‌رو هستیم که بر اساس آن، بهترین‌ها پیروز می‌شوند و چون امریکایی‌ها پیروز شده‌اند، پس بهترین‌ها هستند و اگر لیبرالیسم در پایان تحول ایدئولوژیک بشر پیروز شود، به دلیل بهترین بودنش است. افزون بر این، فوکویاما درک نکرده که لیبرالیسم فقط شکلی از اشکال نوگرایی به حساب می‌آید که گویا بر اشکال دیگر پیروز شده است، در حالی‌که نوگرایی، جای خود را به جهان‌بینی دیگری به نام «فرانگرایی» داده است. رژی دبره در این زمینه می‌نویسد:

سرمایه‌داری دموکراتیک، صاحب بلامنازع میدان شده است، ولی در اشتباه است اگر فکر کند می‌تواند آن را کنترل نماید و نیز با پیروزی‌اش تاریخ متوقف خواهد شد. پیروزی انکارناپذیر سرمایه‌داری در حال حاضر، در بطن خویش و در دراز مدت، شکست سرمایه‌داری را پرورش خواهد داد. شکست سرمایه‌داری روزی فرا خواهد رسید که وهم و پندار برخاسته از دامن آن محو شود؛ وهم و پنداری که مارکسیسم نیز مبلغ و منادی آن بود. لیبرالیسم و مارکسیسم در یک سده اخیر، در این پیش‌فرض شریک بوده‌اند که در سلسله مراتب اساسی، اقتصاد بالاترین جایگاه را دارد. اما آن روز چندان دور نخواهد بود که در جهان فرصت‌تقدماتی‌ها وارونه شوند، به طوری که فرهنگ برترین جایگاه را از آن خود سازد و پس از آن به ترتیب سیاست و اقتصاد قرار گیرد.<sup>۲</sup>

اشتباه بزرگ آینده‌نگران غربی این است که شکست کمونیسیم را دلیل پیروزی ارزش‌های لیبرالی غرب دانسته‌اند، اما غافلند از این‌که توان‌مندی نظام سرمایه‌داری لیبرالی، از ناتوانی‌های سوسیالیسم - مارکسیستی ناشی شده است. ایراد دیگر بر نظریه

۱. نک: «وداع با سده بیستم»، ترجمه شهروز رستگار نامدار، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۰۶-۱۰۵، خرداد و تیر ۱۳۷۵، ص ۱۹-۱۵.

۲. نک: علی‌رضا طیب، «ملاحظه‌ای بر نظریه پایان تاریخ و واپسین انسان»، مجله سیاست خارجی، سال هفتم، ش ۲۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، ص ۳۸۷.

فوکویاما، ادعای اوست مبنی بر این که دموکراسی - لیبرال، عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری را پاسخ‌گوست و اصول بنیادین آن یعنی آزادی و برابری، نقص و کاستی ندارد. اولاً، نگاهی به مشکلات و نابسامانی‌های عدیده جوامع لیبرال - دموکرات و از همه مهم‌تر، بحران هویت و خلأ معنا در میان این جوامع، گواهی می‌دهد که تا چه حد لیبرال - دموکراسی توانسته نیازهای اساسی بشر را مرتفع سازد. ثانیاً، حتی با پذیرش این که اصول بنیادین لیبرال - دموکراسی بدون کاستی است، نمی‌توان بر یکی از پارادوکس‌های پایدار زندگی اجتماعی انسان، یعنی ناسازگاری علمی آزادی و برابری، چشم پوشید. انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود همواره در پی تلفیق این دو آرمان والا در قالب شکلی از نظام اجتماعی بوده‌اند، ولی مسئله سیاسی آزادی با مسئله اجتماعی برابری در عمل همواره جمع‌ناپذیر و حتی به تعارض و برخورد با یک‌دیگر کشیده شده‌اند. آلن دوبنوا در این زمینه می‌گوید:

مارکسیسم می‌خواست به بهای فدا کردن آزادی، برابری را جامه عمل بپوشاند. لیبرالیسم آزادی را تابع بازده اقتصادی و سود آوری سازد، اما در واقع پاسخ‌گوی هیچ‌یک از مسائل اساسی عصر ما نیست. به ویژه لیبرالیسم ناتوان از آن است که بُعد ارگانیک، برادرانه و هم‌بستگی آفرین را به روابط اجتماعی بازگرداند؛ چیزی که بدون آن، انسان هستی و زیستن را که شایسته نام زندگی باشد، نخواهد داشت. لیبرالیسم، از حقوق بشری دفاع می‌کند که اجازه می‌دهد سود فردی به زیان مصلحت عمومی به حد اعلا برسد. لیبرالیسم حقوق بشر را برای همگان اعلام کرده، ولی فراموش می‌کند که همگان، توانایی و مجال استفاده و بهره‌وری یک‌سان از آن را ندارند.<sup>۱</sup>

در مجموع تحولات سریع‌الوقوع در عرصه بین‌المللی، به ویژه بروز ناسیونالیسم افراطی، درگیری‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای و حرکت‌های اسلام‌خواهی در پاره‌ای از کشورهای اسلامی، ارکان نظریه پایان تاریخ فوکویاما را سست کرد و زمینه را برای طرح نظریه هشدار دهنده برخورد تمدن‌های هانتینگتون هموار ساخت. هانتینگتون نیز مانند فوکویاما، شکست و متلاشی شدن شوروی را موفقیت فلسفه محافظه‌کاری در سیاست خارجی امریکا می‌داند. وی در پاسخ به این که آیا پایان

۱. وداع با سده بیستم.

جنگ سرد را می‌توان خاتمه مناقشات سیاسی، استراتژیک و ایدئولوژیک تفسیر کرد، نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد. بسیاری از اندیشه‌ورزان غربی، نظریه هانتینگتون را طرحی خام می‌پندارند و او را به غفلت از پاشیدگی درونی، پوچی اخلاقی و خلأ معنوی جهان غرب و در عوض، یک‌پارچه انگاشتن آن متهم می‌سازند و از او می‌خواهند تا برای ترمیم خانه از پای‌بست ویران و در خطر اضمحلال غرب چاره‌اندیشی کند. جیمز کورث در این زمینه می‌گوید:

غرب آبستن مهم‌ترین تحولات است و برخورد واقعی نیز در درون تمدن غرب، به ویژه امریکا صورت خواهد پذیرفت. چندگانگی فرهنگی و حرکت‌های «فمینیستی» از جمله زمینه‌های لازم برای بروز درگیری درونی تمدن غربند. برخورد واقعی، بین غرب و دیگران نخواهد بود، بلکه در درون تمدن غرب، شاهد برخورد غرب با فراغرب خواهیم بود. در حال حاضر، نشانه‌هایی از این برخورد در غرب به چشم می‌خورد که از جمله می‌توان به درگیری‌های فکری طبقات مختلف امریکا و توسعه آن به بدنه سیاسی این کشور اشاره کرد.<sup>۱</sup>

شکی نیست که به دنبال بی‌اعتباری مکتب کمونیسم، در پاره‌ای از محافل غربی، بحث‌هایی درباره «تجدید حیات اسلام» و «برخورد اسلام و غرب» رایج شده تا هم خلأ ناشی از فقدان ایدئولوژی رقیب را پر کند و هم به سیاست خارجی امریکا و دیگر کشورهای غربی جهت دهد. دن کوئل، معاون رئیس جمهور پیشین امریکا، نخستین مقام رسمی این کشور بود که بنیادگرایی اسلامی را یک خط جهانی و جانشین کمونیسم مطرح ساخت. از سوی دیگر، ویلی گلاس، دبیر کل ناتو که به نوعی سخن‌گوی دفاعی غرب نیز هست، اعلام کرد که بنیادگرایی اسلامی اکنون برای ناتو به اندازه کمونیسم در گذشته تهدیدآمیز است و هم‌چون کمونیسم شالوده امنیت غرب را تهدید می‌کند.<sup>۲</sup>

ریچارد نیکسون نیز جهان اسلام را عامل مهم و در عین حال خطرناک جریان بعد

1. "The Real Clash", The National Interests, No. 37 (Fall, 1994).

۲. مجتبی امیری، نظریه برخورد تمدن‌ها...، ص ۳۰.

از جنگ سرد ترسیم می‌کند. به عقیده او اسلام، عامل محرک جهان سوم و جانشین کمونیسم، بی‌اعتبار شده است. در واقع نظریه برخورد تمدن‌ها عصاره بحث‌ها و مناظرات مهمی است که در پی فروپاشی کمونیسم در محافل سیاسی و دیپلماتیک غرب درباره تجدید حیات باورهای اسلامی و پی‌آمدهای جهانی و منطقه‌ای آن جریان دارد و در مواردی نیز از آن به تهدید اسلامی یا «جنگ سرد جدید» تعبیر می‌شود.<sup>۱</sup>

هانتینگتون هم‌گونی و برتری فرهنگ غرب را امری مسلم فرض می‌کند و با تکیه بر این اصل که امریکا ناگزیر است رهبری جهان نو را به دست گیرد، به کالبد شکافی موانع موجود در مسیر یکه تازی امریکا در عرصه بی‌رقیب جهانی می‌پردازد. او خصومت مفروض تمدن اسلام و غرب را بهانه‌ای برای ارائه رهنمودهای استراتژیک خود قرار می‌دهد و سرانجام غرب را به مقابله با آن دسته از کشورها و گروه‌هایی دعوت می‌کند که در مسیر احیا و گسترش تمدن اسلامی قرار دارند. در مجموع، نظریه برخورد تمدن‌ها حاوی خطاهای فکری بارز، دارای بنیان استدلالی سست و بر شواهد ضعیف تاریخی مبتنی است. در عین حال، کاهش نقش دولت‌های ملی در عرصه جهانی، جانیشینی تمدن‌ها با دولت‌های ملی در عرصه سیاسی جهانی، مسلم دانستن پارادایم جنگ سرد در توجیه تحولات دوران بعد از جنگ جهانی دوم، یک‌سان تلقی کردن فرهنگ و تمدن و آشتی‌ناپذیر بودن تمدن‌های اسلامی و مسیحی از جمله مسائل مناقشه‌برانگیز نظریه هانتینگتون به شمار می‌روند.

در مجموع باید گفت، جهان بحران‌زده امروز، محیط مناسبی برای پیدایش نابسامانی‌های ایدئولوژیک و طرح نظریات رنگارنگ شده است. بحران ساختاری اقتصاد سرمایه‌داری پیش‌رفته، بحران سرکردگی جهانی و رقابت فزاینده کشورها، بحران توسعه جهان سوم، ظهور جنبش‌های جدید اجتماعی مانند فمینیستی، محیط زیستی، ضد استعماری، کارگری و ضد نژادپرستی، در بطن حرکت به فراسوی

۱. همان، ص ۳۴.



چارچوب دولت‌های ملی رخ می‌دهد. از این‌رو، ریشه‌های بحران ایدئولوژیک جهان معاصر را که دیدگاه‌هایی چون پایان تاریخ و جنگ تمدن‌ها یکی از نمادهای آن است، باید بیش از هر چیز در پویاشناسی جهان معاصر یافت.

### مهدویت و نظریه‌پردازی‌های معاصر

برخلاف بسیاری از نظریه‌پردازی‌های معاصر، اسلام بر اساس نگرش مهدویت، دیدی روشن و خوش‌بینانه از آینده جهان و فرجام تاریخ دارد. بینش اسلامی بر سیر صعودی و تکامل جامعه و نیز اندیشیده بودن آفرینش و پیروزی حق بر باطل در فرجام تاریخ تأکید می‌کند. در این نگرش، سخن از استقرار عصری طلایی و جامعه‌ای آرمانی است که نه در گذشته بوده و نه در آینده مانند آن پدید خواهد آمد. سخن از افقی روشن و نوید به به‌روزی، شور و هیجان و حرکتی در انسان‌ها ایجاد می‌کند و بشر برای رسیدن به اصالت‌ها به تکاپو می‌افتد. حرکت‌ها و قیام‌ها در تاریخ اسلام، از همین شور و هیجان ناشی می‌شود.

شکی نیست که خوش‌بینی اسلام به آینده، بی‌حساب و نیاندیشیده نیست؛ زیرا اولاً آفرینش هدف‌دار و استوار است؛ ثانیاً، اعتقاد به ظهور منجی و انتظار رسیدن به دنیای وسیع و جامعه‌ای آرمانی با تمام زیبایی‌هایش و تحقق عدالت و برپایی حق، از فطرت پاک انسانی سرچشمه می‌گیرد؛ ثالثاً اسلام به تداوم بی‌نهایت کمال بشری اعتقاد دارد و این کمال، انسان را تا سر حد صعود به سوی خداگونه شدن پیش می‌برد. رشد آگاهی و عقول بشری از یک‌سو، خستگی و سرخوردگی انسان امروزی از ظلم‌ها، بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌ها، منازعات، کشت و کشتارها و وعد و وعیده‌های پوچ و توخالی زمام‌داران و اربابان مکاتب از سوی دیگر و هم‌چنین به اوج رسیدن تضادها و تعارضات و اکراه‌آمیز شدن زندگی، همگی سبب شده تا بشر خود را دریابد و به فکر راه چاره بیفتد. برخی از اندیشه‌ورزان، راه اصلاح جهان را در پایه‌گذاری مدن فاضله، ایدئولوژی‌ها و مکاتب مختلف دیده‌اند، اما هیچ‌یک از این راه چاره‌های

بشری، نتوانسته انسان را از وضع پریشان و درماندگی نجات دهد. حتی تشکیل سازمان‌های عریض و طویل جهانی و بین‌المللی نیز گرهی از کار بشر نگشوده است. سرخوردگی، سردرگمی و خستگی بشر، تمایلات و تمیناتی در او پدید آورده که هر روز رشد و توسعه می‌یابد و امکان برآورده شدن آنها نیز به دست مکاتب و نظامات بشری میسر نیست. از نظر اقتصادی، خواسته بشر امروز چیزی جز کار شرافت‌مندانه برای همگان، توزیع عادلانه امکانات و ثروت، پرداخت مزدهای عادلانه، مصرف بیت‌المال و ثروت‌های طبیعی در جهت خیر و سعادت عمومی و ایجاد رفاه نسبی برای همگان نیست. در بُعد اجتماعی، انسان‌ها خواستار جامعه‌ای انسانی، متعاون و متکافل هستند. مساوات، مواسات، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، برقراری رحم و عاطفه بر روابط انسانی، از آرزوهای بشر است و همه برای خیر و سعادت هم می‌کوشند و برای حفظ ارزش‌های انسانی، تلاش می‌کنند. به لحاظ فرهنگی نیز خواهان تعلیم و تربیت و وظیفه‌آموز است که به آدمی مسئولیت و تعهد یاد بدهد و او را به انسانیت و انجام دادن تکالیف وادارد؛ علم و دانش در خدمت بشر باشد نه ابزار قدرت؛ هنر بیدار کننده باشد و تحجر و جمود فکری از میان برود. بیشتر از نظر سیاسی، خواهان آن است که سیاست، انسانی شود و در آن، حقوق قوی و ضعیف مراعات گردد، دولت‌ها عهدشکنی نکنند، همگان در تعیین سرنوشتشان مشارکت داشته باشند و صلح و آرامش در عرصه بین‌المللی حاکم شود.

اینها نمونه‌هایی از خواسته‌های مشترک بشر امروزی است که آن را دنبال می‌کند. کدام‌یک از مکاتب بشری توانسته‌اند به این خواسته‌ها جامه عمل بپوشانند؟ ابرتمدن موج سومی تافلر و ایدئولوژی لیبرال - دموکراسی فوکویاما و هانتینگتون، نمی‌توانند این تمینات را برآورده سازند. شاید این گفته فوکویاما درست باشد که در معرکه ایدئولوژی‌ها، ایدئولوژی و نظامی پایدار خواهد ماند که به نیازهای اساسی بشر پاسخ گوید، اما بر خلاف نظر فوکویاما قطعاً لیبرال - دموکراسی شایستگی برآورده ساختن نیازهای اساسی بشر را ندارد. چگونه مکتب و ایدئولوژی می‌تواند تضادها و

تعارضات بشری را حل کند، در حالی که خود دچار تضادها و تعارضات درونی است؟ فوکویاما آزادی و برابری را از اصول بنیادین لیبرال - دموکراسی می‌داند، اما تا چه حد این ایدئولوژی توانسته تعارض میان این دو اصل را حل کند؟ نابرابری ثروت و قدرت در جوامعی که خود را لیبرال - دموکرات می‌نامند، هم‌چون ایالات متحده و فرانسه و بریتانیا و... آشکارتر از آن است که نیاز به دلیل و برهان داشته باشد. شهروندان این جوامع تا چه حد آزادی دارند؟ چگونه سیاهان و آسیایی‌تبارها در این کشورها شهروندان درجه دو و سه به حساب می‌آیند و دختران مسلمان، آزادی داشتن پوشش اسلامی را ندارند؟ آشوب‌های پدافند خیر در فرانسه و برخی کشورهای اروپایی نشان داد که تا چه حد لیبرال - دموکراسی توانسته اصول بنیادین خود را محقق سازد. کشتار بی‌رحمانه مردم لبنان به دست صهیونیست‌های مورد حمایت جوامع لیبرال - دموکرات، نشان می‌دهد که تا چه حد انسانیت و حقوق بشر برای مدعیان لیبرال - دموکراسی ارزشمند است!

بی‌شک با وجود بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌ها و اجحاف بسیار در سطح بین‌المللی نمی‌توان دیدگاه هانتینگتون در زمینه برخورد و منازعه خونین در آینده را رد کرد، اما برخوردهای آینده از نوع برخوردهای تمدنی نخواهد بود، بلکه آن‌گونه که نظریه پردازان غرب نیز اذعان کرده‌اند، خطوط گسلی که به درگیری و منازعه منجر خواهد شد عبارتند از: مرز فقر و غنا، استضعاف و استکبار، محرومیت و برخورداری، کفر و الحاد و خلاصه حق و باطل. این‌گونه برخوردها به مسائل تمدنی ربطی ندارد. زیرا این گسل، با مرزهای تمدنی منطبق نیست. از این‌رو، بسیاری از برخوردها، درون تمدنی خواهند بود - آن‌گونه که در فرانسه گذشت. البته بر اساس اندیشه مهدویت، یاران مهدی علیه السلام برای برپایی حکومت جهانی و برقراری قسط و عدل ناگزیر از مبارزه و جهاد خواهند بود، بنابراین، احتمال بروز درگیری بین اسلام و کفر، دور از ذهن نیست.

در مورد نسبت مهدویت و جهانی‌شدن به نکات متعددی باید توجه کرد. در

گذشته جهانی شدن به شکل فراگیر و عمیق امروزی تحقق عینی نداشته، اما اسلام از ابتدای ظهور، دینی جهان‌شمول و جهان‌وطن بوده و بر اساس آرمان‌های والای بشری و الهی، در صدد جهانی سازی بوده است. وعده تحقق جهانی سازی در آینده تاریخ بر اساس اندیشه مهدویت، از جمله ویژگی‌های تعالیم اسلامی به شمار می‌رود. اما این نوع جهانی سازی، با آنچه در جهان امروز در جریان است، تفاوت‌های بسیار دارد. معیارها، اصول، اهداف و انگیزه‌ها در جهانی سازی مهدوی، بر پایه انسان‌گرایی، حقوق انسان‌ها و ارزش‌های والای اخلاقی استوار است و کمترین رنگ برتری نژادی، منافع مادی، سلطه‌طلبی، خودکامگی و... در آن به چشم نمی‌خورد.

بر اساس اندیشه مهدویت، بشر با تمام تضادها، کشمکش‌ها و ناسازگاری‌های طول تاریخ، سرانجام در یک دگرگونی خدایی و انقلابی - مردمی، به یگانگی و برادری انسانی دست خواهد یافت و یک‌پارچگی جغرافیایی، وحدت مردمی و مسلکی، یکسانی نظام‌های حقوقی - اقتصادی و وحدت مدیریتی - سیاسی محقق خواهد شد، بیگانگی‌ها و دوری‌ها پشت سر گذاشته می‌شود و همه انسان‌ها بدون بیم از هرگونه سلطه و تحمیلی، در کنار انسان‌های دیگر آرام خواهند گرفت و خلاصه رفاه انسانی، رشد عقل و دانش بشری و عدالتی فراگیر در سراسر جهان پدید خواهد آمد. به یقین، این نوع جهانی سازی با جهانی سازی نظریه‌پردازان جامعه سرمایه‌داری تفاوتی ماهوی دارد.

برخلاف جهانی سازی غربی که بر منافع صاحبان زر و زور استوار است، جهانی سازی اسلامی بر محور حق و عدل و دستیابی انسان‌ها به حقوق خود دور می‌زند. امت واحده و اجتماعی یگانه، از همه افراد انسانی تشکیل خواهد شد. اسلام در گام نخست جهانی سازی، به فرهنگ سازی اقدام می‌کند و نوعی وحدت اندیشه و نظر را در میان انسان‌ها پدید می‌آورد و تمامی عوامل تفرقه افکن هم‌چون نژادگرایی، طایفه‌گرایی، امتیازخواهی و... را نفی می‌کند و این اندیشه زیربنایی را حاکمیت می‌دهد که همه انسان‌ها برادر و برابرند و کسی را بر کسی برتری و امتیازی نیست.

در گام دوم، اسلام به گسترش آگاهی و دانایی جهانی اهتمام می‌ورزد. اسلام به جهانی‌سازی علم، دانش، دانایی، فن‌آوری و بیداری می‌اندیشد. رسالت اولیه تمام پیامبران، گسترش دانایی و بیداری احساسات خفته بوده است. گام بعدی نفی نظام‌های سلطه، خودکامگی‌ها و برتری طلبی‌هاست، به گونه‌ای که هیچ طبقه حاکم فرادست و طبقه محکوم فرودست وجود نداشته باشد. در گام چهارم اسلام به ریشه سوزاندن استثمار جهانی می‌پردازد که مشکل تاریخی بشر است؛ مشکلی که عامل تضادها و دگرگونی‌های گوناگون شده به شمار می‌آید. در گام آخر، جهانی‌سازی اسلامی بر گسترش عدل در روابط میان افراد، گروه‌ها و نژادهای انسانی مبتنی است.

بنابراین، ذات جهانی‌شدن همان خواسته ادیان الهی به شمار می‌رود که در آن با پیدایش فضای گفت‌وگو، زمینه هدایت بشری از طریق یک هادی آسمانی فراهم می‌آید و بدین‌سان غایت تاریخ و آفرینش انسان محقق می‌گردد. اگر به ویژگی‌های ذاتی جهانی‌شدن یعنی تحقق ابزارهای فضای ارتباطی، تشدید آگاهی به لحاظ کمی و کیفی، جدا شدن هویت از مکان و اهمیت‌یابی فضا و خلاصه تحقق جامعه بشری فارغ از مرزها و محدودیت‌های جغرافیایی در سطح جهانی توجه کنیم، جهانی‌شدن همانند ظرفی خواهد بود برای تحقق محتوایی که جنبه نرم‌افزاری دارد. چنین محتوایی لزوماً از غرب و ارزش‌های غربی گرفته نمی‌شود. با توجه با آموزه‌های مهدویت اسلامی که با خواسته‌ها و نیازهای اساسی بشری انطباق کامل دارد و نیز ویژگی‌های جهانی آن، محتوای نرم‌افزاری مناسب و منحصر به فرد برای وضعیت تصور شده پدید می‌آید که می‌توان این ظرف را با آن پر کرد.

بنابراین آمیخته شدن وضعیت جهانی‌شدن به صبغه غربی، لیبرال، سوسیال، مارکسیستی و... همگی پدیده‌هایی عارضی تلقی می‌شوند. بدین جهت، مهدویت، می‌تواند با پدیده‌ای به نام جهانی‌شدن ارتباط پیدا کند. جامعه عصر مهدوی، بر خلاف نگرش عصر جدید که صرفاً بر آزادی انسان تأکید دارد، بر فضیلت و سعادت تأکید می‌کند. روی‌گردانی از این دو عنصر، سبب می‌شود که نگرش مادی در تنظیم زندگی

سیاسی محوریت داشته باشد. بدین جهت، ایدئولوژی‌های بشری دوره مدرن توان جهان‌شمولی ندارند. شاید این امر به ناهم‌خوانی این نگرش‌ها و مکاتب با فطرت انسان برگردد.

## مهدویت، دگرترین جهانی شدن و جهانی سازی اسلامی

محمدرضا جواهری \*

### چکیده

جهانی شدن اسلام، وعده تخلف‌ناپذیر الهی است که قرآن، پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام آن را وعده داده‌اند. این مقاله با تعریف دقیق جهانی شدن از منظر اسلام، به بررسی اندیشه مهدویت روی می‌آورد، آن را الهام‌بخش جهانی شدن اسلام می‌شمارد و همراهی و همکاری عیسی بن مریم علیه‌السلام با انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام را عامل مؤثری در سرعت توسعه اسلام در غرب و حاکمیت اسلام بر سراسر جهان می‌داند. به اعتقاد نویسنده، علاوه بر تبلیغ و گسترش اندیشه مهدویت و ظهور منجی موعود، طرح صدور انقلاب اسلامی ایران به جهان نیز می‌تواند راه‌کاری برای جهانی شدن اسلام باشد. در بخش پایانی مقاله به جهانی شدن و چرایی و چگونگی رخداد آن پرداخته می‌شود و آن‌گاه تعاریف بسیاری نقل می‌گردد که این تعاریف، به ما کمک می‌کند تا به ماهیت جهانی شدن بهتر پی ببریم و با هوشیاری و آگاهی با آن مواجه شویم.

شناخت اصل موضوع جهانی شدن و انهام‌زدایی از مفاهیم آن، توانایی ما را در نقد و تحلیل درست و حتی اصلاح و کنترل فرآیند جهانی شدن افزایش خواهد داد. بنابراین، پس از بررسی نسبت میان «جهانی شدن» و «غربی شدن»، دیدگاه پیروان دموکراسی لیبرال غربی و دل‌باختگان فرهنگ آمریکایی مبنی بر یکی دانستن «جهانی شدن» و «غربی و آمریکایی شدن» بی‌گیری می‌شود. سرانجام، نویسنده به دو پرسش پاسخ می‌دهد: ابزار یا اندیشه بودن جهانی شدن و دیگری توافق یا تعارض جهانی شدن حکومت جهانی اسلام. به اعتقاد نویسنده، جهانی شدن ابزار باشد یا اندیشه، در هر دو صورت باید بی‌درنگ از آن در راه گسترش اسلام در جهان بهره‌برداری کرد.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

## مقدمه

پاسخ این پرسش بر اساس جهان‌بینی‌ها و مکاتب الهی و بشری تفاوت دارد. تبلیغات امپریالیزم غربی در این زمینه، با حقیقت بیگانه است. در این جا تعریف حقیقی جهانی‌سازی و جهانی‌شدن تبیین می‌گردد و بر اساس آن در فصل آینده تعاریف دیگر ارزیابی می‌شود. جهانی‌سازی، کوشش برای ساختن جهان بر اساس اسلام و جهانی‌شدن، گسترش اسلام در سراسر جهان و اداره جهان با ارزش‌های اسلامی است. چنین آرمانی علاوه بر این که وعده بر حق و تخلف‌ناپذیر الهی و پیام قرآن و سنت و پیش‌بینی و پیش‌گویی خدا و پیامبر به شمار می‌رود، در ترازوی عقل نیز ضروری، ممکن و عملی است. فرهنگ‌ها و مکاتب بشری به فنا و نابودی محکوم هستند و همان‌طوری که کمونیسم شرقی شکست خورد و سقوط مارکسیسم از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی است، لیبرال - دموکراسی شیطنی غرب و دیگر خرده‌فرهنگ‌های بشری نیز از بین خواهند رفت، چون فرهنگ‌ها و آرای بشری هرچند به ظاهر حاکم شوند، هم‌چون کف روی آب هستند و در نهایت نابود می‌شوند و بشر از آب زلال معرفت دینی سیراب خواهد گشت. بشر، سست، بی‌ریشه و ناپایدار می‌اندیشد و در برابر فرهنگ و اندیشه دینی که هم‌آهنگ با فطرت و عقل است و از وحی الهی، سنت نبوی و از اعماق وجود انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد، نمی‌تواند مقاومت کند. در دنیای بدون مرز فعلی و انقلاب اطلاعات و گسترش ماهواره‌ها و اینترنت، باید از توان بالای نفوذ و جاذبه بی‌نظیر فرهنگ اسلامی در کویر خشک جهان مادی معاصر بهره‌برداری کرد و پیام‌های قرآن، پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام را به انسان‌ها رساند تا فرهنگ اسلام در جایگاه واقعی خویش قرار گیرد. در این راه مقدس، باید اهل ایمان و عمل صالح، در نهادهای تولید دانش در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های سراسر کشور، با اخلاص، هوشیاری و بیداری، راه‌کارهای علمی و عملی



جهانی سازی و جهانی شدن اسلام را شناسایی کنند و در تاریخ معاصر پیش گامان نهضت جهانی سازی اسلامی شوند و با به کارگیری نیروی قلم و سلاح و تمام ابزارهای مدرن و رسانه های جهانی، حقایق و ارزش های اسلام ناب محمدی ﷺ را به جهانیان برسانند و پیشوایان فکری و فرهنگی و ایدئولوژیک تمام ملت ها و نژادها و کشورهای جهان گردند.

جهانی شدن الهی با بزرگ ترین حادثه تاریخ بشر و عظیم ترین و گسترده ترین انقلاب دنیا یعنی انقلاب بزرگ جهانی حضرت مهدی ﷺ روی خواهد داد. در دوران ظهور آن حضرت اسلام بر سراسر جهان حاکم می گردد و قطعاً حکومت جهانی اسلامی تشکیل خواهد شد و تمام ستم گران، طاغوتیان، استعمارگران و غارت گران بین المللی اعم از کارتل ها و تراست های اقتصادی و فسادگستران و متجاوزان به حقوق مردم از بین خواهند رفت و قسط و عدالت نبوی و علوی در سراسر جهان برقرار می گردد. اندیشه مقدس مهدویت، بنابر آنچه در منابع معتبر شیعه و سنی بدان اشاره شده، جهانی بودن انقلاب حضرت مهدی ﷺ و جهانی شدن دولت ایشان را پیش بینی می کند.

پیامبر ﷺ فرمود:

أبشركم بالمهدى! يبعث في أمتي...، فيملاً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً،  
برضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض، يقسم المال صحاباً؛<sup>۱</sup>

شما را به مهدی بشارت می دهم! او در بین امت من برانگیخته می شود... پس زمین را پر از قسط و عدل می کند، همان طور که از ستم و بیداد لبریز شده است و ساکنان آسمان و زمین از او راضی می شوند و مال و ثروت را صحیح تقسیم می کند.

مردی به پیامبر عرض کرد: «تقسیم صحیح چیست؟» فرمود: «رعایت مساوات بین مردم.»

در این حدیث دوبار واژه «ارض» و یک بار «ناس» به کار رفته که این دو، جهانی

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۰ قمری.

بودن و جهانی شدن اقدامات حضرت مهدی علیه السلام را می‌رساند. او زمین را پر از عدالت می‌کند و زمینیان از او رضایت دارند و ثروت را بین مردم با رعایت مساوات توزیع می‌کند. هرگز سخن از یک کشور یا یک ملت در گوشه‌ای از کره زمین نیست، بلکه تحول جهانی است و خشنودی مردم جهان را به همراه دارد که از بی‌عدالتی، ظلم، تبعیض، شکاف‌های طبقاتی و توزیع نادرست ثروت خسته و بیزارند.

در حدیث دیگر از حکومت حضرت مهدی علیه السلام بر «سراسر کره زمین» خبر می‌دهد و می‌فرماید:

لا تنتفضي الساعة حتى يملك الأرض رجل من أهلي بيتي يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً؛<sup>۱</sup>

قیامت به پا نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیت من مالک و حاکم گردد و زمین را از عدل پر کند؛ همان‌طور که از بیداد لبریز شده است.

ناقل این حدیث ابوسعید خدری است. هم‌چنین عبدالله بن عمر حدیث را چنین نقل می‌کند:

لا تقوم الساعة حيث يملك رجل من أهلي بيتي يواطئ اسمه اسمي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛<sup>۲</sup>

قیامت به پا نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیت من مالک و حاکم گردد که نام او نام من است و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان‌طور که از ستم و بیداد لبریز شده است.

حذیفة بن یمان از قول پیامبر صلی الله علیه و آله رضایت اهل آسمان و زمین از خلافت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را چنین گزارش کرده است:

المهدى من ولدى وجهه كالقمر الدرى يملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً یرضى بخلافته أهل السماوات و أهل الأرض و الطیر فی الجوّ؛<sup>۳</sup>

مهدی از فرزندان من، و سیمایش مثل ماه شب چهارده است... زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌طور که از ستم لبریز شده است. اهل آسمان‌ها و زمین و پرندگان در

۱. همان، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. همان، ص ۹۱.

هوا، از خلافت و حکومت جهانی از او راضی و خشنود هستند.

ابوداود سجستانی در کتاب السنن از طرق مختلف، این حدیث نبوی را نقل کرده

است:

لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد لطوّّل الله ذلک الیوم حتّٰی یبعث فیہ رجلاً من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی، یملا الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً؛<sup>۱</sup>

اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا در آن مردی از اهل بیتم را برانگیزد، نام او نام من است، زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، پس از این که از ستم و بیداد لبریز شده باشد.

هم‌چنین پیامبر ﷺ فرمود:

لا تذهب الدنیا حتّٰی یقوم بأمر أمتی رجل من ولد الحسین یملاها عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً؛<sup>۲</sup>

دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از نسل حسین به سرپرستی اتمم برمی‌خیزد و دنیا را لبریز از عدل می‌کند همان‌طور که پر از ستم و بیداد شده باشد.

در این حدیث، وعده عدالت جهانی داده شده است که سراسر دنیا را دربر می‌گیرد.

ابوهریره نقل کرده که رسول الله ﷺ فرمود:

لو لم یبق من الدنیا إلّا لیلة لملک فیها رجل من اهل بیتی؛<sup>۳</sup>

اگر از دنیا جز یک شب باقی نباشد در دنیا مردی از اهل بیت من مالک خواهد گشت.

اگر در این حدیث ضمیر «فیها» به «دنیا» برگردد، به روشنی و مستقیم حاکمیت جهانی حضرت مهدی ﷺ را گزارش می‌کند و اگر به «لیلة» بازگردد نیز به دلیل اهمیت این انقلاب الهی، باز هم به قدرت و تسلط آن حضرت بر جهان مرتبط است.

۱. شیخ طبرسی نیز اعتقاد دارد این حدیث را خاصه و عامه (شیعه و سنی) هر دو نقل کرده‌اند. (مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۷)

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۶.

۳. همان، ص ۸۳.

محمد بن یوسف بن محمد شافعی در *کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب* در باب اول احادیث مهدویت، به این حدیث پیامبر اسلام ﷺ اشاره کرده:

لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لبعث الله رجلاً من أهل بیتی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً! ۱

اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیتم را برانگیزد که دنیا را از عدل لبریز کند همان طور که پر از بیاد شده است.

امام علی علیه السلام نابودی تمام پادشاهان ستم‌گر و پاک کردن زمین از آنان را در انقلاب جهانی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین پیش‌بینی فرموده‌اند:

لیعزلن منکم أمراء الجور و لیطهرن الأرض من کل غاش و لیعملن بالعدل؛ ۲

قطعاً امیران ستم‌گر را از بین شما کنار می‌گذارد و عزل می‌کند و سراسر زمین را از هر آدم حيله‌گر و دغل‌باز پاک می‌کند و به عدل عمل می‌نماید.

با توجه به این‌که در این حدیث واژه «ارض» آمده و تمامی افعال نیز با نون تأکید ثقیله هم‌راه است، به طور قطع و یقین، در انقلاب بزرگ حضرت مهدی علیه السلام تطهیر و پاک‌سازی زمین از تمام ستم‌گران و دغل‌بازان و فسادگستران، تحقق خواهد یافت.

هنگامی که مفضل از امام صادق علیه السلام، سخنانی در ستایش چهارده معصوم علیهم السلام شنید پرسید: «چهارده معصوم علیهم السلام چه کسانی هستند؟» امام فرمود:

محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و الأئمة من ولد الحسین علیهم السلام، آخرهم القائم الذی یقوم بعد غیبتة فیقتل الدجال و یطهر الأرض من کل جور و ظلم؛ ۳

محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین علیه السلام؛ آخری آنان قائم است که پس از غیبتش قیام می‌کند و دجال را می‌کشد و زمین را از هر بیاد و ستمی پاک می‌گرداند.

در این حدیث شریف، «پاک‌سازی زمین» از هرگونه بیاد و ستم، دست‌آورد مهم انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده است.

۱. همان، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

امام صادق علیه السلام از اشراق نور الهی به سراسر زمین در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام چنین فرموده است:

إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رِيَّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ؛<sup>۱</sup>  
هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و بندگان خدا از نور آفتاب بی‌نیاز شوند.

ابوبصیر از قول امام صادق علیه السلام در زمینه قدرت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و گسترش حکومت جهانی ایشان بر «تمام پستی و بلندی‌های دنیا» چنین آورده است:

إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ كُلَّ مَنخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَخَفِضَ لَهُ كُلَّ مَرْتَفَعٍ حَتَّى تَكُونَ السُّدُنِيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرْهُ؟<sup>۲</sup>

هنگامی که کارها به صاحب امر برسد، خداوند هر نقطه فرو رفته‌ای از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پایین می‌برد، آن‌چنان که تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش خواهد بود! کدام‌یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی‌بیند؟

امام باقر علیه السلام به عبدالملک بن اعین در مورد ویژگی‌های یاران حضرت مهدی علیه السلام و حاکمیت آنان بر زمین فرمود:

إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَجَعَلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ لَوْ قَذَفَ بِهَا الْجِبَالَ تَلَعَّتْهَا وَكُنْتُمْ قَوَّامِ الْأَرْضِ وَخَزَائِنِهَا؛<sup>۳</sup>

در عصر ظهور، به هر یک مرد از شما نیروی چهل مرد داده می‌شود و دل‌هایتان مثل پاره‌های آهن نیرومند و ثابت می‌گردد؛ به گونه‌ای که اگر با کوه‌ها برخورد کند، آنها را از جای می‌کند و شما برپا دارندگان امور مردم و کارگزاران و حکمرانان مردم در زمین و خزانه‌داران آنان خواهید بود.

در این حدیث شریف، به جهانی بودن حاکمیت و اقتدار یاران حضرت مهدی علیه السلام و تسلط آنان بر سراسر زمین، تشکیل «خزانه‌داری کل» برای ثروت جهانیان و در

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

۲. همان، ص ۳۲۸.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۹۴، روایت ۴۴۹، چاپ سوم: انتشارات دار صعب - دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۱ قمری.

دست گرفتن اقتصاد جهان برای توزیع عادلانه ثروت شده است.

ابوجارود از امام باقر علیه السلام و ایشان از قول پدر و جد خویش، امام علی علیه السلام چنین آورده‌اند:

يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ وَدْيِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ... فَإِذَا هُوَ رَايَتْهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ  
وَضَعُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ وَ أُعْطَاهُ اللَّهُ  
قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا!<sup>۱</sup>

مردی از نسل من در آخرالزمان قیام می‌کند... هنگامی که پرچم او به اهتزاز درآید، بین مشرق و مغرب برایش روشن شود و دستش را بر سرهای بندگان گذارد، پس مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این‌که دلش شدیدتر و محکم‌تر از پاره‌های آهن شود و خداوند به او نیروی چهل مرد عطا کند.

در این حدیث شریف، به اهتزاز درآمدن پرچم حضرت مهدی علیه السلام در شرق و غرب عالم و جهانی شدن انقلاب بزرگ مهدوی بیان شده است.

امام باقر علیه السلام بر حضرت مهدی علیه السلام این گونه سلام می‌فرماید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ!<sup>۲</sup>

سلام بر تو ای بقیة الله در زمین.

ابراهیم بن عبدالحمید از امام صادق علیه السلام متن سخن‌رانی حضرت مهدی علیه السلام، در مسجد الحرام پس از اقامه نماز را چنین آورده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِأَدَمَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا  
أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...<sup>۳</sup>

ای مردم، من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ ای مردم، من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم؛ ای مردم، من سزاوارترین مردم به اسماعیل هستم؛ ای مردم، من سزاوارترین مردم به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم...

مخاطب امام زمان علیه السلام در این سخنان «ناس» است، امام با تمام انسان‌ها سخن

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵.

۲. معان، ص ۳۶.

۳. معان، ص ۵۹.

می‌گویند و با یادآوری انبیای الهی، به همه کسانی که با نام این پیامبران آشنا هستند، ارتباط برقرار می‌کنند و انقلاب جهانی مهدوی آغاز می‌شود.

در گفت‌وگوی یونس بن عبدالرحمن با امام موسی بن جعفر علیه السلام چنین آمده:

یابن رسول الله أنت القائم بالحق؟ قال: «أنا القائم بالحق و لكن القائم الذي يطهر الأرض من أعداء الله و يملأها عدلاً كما ملئت جوراً هو الخامس من ولدي»<sup>۱</sup>

ای فرزند پیامبر خدا، شما قائم به حق هستید؟ امام علیه السلام فرمود: «من قائم به حق هستم و لكن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌گرداند و لبریز از عدل می‌کند، همان طوری که از ستم پر شده، او امام پنجم از فرزندان من است.»

مطابق این حدیث، پاک‌سازی زمین از دشمنان خدا و برقراری عدالت بر سراسر جهان از دست‌آوردهای انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

امام سجاد علیه السلام یاران امام زمان علیه السلام را حکمرانان و فرمان‌روایان و بزرگان روی زمین دانسته و فرموده‌اند:

إذا قام قائمنا أذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوة أربعين رجلاً و يكون حكام الأرض و سنامها؛<sup>۲</sup>

هنگامی که قائم ما قیام کند، خدای عزوجل از شیعه ما آفت را برطرف سازد و دل‌هایشان را هم چون پاره‌های آهن کند و نیروی هریک از آنان را به اندازه چهل مرد قرار دهد و آنان حکمرانان و فرمان‌روایان و بزرگان بر سراسر گیتی خواهند بود.

مطابق این حدیث شریف، یاران ولی عصر علیه السلام حاکم و فرمان‌روای سراسر جهان خواهند شد.

دعبل بن علی خزاعی می‌گوید: در حضور مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام قصیده:

مدارس آیات خلعت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات  
را خواندم تا رسیدم به دو بیت:

۱. همان، ص ۱۵۱.

۲. ابن بابویه قمی، الخصال، ترجمه سیداحمد فهري زنجانى، ج ۲، ص ۶۴۳، روایت چهاردهم، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.

خروج إمام لامحالة خارج يقوم على اسم الله والبركات  
يميز فينا كل حقّ و باطل و يجزى على السماء و النقمات  
امام رضا عليه السلام به شدت گریست و سر خویش را بلند کردند و به من فرمودند:

ای خزاعی! در این دو بیت روح القدس بر زبانت سخن گفت. آیا می‌دانی این امام  
کیست و در چه زمانی قیام می‌کند؟

گفتم:

لا يا مولاي إنا إني سمعت بخروج إمام منكم يطهر الأرض من الفساد و يملأها عدلاً كما  
ملئت جوراً!

نه ای مولای من، مگر این‌که خبر خروج و قیام امامی از شما را شنیده‌ام که زمین را از  
فساد پاک می‌گرداند و پر از عدل می‌کند همان‌طوری که لبریز از بیداد شده باشد.

امام عليه السلام فرمود:

يا دعبل... الحجّة القائم المنتظر في غيبته المطاع في ظهوره لو لم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد  
لطول الله ذلك اليوم حتّى يخرج فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً!

ای دعبل... حجت قائم که در غیبتش انتظار او برده شود و در ظهورش مطاع است، اگر  
از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی گرداند تا او قیام نماید  
و زمین را از عدل پر کند، همان‌طور که از بیداد لبریز شده است.

مطابق این حدیث، فسادزدایی جهانی و عدالت‌گستری جهانی در انقلاب مهدوی،  
نزد شیعیان و اصحاب ائمه عليهم السلام مشهور و قطعی بوده است، به گونه‌ای که دعبل در  
پاسخ و پرسش امام رضا عليه السلام از آن یاد کرده و آن حضرت نیز بر آن تأکید فرموده‌اند.  
عبدالعظیم حسنی نیز به محضر امام جواد عليه السلام رسید و عرض کرد:

إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد صلى الله عليه وآله الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما  
ملئت جوراً و ظلماً!

امیدوارم شما قائم از اهل بیت محمد باشید که زمین را از قسط و عدل لبریز می‌کند،  
همان‌طور که پر از بیداد و ستم شده است.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴.



امام جواد علیه السلام فرمود:

يا اباالقاسم ما منّا إلاً قائم بأمرالله و هاد إلى دين الله و لست القائم الذى يطهر الله به الأرض من أهل الكفر و الجحود و يملأها عدلاً و قسطاً... هو الذى يطوى له الأرض و يبذل له كل صعب يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر ثلاث مئة و ثلاث عشر من أقاصى الأرض... فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الأرض أظهر أمره فإذا أكمل له العقد و هو عشرة آلاف رجل خرج بإذن الله فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله تبارك و تعالى؛<sup>۱</sup>

ای اباالقاسم! هیچ یک از ما امامان نیست مگر قائم به امر خدا و راهنمای به سوى دین خداییم، ولی من آن قائمی نیستم که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و دروغ‌گویی و منکران حق پاک می‌گرداند و از داد و قسط لبریز می‌کند... او کسی است که زمین برایش رام و هر سختی برایش هموار می‌گردد و از یارانش به تعداد اهل بدر، ۳۱۳ تن، از اقصی نقاط زمین نزدش جمع می‌شوند، هنگامی که عقد برایش کامل گردد و آن ده هزار تن است؛ به اذن خدا قیام می‌کند و پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا این‌که خدای تبارک و تعالی را راضی و خشنود گرداند.

این حدیث نیز روشن می‌کند که عدالت‌گستری جهانی قائم آل محمد علیهم السلام در نزد شیعیان و یاران امامان علیهم السلام امری واضح و حتمی بوده است. حضرت نیز آشکارا، رسالت قائم آل محمد علیهم السلام را تطهیر زمین و پاک‌سازی جهان از لوث و جود اهل کفر و فسق و دروغ و دغل و نابودی استکبار و توسعه عدالت اسلامی در سراسر جهان می‌دانند. حضرت مهدی علیه السلام همه سختی‌ها و مشکلات را از پیش پای برمی‌دارد و یارانش نخبگان مؤمن و صالح از اقصی نقاط جهان هستند که زورگویان و استعمارگران را به سزای اعمال خود می‌رسانند.

## انقلاب ارتباطات و مهدویت

احادیث مهدویت، به ارتباط سریع و آسان جهانیان با یک‌دیگر و انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده‌اند. این‌گونه احادیث از نظر پیش‌بینی آینده معجزه به شمار می‌آید و بیان‌گر پیش‌رفت خارق‌العاده

۱. همان، ص ۱۵۷.

علم و صنعت و تکنولوژی و انتقال اطلاعات در آینده است. مطابق این احادیث، ابزار و وسایل ارتباطی و اطلاعاتی آن قدر پیش رفت خواهد کرد که دنیا را هم چون کف دست آشکار می‌سازد و حکومت اسلامی مرکزی را بر اوضاع جهان کاملاً مسلط می‌کند، به گونه‌ای که گفت‌وگوها و ارتباطات در پهنه گیتی از مشرق و مغرب هم‌زمان و سریع صورت می‌گیرد. اگر جهانی شدن در نگاه تاریخ سیاسی معاصر و علوم اجتماعی و ارتباطات، ابزار و وسیله تلقی شود، همین انقلاب، در رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، یکی از راه‌های پیروزی دعوت فطری جهانی حضرت مهدی علیه السلام و گسترش ارزش‌های اسلامی و حاکمیت منطق و فرهنگ قرآن و عترت بر سراسر جهان به شمار می‌آید؛ موضوعی که در گذشته معجزه‌اش می‌پنداشتند و اکنون در عصر جهانی شدن عادی شده است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ بِشِعْتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ؛<sup>۱</sup>

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آن چنان گوش‌ها و چشمان شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و قائم (رهبر و پیشوایشان) نامه‌رسان نخواهد بود. با آنها سخن می‌گوید، پس سخنش را می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند و او را می‌بینند، در حالی که او در مکان خویش است [و آنها در چهارگوشه جهان و قاره‌های دیگر].

آنچه امروز با ماهواره و رایانه روی می‌دهد و صدا و تصویر انسان و پیام و گفتارش به طور همگانی و ساده و آسان به سراسر جهان می‌رسد و همه می‌توانند او را ببینند و صدایش را بشنوند و با او ارتباط برقرار کنند و گفت‌وگو داشته باشند؛ قرن‌ها پیش آن را امام صادق علیه السلام پیش‌گویی کرده‌اند که از ابزارهای ارتباطات جهانی مسلمانان و پیروان حضرت مهدی علیه السلام در بزرگ‌ترین و کامل‌ترین انقلاب جهانی در تاریخ بشر خواهد بود.

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴۰ - ۲۴۱، روایت ۳۲۹.

إنّ المؤمن في زمان القائم و هو بالمشرق سیری أخاه الذی فی المغرب و کذا الذی فی المغرب یری أخاه الذی بالمشرق؛<sup>۱</sup>

همانا مؤمن در زمان قائم، در حالی که مشرق است، برادر خود را در مغرب می بیند و هم چنین کسی که در غرب است، برادرش را در شرق می بیند.

در این حدیث شریف، به گسترش اسلام و حضور اهل ایمان در شرق و غرب عالم و پیوند جهانی آنان اشاره شده است.

### انقلاب جهانی مهدوی از منظر اهل سنت

شیخ منصور علی ناصف دانش مند معروف سنی مذهب، در کتاب خویش «التاج» که به منظور گردآوری مجموعه ای مطمئن از احادیث صحاح خمسسه (مهم ترین کتب حدیث اهل سنت) تألیف کرده و دانش مندان بزرگ دانشگاه الازهر مصر تقریظ‌های مهمی بر آن نوشته اند، می نویسد:

اشتهر بین العلماء سلفاً و خلفاً أنّه فی آخر الزمان لابدّ من ظهور رجل من اهل البيت یسمی المهدی، یتولی علی الممالک الاسلامیة و یتبعه المسلمون و یعدّل بینهم و یؤید المذین... و قد روی أحادیث المهدی جماعه من خیار الصحابة و أخرجها أكابر المحدثین كأبی داود و الترمذی و ابن ماجه و الطبرانی و أبی یعلی و البزاز و الإمام أحمد و الحاکم رضی الله عنهم أجمعین؛<sup>۲</sup>

در میان همه دانش مندان امروز و گذشته، مشهور است که سرانجام مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ ظاهر می شود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط می گردد و مسلمانان از او پیروی می کنند و در میان آنها عدالت را اجرا، و دین را تقویت می کند... احادیث مهدی را گروهی از بهترین اصحاب روایت نموده و محدثان بزرگ مثل ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و طبرانی و ابویعلی و بزاز و امام احمد و حاکم (رضی الله عنهم اجمعین) اخراج و نقل کرده اند.

محمد شبلینجی، دانش مند معروف مصری، احادیث در مورد حضرت مهدی ﷺ را

۱. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی ﷺ، ص ۲۹۶ - ۲۹۷.

۲. التاج، ج ۵، ص ۳۱۰.

چنین توصیف می‌کند:

تواتر الأخبار عن النبي ﷺ على أن المهدي من أهل بيته و أنه يملأ الأرض عدلاً؛<sup>۱</sup>

اخبار متواتری از پیامبر ﷺ آمده که مهدی از خاندان و اهل بیت اوست و او زمین را پر از عدل می‌کند.

ابن حجر عسقلانی نیز چنین می‌آورد:

اخبار متواتر و فراوانی از پیامبر ﷺ نقل شده که سرانجام، مهدی ظهور می‌کند و او از اهل بیت پیامبر ﷺ است... و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.<sup>۲</sup>

### نقش حضرت مسیح علیه السلام در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام

احادیث مهدویت، عیسی بن مریم علیه السلام را یکی از یاران حضرت مهدی علیه السلام یاد کرده‌اند که در زمان ظهور، از آسمان نزول می‌کند و نماز جماعت را به ایشان اقتدا خواهد کرد و معاونت ایشان را بر عهده دارد. روشن است به حکم این‌که آیین حضرت عیسی علیه السلام مربوط به گذشته بوده، وظیفه دارد در این زمان از آیین اسلام، پیروی کند. بنابراین، رهبر انقلاب جهانی اسلامی حضرت مهدی علیه السلام است و عیسی بن مریم علیه السلام، آن حضرت را در راه جهانی‌سازی اسلامی و جهانی‌شدن ارزش‌های قرآنی، یاری می‌کند. این جریان، از عوامل تأثیرگذار در پیش‌رفت انقلاب مهدوی و برقراری حاکمیت اسلامی در سراسر جهان است. مسیحیان با لطف الهی از هر طریقی که باشد، شاید از راه دیدن تصویر و شنیدن سخنان دل‌نشین حضرت مسیح علیه السلام با استفاده از ماهواره، اینترنت و رسانه‌های گروهی، به خوبی ایشان را بشناسند و پیام ایشان را در ضرورت پیروی از حضرت مهدی علیه السلام و مشارکت در انقلاب جهانی اسلامی بشنوند و به ایشان روی آورند و از این راه سریع‌تر اسلام در سراسر جهانی گسترش یابد. گرایش عناصر صادق جمعیت میلیاردری مسیحیان جهان از درون کشورهای غربی به اسلامی که پیامش را عیسی بن مریم علیه السلام به آنها خواهد رساند،

۱. نورالابصار، ص ۱۵۷.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۹۹.

نقش مهمی در حاکمیت اسلام بر جهان غرب ایفا می‌کند. در سخنان پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در مورد انقلاب جهانی حضرت مهدی ﷺ پیوند و همکاری مهدی و عیسی علیهما السلام، به روشنی بیان شده و در بین مسلمانان رواج یافته است.

ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ نقل کرده که در ضمن یادآوری و شمارش خصال شش گانه بی نظیر اهل بیت علیهم‌السلام فرمود:

منا مهدی الأمة الذی یصلی عیسی خلفه؛<sup>۱</sup>

مهدی امت که عیسی پشت او نماز می‌گذارد، از ماست.

در انجیل پیش از تحریف حقایق، مطالبی درباره دین اسلام و قرآن، بعثت پیامبر اسلام ﷺ، ترفیع سماوی و هبوط در آخر الزمان و کمک امت پیامبر ﷺ و نماز گزاردن با آنان، وجود داشته است.<sup>۲</sup>

پیامبر ﷺ در حدیث دیگری می‌فرماید:

من ذریتی المهدی إذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدّمه و صلی خلفه؛<sup>۳</sup>

مهدی از نسل من است؛ هنگامی که قیام کند عیسی بن مریم علیه السلام برای یاری او فرود خواهد آمد. پس او را مقدم می‌دارد و پشت سر او نماز می‌گذارد.

ابن عباس نیز از پیامبر ﷺ، درباره گسترش انقلاب جهانی حضرت مهدی ﷺ چنین نقل می‌کند:

المهدی یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً والذی بعثنی بالحق نبیاً لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لأطال الله ذلك الیوم حتی یخرج فیبه ولدی المهدی فینزل روح الله عیسی بن مریم علی فیصلی خلفه و تشرق الأرض بنور ربّها و یتبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛<sup>۴</sup>

مهدی، زمین را پر از قسط و عدل می‌کند؛ همان‌طور که از بیداد و ستم لبریز شده

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۲. طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۱ - ۲۲.

۳. بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۷۱.

است. سوگند به کسی که مرا به حق پیامبر برانگیخت! اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن فرزندم مهدی قیام کند، پس روح الله عیسی بن مریم علیها السلام فرود می آید و پشت او نماز می گزارد و نور پروردگار را به زمین می تاباند و قدرتش به مشرق و مغرب می رسد.

بسیاری از کتب حدیثی، این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را آورده اند:

کیف أنتم إذا نزل فیکم ابن مریم و إمامکم منکم؟<sup>۱</sup>

چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید در حالی که پیشوای شما از خود شماست؟

در حدیث معراج نبوی آمده که خدای متعال بعد از بیان ولایت و خلافت

علی علیه السلام، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أعطیتک أن أخرج من صلبه أحد عشر مهدياً کلهم من ذریتک من البکر البتول و آخر رجل منهنم یصلی خلفه عیسی بن مریم یملأ الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً أنجی به من الهلکة و اهدی به من الضلالة و أبرئ به الأعمی و أشفی به المریض؛<sup>۲</sup>

به تو عطا کردم این را که از نسل علی بن ابی طالب، یازده راهنما و هدایت‌گر که همه آنان از ذریه تو، از زهرای بتول هست، قرار دهم و آخری مردی از آنان است که پشت سرش عیسی بن مریم نماز می گزارد. او زمین را پر از عدل می کند، همان‌طور که از ستم و بیداد لبریز شده است؛ به وسیله او از هلاکت نجات می دهم و از گمراهی هدایت می کنم و نابینا را درمان می نمایم و بیمار را شفا می دهم.

در این حدیث قدسی، ضمن تصریح بر این که عیسی بن مریم علیها السلام یاور حضرت

مهدی علیه السلام خواهد بود و به او اقتدا می کند و در انقلاب جهانی او هم‌راهش است، وعده نابودی ستم از زمین و تحقق عدل جهانی در انقلاب مهدوی داده شده است.

روزی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خوش حال بود و می خندید. اصحاب دلیل آن را

پرسیدند، فرمود:

شب و روزی نیست مگر این که برای من در آن تحفه‌ای از جانب خداوند است. امروز خداوند تحفه‌ای به من عطا کرد که نظیر آن را تا به حال به من نداده بود. جبرئیل آمد و

۱. همان، ص ۸۸

۲. همان، ص ۶۹-۷۰

از جانب خدا به من سلام رساند و گفت: «و منکم القائم یصلی عیسی بن مریم خلفه إذا أهبطه إلی الأرض من ذریة علی و فاطمة و من ولد الحسین!»<sup>۱</sup> از شماست قائم که از ذریه علی و فاطمه و از فرزندان حسین است و عیسی بن مریم علیه السلام هنگامی که خداوند او را به زمین فرود آورد، پشت سر او نماز می‌گزارد.»

در این حدیث نبوی، جبرئیل امین از هبوط حضرت عیسی علیه السلام و همراهی و مشارکت او در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام خبر داده است.

در حدیث دیگری که حافظ ابو عبدالله محمد بن یزید ماجد قزوینی از قول ام شریک بنت ابوعکر نقل کرده، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، از نماز جماعت صبح در بیت المقدس به امامت حضرت مهدی علیه السلام یاد نموده‌اند که حضرت عیسی علیه السلام فرود می‌آید و حضرت مهدی علیه السلام رو به عقب می‌رود تا ایشان را امام جماعت قرار دهد و مردم با حضرت عیسی علیه السلام نماز بخوانند، ولی حضرت عیسی علیه السلام دستانش را بین دو کتف مهدی علیه السلام می‌گذارد و می‌گوید:

تقدّم؛<sup>۲</sup>

پیش برو (و امام جماعت مردم باش و نماز بگزار).

ابوایوب مخزومی می‌گوید، امام باقر علیه السلام سیره خلفای راشدین را بیان می‌کرد، به آخری آنها که رسید، فرمود:

الثانی عشر أذی یصلی عیسی بن مریم خلفه؛<sup>۳</sup>

دوازدهمین خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد.

در کتاب کشف الغمّة، چهل حدیث نبوی از کتاب ابونعیم احمد بن عبدالله در موضوع مهدویت آورده شده است که حدیث سی و نهم را جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین آورده است:

۱. همان، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۱۳۷.

لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحقّ ظاهرين إلى يوم القيامة ينزل عيسى بن مريم عليه السلام فيقول أميرهم المهدي عليه السلام: تعال صل بنا فيقول: لا، إن بعضكم على بعض أمراء تكرمة من الله عزوجل لهذه الأمة!<sup>۱</sup>

گروهی از اتم بر اساس حق تا روز قیامت پیکار پیروز و آشکارا دارند. عیسی بن مریم عليه السلام فرود می آید. مهدی عليه السلام فرمانده گروه گوید: بیا و برایمان نماز بگزار! می گوید: خیر! به درستی که بعضی از شما به پاس گرمی داشت این امت از سوی خداوند عزوجل، بر دیگران فرمانروایند.

در این حدیث نبوی که سنی و شیعه هر دو نقل کرده اند، گفت و گوی حضرت مهدی عليه السلام با عیسی بن مریم عليه السلام گزارش می گردد و احترام حضرت مهدی عليه السلام به حضرت عیسی عليه السلام و سپس احترام حضرت عیسی عليه السلام به فرمانده گروه حق و رهبر انقلاب جهانی، بیان می شود. حضرت عیسی عليه السلام، مطابق این حدیث حضرت مهدی عليه السلام را بر خود مقدم می دارد و به ایشان اقتدا می کند و از رهبر مسلمانان پیروی و در انقلاب بزرگ جهانی حضرت مهدی عليه السلام، ایشان را یاری می دهد و همراه ایشان با دشمنان خدا به نبرد می پردازد.

حدیث مذکور در نقل صحیح مسلم بدون کلمه مهدی است و در کشف الغمّة و بحار الانوار جمله اول آن، در یک نقل نیامده و در پاسخ عیسی عليه السلام به مهدی عليه السلام به جای «لا»، کلمه «ألا» وجود دارد، ولی در نقل دیگر حدیث جمله اول آمده است. امام باقر عليه السلام نیز رسیدن حاکمیت انقلاب جهانی مهدی عليه السلام را به شرق و غرب جهان چنین گزارش فرمود:

القائم منّا... تظهر له الكونز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب و يظهر به الله دينه على الدين كله و لو كره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب إلا عمر و ينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه؛<sup>۲</sup>

قیام کننده از ما اهل بیت... گنجها برایش آشکار می شود و حکومت و قدرت او به

۱. ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمّة، ج ۳، ص ۲۶۴ - ۲۶۹، چاپ ۳۸: انتشارات دارالکتاب الاسلامی، بیروت ۱۴۰۱قمری.  
۲. اعلام النوری بأعلام الهی، ص ۴۳۳.



مشرق و مغرب می‌رسد و خداوند، دینش را به وسیله او بر تمام آیین‌ها پیروز می‌گرداند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند؛ پس در زمین خرابی نمی‌ماند، جز این که آن را آباد می‌کند و روح الله، عیسی بن مریم، فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد.

مسیحیان جهان نیز به منجی موعود و رجعت حضرت مسیح اعتقاد دارند. پاتریشیا

ابردین در کتاب **تکاپوی ۲۰۰۰** می‌گوید:

جهان با فرا رسیدن سال دوهزار و جاذبه‌های هزاره موعود گسترش خواهد یافت. همان‌طور که ابتدا در صحیفه دانیال پیغمبر عهد عتیق و بعد در **مکاشفه یوحنا**، رسول عهد جدید (باب بیستم آیه ۷-۱) آمده است: «هزاره موعود یعنی دوره هزار ساله‌ای که مسیح و حواریونش جهان را به دست خواهند گرفت و صلح و شادی در سطح زمین حکم‌فرما خواهد شد. اما آن هزاره که مطلع عصری طلایی در تاریخ بشر است، منحصرأ وقتی خواهد رسید که مسیح «رجعت» کرده باشد و پیروزی موعودش بر کفار و معاندان تحقق یافته باشد.»<sup>۱</sup>

### همکاری حضرت عیسی علیه السلام با انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام از منظر قرآن

نزول عیسی بن مریم علیه السلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و همکاری با ایشان در انقلاب جهانی مهدوی، در متن احادیث نبوی و اهل بیت نبی علیهم السلام به طور روشن و مستقیم، برای همگان بیان شده که نمونه‌های زیادی از آنها در همین کتاب آمده است. قرآن مجید نیز این حقیقت را بیان کرده، ولی در پرتو تفسیر قرآن با حدیث آشکار می‌شود و پیام قرآن در مورد این موضوع، با رهنمودهای ائمه علیهم السلام درک می‌گردد.

قرآن کریم درباره سرنوشت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام چنین می‌گوید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا \* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾<sup>۲</sup>

و گفتارشان که: «ما عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند و

۱. رابرت اچ. بورک، در سراسنجی به سوی گومورا، ترجمه الهه هاشمی حائری، ص ۲۱، انتشارات حکمت، ۱۳۷۸ شمسی.

۲. سوره نساء، آیه ۱۵۷ - ۱۵۹.

نه بر دار آویختند، بلکه امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که درباره (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند، و قطعاً او را نکشتند! \* بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خداوند، توانا و حکیم است \* و هیچ‌یک از اهل کتاب نیست، مگر این که پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود.

در این آیات، چند نکته مهم در زمینه سرنوشت حضرت عیسی علیه السلام بیان شده است:

(الف) عیسی علیه السلام کشته نگشته و به دار آویخته نشده است؛

(ب) ایشان به آسمان در نزد خداوند بالا رفته و زنده است؛

(ج) اهل کتاب پیش از مرگ عیسی علیه السلام به او ایمان می‌آورند.

مطابق آیات مذکور، از یک سو حضرت عیسی علیه السلام به آسمان بالا رفته و هنوز زنده است و از سوی دیگر، پیش از مرگ، تمام اهل کتاب به او ایمان می‌آورند. منظور از اهل کتاب، یهودیان و بنی اسرائیل هستند که در آیات قبل جنایات و مفسدات آنان شمارش شده و در همین آیات نیز به ادعای آنان مبنی بر قتل حضرت عیسی علیه السلام اشاره شده و روشن است که چنین چیزی هنوز اتفاق نیفتاده، پس قطعاً در آینده این وعده قرآنی تحقق خواهد یافت. در هر حال، منظور آیه اخیر این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح علیه السلام پیش از مرگ او ایمان می‌آورند، یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان نیز دست از الوهیت او می‌کشند و این در زمانی است که حضرت مسیح علیه السلام طبق روایات اسلامی در موقع انقلاب حضرت مهدی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید. چون همه انسان‌ها می‌میرند و هیچ‌کس زنده نخواهد ماند و عیسی بن مریم علیه السلام که به آسمان بالا رفته، قطعاً فرود خواهد آمد و پیش از رحلت ایشان همه اهل کتاب به او ایمان می‌آورند و ایشان در انقلاب جهانی مهدوی با آن حضرت، همکاری دارد و پشت سر او نماز می‌گزارد و یهود و نصارا که به او ایمان می‌آورند نیز این همراهی را می‌بینند و به مهدی علیه السلام ایمان می‌آورند.

روشن است یهودیان به حکم این که آیین آنها پیش از آیین مسیحیت بوده، باید به هم‌راه مسیحیان به حضرت مسیح علیه السلام ایمان آورند و مجموعه یهودیان و مسیحیان نیز به حکم این که آیینشان مربوط به گذشته بوده، باید اسلام بیاورند، همان‌طور که

حضرت عیسیٰ علیه السلام نیز به حکم این که آیینش مربوط به گذشته بوده، وظیفه دارد در عصر انقلاب مهدوی به آیین اسلام که رهبر و مجری آن حضرت مهدی علیه السلام است، ایمان آورد.<sup>۱</sup> از عوامل و دلایل سرعت گسترش اسلام در آن زمان، همین فرود حضرت عیسیٰ علیه السلام است که یهودیان و مسیحیان، او را می‌شناسند و تمام ایمان‌آوردندگان به حضرت مهدی علیه السلام رو می‌کنند. در نتیجه، اسلام بر سراسر جهان حاکم خواهد شد.

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم درباره سخن خدای متعال **(وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا)**<sup>۲</sup> فرمود:

إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلْيَبْقِ أَهْلَ مِلَّةِ يَهُودِيَا وَلَاغَيْرِهِ إِنَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَ يَصَلِّيَ عِيسَى خَلْفَ الْمَهْدِيِّ؛<sup>۳</sup>

عیسی پیش از روز قیامت به دنیا فرود می‌آید و اهل هیچ ملتی، یهودی و غیر آن، باقی نمی‌ماند مگر این که پیش از مرگشان به حضرت مسیح علیه السلام ایمان می‌آورند و حضرت عیسی علیه السلام پشت حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گذارد.

بر اساس این حدیث شریف، ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام در زمانی روی می‌دهد که ایشان پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گذارد و با اقتدای به مهدی علیه السلام پیروان خویش را به یاری حضرت مهدی علیه السلام و ایمان‌آوردگان به آیین اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه هدایت می‌کند.

در تفسیر علی بن ابراهیم از شهر بن حوشب چنین نقل شده است:

روزی حجاج به من گفت: «آیه‌ای در قرآن است که مرا خسته کرده و در معنای آن فرومانده‌ام.» پرسیدم: «کدام آیه است ای امیر!» گفت: «آیه **(وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...)** زیرا من یهودیان و نصرانی‌هایی را اعدام می‌کنم که هیچ‌گونه نشانه‌ای از چنین ایمانی در آنها

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۰۴.

۲. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۳. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، *تایب الموده لذوی القربى*، تحقیق سیدعلی جمال اشرف حسینی، ج ۳، ص ۲۳۷، چاپ اول: انتشارات دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ قمری.

مشاهده نمی‌کنم.» گفتیم: «آیه را درست تفسیر نکردی.» حجاج پرسید: «چرا؟ پس تفسیر آیه چیست؟» گفتیم: «منظور این است که عیسی علیه السلام قبل از پایان جهان فرود می‌آید و هیچ یهودی و غیریهودی باقی نمی‌ماند مگر قبل از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و او پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند.» هنگامی که حجاج این سخن را شنید گفت: «وای بر تو این تفسیر را از کجا آوردی؟» گفتیم: «محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام (امام محمد باقر علیه السلام) این را برایم حدیث کرده است.» حجاج گفت: «به خدا سوگند آن را از سرچشمه زلال و صافی گرفتی و آورده‌ای.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» به حارث بن مغیره فرمودند:

هو رسول الله صلی الله علیه و آله؛

او پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله است.

طبق این حدیث، در نهایت همه اهل کتاب سرانجام به پیامبر اسلام ایمان خواهند آورد. بر همین اساس، امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» به ابن سنان فرمود:

إيمان أهل الكتاب إنما هو لمحمد صلی الله علیه و آله؛

ایمان تمام اهل کتاب سرانجام فقط برای محمد صلی الله علیه و آله است.

در مجموع، از تفسیر قرآن اهل بیت در می‌یابیم که حضور عیسی بن مریم علیه السلام در انقلاب مهدوی امری قطعی است که بی‌تردید به حکم قرآن و سنت، حتماً عیسی علیه السلام هم‌راه حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود و در جهانی شدن اسلام و جهانی سازی اسلامی در انقلاب مهدوی نقش مؤثر ایفا می‌کند. این حقیقت با توجه به احادیث فراوانی که سنی و شیعه در این مورد از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند، بهتر آشکار می‌گردد.

### پیوند آیات جهانی شدن اسلام و مهدویت

در بخش‌های پیشین، برخی آیات و احادیث در مورد جهانی سازی و جهانی شدن اسلام، بررسی شد. برخی احادیث، این آیات را بر انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام

۱. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۶.

تطبیق داده‌اند. البته روشن است که حاکمیت جهانی اسلام با انقلاب مهدی علیه السلام کامل و تمام می‌گردد و در عصر ظهور امام زمان علیه السلام اسلام در سراسر جهان اجرا می‌شود و مصداق عالی و کامل و بی‌نظیر «حاکمیت جهانی اسلام» روی خواهد داد، اما چون مفاهیم این آیات عام و مطلق است، با انقلاب جهانی اسلامی پیش از ظهور آن حضرت و کوشش برای ساختن جهان بر اساس دین اسلام هیچ‌گونه تعارض و مخالفتی ندارد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه کریمه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» و پیروزی اسلام بر همه آیین‌ها فرمود:

إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ<sup>۱</sup>

این غلبه و پیروزی نهایی هنگام قیام مهدی آل محمد علیهم السلام است که احدی در زمین باقی نمی‌ماند جز این‌که به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار و اعتراف کند.

شیخ طبرسی در تفسیر همین آیه می‌نویسد:

قِيلَ إِنَّ تَمَامَ ذَلِكَ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ دِينَ سِوَى دِينِ الْإِسْلَامِ<sup>۲</sup>

گفته شده تمام شدن پیروزی اسلام بر تمام آیین‌ها در زمان قیام مهدی علیه السلام است، پس در زمین دینی جز دین اسلام نمی‌ماند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه کریمه وراثت بندگان صالح خدا بر زمین<sup>۳</sup> فرمود:

هَمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فِي آخِرِ الزَّمَانِ<sup>۴</sup>

آنان یاران مهدی در آخر الزمان هستند.

امام سجاد علیه السلام درباره آیه کریمه استخلاف اهل ایمان و عمل صالح بر زمین<sup>۵</sup> فرمود:

هَمْ وَاللَّهِ شَبِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدِي رَجُلٍ مَنَا وَهُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ<sup>۶</sup>

۱. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۲۷.

۳. سوره قصص، آیه ۵.

۴. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۶.

۵. سوره نور، آیه ۵۵.

۶. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۲.

آنان به خدا سوگند شیعیان ما اهل بیت هستند! خداوند این استخلاف بر زمین را برای آنان به دست مردی از ما اهل بیت که مهدی این امت است، انجام خواهد داد.

زراره گوید که از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای متعال ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾<sup>۱</sup> که دیگر شرکی نباشد و ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾<sup>۲</sup> سؤال شد، امام علیه السلام فرمود:

لم یجئ تأویل هذه الآیة و إذا قام قائمنا بعد یری من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الآیة، و لیلغن دین محمد صلی الله علیه و آله ما بلغ الليل و النهار حتی لا یكون شرک علی ظهر الأرض کما قال الله عزوجل؛<sup>۳</sup>

تأویل این آیه هنوز نیامده و واقع نشده است. هنگامی که قائم ما قیام کند، کسی که او را درک نماید آن چه را تأویل این آیه است، می بیند و دین محمد صلی الله علیه و آله قطعاً به آن جایی که شب و روز برسد، خواهد رسید تا دیگر شرکی بر روی زمین نباشد هم چنان که خدای عزوجل فرموده است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیات، بلاغ و رسیدن دین محمد صلی الله علیه و آله به سراسر گیتی و نابودی شرک را وعده بزرگ الهی یاد کرده اند که در انقلاب جهانی مهدوی تحقق خواهد یافت و سرانجام جهانی سازی توحیدی بر جهانی سازی شرک آلود غربی که بر پایه دموکراسی لیبرال کفار و مشرکان استوار است، غلبه خواهد کرد.

امام علی علیه السلام درباره آیه ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾<sup>۴</sup> به ابن بکیر فرمودند:

أنزلت فی القائم صلی الله علیه و آله إذا خرج بالیهود و النصارى و الصابین و الزنادقة و أهل الردة و الکفار فی شرق الأرض و غربها فعرض فمن أسلم طوعاً أمره بالصلوة و الزکوة و ما یؤمر به المسلم و یجب الله علیه و من لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقى فی المشارق و المغرب أحد أأ و حدّ الله؛

این آیه درباره قائم صلی الله علیه و آله نازل شده که وقتی خروج و قیام کند، اسلام را بر یهود و نصارا

۱. سوره توبه، آیه ۳۶.

۲. سوره انفال، آیه ۳۹.

۳. تنایع العوده، ج ۳، ص ۲۳۹.

۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

و ستاره‌پرستان و زندیقان و مرتدان و کافران در شرق و غرب زمین عرضه می‌کند؛ پس هرکس از روی فرمانبرداری اسلام را پذیرفت، او را به نماز و زکات و آنچه به یک مسلمان امر می‌گردد و برای خدا بر او واجب است، فرمان می‌دهد و هرکس اسلام نیاورد، گردنش را می‌زند، تا آن‌که در مشارق و مغارب هیچ‌کس نمی‌ماند مگر این‌که خداوند را به یکتایی بشناسد.

عرض کرد:

جانم فدای شما باد! مردم بسیارند...

فرمود:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَمْرًا قَلَّ الْكَثِيرُ وَ كَثُرَ الْقَلِيلُ<sup>۱</sup>

هرگاه خداوند کاری را اراده کند، بسیار را کم و کم را بسیار گرداند.

بنابر محتوای این حدیث، در عصر انقلاب جهانی مهدوی دیگر شرک و کفری نمی‌ماند و جهانیان، توحید اسلامی را می‌پذیرند و در شرق و غرب عالم دین اسلام حکومت خواهد کرد و پیروان تمام آیین‌ها به اسلام روی خواهند آورد و اسلام جهانی خواهد شد و جهانی‌سازی توحیدی اسلامی تحقق می‌یابد.

به نقل از رفاعه بن موسی، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا»<sup>۲</sup> فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ<sup>۳</sup>

هنگامی که حضرت قائم مهدی قیام کند، سرزمینی نمی‌ماند مگر این‌که در آن، شهادت لا اله الا الله و شهادت به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله فریاد می‌شود.

طبق این حدیث شریف، اسلام در سراسر جهان گسترش خواهد یافت و بی‌تردید جهانی‌شدن اسلام و جهانی‌سازی الهی در انقلاب حضرت مهدی علیه السلام روی خواهد داد.

۱. سیدهاشم بحرانی، المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۵۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۳. بنایع المودعة، ج ۳، ص ۲۳۶.

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم در تأویل آیه «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»<sup>۱</sup> فرمود:

لم یجیء تأویل هذه الآیه فیذا جاء تأویلها یقتل المشركون حتى یوخذوا الله عزوجل و حتى لا یكون شرك و ذلك فی قیام قائمنا<sup>۲</sup>

تأویل این آیه هنوز واقع نشده است؛ هنگامی که تأویل آن بیاید، مشرکان کشته می‌شوند تا یتکتابی خدای عز و جل را ببندند و دیگر شرک نباشد و این در قیام قائم ماست.

طبق این حدیث، سرانجام توحید ناب اسلامی سراسر جهان را فرا خواهد گرفت.

امام زین العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «اظهار»<sup>۳</sup> فرموده‌اند:

إن الإسلام قد یتظهره الله علی جمیع الأديان عند قیام القائم؛<sup>۴</sup>

خداوند اسلام را بر جمیع ادیان در هنگام قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله پیروز خواهد کرد.

مجاهد به نقل از ابن عباس درباره آیه «اظهار» گفته است:

لا یتقی صاحب ملة إلا صار إلى الإسلام... ذلك عند قیام القائم؛<sup>۵</sup>

هیچ صاحب ملتی نمی‌ماند مگر این که مسلمان می‌شود و به اسلام روی می‌آورد... و این هنگام قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ

وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»<sup>۶</sup> به ابوجارود فرمود:

هذه الآیه نزلت فی المهدی و أصحابه یملکهم الله مشارق الأرض و مغاربها و یتظهر الله بهم الدین حتى لا یری أثر من الظلم و البدع؛<sup>۷</sup>

این آیه درباره مهدی علیه السلام و یارانش نازل شده، خداوند آنان را بر مشارق و مغارب زمین مالک و حاکم می‌گرداند و به وسیله آنان دین را پیروز می‌کند، به گونه‌ای که اثری از

۱. سوره انفال، آیه ۳۹.

۲. یتابع المودع، ج ۳، ص ۲۳۹.

۳. سوره فتح، آیه ۲۸.

۴. معان، ج ۳، ص ۲۴۰.

۵. یتابع المودع، ج ۳، ص ۲۴۰.

۶. سوره حج، آیه ۴۱.

۷. یتابع المودع، ج ۳، ص ۲۴۴.



ستم و بدعت‌ها دیده نمی‌شود.

طبق این حدیث شریف، با انقلاب مهدوی، دین اسلام جهانی می‌شود و اثری از ظلم و بدعت نمی‌ماند و تمام کفار و مشرکان نابود می‌گردند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>۱</sup> به سلام بن مستنیر فرمود:

يحييها الله بالقائم عليه السلام فيعدل فيها فيحيي الأرض بالعدل بعد موتها بالظلم؛<sup>۲</sup>

خداوند زمین را به وسیله قائم آل محمد علیهم السلام زنده می‌گرداند؛ پس عدل را در زمین برقرار می‌کند سپس زمین را با عدل زنده می‌کند بعد از آن که با ظلم مرده است.

در این حدیث، برقراری عدالت جهانی و زنده شدن سراسر زمین در پرتو انقلاب جهانی مهدوی بیان شده است.

### آیات المهدی و جهانی شدن اسلام

بسیاری از آیات قرآنی با انقلاب جهانی مهدوی ارتباط دارد و معصومان علیهم السلام حقایقی از عصر ظهور و بزرگ‌ترین انقلاب عالم را بیان کرده‌اند. بنابراین، جهانی بودن انقلاب حضرت مهدی علیه السلام و حاکمیت آن حضرت و یارانش بر شرق و غرب زمین و گسترش حق و عدالت در سراسر جهان و نابودی باطل و... به خوبی فهمیده می‌شود.

این آیات و احادیث با نشان دادن جهانی شدن انقلاب قائم آل محمد علیهم السلام در حقیقت جهان‌شمولی و جهانی شدن اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم را ثابت می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»<sup>۳</sup> به صالح بن عقبه فرمود:

۱. سوره حدید، آیه ۱۷.

۲. منابع المودعه، ج ۳، ص ۲۵۲.

۳. «آیا بت‌هایی که معبود شما هستند بهترند یا کسی که دعای مضطرب را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؟» (سوره نمل، آیه ۶۲)

نزلت فی القائم هو الله المضطرّ إذا صَلَّى في المقام ركعتين و دعا الله فأجابته و يكشف  
السوء و يجعله خليفة في الأرض؛<sup>۱</sup>

این آیه درباره قائم نازل شده است؛ به خدا سوگند مضطرّ اوست! هنگامی که در مقام،  
دو رکعت نماز می‌گزارد و خدا را می‌خواند پس خداوند او را اجابت می‌کند و گرفتاری  
را برطرف می‌کند و او را خلیفه در روی زمین قرار می‌دهد.

این آیه از خلفای بر زمین سخن می‌گوید و بیان امام صادق علیه السلام هم حاکمیت و  
خلافت حضرت مهدی علیه السلام را بر سراسر زمین گواهی می‌کند و دعای امام را سرآغاز  
انقلاب مقدس جهانی مهدوی قرار می‌دهد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه کریمه ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾<sup>۲</sup> به ابوحزمه  
فرمود:

إذا قام القائم ذهب دولة الباطل؛<sup>۳</sup>

هنگامی که قائم قیام کند، دولت باطل از بین می‌رود.

این آیه و حدیث شریف، از بین رفتن حکومت و دولت باطل را در زمان ظهور  
تصریح کرده‌اند و از این که نفی دولت باطل و نابودی حکومت کفر و شرک به منطقه  
خاصی محدود نشده، روشن می‌شود که هرگونه حکومت و دولت باطل و ناحق، در  
سراسر جهان نابود خواهد شد و حق بر سراسر جهان حاکم می‌گردد.

ابن عباس در تفسیر آیه ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾<sup>۴</sup> گفته است:

يصلح الأرض بقائم آل محمد بعد جور أهل مملكتها؛<sup>۵</sup>

خداوند، پس از بیداد اهل زمین، با قائم آل محمد علیهم السلام زمین را اصلاح می‌کند.

طبق این تفسیر، اصلاح زمین، حیات و ستم و بیداد، مرگ زمین دانسته شده و  
گستره انقلاب بزرگ اصلاحی حضرت مهدی علیه السلام همه زمین را دربر می‌گیرد.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۸.

۲. «و بگو حق آمد و باطل نابود شد.» (سوره اسراء، آیه ۸۱)

۳. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، روایت ۴۳۲.

۴. بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند.» (سوره حدید، آیه ۱۷)

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۳-۶۴.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود در مورد آیه مبارکه ﴿وَأُخْرَى تُجِئُونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾<sup>۱</sup> چنین نوشته است:

فی الدنیا یفتح القائم؛<sup>۲</sup>

(منظور) فتح و پیروزی قائم آل محمد علیهم السلام در سراسر دنیا است.

## صدور انقلاب؛ راه کار مناسب جهانی سازی اسلامی

اسلام دینی جهانی است که توانایی ساختن جهان و حاکمیت بر همه جهانیان را دارد. انقلابی که بر اساس چنین دینی پدید آید نیز می تواند الگو قرار گیرد و جهانی شود. امام خمینی علیه السلام در حوزه سیاست خارجی خویش، بر سه اصل «دعوت مردم جهان، کفار و مشرکان به سوی اسلام» و «نفی سبیل کافران بر مسلمانان» و «حفظ دارالاسلام و امکانات و توانایی های مسلمانان» توجه و تأکید داشت. ایشان در سال ۱۳۴۱ به یاران مبارز خویش گفت:

بدانید مبارزه ما سه مرحله دارد: مرحله اول «اسلامی کردن ایران» و مرحله دوم «اسلامی شدن جهان اسلام» و مرحله سوم «جهانی شدن اسلام». آن روز است که به محضر مولا عرض می کنیم: مولا! جهان منتظر قدم مبارک شماست.<sup>۳</sup>

پس از پیروزی انقلاب نیز «صدور انقلاب» را طراحی کرد و فرمود:

همه ما با هم قیام کرده ایم که اسلام را در این جا زنده کنیم و ان شاء الله انقلاب را به همه جا صادر می کنیم.<sup>۴</sup>

در جای دیگر فرمود:

نهضت ایران مخصوص به خودش نبوده و نیست؛ برای این که اسلام اختصاص به طایفه

۱. «و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید، به شما می بخشد و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است.» (سوره صف، آیه ۱۳)

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، خاطرات آقای حبیب الله عسگراولادی، یادواره بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی، سال بیستم، شماره ۵۶۹۶، یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۷۷، ص ۱۴.

۴. در جست و جوی راه از کلام امام خمینی علیه السلام، دفتر دهم، ص ۴۳۸، انتشارات امیرکبیر.

خاصی ندارد. ما که نهضت کردیم برای جمهوری اسلامی بوده است. نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور به یک کشور باشد.<sup>۱</sup>

روشن است که صدور انقلاب در نگاه امام خمینی علیه السلام همان صدور اندیشه و فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید که با توسل به خشونت و به کار بردن سلاح و قدرت و خونریزی و تهاجم نظامی میسر نمی‌شود، بلکه باید راه‌های نفوذ در قلب‌ها را یافت و از همان راه‌ها وارد شد و انقلاب اسلامی را به جهان صادر کرد. امام خمینی علیه السلام در راه جهانی‌سازی اسلامی و جهانی‌شدن اسلام برای رئیس کفار و مشرکان جهان (رهبر شوروی سابق) پیام فرستاد و او را به تحقیق درباره اسلام، شناخت حقایق دینی و پذیرش اسلام و قرآن دعوت کرد. در آخر پیام چنین نوشت:

جناب آقای گورباچف! اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید.<sup>۲</sup>

گورباچف، سال‌ها پس از رحلت امام خمینی علیه السلام چنین گفت:

پیام آیت الله خمینی برای من، پیام به تمام اعصار در طول تاریخ بود و زمانی که من این پیام را دریافت کردم، این‌گونه انگاشتم که شخصی که این پیام را نوشته، فردی متفکر و دل‌سوز برای سرنوشت جهان است. من از این پیام که با دقت به آن گوش دادم و آن را مطالعه کردم، استنباط کردم که او کسی است که برای جهان نگران است و مایل است که من انقلاب اسلامی را بهتر بشناسم. ما زمانی که این پیام را در جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست مطرح کردیم، برای اعضای حزب که نیمی از جهان را در اختیار داشت، بسیار غیرمنتظره بود و نسبت به پیام با دیده احترام می‌نگریستند و تصریح می‌کردند که رهبران ایران علاقه‌مند به حفظ ارزش‌های انسانی در جهان هستند.<sup>۳</sup>

امام خمینی علیه السلام به فرستاده مخصوص گورباچف نیز فرمود:

من می‌خواستم دری از جهان غیب به چهره او باز کنم، نه آن‌که درباره جهان ماده با او

۱. ص ۴۳۵.

۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۵ و ۶۸ - ۶۹.

۳. روزنامه قلم، سال دوازدهم، شماره ۳۲۹۵، سه شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۷۸، ص ۱۵.

سخن گفته باشیم.<sup>۱</sup>

به هر حال، جهانی شدن اسلام با صدور انقلاب اسلامی به کشورهای جهان تحقق می‌یابد. تمام توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان و همه تحریفات و تحقیرها و اهانت‌ها به انقلاب اسلامی ایران، برای جلوگیری از آثار انقلاب اسلامی بر جان و روح بشر است. بر همین اساس، ریچارد نیکسون، رئیس جمهور اسبق امریکا، چنین پیش‌بینی و اعتراف می‌کند:

جهان اسلام در قرن بیست و یکم، یکی از مهم‌ترین میدان‌های زورآزمایی سیاست خارجی امریکاست.<sup>۲</sup>

تبلیغات گمراه کننده امپریالیزم خبری غربی علیه مسلمانان، برای پیش‌گیری از صدور انقلاب اسلامی به اروپا و امریکا و گسترش اسلام در سراسر جهان و جهت بستن راه شکست و نابودی نظام‌های لیبرال دموکراسی شیطنانی و ضد دینی غرب است. انقلاب اسلامی ایران و صدور آن به جهان، زمینه ظهور ولی‌عصر<sup>علیه السلام</sup> و شکل‌گیری انقلاب جهانی مهدوی را فراهم می‌کند. این واقعیت را پیامبر گرامی اسلام<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> پیش‌بینی کرده‌اند:

یخرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه؛<sup>۳</sup>

مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه را برای انقلاب مهدی<sup>علیه السلام</sup> فراهم و مهیا می‌کنند.

## جهانی‌سازی و جهانی‌شدن در موج غربی آن

تا این جا ابعاد گوناگون «جهانی بودن و جهان‌شمولی اسلام» و هم‌چنین «جهانی‌سازی اسلامی و جهانی‌شدن اسلام» در منطق وحی بیان شد و پیشینه و زادگاه این موضوعات در نزد مسلمانان و پایگاه و مدارک و اسناد دینی آن شناسایی و

۱. آیة‌الله جوادی آملی، *آوای توحید*، ص ۲۶ - ۲۷، چاپ پنجم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>علیه السلام</sup>، تهران ۱۳۷۳شمسی.

۲. فرصت را دریابیم، ص ۲۵۶.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

پیش‌گامی اسلام در طرح جهانی‌سازی و جهانی‌شدن اثبات گردید. در ادامه، موج جدید جهانی‌شدن در تاریخ سیاسی معاصر را با این مباحث بررسی می‌کنیم:

### الف) پیشینه و چرایی و چگونگی آغاز جهانی‌شدن

پی‌گیری این موضوع که جهانی‌شدن و جهانی‌سازی در تاریخ سیاسی معاصر چه وقت، چرا و چگونه آغاز شده، بخشی از پروژه مطالعاتی جهانی‌شدن در میان دانش‌مندان، نویسندگان و نظریه‌پردازان است. جهانی‌شدن یک روی‌داد ناگهانی نیست، بلکه برآیند یک سلسله حوادث و واقعیات است. کاربرد و اصطلاح جهانی‌شدن را به دو کتابی که در سال ۱۹۷۰ میلادی و ۱۹۷۵ میلادی انتشار یافت، نسبت می‌دهند و به ویژه کتاب مارشال ملک لوهان با عنوان *جنگ و صلح در دهکده جهانی* را آغاز مطرح شدن مفهوم جهانی‌شدن می‌دانند.<sup>۱</sup> اما برخی دیگر، پیشینه تاریخی جهانی‌شدن را به مجموعه پدیده‌های جدای از هم که در نیمه دوم قرن بیستم رخ داد و با قرار گرفتن کنار هم، نظر جهانیان را به نوعی تمایل به هم‌بستگی و وحدت در آینده‌کشاند، مرتبط می‌دانند. پس از دو جنگ جهانی به ویژه جنگ جهانی دوم، تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ میلادی، انتشار کتاب *صلح و جنگ در دهکده جهانی* مک لوهان در ۱۹۶۵ میلادی، چاپ کتاب *موج سوم الوین تافلر در ۱۹۷۸ میلادی*، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و طرح صدور انقلاب به سراسر جهان و روی‌کرد جهانی جدید به دین در ۱۹۷۹ میلادی و به دنبال آن، پایان جنگ سرد و فروپاشی ابرقدرت شرق و سقوط مارکسیسم و نابودی نظام دوقطبی در ۱۹۸۹ میلادی، تشکیل سازمان تجارت جهانی در ۱۹۹۶ میلادی و سرانجام اتحاد پولی یازده کشور اروپایی در ۱۹۹۸ میلادی و... در قالب‌بندی تئوریک جهانی‌شدن اثر گذاشت.<sup>۲</sup>

۱. دکتر زهرا پیشگامی فرد، *نگرشی ژئوپولیتیکی بر پدیده جهانی‌شدن*، ص ۲۷.

۲. سیدمحمدرضا سیدنورانی، «جهانی‌شدن کشورهای در حال توسعه و ایران»، فصل‌نامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، شهریور ۱۵۸.

## ب) تعاریف جهانی شدن و جهانی سازی و ویژگی های آن

هنوز در تاریخ سیاسی معاصر و در عصر جهانی شدن، تعریف جامع و مانعی از جهانی شدن ابراز نشده است. با این که دانش مندان و فرضیه پردازان و تئوریسین های دانشگاهی، بیش از هر چیز به تعریف جهانی شدن و جهانی سازی و مفاهیم آن روی آورده و حجم زیادی از آثار خود را به تعریف آن اختصاص داده اند، باز هم به طور دقیق و مشروح ابعاد و زوایای جهانی شدن و جهانی سازی آشکار نشده است. به هر حال، آوردن تعاریف از هر جنبه ای باشند، کمک می کند تا درک بهتری از جهانی شدن بیابیم و بسیاری از پرسش ها یا دغدغه هایی را که از این فرآیند در ذهنمان هست، پاسخ گوئیم.<sup>۱</sup> بدین منظور، به تعاریف گوناگون جهانی شدن نگاهی داریم تا به ماهیت آن پی ببریم و توانایی نقد کامل و ارزیابی درست آن را پیدا کنیم و انحرافات و زیان های احتمالی آن را شناسایی و با آنها مبارزه کنیم و آنها را تغییر بدهیم و ضرورت ها و منافع آن را تشخیص دهیم و از آن در راه جهانی سازی اسلامی و جهانی شدن بهره برداری کنیم. شناخت اصل موضوع جهانی شدن و ابهام زدایی از مفاهیم آن در پیش بینی پی آمدهای آن و برنامه ریزی مناسب و ارائه راه های علمی و عملی برای رویارویی با جهانی شدن به ما کمک خواهد کرد.

سائورین<sup>۲</sup> اعتقاد دارد عصر جهانی شدن، نشانه پایان روابط بین الملل به منزله یک رشته دولت محور است و «تنها با رد برتری تحلیل مفروض انگاشته شده برای دولت می توان به توضیح قابل قبولی درباره تحولات اجتماعی جهانی دست یافت».<sup>۳</sup>

آنتونی مک گرو در مورد مفهوم جهانی شدن می نویسد:

افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت ها و در نتیجه فراتر از جوامع، دامن می گستراند و نظام جدید جهانی را می سازند.

۱. نگرشی ژئوپولیتیک بر پدیده جهانی شدن، ص ۱۵.

2. Saorin.

۳. مارسی ویلیامز، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی. فصل نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۳۷.

او وابستگی حاصل از ارتباطات متقابل را که در بین جوامع هم‌گرای اقتصادی یا فرهنگی و یا حتی سیاسی ایجاد می‌شود، این‌گونه ترسیم می‌کند:

این نوع وابستگی یکی از ویژگی‌های اصلی جهانی شدن ارتباطات متقابل است. اما بر خلاف وابستگی متقابل که بر دو جانبه بودن تأکید دارد، جهانی شدن امکان وابسته شدن را نیز در نظر می‌آورد.<sup>۱</sup>

کوتکوویچ و کلنر اصطلاح جهانی شدن را برای توصیف روندی به کار می‌برد که:

اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کره زمین را زیر نفوذ قرار می‌دهند و به خلق یک بازار نوین جهانی، سازمان‌های سیاسی فراملی جدید و فرهنگ نوین جهانی می‌پردازند. بر این اساس، دورنمای جهان، توسعه بازار جهانی سرمایه‌داری، زوال دولت ملی، گردش پرشتاب‌تر کالا، مردم، اطلاعات و شکل‌های فرهنگی است.<sup>۲</sup>

جغرافیایی که بر روابط اجتماعی - فرهنگی سایه افکنده، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده، از کاهش این قیدوبندها آگاه می‌شوند.<sup>۳</sup>

مارتین آلبرو<sup>۴</sup> جهانی شدن را به فرآیندهایی که بر اساس آن تمام مردم در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند، تعریف می‌کند و به طور ضمنی، نقش دولت‌های کنونی را در بُعد حاکمیت کاهش می‌دهد و جامعه واحد جهانی خارج از حاکمیت دولت‌ها را به تصویر می‌کشد، بدون آن‌که فقدان قدرت ملی را به طور کلی منکر گردد.

زیگموند باومن می‌گوید:

جهانی شدن، نامعلومی، سرکشی و خصلت خودرأیی امور جهان است، یعنی نبود یک مرکزیت، یک کانون نظارت و یک هیئت رهبری؛ پس بهتر است به جای جهانی شدن از واژه «جهانی - محلی شدن فرآیندی» گفت‌وگو کنیم که در آن توافق و درهم بافتگی تاروپود و از

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. اسعد اردلان، «پدیده جهانی شدن و حقوق فرهنگی»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۴.

۳. نگارشی ژنوبولیسیکی بر پدیده جهانی شدن، ص ۱۸.

4. Martin Albero.



هم گسیختگی و هم‌بستگی و پراکندگی امور، عرضی و حتی رفع‌شدنی است.<sup>۱</sup>

امانوئل کاستلز با اشاره به عصر اطلاعات، جهان‌گرایی را ظهور نوعی جامعه شبکه‌ای می‌داند که در ادامه حرکت سرمایه‌داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را دربر می‌گیرد.<sup>۲</sup> به اعتقاد باری آکسفورد، جهانی‌شدن به درستی اصطلاح شایسته‌ای است برای فرآیندهای چند بُعدی از طریقی که نظام جهانی، خود و کردارش را شکل می‌بخشد.<sup>۳</sup>

مایکل تانرز در توصیف جهانی‌شدن می‌گوید:

جهان‌گرایی به نحوی که از آن بحث می‌شود، به رشد انفجارآمیز ۲۵ سال گذشته شرکت‌های چند ملیتی غول‌پیکر و ذخایر انبوه سرمایه‌ای اشاره دارد که از مرزهای ملی گذر کرده و در همه‌جا رخنه نموده است. این جهانی‌شدن، خود به طور عمده پی‌آمد یک انفجار تکنولوژیک است که هم‌زمان در کامپیوتری کردن امور، ارتباطات راه دور و حمل و نقل سریع مشاهده می‌شود.<sup>۴</sup>

امانوئل والرشتاین در ترسیم «نظریه گرایش خطی به سمت جهانی واحد» خود، در کتاب مشهورش به نام *سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی* می‌نویسد:

جهان دربر دارنده تعداد بسیاری از گروه‌های مجزا و متمایز است که با گذشت زمان، اندک اندک دامنه فعالیت‌های آنها، گسترش یافته و در هم ادغام شده‌اند و ما ذره ذره با کمک علم و تکنولوژی، در حال رسیدن به جهان واحدی هستیم؛ جهان واحد سیاسی، جهان اقتصادی واحد و جهان فرهنگی واحد.<sup>۵</sup>

وی جهانی‌شدن را چنین تعریف می‌کند:

شکل‌گیری شبکه‌هایی که طی آن، اجتماعاتی که پیش از این در کره خاکی دور افتاده و منزوی بودند، در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند.<sup>۶</sup>

۱. محمدتقی قزلسفلی، «جهانی‌شدن رویارویی یا هم‌زیستی»، فصل‌نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، سال ۱۳۷۹، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. نگرشی ژئوپولیتیکی بر پدیده جهانی‌شدن، ص ۲۰.

۴. «جهانی‌شدن رویارویی یا هم‌زیستی»، ص ۱۴۴.

۵. سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، ص ۲۶۹ - ۲۷۰، نشر نی، ۱۳۷۷ شمسی.

۶. همان، ص ۲۰۴ - ۲۰۵.

مالکم و اترز نیز جهانی شدن را چنین تعریف می‌کند:

فرآیندی اجتماعی که در آن قیدوبندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده، از کاهش این قیدوبندها آگاه می‌شوند.<sup>۱</sup>

آنتونی گیدنز طرح کلی پی‌آمدهای جامعه‌شناختی جهانی شدن را بیان کرده و معتقد است:

در جامعه جهانی، تأکید بر گذشتن از سطح ملی و ایجاد ساختارهای اصیل جهانی است.<sup>۲</sup>

به عقیده وی، خطاست که جهانی شدن را تنها بر حسب یک‌پارچگی اقتصادی جهانی درک کنیم. او می‌گوید:

جهانی شدن واقعاً به دستور کار جدید در زندگی ما اشاره می‌کند؛ دستور کاری که به آن روی‌دادهای دوردست مستقیماً به زندگی محلی تأثیر می‌گذارد و آنچه را که ما به عنوان یک فرد انجام می‌دهیم، می‌تواند پی‌آمدهای جهانی داشته باشد.<sup>۳</sup>

دکتر آیت قنبری در تعریف جهانی شدن چنین می‌نگارد:

جهانی شدن یعنی یک‌سان شدن و مشابه شدن دنیا؛ بدین معنی که به دلیل افزایش ارتباطات، استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای، رایانه‌ای، مخابرات و کانال‌های تلویزیونی، به تدریج کل ارزش‌ها، مدل‌ها، الگوها و فرهنگ جهانی یک‌سان می‌شود.<sup>۴</sup>

سید محمدرضا سیدنورانی، جهانی شدن اقتصاد را به معنای کاهش قدرت کنترل دولت‌ها بر نقل و انتقالات مالی و فن‌آوری می‌داند.<sup>۵</sup>

حسین بشیریه در تعریف جهانی شدن چنین نوشته است:

۱. جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، ص ۱۲، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، تهران ۱۳۷۹ شمسی.

۲. نگارشی ژئوپولیتیکی بر پدیده جهانی شدن، ص ۱۷.

۳. مرضیه کاظمی، «جهانی شدن و چالش‌های فراروی»، نشریه کیهان، شماره ۱۷۵۵۵، شنبه ۳۰ آذر ۱۳۸۱، ص ۱۲.

۴. «جهانی شدن و پی‌آمدهای آن»، فصل‌نامه مریبان، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۰، مرکز تحقیقات اسلامی، قم، ص ۷۶ - ۷۷.

۵. «جهانی شدن کشورهای در حال توسعه و ایران»، فصل‌نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۵۸.

مراد از جهانی شدن، مجموعه فرآیندهای پیچیده‌ای است که به موجب آن، دولت‌های ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شوند و همین وابستگی و ارتباط، مشکلاتی را برای مفهوم حاکمیت ملی به معنای قدیم ایجاد می‌کند.<sup>۱</sup>

عادل عبدالحمید علی درباره فرآیند جهانی شدن می‌نویسد:

در هم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ، در چارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار و نهایتاً سر فرود آوردن جهان در برابر قدرت‌های جهانی بازار، منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد و عنصر اصلی و اساسی در این پدیده، شرکت‌های بزرگ چندملیتی و فراملیتی هستند.<sup>۲</sup>

سید عبدالقیوم سجادی در زمینه مخرج مشترک تعریف‌های جهانی شدن می‌نویسد:

جهانی شدن بیان‌گر وضعیتی است که در درون آن، ارتباطات متقابل، وابستگی متقابل و تأثیرگذاری متقابل به شکل فزاینده‌ای رشد یافته، به گونه‌ای که شعاع اثرگذاری رفتار واحدهای سیاسی از مرزهای ملی عبور نموده و دورترین واحدها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

### ج) نسبت جهانی شدن و امریکایی شدن

آیا جهانی شدن همان غربی شدن و به طور دقیق امریکایی شدن است؟ دانش‌مندان غربی و سرسپرندگان و دل‌بستگان به دموکراسی لیبرال غربی و شیفتگان فرهنگ امریکایی، اعتقاد دارند که جهانی شدن، راه بی‌بازگشت و سرنوشت محتوم بشر به شمار می‌آید و جهانی شدن نیز جهان‌گیر شدن طرح لیبرال دموکراسی غربی، آن هم در شکل خاص امریکایی آن است.

فرانسیس فوکویاما از لیبرالیست‌هایی به شمار می‌آید که پایان جنگ سرد را پیروزی نهایی لیبرال دموکراسی غرب می‌داند و آن را مقطع کاملاً جدید تاریخ بشری می‌خواند. به اعتقاد وی، جنگ سرد، نه دوره خاصی از تاریخ، بلکه پایان تاریخ و

۱. «جهانی شدن و حاکمیت ملی»، هفته‌نامه *آبان*، سال اول، شماره ۴، ۱۳۸۰، ص ۲۰.

۲. «جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم»، ترجمه سیداصغر قریشی، فصل‌نامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۵۲.

۳. «جهانی شدن و حکومت جهانی اسلام»، نشریه *کیمان*، شماره ۱۷۵۵۶، یکشنبه، اول دی ۸۱، ص ۱۲.

نقطه پایانی سیر تکاملی ایدئولوژی بشری و عالم‌گیر شدن دموکراسی لیبرال غربی به مثابه شکل نهایی حکومت بشری است. بنابراین، در نظریه «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما، جهانی شدن، همان جهانی شدن دموکراسی لیبرال غربی به شمار می‌آید که به عقیده وی، جهت و مقصد آینده همه کشورهای جهان، منتهی شدن به لیبرال دموکراسی است.

مایکل دوپل نیز در ۱۹۹۷ میلادی به این پیش‌بینی رسید که لیبرال دموکراسی در سال‌های ۲۰۵۰ و ۲۱۰۰ میلادی برای همه رخ خواهد داد.<sup>۱</sup>

امانوئل والراشتاین، از طرف‌داران افراطی غلبه فرهنگ غرب و گرایش جوامع به آن به منزله یک فرهنگ برتر و نهایتاً جهانی است که با همانند نشان دادن نوسازی و غربی‌سازی به سرعت و بدون دلیل و در قالب لفظی آمرانه نتیجه می‌گیرد فرهنگ غربی همان فرهنگ جهانی است. وی می‌نویسد:

گسترش تاریخی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری که ابتدا در اروپا صورت گرفت و سپس به سایر جهان سرایت کرد، باعث ایجاد تناقض بین نوسازی و غربی‌سازی شده است. راه‌حل ساده این معضل تأکید بر این نکته است که این دو همانند هستند. آسیا یا آفریقا به میزانی که غربی می‌شوند، مسیر نوسازی را طی می‌کنند و این بدان معناست که ساده‌ترین راه‌حل این استدلال است که فرهنگ غربی، در واقع فرهنگی جهانی است، بنابراین ناگزیر اگر بخواهیم مدرن باشیم، باید از جهانی از لحاظ فرهنگی، غربی باشیم.<sup>۲</sup>

وی غربی شدن را نیز به امریکایی شدن و گرایش به سوی فرهنگ امریکایی و جذب معیارها و ارزش‌های فرهنگی ایالات متحده می‌داند و پیروی از غرب و به ویژه امریکا را لازم می‌داند.<sup>۳</sup>

به هر حال، وابستگان به دموکراسی لیبرال غربی و دل‌باختگان به فرهنگ مبتذل غربی و غرب‌زدگان، با نگاه مثبت «جهانی شدن» و «غربی و امریکایی شدن» را یکی به شمار می‌آورند و همین فرآیند را سودمند، ارزش‌مند، زیبا و لازم می‌دانند. اما برخی

۱. کنت ران والتز، «جهانی شدن راه بی‌بازگشت»، ترجمه محمداسماعیل امینی، روزنامه حیات نو، ۷۹/۶/۱۷.  
 ۲. سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ص ۲۳۸.  
 ۳. همان، ص ۲۴۹ - ۲۵۰.

از اندیشه‌وران جهان که نگران پی‌آمدهای جهانی شدن هستند و از سمت‌وسوی غربی فرآیند جهانی شدن متنفر و روی‌گردانند نیز خطر بزرگ روی‌کرد غربی و امریکایی در جهانی شدن را یادآوری کرده و در این زمینه هشدار داده‌اند و این موضوع را از چالش‌های جهانی شدن دانسته‌اند. لایبیز و کاتز جهانی شدن را به معنای سلطه بی‌چون و چرای تمدن غرب می‌دانند و معتقدند استیلا، همان چیزی است که در لوس‌آنجلس بسته‌بندی می‌شود و سپس به دهکده جهانی ارسال می‌گردد و آن‌گاه به مغز انسان‌های بی‌گناه می‌نشیند!<sup>۱</sup>

عبدالحمید علی ریشه جهانی شدن را به عصر پیروزی جهان سرمایه‌داری مربوط دانسته و اعتقاد دارد:

جهانی شدن از پی‌آمدهای سر بر آوردن دولت‌های نیرومند ملی و عالی‌ترین مرحله روابط سلطه‌گری - سلطه‌پذیری امپریالیستی است. جهانی شدن اوج پیروی سرمایه‌داری جهانی در عالم است و از بطن دولت ملی که هم‌چنان به تولید خود در درون و بیرون مرزهای یک‌سان ادامه می‌دهد، زاده شد.<sup>۲</sup>

جان اسپوزیتو جهانی شدن در جهت امریکایی شدن را خطر و تهدیدی بالقوه می‌داند و می‌افزاید:

از دید بسیاری، خطر «جهانی شدن» ممکن است به معنای «غربی شدن» بزرگ‌تر باشد. وقتی صاحبان قدرت‌مند کارتل‌ها و تراست‌ها که در عین حال نظام اطلاع‌رسانی جهانی را نیز در اختیار خود گرفته‌اند، در شرایطی نابرابر، راه بر چشمان ملت‌های فقیر می‌بندند و از ره‌آورد این کورچشمی تحمیلی - ارتباطات یک سویه - دست در جیب رقیب ناتوان می‌کنند، آیا می‌توان هم‌چنان خوش‌بینانه از اعتماد متقابل سخن گفت؟<sup>۳</sup>

عبدالهادی بو طالب می‌نویسد:

مخالفت با پدیده جهانی سازی، در ابتدا یک حرکت مردمی بود، اما به سرعت سازمان‌های جامعه مدنی اطراف آن را گرفتند و روشن‌فکران نیز در صدد هم‌راهی با

۱. «جهانی شدن و چالش‌های فراوری»، نشریه کیهان، شماره ۱۷۵۵۵، ص ۱۲.

۲. «جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم»، فصل‌نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۵۵ و ۱۵۶، ص ۱۴۹.

۳. «جهانی شدن و چالش‌های فراوری»، نشریه کیهان، شماره ۱۷۵۵۵، ص ۱۲.

این حرکت برآمده و آن را تغذیه فکری کردند که در نتیجه، طیف‌های جامعه مدنی در اطراف این هسته گرد آمدند. قدرت مردمی نیز که به قدرت حاکم در بین سایر قدرت‌ها تبدیل شده است، از این مخالفت‌ها حمایت کرد و این قدرت نوظهور، توانست در راه‌پیمایی شهر سیاتل و بعد در ژنو و سایر شهرها رودرروی ابداع‌کنندگان جهانی‌سازی بایستد و بر سر آنها فریاد بکشد که جهانی‌شدن کالایی برای فروش نیست و جهانی‌سازی یعنی استعمار جدید.<sup>۱</sup>

کنت این والتز می‌گوید:

در هر حال، جهانی‌شدن پدیده عجیب و غریب دهه ۱۹۹۰ میلادی است که در امریکا ساخته و پرداخته می‌شود.<sup>۲</sup>

محمد عابد الجابری اعتقاد دارد:

جهان‌گرایی دارای یک نظام جهانی است؛ نظامی که زمینه‌های مختلفی چون، سرمایه، بازرگانی، مبادلات، ارتباطات، سیاست، اندیشه و ایدئولوژی را شامل می‌شود. هم‌چنین جهان‌گرایی، در حیطه و محدوده سیاست، نوعی ابزار ژئوپولیتیکی است که در راه تعمیم یک روش و گسترش یک تمدن و انتقال آن به سایر کشورها، به کار برده می‌شود و به ویژه در مباحث کنونی، منظور از جهانی‌گرایی، بسط و گسترش و انتقال تمدن و فرهنگ امریکا به سایر کشورهاست.<sup>۳</sup>

دکتر علی بیگدلی می‌گوید:

در حوزه فرهنگی، مسئولیت جهانی‌شدن فرهنگ به عهده معیارها و ارزش‌های فرهنگی ایالات متحده امریکا است که در واقع بنیان‌گذار فرهنگ عمومی جهان است. ورزش، موسیقی، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و پوشاک جین، سمبل‌های فرهنگی امریکا و از ویژگی‌هایی است که در شرایط کنونی که مرحله‌گذار جهانی‌شدن است، نوعی نحوست جهانی و شکلی از یأس و ناامیدی در میان اقشار اجتماعی به وجود آورده است.<sup>۴</sup>

دکتر آیت قنبری نیز می‌نویسد:

بدیهی است طراحان پروژه جهانی‌سازی و یا متعقلان به این فرآیند در دنیای غرب،

۱. «چالشی تازه در انتظار جهانی‌سازی»، ترجمه الف. زارع‌زاده، نشریه ترجمان اقتصادی، سال سوم، شماره ۱۸، ۱۳۷۹.

۲. ص ۱۸. (برگرفته از نشریه الشرق الاوسط، ۷ سپتامبر ۲۰۰۰)

۳. نگارشی ژئوپولیتیکی بر پدیده جهانی‌شدن، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۲۱ - ۲۲.

۴. «جهانی‌شدن؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، نشریه کیهان، ۷۹/۱۰/۲۰، ص ۱۲.

فرهنگ و تمدن غربی را به عنوان الگوی واحد و یک‌سان برای سراسر جهان در نظر دارند.<sup>۱</sup>

به هر حال، این خطر بزرگ وجود دارد که جهانی‌شدن، شکل جدید استعمار و چهره نو قدرت امپریالیستی و به تعبیر نویسنده مکزیکی، تشکیل امپراتوری جهانی امریکایی<sup>۲</sup> باشد که با جهت‌دهی امریکا و هدایت امپریالیزم خبری و اندیشه‌وران بی‌دین و ضد مذهب و نویسندگان سکولار و لائیک پیش می‌رود و به حرکت خود ادامه می‌دهد.

### د) جهانی‌شدن؛ ابزار یا اندیشه

پدیده جهانی‌شدن را هم می‌توان ابزار تصور کرد و هم اندیشه؛ هم می‌توان نگاه تکنولوژیک به آن داشت و هم با نگرش ایدئولوژیک به آن نگریست. اگر جهانی‌شدن را ابزار تلقی کنیم، همانند ماهواره و اینترنت خواهد شد که در این صورت باید دید هدف از به کارگیری آن چیست. از پیش‌رفت صنعت ارتباطات و انقلاب در فن‌آوری اطلاع‌رسانی و سرعت در پیام‌رسانی و انقلاب در تکنولوژی گفت‌وگوی جهانی و تبدیل دنیا به یک شهر و دهکده جهانی، می‌توان برای هدایت، سعادت، تهذیب، تکامل، عبادت و تقرب به سوی ذات حق بهره‌برداری کرد و همین شایسته و ارزش‌مند است.

عباسعلی عمید زنجانی نگاه ابزاری به جهانی‌شدن را بی‌عیب و اشکال می‌داند.<sup>۳</sup> محمد عابدالجباری نیز با تعبیر «ابزار ژئوپولیتیک» از آن یاد می‌کند.<sup>۴</sup> به اعتقاد سید عبدالقیوم سجادی، «جهانی‌شدن بذاته و از نظر ماهوی فرآیند تاریخی است که بر بنیان توسعه و پیش‌رفت خیره‌کننده تکنولوژی ارتباطی شکل گرفته است. بنابراین

۱. «جهانی‌شدن و پی‌آمدهای آن»، فصل‌نامه مریان، تابستان، ۱۳۸۰، ص ۷۶-۷۷.

۲. سیدعباس قائم‌مقامی، «جهانی‌شدن، پارادوکس غرب سکولار و شرق مذهبی»، مجله آئینه سخن، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۱، ص ۷۷.

۳. «جهانی‌شدن از منظر حقوق بین‌الملل اسلامی»، مجله آئینه سخن، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۱، ص ۴۱-۴۲ و ۴۸.

۴. گسترش ژئوپولیتیکی بر پدیده‌های جهانی‌شدن، ص ۲۱.

جهانی شدن ظرف بی‌مظروفی است که هر جمع و جماعتی می‌تواند مظروف خود را در درون آن به دیگران عرضه نماید، هرچند امروزه حجم بیشتر این ظرف را آموزه‌های غربی به خود اختصاص داده است. بنابراین، جوامع اسلامی نیز این فرصت را دارند تا با استفاده از منطق و توان‌مندی‌های تعالیم و فرهنگ اسلامی، جوامع تشنه و سرخورده بشری را سیراب سازند، اما ظرف انتقال‌دهنده این مشروب جهانی شدن است.<sup>۱</sup> اگر جهانی شدن یک اندیشه تلقی شود نیز تشکیل امت جهانی اسلامی و حکومت فراملی و فرامرزی دینی و دولت فراگیر اسلامی، یک اندیشه مقدس و ارزش‌مند در قرآن و سنت و اعتقادات مسلمانان است.

### هـ) جهانی شدن و تعارض یا تناسب با اسلام

جهانی شدن ابزار باشد یا اندیشه، در هر صورت می‌تواند با اندیشه جهانی بودن و جهانی سازی و جهانی شدن اسلامی انطباق پیدا کند و سازگار و هم‌آهنگ باشد. از این ابزار هم‌چون هر ابزار دیگر، باید درست و معقول بهره‌برداری نمود و از آن برای گسترش اندیشه جهانی اسلام و رساندن پیام وحی به بشر و ساختن جهان بر اساس معیارها و ارزش‌های اسلامی و برقراری حکومت جهانی اسلام به خوبی استفاده نمود. اگر بین اندیشه «جهانی شدن» با «غربی شدن» و نظریه «جهانی سازی» با «امریکایی شدن» پیوند و ارتباط ایجاد شده باشد، باید این پیوند را گسست و میان اندیشه جهانی شدن و جهانی سازی با ارزش‌های جهانی و جاودان اسلام، سازگاری و هم‌آهنگی علمی و عملی و ارتباط برقرار کرد. اگر جهانی سازی راه بی‌بازگشت و ضرورت به شمار می‌آید، غرب‌گرایی و دین‌گریزی و رواج برده‌داری جهانی و جاهلیت مدرن غربی و سلطه فرهنگ و ارزش‌های دموکراسی لیبرال غربی شیطانی، نه تنها ضرورت نیست بلکه چون ضد فطرت دینی بنی‌آدم و عقل سلیم است، باید با جهانی سازی اسلامی در مقابل این جهانی سازی استکباری ایستاد و آن را تغییر داد.

۱. «جهانی شدن و حکومت جهانی اسلام»، نشریه کیهان، شماره ۱۷۵۵۹، ص ۱۲.



باید در برابر تهاجم فرهنگی غرب به جهان اسلام که با هدف جهانی شدن آموزه‌های الحادی دموکراسی لیبرال غربی راه افتاده، مقاومت کرد. رهبری این پایداری، با مهندسی الگوی کارآمد و مطلوب و اسوه عالی جهانی ارزش‌های رفتاری و گفتاری الهی براساس قرآن و سنت، رسالت عالمان دینی و متفکران مؤمن است. طراحی راه بازگشت به خویشتن فطری الهی و شناساندن فرهنگ و ارزش‌های اسلامی به جهانیان، زمینه را برای گسترش اسلام در سراسر جهان و حکومت جهانی اسلام فراهم می‌گرداند. انقلاب اسلامی ایران، این فرصت را پدید آورد که با صدور انقلاب به جهان، اندیشه برتر دینی جانسین فرهنگ غرب در زندگی فردی و اجتماعی جهانیان شود و با جهانی شدن اسلامی، سیلی بنیان‌کن در بستر فرهنگی ضد دینی اروپا و امریکا و لانه‌های فساد و شیطنت غربی جاری گردد و فرعونیان زمان را غرق کند و فرهنگ و تمدن فطری - عقلانی اسلامی را به سراسر جهان و کاخ‌های قدرت‌های بزرگ جهانی حاکم گرداند.

روند جهانی شدن نیازمند اصلاح و کنترل است. این‌که فرآیند جهانی شدن به سود یا زیان جهان اسلام باشد، در گرو هوشیاری و آگاهی و همت مسلمانان است. برای فهمیدن هولناکی یا زیبایی تصویر جهانی سازی در منظر اهل ایمان، باید دید که اندیشه و آرمان و اراده آنان چگونه می‌نماید. می‌توان با فراهم نمودن شرایط و عوامل اصلاح و کنترل روند جهانی شدن، اطمینان یافت که جهانی شدن برای مسلمانان سودمند است. اگر جهان اسلام از خواب غفلت بیدار گردد و بیداری اسلامی که با نهضت امام خمینی علیه السلام در جهان اسلام پدیده آمده، گسترش یابد و با خودباوری و توکل بر خدای متعال، بی‌درنگ از فرصت‌های جهانی سازی استفاده شود، به آرمان قرآنی جهانی شدن دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خواهند رسید. اگر کشورهای اسلامی با تلاش همه‌جانبه، به صورت یک‌پارچه درآیند و براساس مدارک و منابع فرهنگی اسلامی، تعریفی جدید از جهانی سازی و اهداف آن ابراز کنند و بکوشند عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، صنعتی و علمی خویش را جبران کنند و با استقلال و

خوداتکایی اقتصادی، در راه توسعه همه‌جانبه گام بردارند و نه تنها در جهان به کشورهای توسعه‌یافته، شناخته شوند، بلکه کشورهای توسعه‌یافته را به مبارزه طلبند و در رقابت با آنان، نبض تجارت و اقتصاد جهانی را به دست بگیرند و اگر به یادگیری همه فن‌آوری‌های اطلاعات روی آورند و با انقلاب صنعتی و اقتصادی بر اقتصاد جهان حاکم گردند، دورنمای جهانی شدن مثبت، زیبا و الهی خواهد بود و از نگرانی‌ها و خطرهای جهانی‌سازی رهایی یافته، امید و بهره آنان از فرآیند جهانی شدن افزایش می‌یابد و زمینه برای حاکمیت اسلام بر سراسر جهان فراهم می‌گردد.

دکتر ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر اسبق مالزی، می‌گوید:

ما به عنوان مسلمانان منطقی، باید بکوشیم تا جهانی شدن و ضرورت آن را به خوبی درک کنیم. آن‌گاه نه تنها برای مصون ماندن از خطرات آن، بلکه هم‌چنین برای بهره‌گیری از آن، جهت هم‌پایی با کشورهای توسعه‌یافته، چه در فن‌آوری اطلاعات و چه در ظرفیت صنعتی آماده شویم. اگر ما دغدغه استقلال، ارزش‌ها و دین را داریم، نباید این فرصت را تباه کنیم. این‌که جهانی شدن به سود یا زیان ما باشد، به خود ما بستگی دارد. یک‌بار دیگر این آموزه قرآنی را به یاد آوریم که: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر این‌که خود، سرنوشتشان را تغییر دهند.»<sup>۱</sup> هم‌چنین به یاد داشته باشید که همه بدی‌ها از کردار ماست و همه خوبی‌ها از سوی الله (جل جلاله).<sup>۲</sup>

در نتیجه، مسلمانان باید با اطمینان به بشارت قرآن و نوید پیامبر ﷺ مبنی بر جهانی شدن اسلام، با امیدواری و روحیه عالی و نشاط، در راه جهانی‌سازی اسلام ناب محمدی و حاکمیت اسلام بر سراسر زمین فعالیت و اقدام کنند و یقین داشته باشند که در راه تحقق وعده تخلف‌ناپذیر الهی، دست حق یار و پشتیبان آنان خواهد بود.

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲. «جهانی شدن و موقعیت دنیای اسلام»، همایش تأثیرات جهانی شدن بر دنیای اسلام در سده بیست و یکم، نشریه جام‌جم، سال سوم، شماره ۷۱۳، یکشنبه ۵ آبان ۱۳۸۱، ص ۸.